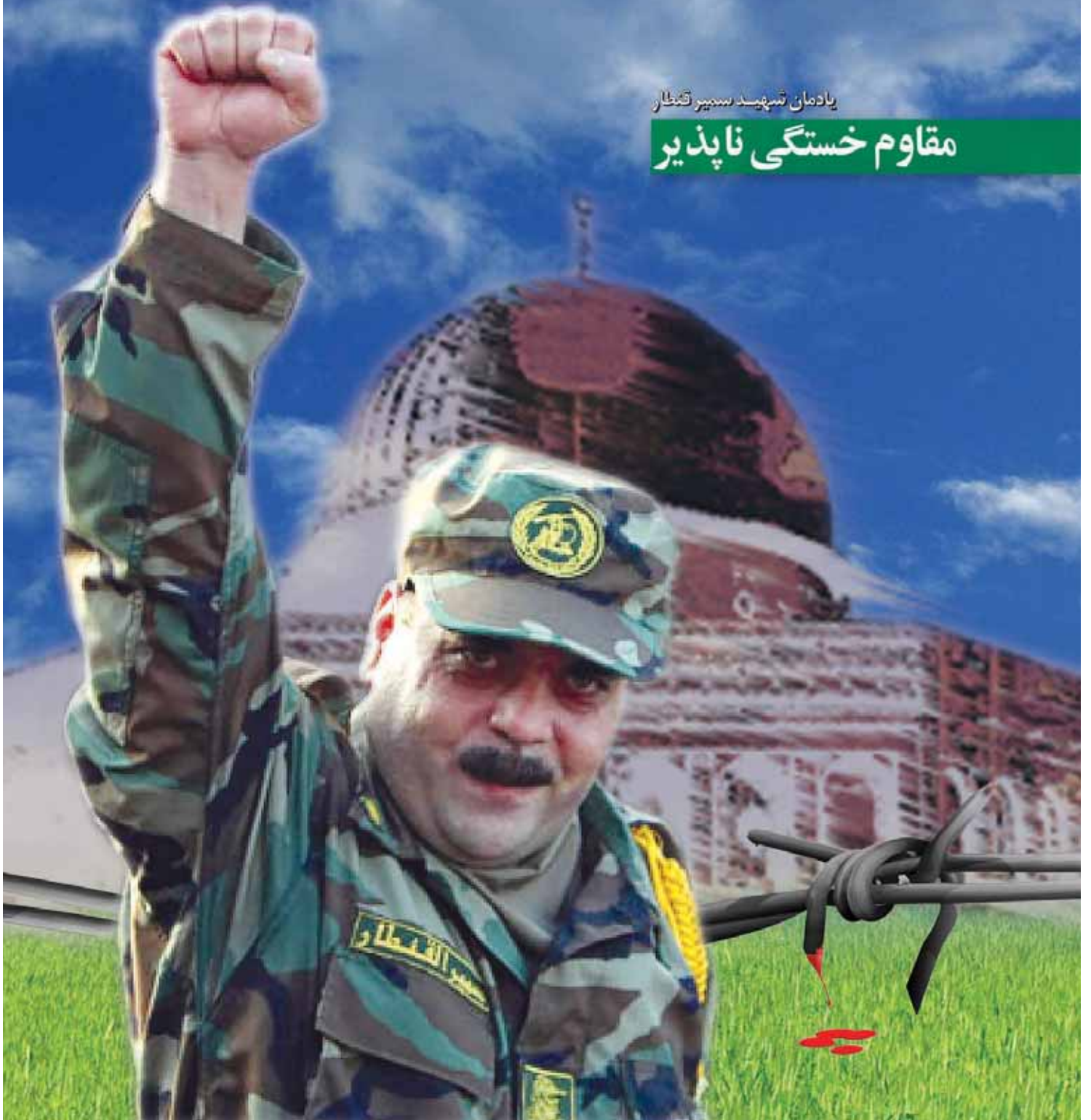


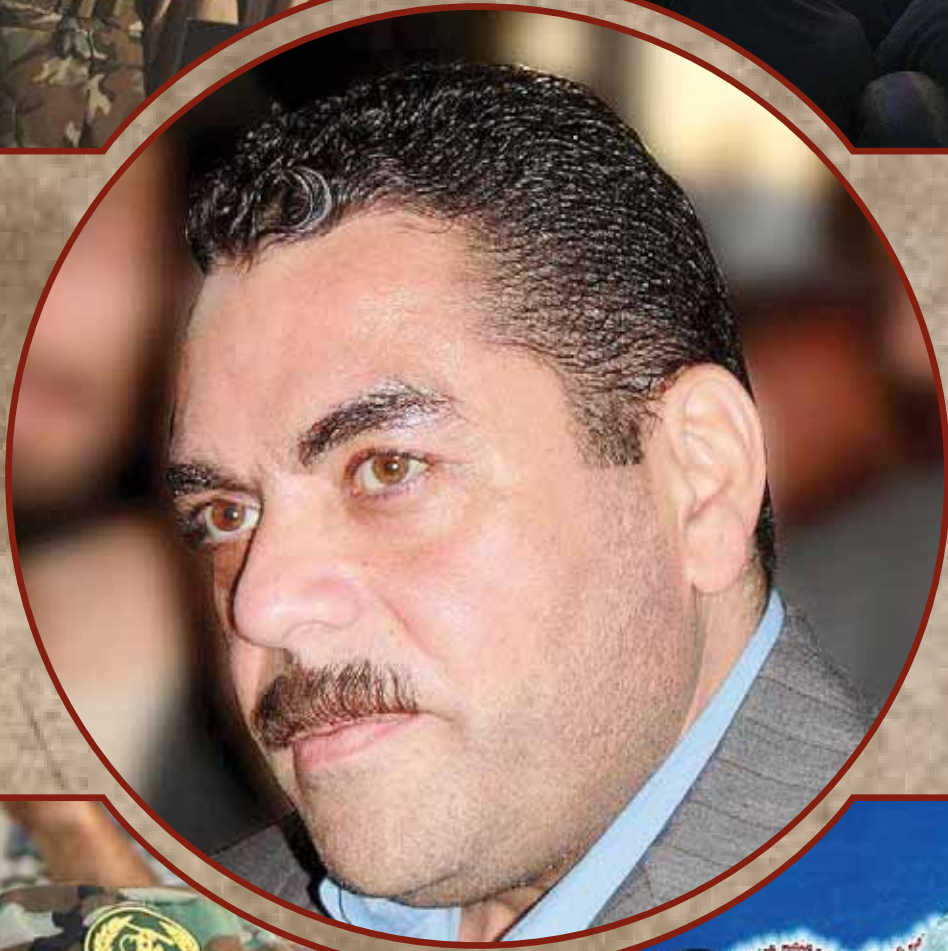
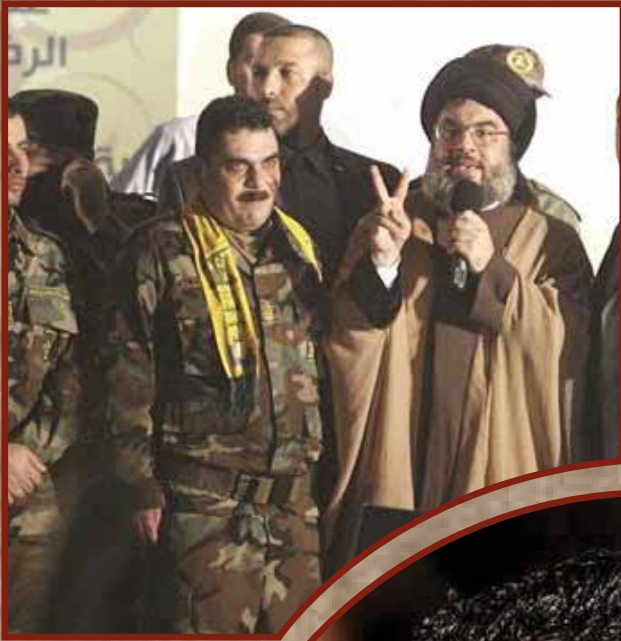


با گفتاری از:
سید حسن نصرالله
سمیر قنطار
زینت ترخاوی همسر شهید
سید محمد صادق حسینی
دکتر حسین رونورانی
دکتر مسعود اسداللهی
دکتر عباسی خایه ناز
دکتر یعقوب نوکلی

یادمان شهید سمیر قنطار

مقاوم خستگی ناپذیر





صاحب‌امتیاز:
بنیاد شهید و امور ایثارگران
مدیر مسئول و سردبیر: محبوب شهبازی
جانشین سردبیر و مدیر اجرایی: نادر دقیقی
دبیر تحریریه: حسن خامه یار
صفحه آرایی: عادل خامه یار
ناظر چاپ: شاپور محمد حسن زاده
توزیع: موسسه فرهنگی هنری شاهد
چاپ: سازمان فرهنگی سیاحتی کوثر

کلیه متون و منابع عربی این شماره
توسط آقای حسن خامه یار ترجمه شده است



نشانی:

تهران، خیابان آیت الله طالقانی،
خیابان ملک الشعراء بهار (شمالی)
شماره ۳، انتشارات شاهد
صندوق پستی: ۴۳۴۸ - ۱۵۸۷۵
تلفن: ۸۸۸۲۳۵۸۴ - ۸۸۸۳۵۱۰۸
دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۴۹

Email: yaran@shahedmag.com
www.shahedmag.com
www.shahed.issar.ir



- شاهد یاران از پژوهشهای محققان در باره موضوعات نشر به استقبال می‌کند.
- شاهد یاران در تلخیص و اصلاح آثار ارسالی آزاد است.
- آثار ارسالی مسترد نمی‌شود.
- نقل مطالب شاهد یاران با ذکر مأخذ بلامانع است.
- نظرات مصاحبه شوندگان الزاماً موضع مجله نیست

مقاوم خستگی ناپذیر / دیباچه

مکتب سمیر قنطار به ناامیدی در برابر موجودیت رژیم صهیونیستی پایان داد / سخنان سیدحسن نصرالله در مراسم بزرگداشت هفتمین روز شهادت شهید سمیر قنطار

اولین پاسخ مقاومت اسلامی به ترور سمیر قنطار

موج محکومیت جهانی ترور اسیر ارشد سمیر قنطار

سمیر قنطار از ولادت تا شهادت / حسن خامه یار

وصیت نامه شهید سمیر قنطار

من در دنیایی که به آن اعتقاد دارم زندگی می‌کنم / گفت و گوی اختصاصی شاهد یاران با شهید سمیر قنطار

مقاومت را بیش از جان خود دوست داشت / فرازهایی از زندگی یک فرمانده مقاوم و انقلابی در گفت و گو با زینب برجاوی همسر شهید سمیر قنطار

جولان به برکت خون سمیر قنطار آزاد می‌شود / نگاهی به طرح‌های ساختاری سمیر قنطار در تلاش برای آزاد سازی جولان در گفت و گو با سید محمد صادق حسینی هم‌رزم شهید

سمیر از سن ۱۳ سالگی به دفاع از آرمان فلسطین بر آمد / تحلیل شخصیت شهید سمیر قنطار در گفت و گو با دکتر حسین رویوران استاد دانشگاه تهران و عضو شورای ادبیات بیداری اسلامی در حوزه هنری

رهبری مقاومت در جبهه جولان را به عهده داشت / نگاهی به زندگی سراسر مبارزه شهید سمیر قنطار در گفت و گو با دکتر مسعود اسداللهی کارشناس مسایل خاورمیانه

نگاه سمیر قنطار به سوی قدس متمرکز شده بود / تشریح نتایج سفرهای شهید سمیر قنطار به ایران از زبان دکتر عباس خامه یار معاون بین الملل سازمان فرهنگ و ارتباطات

سمیر قنطار جامعه اسرائیل را از درون شناخته بود / بازبایی دورنمای زندگی شهید سمیر قنطار در گفت و گو با دکتر یعقوب توکلی

داستان مادر خواندگی شهید سمیر قنطار

نامه‌نگاری شهید قنطار با دبیر کل حزب الله

شهید پویا...

سمیر قنطار از نگاه شخصیت‌های سیاسی و مطبوعاتی لبنان

سمیر قنطار: افتخارات ما و تهی بودن دشمنان ما

شهید سمیر قنطار از نگاه روزنامه‌های لبنان

نگاهی به تاریخچه مبادله اسیران

زیباترین شمشیر / شعر

۲

۳

۱۰

۱۲

۱۳

۲۶

۲۷

۳۳

۳۸

۴۲

۴۸

۵۴

۵۹

۶۴

۶۷

۶۸

۷۰

۷۴

۷۷

۸۶

۸۸



مقاوم خستگی ناپذیر

و جوی داستان زندگی سمیر خواهید یافت، که این آزادی به قدری زیباست، که تلاش برای آزادی قدس عزیز و دفاع از حرم خاندان اهل بیت (ع) شایستگی جانثاری را دارد. همانگونه که سمیر قهرمان و سایر جانثاران مقاومت اسلامی از ملیت‌های مختلف این کار را کردند، و حسین (ع) گونه به شهادت رسیدند.

داستان زندگی سراسر فداکاری و استقامت سمیر قنطار با این جمله «من به فلسطین می‌روم» شروع شد. در آغاز کوشید از طریق اردن برود، ولی زندانبانان شاه اردنی مانع ورود او به فلسطین شدند. اما واژگانی چون ناامیدی، خستگی و شکست در فرهنگ این مرد آزادی خواه جایگاهی نداشتند. این بار سمیر و همزمانش با کوله پشتی از تفنگ و گلوله، به وسیله قایق بادی از ساحل جنوب لبنان راهی سرزمین نخستین قبله مسلمانان شد، تا در فهرست قهرمانان جاوید ثبت نام کند، و این پیام را به تشنگان آزادی و عدالت برساند که شب تاریک پایدار نمی‌ماند.

باز سمیر قنطار پس از رهایی از اسارت ۲۹ ساله این جمله را «من فلسطین باز می‌گردم» بر زبان آورد، تا همچون ستاره‌ای بدرخشد و راه آزادی خواهان را روشن نگه دارد، تا راه آزاد سازی سازی فلسطین همچنان هموار بماند. ملت‌های خاورمیانه که حدود ۷۰ سال با جنایات بیشمار صهیونیست‌ها، و خیانت تعدادی از دولت‌های سازشکار عرب دست و پنجه نرم کرده‌اند، شایسته است ارزش فداکاری‌های جوانان سلحشوری مانند سمیر قنطار و عماد مغنیه و خیل شهیدان دفاع مقدس را که صدام را به قبرستان تاریخ سپردند بدانند.

آقای نصر الله دبیر کل حزب الله لبنان در مراسم هفتمین روز شهادت سمیر قنطار در بیروت یادآور شد که در فرهنگ مقاومت اسلامی، برای آزاد سازی فلسطین، خستگی، سستی، ناامیدی و شکست مفهومی ندارد، و به یاری خداوند متعال بر دشمن زبون پیروز خواهیم شد. با این وصف سرنوشت داستان مبارزه در فلسطین، جولان و سوریه، آن‌گونه که سمیر قنطار خواسته و راه آن را ترسیم کرده پایان خواهد یافت. چنانچه که جنوب لبنان در سال ۲۰۰۰ شاهد چنین سرنوشت شکوهمندی بوده است. سمیر بر این عقیده بود: «کسی که زودتر از دیگران خسته می‌شود، زودتر شکست می‌خورد».

سر دبیر

شهید سمیر قنطار، داستان زندگی خود را در آرمان فلسطین و همه جنگ‌های اعراب بارزیم صهیونیستی خلاصه کرد، و هنگامی که به شهادت رسید، نام سمیر در واژگانی همچون عزت، کرامت، شرافت، آرمان‌خواهی و سربلندی خلاصه شد. چه سمیر از آغاز نوجوانی فردی مقاوم، جانباز، اسیر، آزاده، باز مقاوم و سرانجام شهید راه آزادی فلسطین شد. انسان چه بهتر از این می‌خواهد که شرافتمندانه زندگی کند، و عزتمندانه به دست بدترین دشمنان خدا و خلق خدا به درجه رفیع شهادت نایل شود.

این شهید گرانقدر در مقدمه کتاب خاطر‌اتش «قصتی» خود را چنین معرفی کرده است: «من سمیر قنطار، چریک فدایی عرب برای آزادی فلسطین هستم». این جمله نه تنها هیچ ناامیدی در دل انسان‌های آزادی خواه باقی نمی‌گذارد، بلکه دل‌های آنان را از امید، ایمان، اعتماد به نفس، مطمئینه سرشار می‌کند، و به همه انسان‌ها می‌قبولاند که شب سیاه پایدار نمی‌ماند، و با طلوع خورشید، صبح آزادی انسان‌ها در افق دمیده می‌شود. در جست





ذکر الاسبوع الشهيد القائد
[سمير القنطار]
2015 - 12 - 27

سید حسن نصر الله دبیر کل حزب الله:

مکتب سمیر قنطار به ناامیدی در برابر موجودیت رژیم صهیونیستی پایان داد

از جوانان لبنان و جهان عرب که در آن سال‌ها به سازمان‌های جنگجوی مقاومت فلسطینی پیوستند، راه مقاومت را برگزید. در آن مرحله تعداد زیادی از جوانان عرب از سوریه، عراق، تونس، الجزایر و یمن و سایر کشورهای عربی به لبنان آمدند، و به سازمان‌های فلسطینی پیوستند. سمیر هم نماد یکی از آن جوانان جدی، متعهد و آگاه نسل آن مرحله بود که به آرمان فلسطین ایمان آورد، و برای فلسطین جنگید، و بسیاری از آنان در سرزمین فلسطین به شهادت رسیدند.

می‌خواهم به تعهد و مسئول بودن سمیر اشاره کنم. به یاد دارم در یکی از عملیات مبادله اسیران، موفق شدیم باقی مانده اجساد برخی از شهیدان عرب را باز ستانیم، و آن‌ها را به کشورشان و به خانواده‌شان بازگردانیم. در چارچوب جنگ نرمی که از سه دهه پیش آغاز شده است، برنامه‌های فرهنگی، تبلیغاتی و تربیتی گسترده‌ای به منظور دور کردن جوانان امت از آرمان‌های بزرگ و از مسئولیت‌های واقعی‌شان به مورد اجرا گذاشته شده تا جوانان را در مسائل بیهوده سرگرم کنند، و آنان را از اهداف و سرنوشت واقعی‌شان دور کنند. لذا اکنون در این

درباره ویژگی‌های اخلاقی و مسئولیت‌های سنگین فرمانده شهید سمیر قنطار که از نظر من به مکتب و نماد مقاومت تبدیل شده است، سخن بگویم، تا شاید بخشی از حق او را ادا کرده باشم:

۱- شهید سمیر قنطار از دوران نوجوانی صفت جوان پر تلاش و مؤمن متعهد، و آرمان‌خواه واقعی را به همراه داشت، که برای تحقق آرمان خود با دشمن جنگید، و مردم از دریچه این صفت او را شناختند. سمیر در سن جوانی، مانند بسیاری از جوانان جهان عرب و جهان اسلام می‌توانست در روستای زادگاه خود بماند و راه دیگری را

گزينش کند، ولی از سن کودکی همچون بسیاری فرمانده مقاومت، شهید سمیر قنطار که از نظر من به مکتب و نماد مقاومت تبدیل شده است، از دوران نوجوانی صفت جوان پر تلاش و مؤمن متعهد، و آرمان‌خواه واقعی را به همراه داشت، که برای تحقق آرمان خود با دشمن جنگید، و مردم از دریچه این صفت او را شناختند



درآمد

سید حسن نصر الله دبیر کل حزب الله طی سخنان مشروحی در مراسم بزرگداشت هفتمین روز شهید سمیر قنطار، یکی از فرمانده مقاومت اسلامی در مجتمع فرهنگی شاهد در جنوب بیروت، ویژگی‌های این شهید سرافراز از جمله مقاومت در دوران ۳۰ ساله اسارت در سیاهچال‌های رژیم صهیونیستی را برشمرد، و تأکید کرد که سمیر از دوران کودکی راهکار مقاومت را انتخاب کرد، و امروزه همه جوانان امت اسلامی مسئولیت دارند، این راهکار را ادامه دهند. نصر الله، سمیر قنطار را یک شخصیت انقلابی مسئول معرفی کرد که از دوران جوانی آرمان فلسطین را بر دوش کشیده، و افزود: «هیچ نیروی مقاومتی بدون فداکاری و ایثار به پیروزی نمی‌رسد، و این روحیه به روشنی در سیمای سمیر قنطار نمایان بود. ایشان می‌توانست بگوید که من به سهم خود عمل کردم و اکنون می‌خواهم استراحت کنم، ولی پس از آزادی، در چند دوره آموزش نظامی شرکت کرد، و پس از آن مسئولیت فرماندهی مقاومت برای اجرای عملیات آزاد سازی بلندی‌های اشغالی جولان را به عهده گرفت». لازم به یاد آوری است که سمیر قنطار اولین فرمانده جبهه تازه گشوده شده جولان نیست که در دمشق به شهادت رسید. چه در سال گذشته جهاد فرزند شهید عماد مغنیه فرمانده مقاومت اسلامی لبنان و تعدادی از رزمندگان مقاومت با حمله هلی‌کوپترهای رژیم صهیونیستی به خودروی آنان به شهادت رسیدند.

بسم الله الرحمن الرحيم: خداوند در قرآن کریم در سوره احزاب فرموده است: «از میان مؤمنان مردانی هستند که به آنچه با خدا عهد بستند صادقانه وفا کردند. برخی از آنان به شهادت رسیدند، و برخی از آن‌ها در انتظارند، و هرگز عقیده خود را تغییر ندادند. تا خدا راستگویان را پاداش دهد، و منافقان را اگر بخواهد عذاب کند، یا ببخشاید، که خدا همواره آمرزنده و مهربان است». در این گردهمایی که مناسبت بزرگداشت یاد شهید، فرمانده و نماد مقاومت سمیر قنطار حضور یافته‌اید، به شما خوش آمد می‌گویم، و از طرف خود، و حزب الله و مقاومت اسلامی و خانواده شهید تشکر می‌کنم. همچنین این فرصت را مغتنم می‌شمарم تا به خانواده‌های شهیدای جرمانا و سایر هم‌زمان برادرم سمیر قنطار که در کنار او به شهادت رسیدند، تسلیت می‌گویم. در لبنان هرچند روز یکبار شهیدان زیادی را که در راه دفاع از مقاومت و محور مقاومت به شهادت می‌رسند، و در مراسم تشییع آنان شرکت می‌کنیم. شهادت این رزمندگان را به خانواده‌های شریف‌شان تبریک و تسلیت می‌گویم. در این مناسبت بزرگ، دوست دارم فقط

شرایط ما به روحیه مسئولانه و جدی که سمیر قنطار از دوران نوجوانی که خود را شناخت، و به صف مقاومت فلسطین پیوست، و تا لحظه شهادت در سرزمین سوریه در چارچوب مقاومت اسلامی نیاز داریم.

✓ به بازگرداندن روح فداکاری و آمادگی برای بخشش نیاز داریم. زیرا ادامه روند مقاومت شرط اصلی پویایی یک ملت، آزاد سازی سرزمین، سازندگی آینده بهتر و بازیابی عزت و کرامت امت است

۲- صفت آمادگی برای فداکاری و جانفشانی بدون حد و مرز. آری سمیر این گونه بود... اولین عملیاتی را که آغاز کرد، از نوع عملیاتی بود که به شهادت یا به اسارت منتهی می شد. به یاد دارم اغلب عملیاتی که در آن برهه توسط رزمندگانی از لبنان یا کشورهای عربی در سرزمین فلسطین به مورد اجرا گذاشته می شد، سرانجام آن‌ها شهادت یا اسارت بود. مانند عملیاتی که امروزه پسران و دختران جوان فلسطینی در سرزمین‌های اشغالی با سلاح سرد انجام می دهند. این عملیات مانند عملیات شهادت طلبانه است. این عملیات بیانگر اوج ایثار و فداکاری است. با این وصف قدرت و جوهره مقاومت در آمادگی بی حد و مرز برای فداکاری و جانفشانی نهفته است. امکان دارد برخی از افراد ماهیت و حقیقت و حق مشروع مقاومت را قبول داشته باشند، ولی آمادگی فداکاری با جان، مال و فرزند عزیز یا تحمل

سختی و شنیدن سرزنش دیگران را نداشته باشند. گاهی برخی دیگر از افراد هم که حق مقاومت را مشروع می دانند، برای فرار از مسئولیت فداکاری، در مقابل دستاوردهای مقاومت ناسپاسی می کنند. در مراسم یاد بود سمیر القنطار به بازگرداندن روح فداکاری و آمادگی برای بخشش نیاز داریم. زیرا ادامه روند مقاومت شرط اصلی پویایی یک ملت، آزاد سازی سرزمین، سازندگی آینده بهتر و بازیابی عزت و کرامت امت است.

۳- سی سال استقامت و مقاومت در زندان. هر کسی می تواند بازنگری کند، ببیند و کمی تأمل کند. برخی از برادران و خواهرانی که عمر خود را سال‌های طولانی در زندان‌ها و بازداشتگاه‌های انصار و خیام (در زمان اشغال جنوب لبنان) یا در زندان‌های گوناگون داخل فلسطین اشغالی سپری کردند، معنی ۳۰ سال اسارت یک انسان را در غل و زنجیر به خوبی درک می کنند. به زبان آوردن کلمه ۳۰ سال خیلی ساده است. ولی این کلمه بیانگر یک عمر صبر و استقامت و مقاومت و تحمل سختی هاست. این ویژگی منحصر به فرد سمیر قنطار است که ۳۰ سال از عمر خود را در اسارت سپری کرد. در سیمای او جز عزم، اراده، صبر، استقامت و تحمل سختی‌ها، چیز دیگری نمی بینید. او در آن مدت ۳۰ ساله در برابر زندانبان اسرائیلی نه عقب نشینی کرد، نه سازش. نه لرزید و نه ضعف نشان داد. مهم آن است که در برابر چند صد سال حبس ابد، هرگز نا امید و تسلیم نشد. شهید سمیر قنطار به آزادی از بند اسارت بسیار امیدوار بود، و این خیلی مهم است. در آن برهه تعداد زیادی از اسیران فلسطینی، لبنانی، عرب و دیگران وارد زندان‌های اسرائیل شدند، و در جریان عملیات مبادله اسیران از آن‌جا بیرون رفتند. ولی دشمن صهیونیست در تعدادی از عملیات مبادله

اسیران، سمیر را در اسارت نگه داشت، تا جایی که واقعا به زندانی ارشد اسیران لبنانی و عرب در زندان‌های رژیم صهیونیستی تبدیل شد. اینجا باید درک کنیم که احساسات این کوه استقامت و صبر... این کوه عزم و اراده... این فرزند کوهستان در برابر آزادی و رهایی صدها اسیر و ادامه اسارت او چگونه بوده است. عملیات مبادله اسیران ده‌ها بار تکرار شد، و یکی از آن‌ها می توانست اراده، روحیه، اعصاب، عاطفه و قلب سمیر باقی مانده در اسارت را بشکند. ولی همه آن عوامل نتوانست کمترین خللی در روحیه او به وجود بیاورد.

۴- حفظ پویایی در سال‌های اسارت. امکان دارد برخی از افراد به علت گذراندن مدت‌های طولانی در زندان، دچار افسردگی، خستگی، سرافکنندگی و ناامیدی شوند، و بگویند دیگر کاری برای آزادی از دستم ساخته نیست. شاید کسی بپرسد که یک زندانی که به چند مورد حبس ابد محکوم شده است، تحصیلات دانشگاهی و دریافت مدارک رسمی چه سودی به حال او دارد؟ ولی سمیر قنطار در خوشبینی و امیدواری به آینده و تحصیل علم، برای خود یک مکتب آموزنده و پویا بود. افزون بر بردباری و استقامت، تلاش‌های فزاینده‌ای برای بالا بردن روحیه اسیران در بند زندان‌های رژیم صهیونیستی به عمل آورد. شهید سمیر قنطار به عنوان یک اسیر در بند، نهایت کاری که می توانست در زندان انجام دهد، با نیروهای فلسطینی و لبنانی و با مجاهدان مقاومت در بیرون از زندان تماس می گرفت، و به عنوان یک زندانی صبور و مقاوم، آن‌ها را به استقامت و ادامه راه مقاومت و مبارزه با دشمن صهیونیستی دعوت می کرد. این راهکار را در سال‌های آخر اسارت ادامه داد، و انبوه بیانیه‌ها، پیام‌ها و اسناد تماس‌های سمیر با شخصیت‌های گوناگون محفوظ است.

امروزه نیروهای مقاومت و همه اسیران و زندانیان سیاسی و هر کسی که در صحنه رویارویی با دشمنان حضور دارد، همیشه به سخنانی که استادگی، پایداری و توانمندی را در آنان تشویق می کند، نیاز دارد. چرا که ما در مقابل صدها شبکه ماهواره‌ای عربی و غیر عربی، و هزاران تریبون تبلیغاتی قرار گرفته‌ایم که تنها هدفشان سست کردن اراده‌ها و ایجاد شک و تردید در روحیه مجاهدان و نیروهای مقاومت، و هر جامعه‌ای که از روند جهاد و مقاومت حمایت می کند. وادار نمودن آن‌ها به شانه خالی کردن از بار مسئولیت و عقب‌گرایی می باشد. ولی شهید سمیر قنطار از پشت میله‌های زندان به نقش نشاط آفرین و پویای خود در مقابله با اخلالگران در روحیه مجاهدان ادامه داد، و هیچ روزی احساس سستی و خستگی را به خود راه نداد.

۵- یکی از مهمترین صفات مجاهدان که شهید



و مذاکرات را به سرانجام رساند، شخص سمیر قنطار بود.

سمیر با صداقت، و روحیه ایثار و فداکاری، مسئولیت قبول کرد، و این تعهد اخلاقی را برای ما حل کرد. بالطبع ما از این مسئولیت اخلاقی شانه خالی نکردیم و سرانجام او را آزاد کردیم. ولی در جریان مذاکرات پیام روشن و صریحی ارسال کرد، و در آن گفت: «برادران، خدا به شما قوت دهد. شما تلاش خودتان را انجام دادید. مدت‌های طولانی مذاکره کردید. اگر موفقیت مذاکرات به شخص من بستگی دارد، من هیچ مشکلی ندارم. اجازه دهید برادران آزاد شوند، و در آینده خدا کریم است. من به وعده‌های شما اطمینان کامل دارم».

فرض کنید اگر شخص دیگری غیر از سمیر قنطار بود، و به مدت ۳۰ سال در اسارت بسر برده بود، حق داشت به ما بگوید که به مذاکره ادامه دهید، چانه بزنی، فشار بیاورید، و مرا در زندان تنها نگذارید. همچنین امکان داشت

بعد از تکمیل عملیات مبادله اسیران، بیانه منتشر کند، و ما را آماج حمله و اتهام قرار دهد. ولی سمیر هرگز چنین نکرد. از زمان شروع مذاکرات تا خروج برادران از زندان و تنها ماندن او در زندان، شرافتمندانه و با منش اخلاقی بسیار عالی برخورد کرد، و به آزادگان تهنیت و تبریک گفت. این برخورد بیانگر روح زیبا و سرشار از معنویت سمیر است.

۶- اصرار به ادامه راه مقاومت پس از آزادی از زندان. پیشتر به این نکته اشاره کردم که این امکان برای سمیر وجود داشت که بگوید من در سن نوجوانی با دشمن جنگیدم و به عملیات چریکی دست زدم و ۳۰ سال اسارت و زندان کشیدم، و دین خود را

به خدا ادا کردم، و اکنون همه چیز تمام شده و می‌خواهم به زندگی عادی در زادگاه خود و میان خانواده و دوستان ادامه دهم. هیچ کسی هم اجازه نداشت که از او گله کند، و به او بگوید که از آرمان فلسطین چشم پوشی کرده‌ای. مهمتر از همه سمیر می‌توانست در خط دفاع از آرمان مقاومت بماند، و در مسائل خطرناک نظامی دخالتی نداشته باشد. به خاطر موقعیت نمادینی که کسب کرده بود، و نام او در لبنان و جهان عرب و جهان اسلام پر آوازه شده بود، این امکان برای او وجود داشت که به سمینارها و کنفرانس‌های گوناگون بین‌المللی شرکت کند و باقی مانده عمر خود را به سخنرانی بگذراند.

از زمان شروع مذاکرات تا خروج برادران از زندان و تنها ماندن او در زندان، شرافتمندانه و با منش اخلاقی بسیار عالی برخورد کرد، و به آزادگان تهنیت و تبریک گفت. این برخورد بیانگر روح زیبا و سرشار از معنویت سمیر است

به میانجی آلمانی می‌گفتند امکان ندارد سمیر را مبادله و آزاد کنیم. پس از ماه‌ها مذاکره با میانجی آلمانی به نتیجه قطعی رسیدیم که با عملیات مبادله را بدون آزادی سمیر قنطار به سرانجام برسانیم، و تعداد زیادی از اسیران لبنانی و عرب را که مدت‌های طولانی در اسارت بوده‌اند، آزاد کنیم، یا این‌که مذاکرات را بکلی متوقف کنیم.

شما اطلاع دارید که شیخ عبد‌الکریم عبید، و مصطفی‌الدیرانی و دیگران، سال‌های طولانی و



شهید قنطار در نزدیکی یکی از روستاهای منطقه جولان

شرایط سختی را در زندان‌های رژیم صهیونیستی گذرانده بودند. ما متعهد شده بودیم که همه اسیران لبنانی و در صورت امکان تعداد زیادی از اسیران فلسطینی و عرب را آزاد کنیم. ولی مذاکرات به خاطر پافشاری اسرائیلی‌ها و خودداری آنان از آزادی سمیر قنطار برای مدتی متوقف شد، و گفتم چه باید کرد؟ از یک طرف با مشکل اخلاقی رو به رو شده بودیم و از طرف دیگر با مشکل واقعی و عملیاتی. یا این‌که سمیر را در زندان رها کنیم، یا این‌که به مذاکره ادامه دهیم و صدها اسیر و زندانی را آزاد کنیم. واقعا تصمیم گیری دشوار شده بود. ولی تنها کسی که ما را از بن بست نجات داد،

سمیر قنطار از آن برخوردار بود، صفت ایثارگری است. هنگامی که خودخواهی وارد گروهی از نیروهای مقاومت می‌شود، و هنگامی یک شخص منافع، سلامت، موقعیت و اهداف شخصی خود را در اولویت همه برنامه‌ها قرار می‌دهد، این نشان می‌دهد که آن شخص در خطر معنوی، اخلاقی، فکری و خطر وجودی قرار گرفته و جریان مقاومتی که به آن وابسته است با خطر جدی مواجه شده است. یکی از ویژگی‌های اساسی رزمندگان مقاومت از خودگذشتگی و مقدم دانستن دیگران بر خود و پشتیبانی از یکدیگر است. گاهی یک رزمنده در خطوط مقدم جبهه سینه سپر می‌کند، تا از برادران خود که در پشت سر او در حال حرکت هستند، حمایت کند. برخی از اسیران مقاومت نه فقط با جان و مال خویش جانفشانی می‌کنند، بلکه در راه آزادی برادران در بند خود نیز فداکاری می‌کنند، و سمیر قنطار اینگونه بوده است. من شخصا پس از آزادی سمیر قنطار با او آشنا

شدم. ولی با صراحت تمام می‌گویم مهمترین تأثیر بزرگ سمیر که از نظر روحی و اخلاقی در سال‌های گذشته بر من و سایر برادرانم گذاشت، این است که پس از سال ۲۰۰۰ هنگامی که برای مبادله اسیران و زندانیان با سه سرباز و یک افسر اسرائیلی به نام تنناوم وارد مذاکرات سخت و طولانی شده بودیم، تنها مشکل اساسی سر راه دستیابی به توافق، از اولین مرحله تا آخرین مرحله مذاکرات سمیر قنطار بود. اطلاع دارید که رزمندگان مقاومت در آن برهه سه سرباز صهیونیست را در منطقه اشغالی مزارع شبعاء و پس از گذشت مدتی تنناوم را در بیروت اسیر کرده بودند. اسرائیلی‌ها



سمیر قنطار از صدای رسا، بیان شیوا، فرهنگ و آگاهی در سطح بالا برخوردار بود و در این زمینه‌ها هیچ چیز کم نداشت، و می‌توانست در قالب مقاومت یک انسان پویا بماند. در دیداری که چند سال پیش با هم داشتیم، به او گفتم که شما اکنون یک شخصیت نمادین هستید، و این شخصیت، رایگان به دست نیامده آمده و در نتیجه ۳۰ سال اسارت بوده است. هرگز چنین شخصیتی با این ویژگی در جهان عرب وجود ندارد. بنابر این شما می‌توانید با حضور در سمینارها و کنفرانس‌های بین‌المللی و ایراد سخنرانی، نقش بزرگی در برانگیختن و قیام جوانان بازی کنید. سمیر قنطار در جواب گفت: «از نظر من مانعی وجود ندارد، و می‌توانم این کار را بکنم. ولی دوست دارم در صفوف مقاومت اسلامی یک رزمنده و جنگجوی نظامی باشم».

سمیر گفت: «برادر، من فرزند جبهه هستم. آماده‌ام در آینده در صورت بروز جنگ در هر عملیاتی در خطوط مقدم جبهه حضور داشته باشم».

در خصوص حضور در خطوط مقدم جبهه در آن برهه با سمیر بحث کردم و به او گفتم: «در این صورت چنانچه نظامیان صهیونیست شما را هدف قرار دهند، و به شما آسیب برسانند، یک امتیاز معنوی برای دشمن محسوب می‌شود. چون مدت زیادی از آزادی شما از زندان نگذشته است».

سمیر گفت: «بسیار خوب برادر، برای کمک به مجاهدان در داخل فلسطین چه کاری از دستم ساخته است؟ اولویت من گسترش مبارزه در داخل سرزمین‌های اشغالی است».

سمیر در آن دیدار سخن معروف خود را تکرار کرد: «من از فلسطین آمده‌ام تا دوباره به فلسطین بازگردم. دوست دارم با سخن و با شرکت در عملیات مسلحانه با اشغالگران بچنگم». او پس از گذشت مدتی در خواست کرد، در چند دوره آموزش نظامی شرکت کند، تا مهارت‌های نظامی خود را افزایش دهد.

سمیر در دیداری که با من داشت، سخن معروف خود را تکرار کرد: «من از فلسطین آمده‌ام تا دوباره به فلسطین بازگردم. دوست دارم با سخن و با شرکت در عملیات مسلحانه با اشغالگران بچنگم». او پس از گذشت مدتی در خواست کرد، در چند دوره آموزش نظامی شرکت کند، تا مهارت‌های نظامی خود را افزایش دهد.

سمیر در آن دیدار سخن معروف خود را تکرار کرد: «من از فلسطین آمده‌ام تا دوباره به فلسطین بازگردم. دوست دارم هم با سخن و هم شرکت در عملیات مسلحانه با اشغالگران بچنگم».

وقتی تحولات کنونی سوریه پیش آمد، و دورنمای آغاز مقاومت مردمی نمایان گشت، سمیر احساس کرد می‌تواند کمک کند. به من گفت: «اکنون در نتیجه وجود چند عامل مهم می‌توانم به آرمان فلسطین خدمت کنم. در سوریه می‌توانم خدمات ارزنده‌ای ارائه دهم که شاید از عهده دیگران برنیاید. اجازه دهید به برادران مقاوم در سوریه بپیوندم و با آنان همکاری کنم تا ببینم این کار چه نتیجه‌ای خواهد داشت».

بنابر این فعالیت سمیر قنطار در جبهه جولان سوریه این‌گونه آغاز شد. قبل از این‌که آخرین محور از ویژگی‌های سمیر را بررسی کنم، اجازه دهید به مسئله بلندی‌های جولان که جایگاه مهمی در روند مبارزه با دشمن صهیونیستی دارد اشاره‌ای داشته باشم: از موقعی که آقای بشار اسد رئیس جمهوری سوریه در یکی از سخنان خود به طرح تشکیل مقاومت مردمی در بلندی‌های جولان یا در نزدیکی مرز سوریه با فلسطین اشغالی اشاره کرد، اسرائیلی‌ها باحساسیت مفرط با این طرح برخورد کردند. در آن زمان من و برخی از برادران فرمانده مقاومت اسلامی، جزئیات واکنش‌ها و پیگیری‌های همه جانبه اسرائیل را در سطوح امنیتی، نظامی، عملیاتی، سیاسی و تبلیغاتی را در خصوص گشودن جبهه جولان پیگیری می‌کردیم. همچنین عکس‌العمل اسرائیلی‌ها را در برابر هر حرکت ساده مانند، پرتاب گلوله توپ، پرتاب خمپاره، شلیک موشک یا مبادله آتش در آن جبهه را پیگیری می‌کردیم. هرچند که گلوله‌ای در زمین باز فرود می‌آمد و تلفات جانی در بر نداشت.



سنگین بود که دشمن صهیونیست به خود اجازه داد همه ضوابط و اصول درگیری را زیر پا بگذارد، و سمیر قنطار و تعدادی از برادران او را در یک ساختمان مسکونی در منطقه جرمانا در بخش جنوبی دمشق به شهادت برساند. به نظر اسرائیلی‌ها، عواقب این ماجراجویی برای ترور سمیر ارزش دارد، زیرا که موضوع جولان بسیار حایز اهمیت است، و سمیر و سایر برادران مقاومت او که مسئولیت اساسی در راه اندازی مقاومت مردمی در سوریه برای آزادسازی جولان را داشتند، نباید زنده بمانند.

برخی از افراد بر این باورند که ارزیابی اسرائیل از ترور سمیر قنطار نادرست بوده، و گمان نمی‌کرده که حزب الله سمیر را یکی از فرماندهان شهید مقاومت بداند، و این مسئله را تا سطح زیادی جدی بگیرد، و سقف واکنش خود را در برابر این اقدام جنایتکارانه بالا ببرد. در حقیقت سمیر در وصیت خود گفته است: «خون‌های ما برابر است». ولی اسرائیلی‌های کوتاه فکر این مسائل را درک نمی‌کنند. از عقاید و وابستگی فکری ما شناخت ندارند. به هر حال اگر اسرائیل در ارزیابی خود دچار اشتباه شده یا نشده باشد، من معتقدم که اسرائیل بر اساس حساسیت بسیار بالای پرونده جولان، که نباید در آن سهل انگاری کرد، به این اقدام تروریستی دست زده است. چون دشمن صهیونیستی آرزو دارد که سرزمین جولان به فراموشی سپرده شود، و از هر شرایط سختی بهره برداری می‌کند تا این منطقه حیاتی را به طور نهایی ضمیمه کیان غاصب کند.

۷- امیدواری سمیر قنطار به آزادی فلسطین و بازگشت آوارگان به سرزمین‌شان. اطمینان کامل به برچیده شدن بساط اشغالگری و نابودی کیان غاصب از هستی. برادران و خواهران، این بخش اساسی هویت و اصول معرکه ما با اسرائیل است. اکنون یک مبارزه قوی فرهنگی، روانی و روحی میان جبهه مقاومت، و دشمن صهیونیستی در سرتاسر منطقه جریان دارد. دشمن از نخستین روزهای غصب فلسطین، و در طول ۶۷ سال گذشته کوشیده است، فلسطینیان و سایر ملت‌های منطقه را از نابودی کیان اسرائیل ناامید کند. در این جنگ روانی، فرهنگی و فکری می‌کوشد آگاهی، فکر، عزم و اراده، خودباوری و احساسات ملت‌های منطقه را از بین ببرد، و تخم یأس و نومیدی را در دل‌شان بکارد. کسی که ناامید شود، در نظر او همه چیز تمام شده است.

معمولا در هر جنگی اگر خواسته باشید، دشمن را شکست دهید، نیاز نیست لشکرهای زرهی و پیاده او را نابود کنید. کافیست اراده جنگیدن، اعتماد به نفس، قدرت مقاومت و امید به پیروزی را در دل دشمن از بین ببرید. وقتی این کار را کردید، ارتش

را داشتند، که مایه امیدواری مردم منطقه است، و دشمن صهیونیستی به شدت از آن بیم دارد. با این وصف وقتی مسئله مقاومت در جولان در میان باشد، ملاحظه می‌کنید که تهدیدات نتانیاهو، یعلون و سایر اسرائیلی‌ها خیلی جدی می‌شود. چرا با مسئله مقاومت در جولان با حساسیت زیاد برخورد می‌کنند؟ به این دلیل است که نمی‌خواهند جبهه مقاومت دیگری در جولان گشوده شود، و دستکم منطقه اشغالی جولان دوباره در نقشه سیاسی، تبلیغاتی و وجدان مردم خاورمیانه و مسلمانان جهان مطرح گردد. نتانیاهو در سال‌های گذشته به بهانه تحولات جاری در سوریه، تلاش‌های فزاینده‌ای برای متقاعد کردن دولت آمریکا و سایر دولت‌های غربی به منظور برسمیت شناختن موضوع ضمیمه کردن نهایی جولان به فلسطین اشغالی به عمل آورد. چون اسرائیلی‌ها، منطقه جولان را از نظر نظامی، داشتن منابع آب فراوان و منابع نفتی یک منطقه حیاتی می‌دانند. بنابر این هرگونه بحث درباره شکل‌گیری مقاومت در جولان از نظر آن‌ها پذیرفتنی نیست.

با این وصف، جرم و گناه سمیر قنطار به قدری

با این وصف، جرم و گناه سمیر قنطار به قدری سنگین بود که دشمن صهیونیست به خود اجازه داد همه ضوابط و اصول درگیری را زیر پا بگذارد، و سمیر و تعدادی از برادران او را در یک ساختمان مسکونی در منطقه جرمانا در بخش جنوبی دمشق به شهادت برساند



سمیر قنطار به آزادی بلندی‌های جولان چشم درخته است.

اکنون جوانان فلسطینی در مقابل بی تفاوتی دولت‌های عرب و در مقابل تبلیغات سهمگین شبکه‌های ماهواره‌ای و رسانه‌های دولت‌های عرب، ایستاده‌اند و امیدشان را حفظ کرده‌اند

اشغالگر و استعماری نابودی است. امکان دارد صد یا دویست سال دوام بیاورد. ولی در نهایت نابود خواهد شد. حتی اگر یک قدرت امپراتوری بزرگ باشد. چه رسد به این که این قدرت در جزیره‌ای در یک اقیانوس بیکران قرار داشته باشد. دولتی که در مقابل جوامع انسانی پیرامون، به توان درونی خود متکی نیست و به یک قدرت خارجی مانند آمریکا متکی است، سرانجام آن نابودی است. اگر روزی قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی آمریکا رو به فرسایش رفت، شک نکنید که کیان غاصب هم رو به فرسایش می‌رود، و نابودی آن آسان می‌گردد.

مقاومت لبنان و فلسطین، از سال ۱۹۸۵ تاکنون توانستند با امکانات محدود به پیروزی‌های بزرگ نایل شوند. جنوب لبنان و نوار غزه را آزاد کردند، و در برابر جنگ‌های تحمیلی اسرائیل ایستادند. حال اگر خواسته شود از بخشی از امکانات حقیقی و نامحدود امت اسلامی استفاده کنند، من به ارتش‌ها و دارایی‌های اعراب نیازی ندارم. فقط اگر رزمندگانی که اکنون در سوریه، عراق و در یمن در حال جنگ با دشمنان گوناگون هستند، بسیج شوند

پس از شکنجه‌های روحی، پشیمان و سرافکننده و بدون روحیه از زندان اسرائیل بیرون آید. ولی این دختر مقاوم و انقلابی در گفت و گو با یک شبکه اسرائیلی پاهای خود را روی زمین کوبید و اعلام کرد: «روزی فرا می‌رسد که صهیونیست‌ها از سرزمین ما بیرون خواهند رفت. سرزمین فلسطین ملک ماست و باید از آن خارج شوید». این سخن میزان اعتماد به نفس و امیدواری فلسطینی‌ها را نشان می‌دهد. امروزه میانگین سن نوجوانان فلسطینی که با سلاح سرد به صهیونیست‌ها حمله می‌کنند، یا زیر چرخ خودروهای خود له می‌کنند بین ۱۲ تا ۲۰ سال است.

اکنون جوانان فلسطینی در مقابل بی تفاوتی دولت‌های عرب و در مقابل تبلیغات سهمگین شبکه‌های ماهواره‌ای و رسانه‌های دولت‌های عرب، ایستاده‌اند و امیدشان را حفظ کرده‌اند. امروزه جنگ امیدواری، مانند صبر و استقامت سمیر قنطار میان جریان مدافع مقاومت و رسانه‌های دنیای عرب که نغمه نا امیدی و فاتحه آرمان فلسطین را می‌خوانند، و به اهداف اسرائیل خدمت می‌کنند، ادامه دارد.

امروزه دو منطق متضاد در جهان عرب وجود دارد. اولی معتقد است که اسرائیل تقدیر اجتناب ناپذیر است و باید با آن سازش و همزیستی کرد. منطق دوم می‌گوید: خیر، اسرائیل از صحنه روزگار محسو و نابود خواهد شد. من منطق دوم را واقعی‌تر و پذیرفتنی‌تر از منطق اول می‌دانم. به پیشگویی‌ها کاری ندارم. ولی بر اساس تجربیات گذشته و تحولات تاریخی، و قوانین حاکم بر جوامع انسانی می‌گویم که سرگذشت هر قدرت

دشمن تسلیم شما می‌شود. اسرائیل در معرکه کنونی که از ۶۷ سال پیش ادامه دارد، می‌خواهد ملت فلسطین و سایر ملت‌های خاورمیانه را به کجا برساند؟ می‌خواهد به جایی برساند که به ما بگوید تحولات و معادلات جاری در منطقه نشان می‌دهد که شما هیچ امیدی به نابودی اسرائیل و بازگشت به فلسطین ندارید. می‌خواهد بگوید که این کیان غاصب تا نهایت ماندگار است.

ملاحظه می‌کنید که واژه «پایتخت همیشگی اسرائیل» را درباره قدس به کار می‌برند. گویا فکر کرده‌اند که انگار اسرائیل برای همیشه در منطقه ماندگار است. این واژه تصادفی و لغزش زبان نیست. این واژه به طرز ماهرانه و حساب شده انتخاب شده است. به ما می‌گویند این کیان بزرگترین ارتش‌های جهان و قویترین نیروی هوایی و ده‌ها کلاهک هسته‌ای را در اختیار دارد، و از پشتیبانی بی‌حساب آمریکا و دولت‌های قدرتمند جهان و اغلب دولت‌های عرب برخوردار است. بنابراین شما هیچ روزنه امیدی و هیچ فرصتی برای نابودی این قدرت عظیم را ندارید. اسرائیل از ابتدای پیدایش در فلسطین و ارتکاب قتل عام‌های بیشمار و دامن زدن به جنگ و آواره کردن میلیون‌ها فلسطینی و زندانی کردن ده‌ها هزار تن از آنان، تلاش کرده و می‌کند تا ملت‌های خاورمیانه را به این باور برساند. اکنون برخی از افراد ساده دل هم به این نتیجه رسیده‌اند. ولی ما مکتب مقاومت و مکتب سمیر قنطار را داریم که به ما چنین می‌آموزد: یأس و نا امیدی هیچ جایگاهی در نیروهای مقاومت و ملت‌های پشتیبان مقاومت ندارد.

هنگامی که به اسارت ۳۰ ساله سمیر قنطار و محکومیت او به پنج حبس ابد نگاه کنیم، و او را الگو و سرمشق قرار دهیم، وقتی به دختران و پسران جوان فلسطینی در سرزمین‌های اشغالی نگاه کنیم، واقعا به این نتیجه می‌رسیم که نا امیدی هیچ جایگاهی در دل ملت‌های منطقه ندارد. بیایید از نظر روانی به این قضیه نگاه کنیم: بعد از ۶۷ سال جنگ، آوارگی، گرسنگی و محاصره فلسطینی‌ها، فرض بر این است که نسل کنونی فلسطین در عالم دیگری باشد. انتظار می‌رفت که مهمترین آرزوی پسران و دختران فلسطینی با توجه به تحولات بحران منطقه و فشارهایی که رژیم صهیونیستی بر آنان وارد می‌کند، مهاجرت به کشورهای غربی بوده باشد. به ویژه که دروازه‌های مهاجرت با تسهیلات فراوان به روی آنان همیشه باز است.

انتظار می‌رفت که جوانان فلسطینی به مرحله یأس رسیده باشند، و از آرمان‌های خود چشم پوشی کرده باشند. ولی من دیشب یک دختر نوجوان فلسطینی را در تلویزیون دیدم که تازه از زندان آزاد شده بود. فرض بر این است که یک دختر فلسطینی





رجزخوانسی و عربیده کشی می‌کرد، اکنون در پناهگاه‌های خود خزیده است. کجا رفتند سربازان و افسران و خودروهای زرهی دشمن؟ اگر سمیر قطار را ناچیز شمرده بودید، پس چرا تا این اندازه از خون او وحشت و هراس دارید؟ اگر مقاومت سمیر قطار را سبک پنداشته بودید، پس چرا از تهدید به انتقام و خونخواهی مقاومت او ترس دارید؟ اگر ارزیابی‌تان از اولویت برنامه‌های مقاومت درست بوده، پس چرا ترس و لرز تا این اندازه وجودتان را فراگرفته است؟

اسرائیلی‌ها در داخل و خارج از سرزمین‌های اشغالی و در نزدیکی مرز

لبنان وظیفه دارند نگران باشند، و در پناهگاه بسر ببرند. در پاسخ به تهدیدهای چند روز گذشته اسرائیلی‌ها به آنان می‌گویم که چنین تهدیدهایی هیچ سودی به حال‌تان ندارد. ارزیابی‌ها و محاسبات شما غلط است. تهدیدهای شما هیچ تأثیری بر اراده و تصمیم ما برای ادامه روند مقاومت ندارد. من به دوست و به دشمن می‌گویم که انتقام خون سمیر قطار را از دشمن صهیونیستی می‌گیریم، و عواقب این اقدام را می‌پذیریم. امکان ندارد در برابر ریخته شدن خون برادران مجاهدان به وسیله صهیونیست‌ها در هر جای این جهان، دست روی دست بگذاریم. این تصمیم قاطعانه را از نخستین روز تشکیل مقاومت گرفته‌ایم، و موضوع پاسداری از خون شهیدان عزیزمان در دست افرادی قرار دارد که امانت دار واقعی خون شهیدان هستند، که به وسیله آنان سرزمین و ناموس خود را مصون می‌داریم. اصولاً این جنگی

اکنون که سمیر قطار به شهادت رسیده می‌تواند با افتخار و سربلندی بگوید دین خود را به خدای بزرگ ادا کرد. اکنون او در کنار پیامبران، صدیقان، صالحان و شهدای جای گرفته است. ما نیز خون و آرمان سمیر را مصون خواهیم داشت، و به وصیت او عمل خواهیم کرد.

است که با دشمن گشوده شده و هیچ روزی بسته نشده و بسته نخواهد شد.

مگر امکان دارد که حساب قدس، فلسطین، قتل عام‌های دیر یاسین، قانا و ترور شیخ راغب حرب، سید عباس موسوی، حاج عماد مغنیه، حسان اللقیس و سیل شهدای مقاومت لبنان و شهدای گروه‌های مقاومت فلسطین و سایر ملت‌های منطقه با یک تهدید اسرائیلی‌ها بسته شود؟

سمیر قطار در این نبرد به شهادت رسید و راحت شد. من شخصاً از تجربیات سال‌های طولانی مبارزه آموخته‌ام که برای شهادت این فرماندهان عزیز و سایر شهدای مقاومت غبطه بخورم. چون خداوند متعال نشان شهادت را به آنان ارزانی داشته است. من برای رفتن آنان از این دنیای فانی با سربلندی و قامتی استوار و چهره نورانی غبطه می‌خورم. آنان با خون پاک خود و با تجلیل و احترام به سوی خداوند متعال عروج کردند، و این‌گونه حشر و نشر می‌شوند. اکنون که سمیر قطار به شهادت رسیده می‌تواند با افتخار و سربلندی بگوید دین خود را به خدای بزرگ ادا کرد. اکنون او در کنار پیامبران، صدیقان، صالحان و شهدای جای گرفته است. ما نیز خون و آرمان سمیر را مصون خواهیم داشت، و به وصیت او عمل خواهیم کرد. دشمن بداند که نبرد به خاطر لبنان، به خاطر فلسطین، به خاطر سوریه و به خاطر مقدسات امت اسلامی را ادامه خواهیم داد، و به یاری خدا در این نبرد پیروز خواهیم شد. امیدوارم خداوند متعال شهادت این فرمانده را مورد قبول رحمت خود قرار دهد. ■

و امکاناتی از قبیل اسلحه و بودجه در اختیارشان گذاشته شود، برای نابودی اسرائیل کفایت می‌کند. منطق انسانی، سنت‌های الهی، قوانین، معادلات طبیعی به ما می‌گوید: «کیان غاصب رو به نابودی است».

درباره اوضاع داخلی کیان غاصب از قبیل سستی، فرسودگی و فروپاشی اخلاقی همه جانبه زیاد سخن گفته شده است. مطمئن هستیم که این کیان رو به فروپاشی گام بر می‌دارد. امروزه به تقویت و تحکیم امید و استقامت در دل جوانان نیاز مبرم داریم. ضرورت دارد جوانان در مواضع خود نسبت به ادامه روند مقاومت ثابت قدم و استوار باشند. مسئولیت مردم فلسطین این است که به سرزمین خود چنگ زنند. پیام من به فلسطینی‌ها این است که رژیم صهیونیستی آنان را در برابر دو راه قرار داده است:

راه اول این است که زندگی در سایه اشغالگری را بپذیرد. چون موضوع «راه حل دو دولت» و برپایی یک دولت مستقل فلسطینی قابل حیات، از نظر احزاب راست‌گرا و چپ‌گرای اسرائیل منتفی است.

راه دوم، همانگونه که اسرائیلی‌ها همیشه روی آن پافشاری می‌کنند، این است که چیزی به نام فلسطین وجود ندارد، و فلسطینی‌ها باید به عربستان، اردن، کویت، عراق، و سایر کشورهای جهان هجرت کنند. لذا مهمترین اقدام طبیعی که با پروژه صهیونیسم در فلسطین در تضاد است، ماندگاری فلسطینی‌ها در سرتاسر سرزمین خود به رغم فشارهای گوناگون که بر آنان وارد می‌شود. مهمترین عامل پویایی و زنده ماندن آرمان فلسطین مقاومت و اصرار فلسطینی‌ها برای ماندن در سرزمین خودشان می‌باشد. در این میان دولت‌های عربی و اسلامی وظیفه دارند، همه نوع امکانات زندگی شرافتمندانه را در اختیار ملت فلسطین قرار دهند. این همه پول‌هایی را که برای نابودی این کشور و آن کشور عربی می‌فرستند، در اختیار فلسطینی‌ها قرار دهند، تا بتوانند در سرزمین خود پایدار بمانند. امروزه به برکت پیروزی‌های متعدد چند سال گذشته مقاومت در لبنان و فلسطین، میزان امید به نابودی کیان غاصب زیاد شده است.

سمیر قطار در حالی به شهادت رسید که برای آزادی فلسطین بسیار امیدوار بود. این امید را در دل داشت، و آن را در وصیت‌نامه خود به یادگار گذاشت. پاسخ قطعی به ترور او نزدیک است. اکنون اگر به مرز لبنان با فلسطین اشغالی از بندر ناقوره تا مزارع شبعا، تا جبل‌الشیخ در بلندی‌های جولان نگاه کنید، ملاحظه خواهید کرد که افسران و سربازان دشمن صهیونیستی مانند موش در لانه‌های خود پنهان شده‌اند. دشمنی که تا دیروز تهدید،



اولین پاسخ مقاومت اسلامی به ترور سمیر قنطار

گرفتار اسارت حزب الله شوند.

پس از عملیات

روزنامه لبنانی الاخبار یک روز بعد از این عملیات گزارش داد که سربازان دشمن، همان گونه که آقای نصر الله دبیر کل حزب الله تصریح کرده، پس از ترور سمیر قنطار مانند موش در سنگرها و استحکامات خود خزیده‌اند، و تاکنون هیچ حرکتی از سوی خودروهای زرهی و تردد نظامیان اسرائیل در طول نوار مرزی لبنان دیده نشده و شهرک‌های صهیونیست نشین شمال فلسطین اشغالی به شهرهای اشباح تبدیل شده‌اند.

به نوشته الاخبار: فرماندهی نظامی ارتش اسرائیل برای اتخاذ تدابیر احتیاطی و بازدارنده، هم اکنون رویدادهای جاری در مرز لبنان و فلسطین اشغالی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده، و بدون شک مقاومت در صورت بروز هرگونه تحول احتمالی و پاسخ به واکنش نظامی احتمالی اسرائیل پیشقدم خواهد بود. چون برنده واقعی در این گونه مخاصمات همیشه کسی است که یک گام پیشقدم شود و ابتکار عمل را به دست گیرد.

همانگونه که سید حسن نصر الله دبیر کل حزب الله وعده داده بود که رزمندگان مقاومت اسلامی لبنان به زودی انتقام خون شهید سمیر قنطار را از دشمن صهیونیستی خواهند گرفت، گروهی از نیروهای مقاومت به نام گروه شهید سمیر قنطار در روز ۲۴ دسامبر سال ۲۰۱۵ به پایگاه اشغالگران صهیونیست در ارتفاعات زبدین در بخش اشغالی مزارع شيعا واقع در مثلث مرزی لبنان - سوریه - فلسطین اشغالی حمله کردند و تعدادی از نظامیان اشغالگر را به هلاکت رسانده و دو خودروی زرهی آنان را منهدم کردند. جزئیات و پیامدهای عملیات از این قرار است:

را به حال آماده باش کامل درآورد. پایگاه اطلاع رسانی «والاه» در اخبار روز ششم ژانویه خود اعلام کرد پاسخ حزب الله به ترور سمیر قنطار هنوز تکمیل نشده و نظامیان مستقر در جبهه شمالی (مرز لبنان) همچنان در حال آماده باش کامل بسر می‌برند، و محافل ارتش همچنان از اجرای یک رشته عملیات مسلحانه احتمالی حزب الله بیم دارند. این محافل پیشبینی کرده‌اند که حزب الله به رغم درگیر بودن در جنگ کنونی سوریه و تیره شدن روابط ایران و عربستان، امکان دارد عملیات انتقامجویانه خود را در مزارع شيعا یا بلندی‌های جولان سوریه به مورد اجرا بگذارد، و در صورت اجرای دقیق عملیات امکان دارد تعدادی سرباز کشته و مجروح و تعدادی هم

درآمد

بیانیه مقاومت اسلامی

بسم الله الرحمن الرحيم
گروه فرمانده شهید سمیر قنطار در مقاومت اسلامی، در ساعت ۱۵،۱۰ روز دوشنبه ۲۰۱۶/۱/۴، در مسیر یک خودروی زرهی نظامیان صهیونیست از نوع همبر، در جاده زبدین - قفوه واقع در منطقه اشغالی مزارع شيعا یک بمب بزرگ منفجر کردند. در نتیجه این عملیات سرنشینان خودرو به هلاکت رسیده یا زخمی شدند.

و پیروزی از آن خداوند قوی و عزیز است
مقاومت اسلامی

واکنش رژیم صهیونیستی

رژیم صهیونیستی در واکنش به این عملیات، نظامیان خود مستقر در مرزهای لبنان و سوریه



از سوی دیگر رسانه‌های مقاومت اسلامی از جنوب لبنان گزارش دادند که نظامیان صهیونیست پس از گذشت چهار روز از اجرای عملیات موفقیت آمیز پاسخ به شهادت سمیر قنطار جرأت کردند، در سایه احضار نیروهای کمکی و استفاده از بمب‌های دود زا خودروهایی منهدم شده خود را از صحنه خارج کنند، تا از ضبط صحنه‌های خوف و ضعف آنان به وسیله دوربین‌های رسانه‌های جنگی مقاومت جلوگیری کرده باشند.

روزنامه‌های الاخبار گزارش داد که سربازان دشمن، همان‌گونه که آقای نصر الله تصریح کرده، پس از ترور سمیر قنطار مانند موش در سنگ‌های خود خزیده‌اند، و تاکنون هیچ حرکتی از سوی خودروهایی زرهی و تردد نظامیان در طول نوار مرزی لبنان دیده نشده و شهرک‌های صهیونیست نشین به شهرهای اشباح تبدیل شده‌اند



در این گزارش آمده است که در پی انفجار بمب در خودروی هم‌ارتش رژیم صهیونیستی در جاده زبدین - قفوه، تعدادی از خودروهایی آن ارتش نیز از قبیل یک دستگاه خودروی سنتوریوم مجهز به تجهیزات ارسال پارازیت، و یک بلدوزر برف رویی و یک آمبولانس با ترکش ناشی از انفجار بمب آسیب دیده‌اند.

در همان حال سرتیپ محمد حطیط افسر بازنشسته ارتش لبنان در تحلیل عملیات مقاومت در پاسخ به ترور شهید سمیر قنطار گفت: انتخاب مکان و زمان این عملیات بسیار ممتاز و حساب شده بوده است. چون منطقه به وسیله انواع دوربین و ابزارهای پیچیده الکترونیکی به شدت کنترل می‌شد، و عملیات در شرایطی به مورد اجرا گذاشته شد، که نظامیان صهیونیست در حال آموزش با مهمات واقعی بوده‌اند. این در حالی است که دمای هوا در منطقه عملیات زیر صفر و آسمان بارانی و فضای کوهستانی منطقه مه آلود بود. مهمترین نکته قابل توجه این است که محور زبدین - قفوه از منطقه عملیاتی پاسخ به ترور شهدای قنطره در آغاز سال گذشته فاصله زیادی ندارد. لذا در نتیجه شرایط جغرافیایی و جوی حاکم بر منطقه، نظامیان صهیونیست امکان پاسخ به عملیات مقاومت را نیافتند، و زمینگیر شدند. ■





موج محکومیت جهانی ترور اسیر ارشد سمیر قنطار

محکومیت ترور سمیر قنطار از سوی جمهوری اسلامی ایران

سخنگو و رئیس مرکز دیپلماسی عمومی و رسانه‌های وزارت امور خارجه، ترور سمیر قنطار نماد مقاومت در برابر اشغال و تجاوز رژیم صهیونیستی که پس از حدود سه دهه اسارت، چند سال قبل در عملیات مبادله اسرا با حزب الله لبنان آزاد شده بود، به شدت محکوم کرد، و این فاجعه را به خانواده و هم‌زمان این شهید سرافراز، مقاومت لبنان و فلسطین و ملت و دولت لبنان تسلیت گفت.

جابر انصاری در اظهاراتی در جمع خبرنگاران داخلی، ترور سمیر قنطار در بمباران جنگنده‌های رژیم صهیونیستی در حومه دمشق را مصداق آشکار نقض حاکمیت ملی و تمامیت ارضی یک دولت مستقل عضو سازمان ملل متحد و جدیدترین نمونه تروریسم دولتی سازمان یافته و نهادینه رژیم صهیونیستی دانست، و تاکید کرد که این گونه اقدامات رژیم صهیونیستی که به یک راهکار ثابت و مستمر تبدیل شده، خطرناک‌ترین شکل تروریسم دولتی است، و از سازمان‌های بین‌المللی و دولت‌های جهان خواست این‌گونه اقدامات تروریستی و تجاوزکارانه را محکوم کرده و اجازه ندهند عزم جامعه جهانی برای مقابله با تروریسم، تحت تاثیر اقدامات تروریستی رژیم صهیونیستی تضعیف شود.

دبیر کل جبهه خلق برای آزادی فلسطین: مقاومت انتقام خون قنطار را می‌گیرد

احمد سعادت دبیر کل جبهه خلق برای آزادی فلسطین که در اسارت رژیم صهیونیستی در زندان رامون در فلسطین اشغالی بسر می‌برد، با انتشار بیانیه‌ای شهادت سمیر قنطار مبارز خستگی ناپذیر را به ملت‌های لبنان، فلسطین، امت عرب و سایر آزادی خواهان جهان تسلیت گفت و از رزمندگان مقاومت خواست انتقام خون این مجاهد سلحشور را از دشمن صهیونیستی بگیرند.

در این بیانیه آمده است: با خشم انقلابی و همبستگی مبارزاتی، سمیر قنطار این فرمانده وفادار به آرمان فلسطین را که زود هنگام از میان‌مان رفت بدرقه می‌کنیم. چه سمیر همیشه نگاه خود را به سوی سرزمین فلسطین زوم کرده بود، و چه زود بر زین اسب خود نشست و به حیات ابدی پیوست. سمیر به رغم جانباز بودن و به رغم سال‌های طولانی اسارت، برای همیشه یک مبارز سرسخت، سازش ناپذیر، پرخاشگر و مسلح به اراده آهنین، و داشتن عزمی راسخ و معتقد به راهکار مقاومت باقی ماند. سمیر قنطار با گفتار و کردار و به حتمی بودن پیروزی بر دشمن صهیونیستی ایمان کامل داشت. سمیر قنطار نماد وفاداری و فداکاری بود و پس از آزادی از اسارت هم راهکار مقاومت را با جدیت و قاطعیت دنبال کرد، و بدین خاطر برای خود در دل‌ها و در وجدان‌های بیدار هم‌زمان خود در سایر گروه‌های مبارز ملی و اسلامی فلسطین و سایر ملت‌های عرب جایگاه شایسته باز کرد.

دبیر کل جبهه خلق برای آزادی فلسطین در پایان بیانیه ابراز امیدواری کرده که رزمندگان مقاومت فلسطین انتقام خون پاک این شهید سرافراز را از قاتلان او بگیرند و راهکار او را ادامه دهند.

محکومیت ترور سمیر قنطار توسط گروه ۱۴ مارس در لبنان

نمایندگان فراکسیون جریان المستقبل موسوم به گروه ۱۴ مارس در مجلس لبنان با انتشار بیانیه شدید اللحنی تجاوز جنگنده‌های رژیم صهیونیستی به سوریه و اقدام به ترور شهید مبارز سمیر قنطار را محکوم کرد. در این بیانیه که توسط زیاد القادری نماینده مجلس قرائت شد آمده است که فراکسیون المستقبل تجاوز هواپیماهای اسرائیل به خاک سوریه و نیز اقدام ناجوانمردانه و جنایتکارانه ترور شهید سمیر قنطار اسیر ارشد زندان‌های اسرائیل را به شدت محکوم می‌کند.

نمایندگان این فراکسیون طی نشستی به ریاست فؤاد سنوره نخست وزیر اسبق لبنان، سازمان ملل متحد و طرف‌های جنگ افروز و دخالت‌کننده در بحران سوریه را مسئول جنایت‌های زشت اسرائیل در حق مردم سوریه دانسته و بر لزوم حفظ هوشیاری ملت‌های عرب نسبت به توطئه‌های جاری و فزاینده در سوریه به ویژه رویارویی با کشمکش‌های مذهبی و فرقه‌گرایانه که اسرائیل و دشمنان اعراب و مسلمانان به آن دامن می‌زند، تأکید کردند.



سمیر قنطار از ولادت تا شهادت

تدوین: حسن خامه‌یار

درآمد

یافت، و در ۱۲ ژوئیه سال ۲۰۰۶ به خاطر تلاش برای آزادی او جنگی گسترده بین حزب الله لبنان و رژیم صهیونیستی به وقوع پیوست و چنانچه حزب الله در این جنگ شکست می‌خورد، امکان داشت نقشه سیاسی و جغرافیایی خاورمیانه بکلی دگرگون گردد. باز سمیر در ۱۶ ژوئیه سال ۲۰۰۸ پس از گذشت ۲۹ سال اسارت، و با آرزوی بازگشت مجدد به فلسطین، به میهن خود بازگشت. شاید افراد زیادی نام شهید سمیر قنطار را شنیده باشند، ولی از جزئیات حیات او اطلاع کافی نداشته باشند. شاهد یاران خوانندگان را به آشنایی و شناخت بیشتر این رزمنده سلحشور لبنانی دعوت می‌کند.

سرانجام آرزوی سمیر قنطار «ارشد اسیران» و آخرین آزاده لبنانی برای نیل به شهادت تحقق یافت، و به جایگاهی آسمانی عروج کرد. او که از دوران کودکی عبارت «شهید سمیر قنطار» را زیر عکس خود نگاشته بود، شجاعانه با دشمن صهیونیستی دست و پنجه نرم کرد، و حسرت «آه» گفتن و ندامت را در دل آنان نشانده دشمن غدار، این چریک انقلابی را در سن ۱۷ سالگی دستگیر و به زندان افکند، و در سن ۵۳ سالگی، و هنگامی که یک مأموریت مقدس را به عهده داشت به شهادت رساند. چه ماه ژوئیه نقطه عطف سرنوشت سازی در حیات پر بار سمیر قنطار به شمار می‌رود. او در سال ۱۹۶۲ در همین ماه تولد

سازمان‌ها و گروه‌های چپ‌گرای فلسطینی و احزاب راست‌گرای مسیحی که قدرت کشور را در دست داشتند، و از سوی رژیم صهیونیستی حمایت می‌شدند، زندگی و آسایش مردم لبنان را آشفته کرده بودند، و سمیر قنطار، این جوان ۱۳ ساله به همراه هزاران دانش آموز پیوسته در تظاهرات ضد جنگ شرکت می‌کرد.

آغاز جنگ داخلی در لبنان، جوانان این کشور را ناگزیر کرد، به سمت مبارزه سیاسی و نظامی گرایش پیدا کنند، و مسلمانان وقوع جنگ را از سیاست‌های رژیم صهیونیستی برای اخراج مقاومت فلسطین از لبنان یا در نهایت دور کردن رزمندگان مقاومت فلسطین از مرزهای جنوبی لبنان ناشی می‌دانستند. مردم در سرتاسر مناطق مسلمان نشین لبنان از درگیری میان گروه‌های متخاصم و تظاهرات ضد جنگ صحبت می‌کردند. چون تنها کسی که از این

رنج‌ها و سختی‌های فراوانی برای بزرگ کردن فرزندان کشید، و دیری نپایید که چند سال بعد با دار فانی وداع کرد.

شهید سمیر قنطار تحصیلات مرحله ابتدایی را در زادگاه خود فرا گرفت. بسام برادر کوچک‌تر سمیر با استناد به برخی از هم‌کلاسی‌های او نقل کرده که ایشان از دوران کودکی اهل مطالعه و پیگیری مسایل سیاسی لبنان و تحولات منطقه خاورمیانه بود، و به شجاعت و تهور شهرت داشت. سمیر از دوران نوجوانی شهدای بزرگ استقلال لبنان و انقلاب فلسطین را الگوی خود می‌دانست، و زیر یکی از عکس‌های خود در خانه عبارت «شهید سمیر قنطار» را نوشته بود. در آستانه آغاز جنگ‌های داخلی لبنان در شامگاه ۱۳ آوریل سال ۱۹۷۵ فضای سیاسی و اجتماعی این کشور به شدت متشنج گردید، و اوضاع به هم ریخت. درگیری‌های پراکنده میان

شهید آرمان‌گرا و مدافع انقلاب فلسطین سمیر قنطار در روز ۲۲ ژوئیه سال ۱۹۶۲ میلادی در روستای عبیه، یکی از روستاهای دروزی نشین شهرستان عالیه در استان کوهستانی «جبل لبنان»، در یک خانواده پر جمعیت دیده به جهان گشود. پدر سمیر هشت فرزند پسر و دختر داشت، و خود با حقوق اندکی در بندر بیروت کار می‌کرد، او برای تأمین مخارج زندگی خانواده و کسب در آمد بیشتر، مانند بسیاری از جوانان لبنانی ناگزیر شد به یکی از کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس مهاجرت کند. پدر سمیر ابتدا در یک شرکت مهندسی استخدام شد، و چندی بعد با یک کشتی تجاری به اسکاتلند رفت. مادر سمیر در غیاب پدر عهده دار تربیت فرزندان و اداره خانواده بود، و بیش از هر چیز دیگر به تربیت فرزندان اهمیت می‌داد. مادر سمیر در شرایط سخت آن زمان به خصوص در غیاب سرپرست خانواده

جنگ سود می برد اسرائیل بود، و این نیروهای فالانژ و شبه نظامیان مسیحی بودند که به نمایندگی از سوی نظامیان اسرائیل با جنبش مقاومت فلسطین و احزاب چپگرا و سایر نیروهای مسلمان لبنانی می جنگیدند. شبه نظامیان وابسته به احزاب طائفه مارونی، از قبیل حزب فالانژ به رهبری پیسر جمیل و حزب آزادی خواهان به رهبری کمیل شمعون، جنگ را با کشتار مسلمانان و قتل عام پناهندگان اردوگاه‌های فلسطینی کرتینا و تل الرعتر واقع در مناطق مسیحی نشین شرق بیروت آغاز کردند. به مرور زمان کار آن‌ها به جایی کشید که مسلمانان را بر اساس هویت طایفه‌ای می کشتند. این اقدامات باعث شد که مناطق مسیحی نشین از وجود مسلمانان پاکسازی شود، این در حالی بود که مسلمانان هیچ آسیبی به مسیحیان ساکن مناطق خود در غرب بیروت وارد نیاوردند. پس از گذشت دو سال جنگ، و با وجودی که رژیم صهیونیستی انبوه کمک‌های مالی و تسلیحاتی در اختیار احزاب فالانژ مسیحی قرار می‌داد، و نیروهای آنان را در داخل فلسطین اشغالی آموزش نظامی می‌داد، احزاب چپگرا و گروه‌های فلسطینی به موفقیت‌های نسبی در جنگ دست یافتند، و این موفقیت‌ها باعث شد رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۷۸ به طور محدود به لبنان حمله نظامی کند، و به طور مستقیم به نفع مسیحیان بشتابد، و خود را در این کشور درگیر جنگ کند. در نتیجه دخالت آشکار اسرائیل در لبنان زمینه برتری این رژیم و تشکیل اولین هسته شبه نظامیان مسیحی در نوار مرزی جنوب به سرکردگی سرگرد سعد حداد فراهم گشت. شکی نیست که موفقیت‌های رژیم صهیونیستی از جنگ‌های داخلی لبنان در پنج سال اول قابل شمارش نیستند. چون از یک طرف جنبش مقاومت فلسطین را از نقاط مرزی جنوب لبنان دور کرد، و از طرف دیگر توان این جنبش و سایر

سمیر قنطار تحصیلات ابتدایی را در زادگاه خود فرا گرفت. برخی از همکلاسی‌های او نقل کرده‌اند که از دوران کودکی اهل مطالعه و پیگیر تحولات خاورمیانه بود، و به شجاعت و تهور شهرت داشت. از دوران نوجوانی شهیدای استقلال لبنان و انقلاب فلسطین را الگوی خود می‌دانست، و زیر یکی از عکس‌های خود عبارت «شهید سمیر قنطار» را نوشته بود

نیروهای انقلابی لبنان را در جریان جنگ با مسیحیان فرسایش داد. در آن برهه با وجودی که بسیاری از جوانان شیعه جنوب لبنان با رهنمودهای امام موسی صدر برای مقابله با تجاوزگری رژیم صهیونیستی، هسته‌های مقاومت نظامی تشکیل داده بودند، تعداد زیادی از مسلمانان هم که تحت تأثیر دیدگاه‌های ناسیونالیستی جمال عبد الناصر رئیس جمهوری فقید مصر قرار گرفته بودند، از جمله شهید سمیر قنطار به جنبش‌های مقاومت فلسطین پیوستند، و لباس رزم به تن کردند. سمیر در سن ۱۴ سالگی به عضویت حزب کار سوسیالیست لبنان درآمد، ولی چون این حزب فعالیت چندانی در دفاع از آرمان مردم فلسطین نداشت، و تا حدودی خود را درگیر بحران داخلی لبنان کرده بود، سمیر به شاخه نظامی جبهه آزادی بخش فلسطین به رهبری ابو العباس پیوست. چرا که روش عملیات چریکی این جبهه برای ضربه زدن به اهداف رژیم صهیونیستی بسیار جدی و فعال بود، و زیانزد گروه‌های انقلابی آن زمان جهان عرب شده بود.

دیری نباید که پیوستن سمیر قنطار به جنبش مقاومت فلسطین، مخالفت پدرش را برانگیخت،

و از او خواست به خانه بازگردد و به تحصیل ادامه دهد. ولی سمیر علاقه داشت در مسیر دفاع از ملت‌های ستمدیده لبنان و فلسطین گام بردارد. چون سرنوشت ملت‌های منطقه پس از وقوع جنگ اکتبر سال ۱۹۷۳ و بروز زمزمه امضای قرارداد کمب دیوید و خروج مصر از معادلات سیاسی خاورمیانه و نیز آغاز جنگ‌های داخلی در لبنان در گرو پیروزی نیروهای جبهه مقاومت ملی در جنگ بود. ولی سمیر قنطار این نوجوان آگاه و شجاع به درخواست‌های عاطفی پدر ترتیب اثر نداد و به راه خود ادامه داد. سمیر در کتاب خاطرات خود تحت عنوان «قصتی» چنین گفته است: «با وجودی که پدرم به هیچ وجه زیر بار عضویت من در جبهه آزادی بخش فلسطین نمی‌رفت، در سال ۱۹۷۶ و در سن ۱۴ سالگی به این جبهه پیوستم، و دوره آموزش‌های نظامی را در یکی از پایگاه‌های این جنبش انقلابی در جنوب لبنان آغاز کردم».

معمولاً چریک‌های فدایی فلسطینی در پایگاه‌های آموزشی جنوب لبنان، با انواع اسلحه و نحوه تهیه مواد منفجره و شیوه‌های جنگ تن به تن، و پارتیزانی، دوره‌های آموزش‌های نظامی طاقت فرسا و سختی را طی می‌کردند، تا هنگام رویارویی با نظامیان تا دندان مسلح صهیونیست در سرزمین‌های اشغالی فلسطین یا در هر مکان دیگر از جهان از آمادگی کامل برخوردار باشند. این پایگاه‌ها از لحاظ کیفیت و توانمندی آموزشی، زیانزد محافل انقلابی جهان شده بودند، تا جایی که بسیاری از انقلابیون مسلمان ایرانی در دوره مبارزه با رژیم پهلوی در پایگاه‌های مقاومت فلسطین در جنوب لبنان آموزش نظامی دیده بودند. با این وصف شهید سمیر قنطار برای استفاده از انواع اسلحه، از جمله کلاشینکف، شلیک آر. پی. جی، پرتاب نارنجک و تک تیراندازی، ورود به موقعیت‌های نظامی دشمن، تفکیک مواد منفجره و همه مسایلی که یک چریک ورزیده در شرایط مختلف برای نبرد با دشمن به آن‌ها نیاز دارد، آموزش دید، و از خود یک چریک سخت و مقاوم به وجود آورد.

در حقیقت روزهای نخست آموزش نظامی و دوری از خانواده برای این شهید بزرگوار خیلی سخت گذشت. سمیر در ادامه خاطرات خود گفته است: «جدا شدن از پدر و مادر و احساس تنهایی و سخت گیری‌های مسئولان و مربیان دوره آموزش نظامی در پایگاه خیلی سخت گذشت. ولی تنها چیزی که به من انگیزه می‌داد، وجود برادرانی بود که برای هدف مقدسی پا در عرصه فداکاری گذاشته بودند. به هر حال استقامت من در راه جهاد با دشمن صهیونیستی، آنهم در سن نوجوانی، به توانم برای ادامه آموزش نظامی افزود، تا توانستم مراحل آموزشی را با موفقیت به پایان برسانم. پس از گذراندن این مرحله همه وقت خود را در مراکز جبهه آزادی بخش فلسطین



سمیر و سه تن از رزمندگان مقاومت اسلامی در آخرین لحظات اسارت



اتوبوس نظامیان صهیونیست در جاده دریاچه طبریه به بیسان، سرنشینان اتوبوس را به گروگان بگیرند، و سپس آن‌ها را با ده‌ها تن از اسیران فلسطینی مبادله نمایند. ولی عملیات با ورود این گروه به مرز شهر الزرقاء در اردن لو رفت، و سمیر و چریک‌های همراه او توسط مأموران امنیتی اردن شناسایی و دستگیر شدند. گویا یکی از فرماندهان جبهه خلق که از جزئیات عملیات اطلاعات داشت، از عوامل جاسوس دولت اردن در درون جبهه مزبور بود، و جریان عملیات را برای مقام‌های امنیتی این کشور فاش کرد. معمولا اغلب دولت‌های عرب منطقه و رژیم صهیونیستی نیز در درون جنبش‌های مقاومت فلسطین جاسوس کاشته بودند، و اطلاعات اولیه و جزئیات کار این جنبش‌ها را به سرویس‌های امنیتی دولت‌های عرب یا به سازمان موساد منتقل می‌کردند. شهید سیمیر قطنار جزئیات این عملیات را در خاطرات خود چنین بازگو کرده است: «در اوایل سال ۱۹۷۸ ناگهان پس از ورود من و دوستانم ناصر الدین از شهر یافا در فلسطین، و ساکن اردوگاه شاتیلاد در جنوب بیروت، و ابوشادی تبعه اردن از استان الزرقاء به مرز اربد، دستگیر شدیم و هنگام بازجویی تحت شکنجه‌های بیرحمانه جسمی و روحی قرار گرفتیم تا نام شخص چهارم را که هرگز او را نمی‌شناختیم، و فقط در مرز اردن و فلسطین توسط طراحان عملیات با او قرار ملاقات گذاشته بودیم فاش کنیم. مأموران امنیتی اردن با روش‌های مختلف از قبیل کتک زدن به شیوه‌های بیرحمانه، بی‌خوابی مستمر، ناسزاگویی، تهدید به اعدام و تهمت نزاروا به تلاش برای ترور شاه اردن، بخشی از این شکنجه‌ها بود. چون که رژیم اردن از مرز ششصد کیلومتری با فلسطین اشغالی به شدت مراقبت می‌کرد، تا هیچ گروهی از این مسیر با اسرائیل مبارزه نکند. اگر اصرار حماقت آمیز

با وجودی که جوانان شیعه لبنان با رهنمودهای امام موسی صدر برای مقابله با تجاوزگری رژیم صهیونیستی، هسته‌های مقاومت تشکیل داده بودند، تعدادی از مسلمانان، از جمله شهید سیمیر قطنار که تحت تأثیر دیدگاه‌های جمال عبدالناصر رئیس‌جمهوری مصر قرار گرفته بودند، به جنبش‌های مقاومت فلسطین پیوستند، و لباس رزم به تن کردند.

گروگانگیری به منظو آزاد سازی صد اسیر فلسطینی از زندان‌های اسرائیل از جمله سه اسیر ژاپنی بود که با اجرای عملیاتی به نفع انقلاب فلسطین در فرودگاه تل آویو به اسارت درآمده بودند. در این عملیات، یاسین موسی فزاع الموزانی الموسوی با نام مستعار «ابو هادی» از جنوب عراق (فرمانده عملیات)، منیر المغربی با نام مستعار «ابو خالد» از شهر صفد در فلسطین اشغالی، و احمد الشیخ محمود، با نام مستعار «ابو شاکر» تبعه سوریه از شهر حلب به شهادت رسیدند. تلفات سنگین دشمن صهیونیستی در عملیات شجاعانه کربات اشمنونه، سمیر قطنار را به شدت تحت تأثیر قرار داده بود.

پس از گذشت مدتی، فرماندهان جبهه آزادی بخش فلسطین تصمیم گرفتند، شهید سیمیر قطنار را در رأس یک گروه چریکی سه نفره برای اجرای عملیاتی از طریق مرز اردن به فلسطین اشغالی اعزام کنند. قرار بر این بود که افراد گروه با مدارک معتبر و به صورت قانونی وارد اردن شوند، و اسلحه مورد نیاز عملیات را از یک رابط در نقطه‌ای در نزدیکی مرز اردن با فلسطین اشغالی تحویل گیرند، و پس از عبور از رود اردن، وارد سرزمین فلسطین شوند، و پس از حمله به

گذراندم. چون به آقای ابو العباس رهبر شاخه نظامی این جبهه خیلی علاقه داشتیم، و می‌دانستم که این فلسطینی فداکار همه تلاش‌ها و طرح‌های خود را روی اجرای عملیات‌های چریکی در داخل فلسطین اشغالی برای ضربه زدن به صهیونیست‌ها متمرکز کرده است.»

جبهه آزادی بخش فلسطین از افراد فعال تشکیل شده بود که هدف اصلی آن اجرای عملیات مسلحانه در اراضی فلسطین اشغالی، از قبیل گروگان‌گیری مسئولان و فرماندهان نظامی رژیم صهیونیستی و هواپیما ربایی، به منظور شناساندن آرمان فلسطین به افکار عمومی جهان بود، و این جبهه در طول چند سال توانست عملیات موفقیت آمیزی انجام دهد. شهید سیمیر قطنار پس از پایان دوره آموزش نظامی و در حالی که سن ۱۵ سالگی رسیده بود، زود هنگام تقاضا کرد که در عملیات مسلحانه شرکت کند، ولی فرماندهان به این تقاضا ترتیب اثر ندادند. زیر سمیر از یک طرف هویت لبنانی داشت، و از طرف دیگر نوجوان بود. ولی با اصرار زیاد سمیر و بررسی پرونده فعالیت‌های او به طور استثنایی، مقدمات مشارکت او در برخی از عملیات‌های ویژه در داخل لبنان مانند تلاش برای شناسایی و شکار جاسوسان اسرائیلی فراهم شد. جاسوسان اسرائیلی که اغلب‌شان لبنانی و افراد آموزش دیده و با تجربه بودند، به گردآوری اطلاعات از جنبش مقاومت فلسطین، ترور رهبران عملیاتی جنبش و دامن زدن به آشوب، و اغتشاش در لبنان اقدام می‌کردند. سمیر در آن برهه با شرکت در یک رشته از عملیات‌های ضد جاسوسی شاخه نظامی جبهه آزادی بخش فلسطین، موفق شد تعدادی از جاسوسان اسرائیل را شناسایی، دستگیر و تعدادی از آن‌ها را به هلاکت برساند.

اولین عملیات برون مرزی سمیر قطنار

شهید سیمیر قطنار با شرکت در این عملیات‌ها توانست تهور، زیرکی، توانمندی و شجاعت خود را به فرماندهان عملیاتی جبهه آزادی بخش فلسطین بشناساند، و آنان را برای مشارکت در عملیات چریکی در داخل اراضی اشغالی فلسطین متقاعد نماید. چرا که علاقه عجیبی برای شرکت در عملیات‌های برون مرزی و نبرد مستقیم با نظامیان صهیونیست از خود نشان می‌داد. ایشان همیشه به فدائیتانی که در داخل فلسطین به درجه شهادت رسیده بودند، مخصوصا شهدای عملیات گروگانگیری در شهرک صهیونیست نشین کربات اشمنونه در شمال فلسطین اشغالی، و در نزدیکی مرز لبنان غبطه می‌خورد. در این عملیات که در روز یازدهم آوریل سال ۱۹۷۴ توسط جبهه خلق برای آزادی فلسطین - فرماندهی کل، به مورد اجرا گذاشته شد، تعداد ۱۹ صهیونیست به هلاکت رسیدند و ۱۵ نفر دیگر زخمی شدند. هدف عملیات که اولین عملیات جبهه خلق - فرماندهی کل بود،

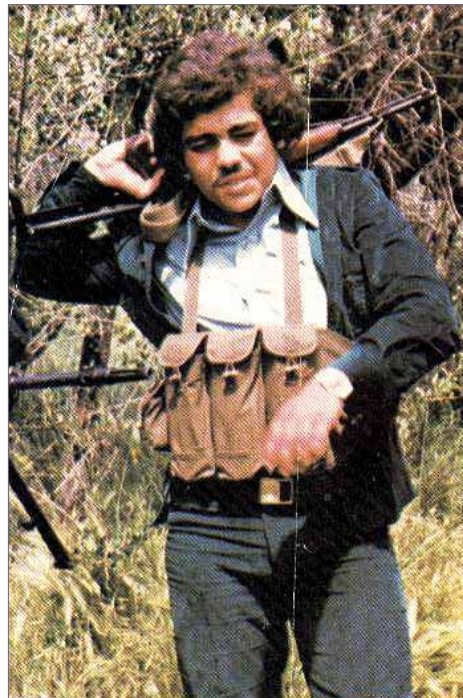
رژیم اردن بر حمایت از مرز فلسطین اشغالی وجود نداشت، گروه‌های مقاومت فلسطینی به راحتی می‌توانستند به رژیم غاصب قدس ضربه بزنند. با این وصف دولت اردن ما را به دلیل مبارزه با اسرائیل، بی سر و صدا و به بدترین شیوه شکنجه کرد، و سرانجام پس از گذشت ۱۱ ماه زندان و گرفتن تعهد کتبی به خودداری از سفر مجدد به این کشور ما را آزاد کرد. در همان حال دو چریک همراه که از مبارزه خسته شده بودند، پس از بازگشت به بیروت به زندگی عادی و آرام روی آوردند».

**شهید سمیر قنطار همیشه به فدائیان
که در داخل فلسطین به درجه
شهادت رسیده بودند، مخصوصا
شهادت عملیات گروگانگیری در
شهرک صهیونیست نشین کریات
اشمونه در شمال فلسطین اشغالی و
در نزدیکی مرز لبنان غبطنه می‌خورد**

شهید سمیر قنطار این چریک جوان پس از بازگشت به بیروت، و گذراندن چند روز مرخصی میان خانواده بیدرنگ به دفتر جبهه آزادی بخش فلسطین رجوع کرد، و آمادگی مجدد خود را برای اجرای عملیات جدید در فلسطین اشغالی اعلام کرد. البته فرماندهان نظامی جبهه از قبل تصمیم گرفته بودند در واکنش به امضای قرار داد کمب دیوید

میان انور سادات معدوم و مناخم بگین نخست وزیر وقت رژیم صهیونیستی، دامنه عملیات مسلحانه در اراضی اشغالی را گسترش دهند. لذا فرماندهان نظامی جبهه از اعلام آمادگی سمیر قنطار استقبال به عمل آوردند، و بیدرنگ با او جلسه تشکیل دادند. ابو العباس در این جلسه به سمیر گفت که عملیاتی برای حمله به شهرک صهیونیست نشین نهاریا در شمال فلسطین اشغالی طراحی شده و قرار است فرماندهی عملیات را شما به عهده بگیرید. امیدوارم این عملیات به بن بست موجود در عملیات‌های پیشین پایان دهد، و راهگشای عملیات بیشتری در آینده باشد، سمیر با شنیدن توضیحات ابو العباس بسیار خوشحال شد، و برای اجرای آن لحظه شماری کرد. فرماندهی عملیات نهاریا را به این شرط پذیرفت که چریک‌های گروه عمل کننده را شخصا گزینش کند. لذا پس از تعیین این گروه چهار نفره برای اجرای عملیات نفوذ دریایی به شهرک ساحلی نهاریا از طریق بندر صور در جنوب لبنان، یک دوره آموزشی دو ماهه آغاز گردید.

روز ۲۲ آوریل سال ۱۹۷۹، روز سرنوشت سازی در تاریخ مبارزات و زندگی شهید سمیر قنطار به شمار می‌آید. سه چریک فدایی فلسطینی به نام‌های عبد المجید اصلان ۲۳ ساله و تک تیرانداز گروه، مهنا بشیر المؤید ۲۰ ساله و آر. پی. جی زن گروه و احمد الابرص ۲۹ ساله و بهترین مسلسل زن گروه به فرماندهی شهید سمیر قنطار که در آن زمان درجه گروهیانی در جبهه آزادی بخش فلسطین داشت سوار قایق بادی پیشرفته از نوع زودیاک شدند، و نیمه شب با سرعت تمام به سوی سواحل فلسطین اشغالی حرکت کردند. عملیات هم به نام جمال عبد الناصر نامگذاری شده بود، و تنها سمیر و ابو العباس فرمانده شاخه نظامی جبهه آزادی بخش فلسطین از جزئیات و مکان عملیات اطلاع داشتند. ابو العباس پیش از حرکت گروه، با یکایک افراد رزمده خدا حافظی و برای آنان آرزوی موفقیت کرد. هدف اصلی عملیات پیاده شدن در شهرک صهیونیست نشین نهاریا و به گروگان گرفتن تعدادی از نظامیان ارتش اسرائیل به منظور مبادله آنان با فدائیان اسیر در زندان‌های رژیم صهیونیستی بود. با وجودی که سمیر در آن برهه فقط ۱۷ سال سن داشت، و از سایر افراد گروه کوچکتر بود، اما به لحاظ برخورداری از شجاعت و زیرکی خاص او را به فرماندهی این گروه انتخاب کرده بودند. در بیانیه‌ای که جبهه آزادی بخش فلسطین در آن زمان به مناسبت پایان عملیات منتشر کرد آمده است: «رزمندگان گروه در مسیر حرکت به سوی نهاریا



شهید قنطار در لحظه آمادگی برای عزیمت به فلسطین اشغالی در سال ۱۹۷۹

موفق شدند، خود را از دید رادارهای ساحلی و نقاط دیده بانی دشمن و گشتی‌های ناوگان ششم آمریکا در دریای مدیترانه پنهان کنند، و در ساحل شهرک نهاریا پیاده شوند. در شهرک نهاریا یک پادگان بزرگ، بخشی از دانشکده جنگ، سامانه هشدار دهنده دریایی، پایانه قایق‌های تعقیب و مراقبت و مرکز پلیس وجود دارد. در جریان عملیات که در ساعت دو بامداد آغاز و تا ساعت شش صبح ادامه داشت، رزمندگان چریک جبهه آزادی بخش فلسطین ابتدا وارد ساختمان بلند شماره ۶۱ در خیابان جاپوتنسکی شده و سپس به دو دسته تقسیم شدند. یک دسته هنگام تلاش برای ورود به ویلاي ساحلی امنون سیلاخ با گروه گشتی پلیس اسرائیل درگیر شدند، و سروان الیاهو شاهار را به هلاکت رساندند. آن‌گاه افراد این گروه موفق شدند دانی هاران فیزیکیان و دانشمند هسته‌ای اسرائیل را اسیر نمایند، و او را به ساحل منتقل کنند».

در ادامه بیانیه آمده است: «درگیری اصلی زمانی روی داد که سمیر قنطار کوشید، دانی هاران را به سوی ساحل انتقال دهد، و در آن لحظه پنج گلوله به نواحی مختلف بدن او اصابت کرد. در نتیجه این درگیری‌ها، تعداد زیادی از نظامیان رژیم صهیونیستی به کمک پلیس شتافتند، و در پی آن درگیری‌های سختی روی داد. در آن لحظه سمیر قنطار پشت صخره‌های ساحل سنگر گرفت، و موفق شد، ژنرال یوسف ساحور فرمانده جبهه میانی ارتش اسرائیل را با سه گلوله زخمی کند. در نتیجه این عملیات شش صهیونیست از جمله دانی هاران، فیزیک دان به هلاکت رسیدند، و ۱۲ تن دیگر زخمی شدند. از میان فدائیان اقدام کننده عبد المجید اصلان و مهنا بشیر المؤید به شهادت رسیدند، و سمیر قنطار و احمد الابرص در حالی که به شدت زخمی شده بودند، دستگیر شدند».

لازم به یاد آوری است که رسانه‌های اسرائیل در آن برهه خبر زخمی شدن ژنرال یوسف ساحور را سانسور کردند، ولی او پس از گذشت ده سال طی سخنانی اعتراف کرد: «هرگز چهره آن چریک لبنانی را که سه گلوله به بدنم شلیک کرد، فراموش نخواهم کرد. شکی نیست که او سمیر قنطار بود».

به هر حال احمد الابرص هم‌رمز شهید سمیر قنطار در عملیات مبادله اسیران که در سال ۱۹۸۵ صورت گرفت، آزاد گردید و به لبنان بازگشت، و جبهه آزادی بخش فلسطین او را با ترفیع درجه به عضویت شورای فرماندهی این جبهه درآورد. ابو العباس نیز پس از گذشت چند سالی از جبهه آزادی بخش فلسطین منشعب شد، و با کمک رژیم حزب بعث عراق تشکیلات دیگری به نام جبهه آزادی بخش عرب را به وجود آورد، و برای اقامت به بغداد منتقل شد، و عمر خود را در آن شهر به پایان رساند.

اظهارات ابراهام فریدمن گفت: «هدف عملیات من سیاسی و نظامی بوده است. با اشخاصی که در جریان عملیات کشته شدند، هیچ مشکل شخصی نداشتم، و اجازه دهید دلایل عملیات را توضیح دهم. چون شاکی اصلی من دولت اسرائیل است که علیه من اقامه دعوا کرده است».

شهید سمیر قنطار در ادامه دفاعیات خود افزود: «آیا کسی از شما می‌داند که ارتش اسرائیل در سال ۱۹۵۳ چه بلاهایی بر سر مردم دیر یاسین و کفر قاسم آورده و چه تعداد از کشاورزان بیگناه را قتل عام کرده است؟ کشتارهایی که در جنگ سال ۱۹۵۶ بر مردم مصر اتفاق افتاد به یاد آوردید. آیا از شما حضار کسی می‌داند که ارتش اسرائیل در لبنان مرتکب چه جنایاتی شده است؟ با بمب‌های خوشه‌ای و آتش‌ها شهرها و اردوگاه‌های آوارگان فلسطینی را به وسیله هواپیماهای نظامی بمباران کردند؟ در حمله به فرودگاه بین‌المللی بیروت تعداد زیادی از مردم عادی را کشتند. ما این عملیات را در دفاع از مردمی که از سرزمین خود به زور تفنگ‌های ارتش اسرائیل آواره شده‌اند، انجام دادیم تا به آن‌ها برای بازگشت‌شان به سرزمین خودشان کمک کرده باشیم. بر خلاف تبلیغات دولت اسرائیل ما برای دریافت پول و کسب شهرت به این عملیات دست نزده‌ایم. من فرزند یک خانواده ثروتمند هستم و در سن جوانی مانند هزاران جوان دیگر داوطلب حمایت از مردم ستمدیده فلسطین شدم، تا از آنان در برابر تجاوزگری اسرائیل دفاع کنم. عملیات ما در فرایند حمایت از مردم فلسطین، و مبارزه برای آزادی

زندانیان جدید فلسطینی که به خاطر شرکت در انتفاضه بازداشت می‌شدند، حمایت به عمل می‌آورد و به آن‌ها روحیه می‌داد، و آن‌ها را توجیه می‌کرد. دبری نباید که سمیر به عضویت کمیته ملی حمایت از اسیران فلسطینی زندان نفعه درآمد. وظیفه این کمیته مذاکره با مدیریت زندان برای بهبود شرایط زندگی و رفاه زندانیان بود.

روز ۲۲ آوریل سال ۱۹۷۹، روز سرنوشت سازی در تاریخ مبارزات و زندگی شهید سمیر قنطار به شمار می‌آید. سه چریک فدایی فلسطینی به نام‌های عبدالمجید اصلان، مهنا بشیر المؤید و احمد الابرس به فرماندهی سمیر قنطار که درجه گروهانی داشت سوار قایق بادی شدند، و نیمه شب با سرعت تمام به سوی سواحل فلسطین اشغالی حرکت کردند

اینک اولین جلسه دادگاه سمیر قنطار و احمد الابرس پس از گذشت شش ماه بازجویی و شکنجه شروع شد، و رئیس دادگاه ابراهام فریدمن قاضی ۶۰ ساله بود که در حین جلسات به خوبی به دفاعیات سمیر گوش می‌داد. ابتدا خانمی که نماینده دادستان بود متن کیفرخواست «دولت اسرائیل» را برای سمیر قنطار متهم ردیف اول، و احمد الابرس متهم ردیف دوم قرائت کرد. در کیفرخواست آمده بود که این دو نفر به قتل شش اسرائیلی و مصدومیت ۱۵ نفر دیگر از جمله یک افسر اطلاعاتی و تخریب اماکن

عمومی متهم می‌باشند. آن‌گاه وکیل مدافع سمیر که یک حقوقدان عرب از اراضی اشغالی سال ۱۹۴۸ بود از متهم اول خواست بایستد و از خود دفاع کند. سمیر با اشاره دست رئیس دادگاه از جا برخاست و دفاعیات خود را این‌گونه شروع کرد: «عملیات ما هیچ هدف جنایی نداشته، و یک اقدام ملی و دفاعی در برابر نیروهایی که ملت فلسطین را آواره کرده و افزون بر آن در سرزمین‌های دیگران شهبانه روز به آن‌ها حمله هوایی می‌کنند. زنان و کودکان فلسطینی را به قتل می‌رسانند. قاضی دادگاه در پاسخ به دفاعیات سمیر گفت که شما اجازه ندارید در دادگاه بحث سیاسی کنید. ولی سمیر در پاسخ به

آغاز دوران اسارت و محاکمه سمیر قنطار

با بازداشت شهید سمیر قنطار این چریک از جان گذشته در ساحل شهرک نهاریا، دوران شکنجه و اسارت ۳۰ ساله او آغاز گردید. از نخستین لحظه بازداشت و در حالی که بر اثر اصابت پنج گلوله بیهوش شده بود، و خون از نواحی بدنش جریان داشت، برای بازجویی به یکی از مراکز نظامی انتقال داده شد. سمیر در پیامی که پس از گذشت چند سال از داخل زندان برای خانواده خود فرستاد مراحل شکنجه را چنین بازگو کرده است: «نظامیان صهیونیست مرا لخت مادر زاد کرده و دست بسته به دیوار آویختند، و آموزش فن رزم را روی بدنم شروع کردند. چند شب و روز در شرایط گرما و سرما و زیر تابش خورشید همچنان آویزان بودم. سرم را با پارچه سیاه پوشانده بودند، که بوی تعفن خون مرا آزار می‌داد. پس از گذشت مدتی، بدنم را غل و زنجیر کرده و هدفون روی گوش‌هایم قرار دادند که به طور مرتب صداهای دلخراش و آژیر در سرم می‌پیچید، که دچار سرگیجه شده بودم. دبری نباید که احساس زنده ماندن را از دست دادم. بدترین نوع شکنجه زمانی بود که در حال خونریزی به زمین افتادم و افسران بازجو کار بیرون آوردن گلوله‌ها را بدون تزریق آمپول بیهوشی شروع کردند. هنگامی که می‌خواستم از شدت درد فریاد بکشم، دهانم را محکم می‌بستند. پزشک نظامی به بهانه بیرون آوردن گلوله‌ها، انگشت خود را درون زخم‌های بدنم فرو می‌کرد. نظامیان هنگام بازجویی دستان و پاهایم را با زنجیر محکم می‌بستند، و در برابر افسر بازجو می‌نشانند، و بازجو سیگارهای خود را روی دستم خاموش می‌کرد. در طول مدت بازجویی مرا در یک سلول تاریک به طول نیم متر و عرض نیم متر زندانی کرده بودند که از ساعات شب و روز خبر نداشتم».

پس از پایان دوره شش ماهه بازجویی، مرحله جدید اسارت سمیر قنطار آغاز شد. هیچ زندانی در فلسطین اشغالی نبود، مگر که سمیر چند سال از عمر گرانبهای خود را در آن گذراند. زندان‌های صرفند، عسقلان، بئر السبع مرکزی، جلمون، رمله، جنید، هداریم در نزدیکی شهر نتانیا سال‌ها میزبان این شیر مرد لبنانی بودند. ایشان در زندان هم از مبارزه دست نکشید، و برای دستیابی به حقوق اولیه یک زندانی سیاسی تلاش به عمل آورد. اسیرانی که با سمیر هم‌سلول بودند و پیش از او آزاد شدند، نقل کرده‌اند که ایشان به هیچ وجه روحیه عالی خود را از دست نداد، و به آزادی خود بسیار امیدوار بود. سمیر در پیام دیگری که برای خانواده فرستاده بود خاطر نشان کرده بود که به رغم گذشت سال‌های طولانی در زندان‌های گوناگون، اما همچنان سربلند هستم و مردانه مقاومت می‌کنم. من به سربلندی و مقاومت خود مباهات می‌کنم. چه بسا سمیر پس از صدور حکم نهایی بیدادگاه رژیم صهیونیستی، همواره از



بازداشت سمیر قنطار در جریان عملیات سلحمانه حبله به شهرک نهاریا در سال ۱۹۷۹ و آغاز اسارت ۳۰ ساله او



دولت شاه حسین اردنی، این دست نشانده انگلیس‌ها به اردوگاه‌های آوارگان فلسطینی تجاوز می‌کند، و گاهی هم حزب فلائز لبنان با تحریک صهیونیست‌ها به اردوگاه‌های آوارگان حمله می‌کنند؟ اکنون در این دادگاه به صهیونیست‌ها می‌گوییم که باید از این سرزمین خارج شوید. اگر ما امروز کشته شویم باکی نیست، فردا جوانان مقاوم دیگری شما را از خانه‌های ما بیرون خواهند کرد».

این مقاوم لبنانی در تشریح جزئیات و چگونگی کشته شدن دانی هاران دانشمند هسته‌ای اسرائیل و دخترش خطاب به رئیس دادگاه گفت: «هرگز

ما قصد کشتن هاران را نداشتیم. می‌خواستیم او را به لبنان منتقل کنیم و او را با اسیران خود که برای دفاع از سرزمین‌شان زندانی شده‌اند مبادله کنیم. دانی هاران قصد داشت دختر ۱۶ ساله‌اش را سپر دفاعی خود قرار دهد. هر چه اصرار کردم دخترک را با خود نیاورد نپذیرفت، و از دخترک برای حفظ جان خود جدا نشد. با این وجود تا وقتی که به سربازان اسرائیل علامت نداده بود، و هیاهو به راه نیانداخته بود، هیچ آسیبی به او نرسید. زمانی به سوی او تیراندازی کردیم که با داد و فریاد در صدد بر آمد سربازان را متوجه تعداد نفرات و مکان ما کند. در آن هنگام هیچ آسیبی به دخترک نرساندیم. در وضعیتی بودیم که نمی‌توانستیم از خودمان محافظت کنیم، و امکان داشت همگی با اصابت گلوله سربازان که از همه طرف به سوی ما تیراندازی می‌کردند، کشته یا زخمی شویم. اگر گلوله‌های اصابت شده به دخترک را آزمایش کنید، خواهید دید که او در پشت سر ما بین سنگ‌ها پنهان شده بود، و با گلوله سربازان اسرائیل کشته شد. با جوانان پلیس و ارتش

اکنون در این دادگاه به

صهیونیست‌ها می‌گوییم که باید

از این سرزمین خارج شوید. اگر

ما امروز کشته شویم باکی نیست،

فردا جوانان مقاوم دیگری شما را از

خانه‌های ما بیرون خواهند کرد

باشکنجه از ما خواستند که مسئولیت قتل دخترک را بپذیریم، تا ارتش را از خیانت و کودک کشی تبرئه کرده باشند».

شهید والا مقام سمیر قنطار در گفت و گو مطبوعاتی در بیروت جزئیات و نتایج کار دادگاه رسیدگی به پرونده خود را چنین شرح داده است: «دادگاه صوری بود، و محاکمه حدود سه ماه طول کشید. در جلسات دادگاه افزون بر بستگان مقتولان عملیات نهاریا، خبرنگاران رسانه‌های اسرائیل نیز حاضر می‌شدند، و وقایع دادگاه را منتشر می‌کردند. به یاد دارم هنگامی که قاضی ابراهام فریدمن وارد سالن دادگاه می‌شد، و جلسات رسمیت می‌یافت، هرگز برای او از جا بلند نمی‌شدم. در آخرین جلسه دادگاه که در تاریخ ۲۸ ژانویه سال ۱۹۸۵ برگزار گردید، وقتی سکوت مطلق در سالن دادگاه حکمفرما شد، به فریدمن گفتم هر حکمی را صادر کنید، برای من اهمیت ندارد. من برای هدف مقدس بازگرداندن ملت فلسطین به سرزمین خود و باز یافتن هویت اصلی خود، به عملیات نهاریا دست زده‌ام. در حقیقت سرنوشت من و احمد الابرس در دستان دشمنانمان بود. شخصی که به او پرخاش کرده بودم اکنون مرگ و زندگی ما را تعیین می‌کرد، و من غیر از حکم مرگ از او توقع دیگری نداشتیم. سرانجام قاضی فریدمن از جا برخاست و به دنبال او اعضای هیئت رئیسه و سایر حضار ایستادند. سپس رأی دادگاه قرائت شد: پنج حکم زندان ابد برای من و احمد الابرس به جرم پنج قتل و ۴۷ سال زندان اضافی برای زخمی شدن تعدادی از نظامیان و سایر خسارت‌های مادی. پس از صدور حکم نهایی، خطاب به رئیس دادگاه از او پرسیدم: آیا اسرائیل برای اجرای این حکم تا آن مدت در سرزمین‌های اشغالی فلسطین باقی خواهد بود؟ خیر، عمر اسرائیل بسیار کوتاه خواهد بود».

رئیس بیدادگاه رژیم صهیونیستی، همچنان سمیر قنطار و احمد الابرس را به پنج سال زندان انفرادی محکوم کرد، در آن مرحله هرگاه امکان داشت که این دو چریک فدایی به وسیله مأموران زندان به قتل برسند. به خصوص که مناحم بگین نخست وزیر وقت رژیم صهیونیستی در همان زمان و پس از صدور رأی دادگاه اعلام کرده بود که ما قصد داریم به شیوه‌ای از سمیر قنطار انتقام بگیریم که به ذهن شیطان هم نرسیده باشد. موشه دایان وزیر جنگ وقت آن رژیم نیز اظهار داشت که اگر قرار باشد روزی این دو اسیر آزاد شوند، باید در جامعه خودشان، معلول و زمینگیر باشند، و توان انجام کاری را نداشته باشند. ولی تلاش‌های اسرائیل برای ترور سمیر قنطار در زندان ناکام ماند، و ایشان به سلامت از اسارت رهایی یافت، اما دستان شیاطین اسرائیل پس از گذشت هفت سال او را در جنوب دمشق به شهادت رساندند.

فلسطین بوده است. مردم فلسطین بدانند که هزاران جوان برای آزادی آن‌ها حاضرند تن به فداکاری بدهند. ما امید نداشتیم از این عملیات زنده بازگردیم. گسره ما خود را برای همه نوع فداکاری آماده کرده بود. آیا اطلاع دارید که افسران‌تان در روزهای گذشته در حین بازجویی چه شکنجه‌های وحشتناکی به ما روا داشتند که هرگز به عقل آدم نمی‌رسد. در چنین وضعیتی توقع دارید دست روی دست بگذاریم و هیچ واکنشی نشان ندهیم؟».

شهید سمیر قنطار در ادامه دفاعیات خود خطاب به شهود و خبرنگاران حاضر در دادگاه گفت: «آیا خبر دارید که اسرائیل چه تعداد از دختران و پسران و کودکان معصوم را در جریان جنگ‌های گذشته و بمباران شهرهای کشورهای منطقه و بیماری‌های ناشی از آوارگی ملت فلسطین کشته است؟ چه کسی جواب این همه خون ریزی را می‌دهد؟ و چه کسی از شما حاضر است از خود یا از اسرائیل بپرسد که گناه این کودکان چه بوده است؟ اگر بهانه شما از غضب سرزمین فلسطین، تجاوزگری روس‌ها به یهودیان، یا جنایات هیتلر علیه یهودیان اروپا است، چرا انتقام این جنایات را در اروپا از آن‌ها نمی‌گیرید؟ چرا به جای ماندن در اروپا و دفاع از خود به سرزمین ما آمده‌اید و به ملت‌های منطقه ظلم روا می‌دارید؟ چرا باید برای پاسخ به جنایات دولت نازی آلمان، مردم مظلوم فلسطین آواره و قتل عام شوند؟ چرا فلسطینی‌ها برای ادامه حیات، در سرزمین خود جایی برای زندگی نداشته باشند، ولی یهودیان جهان به زور اسلحه بر خانه و کاشانه آن‌ها چیره شوند، و آن‌ها را آواره اردوگاه‌های پناهندگان در کشورهای مصر، اردن، لبنان و سوریه کنند؟ گاهی

فراهم شدن زمینه گرایش سمیر به تشیع

شهید سمیر قنطار پس از پایان مرحله زندان انفرادی تصمیم گرفت راهبرد مقاومت در اسارت را برای خود تعریف کند، تا با این راهکار با عزت و سرپلندی به زندگی خود ادامه دهد. ایشان ضمن سپاس از کمک‌های خداوند متعال که تا این لحظه تسلیم زورگویان صهیونیست نشده بود، تصمیم گرفت با انرژی بیشتری با واقعیت‌های تلخ زندگی در زندان تعامل داشته باشد. تجربیات گذشته اسیران فلسطینی که هر چند سال یکبار با اسیران اسرائیلی مبادله و آزاد می‌شدند، به ایشان آموخته بود که عمر خود را تا نهایت در زندان نخواهد گذرانند، و سرانجام روزی آزاد خواهد شد. لذا کوشید با وضع موجود کنار بیاید، تا جایی که انگار به زودی آزاد می‌شود. سمیر پس از استقرار در زندان نفعه به چند جلد کتاب درباره آزادی جنوب لبنان و موقعیت حزب

✓ عملیات حمله به شهرک نهار با زمانی به مورد اجرا گذاشته شد، که بیش از دو ماه از پیروزی انقلاب اسلامی ایران نگذشته بود. انقلاب شکوهمند و شخصیت امام خمینی (ره) به ویژه دفاع ایشان از آرمان فلسطین، و لزوم برچیدن بساط ظلم رژیم صهیونیستی، فکر و ذهن سمیر قنطار جوان ۱۷ ساله ناسیونالیست را به خود مشغول کرده بود

خود سید هادی نصر الله را به قربانگاه فرستاد. با پیدایش مقاومت برای سمیر ثابت شد که الگوهای فکری دیگری فراتر از آنچه تجربه کرده در منطقه به وجود آمده است. ولی او هرگز شیفته افکار زودگذر نبود، و به آسانی نمی‌توانست نا آگاهانه عقیده‌ای را بپذیرد. به همین دلیل سعی کرد مجادلات ذهنی و

تجربه ناکارآمد گروه‌های چپ‌گرای فلسطینی، همه این عوامل دست به دست هم دادند، و به آرامی در دگرگونی افکار و عقاید شهید سمیر قنطار تأثیر گذاشتند. هر اندازه از مدت اسارت سمیر می‌گذشت، و با اسیران تازه همچون شهید دکتر فتحی شقافی بنیانگذار جنبش جهاد اسلامی فلسطین و دیگران به بحث و مناظره می‌نشست، و به مطالعات و تحقیقات خود می‌افزود، بیشتر به واقعیات موجود در صحنه خاورمیانه پی می‌برد.

سمیر قنطار در بخشی از خاطرات خود چنین گفته است: «عملکردها و رفتارهای اخلاقی گروه‌های چپ‌گرای فلسطینی در مقایسه با عملکرد مقاومت اسلامی لبنان افکار مرا آشفته کرده بود. گاهی از خود می‌پرسیدم که چرا گروه‌های مبارز فلسطینی مسیر نا موفقی را طی کردند؟ چرا گروه‌های گوناگون فلسطینی در اصلی‌ترین هدف خود که همانا تلاش برای آزادی فلسطین بود، با یورش اسرائیل به لبنان شکست جبران ناپذیر خوردند؟ ولی فرایند مقاومت حزب الله همیشه در حال گسترش و پیروزی است. گویا موفقیت‌های حزب الله از حقیقت دیگری سرچشمه گرفته است. من به دنبال کشف این پشتوانه معنوی و حقیقت بزرگ بودم که فقط در وجود اسیران تازه یافت می‌شد. به همین دلیل همیشه دوست داشتم به حرف‌های افراد برجسته همچون فتحی شقافی و یوسف وزنی شیعه لبنانی در زندان گوش دهم. چون هیچ انقلابی عرب به اندازه من تجربه زندان و مقاومت در اسرائیل را نداشت، در شرایطی قرار گرفته بودم که فقط می‌خواستم حقایق را از دیگران بشنوم. شخصیت و گفتارهای آموزنده یوسف وزنی که اغلب اوقات به مطالعه و عبادت می‌پرداخت. به شدت بر من تأثیر گذاشته بود. همه روزها را بجز اعیاد فطر و قربان و روز عاشورا روزه می‌گرفت و همیشه از اهل بیت، سیره معنوی امام علی (ع) و زندگی امام حسین (ع) برای من صحبت می‌کرد. درباره پیامبر اسلام (ص) کتاب‌های زیادی مطالعه کرده بودم، اما دیدگاه‌های یوسف وزنی نگاهی متفاوت داشت. از شخصیت حضرت علی بن ابیطالب (ع) و پیوند روحی و نسبی ایشان با پیامبر و درک متفاوت امام از خدا و اسلام و انسان بسیار سخن گفت. از مسئله جانشینی امام علی (ع) که با منطق و عقل سازگار بود، و در عین حال تلاش دیگران برای تصاحب خلافت از بحث‌های مهمی بود که وزنی مطرح می‌کرد. درباره ماهیت معاویه و عملکرد خلفای پس از پیامبر بسیار تحقیق کرده بودم. اما آقای یوسف وزنی درک و فهم جدیدی در بازخوانی انحرافات صدر اسلام از مسیر نبوت و امامت در برابرم گشود».

شهید سمیر قنطار در ادامه این بحث عقیدتی افزود: «ماجرای کربلا نه به عنوان یک سوگواره یا اثر خیالی، بلکه حقیقت عینی، واقعی و مستند تاریخی برای



انجام نشریه‌های برای راه‌های سمیر از بند زخم صهیونیستی

درونی‌اش را با دوستان هم بند مطرح نکند. از سوی دیگر عملیات چریکی حمله به شهرک صهیونیست نشین نهار با زمانی به مورد اجرا گذاشته شد، که بیش از دو ماه از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در بهمن ماه سال ۱۳۵۷ نگذشته بود. انقلاب شکوهمند مردمی و شخصیت حضرت امام خمینی (ره) به ویژه دفاع ایشان از آرمان فلسطین، و لزوم برچیدن بساط ظلم رژیم صهیونیستی در منطقه، فکر و ذهن سمیر قنطار جوان ۱۷ ساله ناسیونالیست را به خود مشغول کرده بود. همچنین تحولات بعد از انقلاب و تحمیل جنگ همه جانبه بر کشورمان، یورش ارتش رژیم صهیونیستی به لبنان در سال ۱۹۸۲ و در پی آن خروج جنبش مقاومت فلسطین از این کشور و پیدایش حزب الله و آغاز اجرای عملیات شهادت طلبانه برای اخراج اشغالگران از لبنان، و در نهایت

الله دسترسی پیدا کرد. البته ورود کتاب و نشریات به زندان فلسطینی و عرب به آسانی به دست نیامد. چه در پی اعتصاب غذای طولانی زندانیان و گاهی منجر به شهادت تعدادی از آنان، توسط سازمان صلیب سرخ در اختیار زندانیان قرار می‌گرفت. از جمله کتابی که توسط شاپیرا پژوهشگر اسرائیل در تحلیل علل پیروزی مقاومت حزب الله در برابر اسرائیل در جنوب لبنان نگاشته شده بود. سمیر با مطالعه کتاب شاپیرا متوجه شد که جوانان مقاومت اسلامی لبنان در مقایسه با جوانان گروه‌های فلسطینی که حدود ۲۵ سال پیش در کنار آن‌ها مبارزه کرده تفاوت بیشتری دارند. به ویژه که شخصیت سید حسن نصرالله دبیر کل حزب الله به روشنی بر رزمندگان مقاومت تأثیر گذار بوده است. کسی که در راه آرمان فلسطین و دفاع از تمامیت ارضی لبنان اولین پسر



من بسیار شنیدنی بود. با درک عمق فاجعه شهادت امام حسین بن علی (ع) فهمیدم که چرا سید حسن نصرالله همانند رهبر و پیشوای خود، فرزندش سید هادی نصرالله را روانه مناطق اشغالی جنوب لبنان کرد، و از شهادت او نهراسید. وقتی فرزند سید حسن به شهادت رسید، ایشان با صبر و شکیبایی در مقابل این غم بزرگ سر فرود نیآورد. فرزندی که در آستانه ازدواج بود، و برای او هزاران امید و آرزو در سر داشت. سید می‌توانست همچون سایر رهبران گروه‌های فلسطینی فرزند خود را به بهانه تحصیل به کشورهای اروپایی بفرستد. مهمتر از آن همسر سید شرط اسرائیلی‌ها را برای باز پس گیری اجساد نظامیان اسرائیلی در ازای جسد فرزندش در عملیات مبادله اجساد شهدای مقاومت نپذیرفت و اسرائیل را به شرمندگی و عقب نشینی واداشت. شنیده بودم که ام وهب نیز در روز عاشورا و در صحرای کربلا سر بریده فرزندش را به سمت سربازان دشمن پرتاب کرد، و گفت: ما سر شهیدی را که در راه خداوند داده‌ایم نمی‌خواهیم. در عصر حاضر نیز همسر سید به دشمن صهیونیستی اعلام کرد: من جنازه پسر مرا که در راه خداوند داده‌ام نمی‌خواهم. پیش از فرزند نصرالله، سید عباس موسوی به همراه همسر و فرزندش در آتش خشم صهیونیست‌ها به شهادت رسیدند. پیش از آنان هم شیخ راغب حرب امام جمعه شهر جبشیت در عملیات کماندویی ارتش اسرائیل به شهادت رسید. اینها رهبرانی بودند که همانند امامان‌شان علی (ع) و حسین (ع) از دنیا چیزی برای خود نخواستند. همه این مسائل به ویژه ایستادگی امام حسین (ع) در برابر ستم و انحراف حکومت بنی امیه و فساد یزید برای من تأمل برانگیز بود، و نقطه شروع برای تشخیص حق از باطل در درون من از همین جا شروع شد.

پس از عقب نشینی بی قید و شرط ارتش رژیم صهیونیستی از نوار اشغالی جنوب لبنان، و فروپاشی سازمان شبه نظامیان سرگرد اتوان لحد، مزدور این رژیم در ۱۷ ماه مه سال ۲۰۰۰ بر اثر گسترش دامنه عملیات مقاومت اسلامی و افزایش تلفات اسرائیل، شهید سمیر قطار به شدت تحت تأثیر عملکرد موفق مقاومت اسلامی و حزب الله قرار گرفت، و به دنبال کشف پشتوانه معنوی این گروه شیعه لبنانی رفت. ایشان بار دیگر به پای صحبت‌های یوسف وزنی معلم ساده و اهل روستای تبین در جنوب لبنان نشست. ارتش رژیم صهیونیستی به منظور یافتن سرنخی از سرنوشت خلبان خود، رون آراد که هواپیمای او در جریان حمله به لبنان در سال ۱۹۸۶ سرنگون و ناپدید شده بود، آقایان یوسف وزنی و

برای همه عصرهاست. من در این کتاب نگرشی متفاوت به جهان هستی و چگونگی پیوند با خداوند و ارتباط اجتماعی با انسان‌ها به خصوص در زمینه تواضع، فروتنی و از خود گذشتگی یافتیم. انسی که به کتاب نهج البلاغه پیدا کرده بودم، از روح حاکم بر شخصیت صاحب کتاب حکایت داشت. نهج البلاغه کتابی است که برای ابعاد گوناگون حیات انسان پاسخ‌های منطقی دارد. یکی از مهمترین موضوعات نهج البلاغه که توجه مرا به خود جلب کرد، توصیه امام به زهد در دنیا و پیوند با خداوند بود. زهد توان عجیبی به انسان می‌دهد. به خصوص اگر این انسان یک اسیر و زندانی بوده باشد. نهج البلاغه امام علی (ع) درک مرا از هستی فراتر برد، و تشنه شناخت حقایق دیگری شدم که یوسف وزنی و دوستانش ترجمان آن حقایق بودند. در میان دستیابی به این همه حقایق باز در مانده انتخاب شده بودم، ولی کسی از هیاهوی درونی‌ام خبر نداشت. دیگر اسیر گذران لحظات عمرم نبودم. چون آشنایی با امام علی (ع) و نهج البلاغه مرا به وادی دیگری کشاند، و روحی زنده و تازه در درونم دمید. گویی امام (ع) با انسان امروزی گفت و گو می‌کند. آنچه که از خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های نهج البلاغه و نگاه امام به حقایق دنیا و آخرت آموختم، دریافتم که این کتاب پس از قرآن کریم کاملترین و معتمدترین پاسخگو برای پرسش‌های ذهنی انسان است. نهج البلاغه دریای بیکران پاسخ‌هایی است که ورود به اعماق آن می‌تواند حقایق بسیاری را برای انسان روشن سازد.

این انقلابی سخت کوش که در سن ۱۷ سالگی در نهار با زداشت شد، از هر تلاشی برای ادامه تحصیل در دوران اسارت و شرایط سخت زندان فروگذار نبود. سمیر در سال ۱۹۹۲ میلادی در دانشگاه آزاد تل آویو ثبت نام کرد، و در رشته علوم انسانی و اجتماعی به طور غیر حضوری مشغول به تحصیل شد، ایشان با ارائه دو پایان نامه یکی به عنوان «روش‌های غافلگیری در جنگ جهانی دوم»، و پایان نامه دوم «تضاد امنیت و دموکراسی در اسرائیل»، در ژوئن سال ۱۹۹۷ موفق به دریافت مدرک لیسانس شد. همچنین سمیر در ژوئیه ۱۹۹۸ کوشید مراحل تحصیل کارشناسی ارشد را در یکی از دانشگاه‌های بخش خصوصی و غیر عبری ادامه دهد، ولی مسئولان اداری زندان با این تقاضا مخالفت کردند.

در فرایند رویاروی میان حزب الله و رژیم صهیونیستی، تعدادی عملیات مبادله اسیران از سال ۱۹۸۲ به بعد صورت گرفت، ولی به علت مواضع سرسختانه و لجبازی اسرائیلی‌ها، سمیر قطار همچنان در زندان می‌ماند. زندان‌های فلسطین اشغالی بارها

این انقلابی سخت کوش که در سن ۱۷ سالگی در نهار با زداشت شد، از هر تلاشی برای ادامه تحصیل در دوران اسارت و شرایط سخت زندان فروگذار نبود. سمیر در سال ۱۹۹۲ میلادی در دانشگاه آزاد تل آویو ثبت نام کرد، و در رشته علوم انسانی و اجتماعی به طور غیر حضوری مشغول به تحصیل شد

مصطفی دیرانی و شیخ عبد الکریم عبید را از لبنان ربود. لذا در اندیشه و تفکرات سمیر قطار در نتیجه نشست‌های طولانی و بحث‌های فکری با یوسف وزنی به حقیقت آیین حق مذهب تشیع پی برد. ولی بنا به دلایلی تحول فکری و اعتقادی خود را تا آخرین لحظه اسارت از دیگران پنهان نگه داشت. شهید سمیر قطار در ادامه بیان خاطرات خود از چگونگی مشرف شدن به آیین تشیع افزود: «یوسف وزنی در آخرین روزهای اسارت او یک نسخه کتاب نهج البلاغه به من هدیه داد، و با مطالعه آن درک جدیدی از نظام هستی در برابرم گشود. این کتاب مرا به دنیای دیگری از مباحث فکری و سیاسی انتقال داد. نهج البلاغه که نام با مسامی از سخنان حکیمانانه امام علی بن ابیطالب (ع) جلوه‌ای است از راهنمایی‌ها و اندرزهای روح بلند امام علی (ع)

حضور امیل لحدویس جمهوری انقلابی سابق لبنان در شب زفاف سمیر قنطار



که با عملیات هلی برد در منطقه بقاع ربوده شده بود، به میهن خود بازگشت. استیفا مارک، کسی است که مأموران امنیتی رژیم صهیونیستی او را به اتهام همکاری با حزب الله برای اجرای عملیات مسلحانه در فلسطین اشغالی بازداشت کرده بودند. در نتیجه این معامله پیکرهای ۵۹ شهید شد، و سرنوشته ۲۴ مفقود لبنانی مشخص گردید، و رژیم صهیونیستی با تسلیم نقشه‌های میادین مین گذاری شده در جنوب لبنان و منطقه بقاع به حزب الله موافقت کرد. گویا این نقشه‌ها پس از گذشت چند سال از اجرای عملیات مبادله اسیران تحویل داده شد. چون از زمان عقب نشینی ارتش غاصب از جنوب لبنان در سال ۲۰۰۰ ده‌ها تن از شهروندان لبنانی بر اثر برخورد با مین شهید یا زخمی شده بودند.

رویدادهای آخرین روز اسارت سمیر قنطار

سه ماه مانده به آزادی شهید سمیر قنطار، سید حسن نصر الله دبیر کل حزب الله طی سخنانی در مراسم سالگشت آزاد سازی جنوب در روز ۲۵ مه سال ۲۰۰۸ اعلام کرد: «وعده داده بودیم که اسیران خویش را از زندان‌های رژیم غاصب قدس آزاد کنیم، و به یاری خدا به زودی سمیر قنطار و برادرانش در میان شما خواهند بود». رسانه‌های رژیم صهیونیستی این سخنرانی را به صورت زنده پخش کردند. یک شبکه تلویزیونی تل آویو برای تحلیل سخنان دبیر کل حزب الله، آبرامویچ تحلیل گر مسائل سیاسی را میهمان برنامه کرد، و او خبر داد که عملیات مبادله اسیران در پیش است، و اسرائیل آزادی سمیر قنطار را پذیرفته است. وقتی آبرامویچ خبر آزادی سمیر را اعلام کرد، عده‌ای از صهیونیست‌ها اعتراض کردند و عده‌ای دیگری هم از این مسئله استقبال به عمل آورند. علت استقبال این بود که با آزادی سمیر احتمال وقوع جنگ دیگری بین اسرائیل و حزب الله ضعیف می‌شود. چون رهبر مقاومت هنگام مذاکرات مبادله اسیران، اسرائیل را تهدید کرده بود که اگر سمیر را آزاد نکنند، اسیر دیگری خواهیم گرفت. لذا کابوس سمیر همچنان خواب اسرائیلی‌ها را از وقوع جنگ تازه مانند جنگ ۳۳ روزه آشفته کرده بود. شهید سمیر قنطار در خصوص شمارش معکوس زمان آزادی‌اش، در کتاب خاطرات خود «قصتی»

پس از مبادله اسیران طرفین تخلیه می‌شدند، ولی سمیر زندانی به مبارزه ادامه می‌داد. شاید درک تجربه فداکاری‌های یک جوان انقلابی در نهایت غربت آسان نباشد، اما گویا سرنوشته او چنین اقتضا کرده بود تا رهبری مبارزات اسیران را در زندان‌ها به عهده داشته باشد، و از طرف دیگر افکار و اعتقادات او خوب بارور شود و تکامل یابد. تعدادی از هم‌زمان سمیر در هفتم اکتبر سال ۱۹۸۴ کشتی گردشگری ایتالیایی اکیلی لاورو را در آب‌های دریای مدیترانه ربودند و خواستار آزادی سمیر و تعداد دیگری از اسیران فلسطینی شدند. ده‌ها تن از اتباع آمریکا و رژیم صهیونیستی و سایر کشورهای غربی سرنشین کشتی بودند، که یک آمریکایی در جریان درگیری با ربابندگان کشته شد. از سمیر قنطار نقل شده که اسرائیل در آن مرحله برای آزادی او اعلام آمادگی کرده بود. ولی مذاکره برای آزادی به علت مخالفت دولت‌های عرب مشرف به دریای مدیترانه با پهلو گرفتن کشتی ربوده شده در سواحل خود، مذاکره ناکام ماند.

در روز ۲۹ ژانویه سال ۲۰۰۴، مهمترین و بزرگترین عملیات مبادله اسیران میان حزب الله و رژیم صهیونیستی با میانجیگری دولت آلمان به اجرا درآمد. قرار بود این معامله شامل حال سمیر قنطار نیز باشد. ولی اسرائیلی‌ها در آخرین لحظه به بهانه یافتن اطلاعاتی از سرنوشته خلبان رون آراد، با آزادی سمیر مخالفت کردند. رژیم صهیونیستی در ازای بازگرداندن الحنان تنباوم افسر اسرائیلی و اجساد سه نظامی دیگر به نام‌های آدی افیتام، بیئی

اولین بار بود که سید را می‌دیدم. او بود که زنجیر اسارت مرا شکست. هنوز باورم نمی‌شد مردی که در کنارم ایستاده سید حسن نصر الله است. نمی‌دانم چگونه به سوی ایشان راه رفتم. با لبخند به من گفت: «خدا را شکر که سالم بازگشتی»

چنین گفته است: چند روز بعد از سخنان آقای نصر الله به من خبر دادند که «فرج نزدیک است». بیدرنگ به تلفنخانه زندان رفتم و با آقای وفیق صفا مسئول هماهنگی امور اسیران در بند رژیم صهیونیستی در حزب الله تماس گرفتم و پرسیدم: «منظورت از فرج نزدیک است چیست؟». او از من کمی فرصت خواست تا با جناب نصر الله تماس بگیرد، و مطمئن شود. منتظر ماندم... در آن لحظه گمان کردم لباس جدیدی را که حدود ۲۹ سال پیش برای اجرای عملیات مسلحانه «نهاریا» خریداری کرده بودم، اکنون به تن کرده‌ام. گویا این لحظه آینه همان لحظه ۲۹ سال پیش بود، که هرگز خودم را در آینه نگاه نکردم. حدود دو ساعت منتظر ماندم و به گوشی سایلنت شده خود به آرامی خیره شدم تا شاید نوری از آن بدرخشید. سرانجام نور چراغ کوچک گوشی درخشید، و گویا از راه دور خبر سر آغاز تحول جدیدی در زندگی مرا بشارت می‌داد.

هماهنگ کننده از پشت خط تلفن به من گفت: با آزادی شما موافقت شده است...

انگار کسی آب سردی به صورتم ریخت... دلم مانند گنجشک پرپر زد... دستانم خشک شدند... گویا روزهایی را که در قید و بند بودم، به یاد آوردند... هر طور شده دستانم را به سوی آسمان بلند کردم و خدا را سپاس گفتم.

ساعت یک و نیم بامداد روز چهار شنبه شانزدهم ژوئیه سال ۲۰۰۸ در سلول زندان را باز کردند، و از ما خواستند، به ستون یک خارج شویم. چراغ را روشن کردیم... من و حسین سلیمان هنگام خروج از سلول، به یکدیگر قول دادیم لباس‌های نو را که افسر نگهبان آورده نپوشیم.

آن‌گاه افسر نگهبان لباس‌ها را تقدیم کرد تا به تن

کنیم. پیشدستی کردم و با اصرار به چشمان افسر دروزی زل زدم و به او گفتم: هیچ یک از ما این لباس‌ها را به تن نخواهد کرد. طوری به او خیره شدم تا شاید بفهمد که به کسی اجازه نمی‌دهیم که به ما توهین کند.

افسر مزبور درمانده بود که چه پاسخی به من بدهد. به او گفتم: برو به افسر بالاتر از خودت بگو بیاید. رفت و یک افسر ارشدتر از او آمد، و تقاضای خود را برای پوشیدن شلوارهای نو تکرار کرد، و مخالفت با پوشیدن آن‌ها را تکرار کردیم. فقط با پوشیدن پیراهن‌های پنبه‌ای موافقت کردیم. باز افسر مزبور رفت و افسر ارشدتر از او آمد... او نیز رفت و افسر بلند پایه تر از او آمد... بعد از او مسئول منطقه و پس از او افسر جانشین زندان‌ها آمد، و به من گفت: شما ۳۰ سال از عمر خود را در زندان گذرانده‌ای. برای یک بار هم که شده گذشت کن و این شلوار را تا بندر ناقوره به تن کن.

به او گفتم: ۳۰ سال عزت‌مندانه در زندان بسر بردم، و در آخرین نیم ساعت زندان به هیچ کدام از شما اجازه نمی‌دهم به من توهین کند. شیر دوش حمام را تا آخر باز کردم تا آب مثل آبشار بر بدنم بریزد. انگار می‌خواستم از اولین حمامی که در زندان الصرفند گرفتم، انتقام بگیرم. سپس غسل کردم و آماده نماز صبح شدم.

بعد از نماز صبح، یونیفورم نظامی‌ام را به تن کردم. در سمت چپ سینه‌ام پرچم لبنان و در سمت راست نام خویش را آویختم. شاید یونیفورم نظامی کمی حالت درخشندگی داشت. با خود گفتم اشکال ندارد. با آن می‌توانم راحت حرکت کنم. شاید با پوشیدن این یونیفورم، رؤیای قدیمی خود را که همیشه آرزو داشتم لباس نظامی به تن داشته باشم، زنده کردم. این یونیفورم اکنون سلاح من است... چنانچه زندان

سلاح من بود، که در آن با دشمن جنگیدم و در آن پایدار ماندم...

سمیر در ادامه بازگویی خاطراتش گفته است: «چند روز بعد یک مردی عینکی وارد سلول زندان شد و خود را اوفر تکی مدیر کل اطلاعات زندان‌های اسرائیل معرفی کرد. او از طرف اسرائیل مسئول گفت و گوهای مبادله اسرا بود که برای کار دیگری به زندان آمده بود.

اوفر از من پرسید: فکر می‌کنی آزاد می‌شوی؟ گفتم: نه.

پرسید: مرا می‌شناسی؟

گفتم: آری، مسئول پرونده مبادله اسیران هستی. به من بگو که من آزاد می‌شوم یا نه؟

گفت: مسئولان حزب الله درخواست‌های سختی دارند. ضمن این‌که فلسطینی‌ها هم در مذاکرات مبادله گلعاد شالیت خواستار آزادی شما هستند، و من قبول نکردم. حزب الله برای آزادی شما و جمعی از فلسطینی‌ها پافشاری می‌کند. او می‌خواست به من بفهماند که حزب الله درصدد آزادی من و تعدادی از اسرای فلسطینی است. چون گنجاندن نام من در فهرست اسیرانی که حزب الله خواهان آزادی آنان شده، مذاکرات مبادله را کمی کند کرده بود. آن‌گاه به اوفر تکی گفتم: نقشی در پرونده مبادله ندارم و این پرونده کاملا در اختیار آقای نصر الله است. به همین دلیل به بیروت زنگ زدم و به آقای و فیک صفا گفتم: به آقا سید بگویید از این فرصت خوب استفاده کند. من برای آزادی عجله ندارم. آن‌چه برای من مهم است آزادی بیشترین تعداد از اسیران می‌باشد.

حلال که قرار بود آزاد شوم، خود را برای رهایی آماده کردم. ابتدا یک جانشین را انتخاب کردم و او را در جریان تجربیات و دانسته‌هایم از زندان و اسرا قرار دادم. برنامه دیگر این بود که اولین حضورم در

فضای آزادی با یونیفورم نظامی مقاومت اسلامی باشد، و این پیام روشنی برای دشمن داشت. در شب آزادی با تاریک شدن هوا مجبور بودیم زود بخوابیم. چون فردای پرماجرایی در انتظار ما بود. اما خضر زبدان پشت سر هم جوک می‌گفت، و نمی‌گذاشت بخوابیم. حدود ساعت یک و نیم بامداد این بار مأمور

حدود ساعت یک و نیم بامداد این بار مأمور پلیس با چند دست لباس تنگ و جلف به همراه افسر عملیاتی منطقه به سلول آمد و ابتدا تقاضا کرد این لباس‌ها را هنگام گذر به سوی مرز لبنان به تن کنیم. وقتی با مخالفت ما رو به رو شد گفت: هر طور که می‌خواهید از این جا بروید... فقط از این جا بروید...!!

پلیس با چند دست لباس تنگ و جلف به همراه افسر عملیاتی منطقه به سلول آمد و ابتدا تقاضا کرد این لباس‌ها را هنگام گذر به سوی مرز لبنان به تن کنیم. وقتی با مخالفت ما رو به رو شد گفت: هر طور که می‌خواهید از این جا بروید... فقط از این جا بروید...!! حضور ما با آن لباس‌های مسخره در برابر دوربین‌های خبرنگاران تحقیر کننده بود. دقایقی بعد پس از بازرسی وارد راهرویی طولانی شدیم. خبرنگاران زیادی آمده بودند. ما هم خیلی جلدی و با متانت از درب راهروهای زندان بیرون آمدیم، و به وسیله خودروهای سازمان صلیب سرخ عازم مرز لبنان در بندر ناقوره شدیم.

سرنجام تلاش‌های میانجی آلمانی به ثمر رسید و شهید سمیر قطار به همراه ۳ اسیر مقاومت که در جنگ ۳۳ روزه ژوئیه و اوت سال ۲۰۰۶ به اسارت درآمده بودند، در روز ۱۶ ژوئیه سال ۲۰۰۸ آزاد شده و به میهن خود بازگشتند. در این چارچوب پیکرهای ۱۹۹ شهید لبنانی و فلسطینی در ازای تحویل اجساد دو نظامی اسرائیلی به نام‌های ایهود غولدفاسیر و السدادا ریگیف که در جریان عملیات «وعده صادق» کشته شده بودند، به لبنان بازگردانده شدند. به موجب این توافق قرار شد رژیم صهیونیستی متعاقباً تعدادی از زندانیان فلسطینی را نیز آزاد کند. به همین مناسبت مراسم استقبال با شکوهی از آزادگان ابتدا در بندر مرزی ناقوره، سپس در فرودگاه بین‌المللی بیروت با حضور شخصیت‌های سیاسی، نظامی، روحانی و تعدادی از رهبران طوایف لبنان برگزار گردید، و دسته‌های گل بر گردن سمیر و هم‌زمان او آویخته شد. در این مراسم آقایان امیل لحدو رئیس جمهوری سابق، نیهی بری رئیس مجلس لبنان و فؤاد سنوره نخست وزیر وقت حضور داشتند.

حزب الله به پاس مقاومت و استقامت شهید سمیر قطار که ساعاتی پیش رهایی یافته بود، مراسم مردمی با شکوهی در تالار مجمع فرهنگی سید الشهداء (ع)



■ بازسازی صحنه آغاز عملیات سلهامانه شهید قطار هنگام عزیت به ناھاریا

حضور رؤسای سه قوه لبنان در مراسم استقبال از آزادگان لبنانی در فرودگاه بیروت سال ۲۰۰۸



جنگ کردیم؟ بیا اینجا بایست... روزهای زندان را سبک نمی‌پندارم، و درباره ریسک پذیری سید برای حضور در مراسم استقبال از آزادگان گرافه نمی‌گویم. ولی اعتراف می‌کنم که لحظه دیدار با سید در آن مراسم با شکوه به ۳۰ سال اسارت در زندان ارزش دارد. احساس کردم ۳۰ سال زندانی بودن من در آن لحظه تاجگذاری شد. در آن لحظه درک کردم که واقعا به لبنان بازگشته‌ام. پشت میکروفن قرار گرفتم و به انبوه جمعیت خیره شدم. چگونه سخن بگویم؟ خود را برای چنین لحظه‌ای آماده نکرده بودم. آنچه که در اندیشه داشتم بر زبان آوردم. خطاب به مردم گفتم: «باور کنید که به این جا بازنگشته‌ام مگر که دوباره به فلسطین بازگردم... آمده‌ام تا دوباره برگردم».

لحظات توصیف ناشدنی بود. تا دیشب اسیر دشمن بودم، و امروز در اوج شکوه و افتخار در کنار یکی از بزرگترین مردان تاریخ لبنان و جهان اسلام قرار گرفته‌ام. در کنار سید نگران بودم که حادثه‌ای رخ ندهد. به کسی که در کنار سید ایستاده بود گفتم: اجازه دهید من آن طرف سید را پوشش دهم تا خدایی نکرده اتفاقی رخ ندهد. آن‌گاه معرف مراسم از من دعوت کرد تا برای جمعیت سخنرانی کنم. سخنانم را با سیاست از درگاه خداوند و تشکر از دبیر کل حزب الله آغاز کردم. از مقاومت و شهادت شهید شیخ راغب حرب، سید عباس موسوی و عماد مغنیه سخن گفتم. همان جا جمله افسر اسرائیلی را به یاد آوردم که به من گفته بود: «خدا نیافریده کسی را که بتواند تو را آزاد کند». آن جمله را تکرار کرده و از عظمت خون شهدای مقاومت سخن گفتم. همچنین این جمله را برای حضار بازگو کردم که هنگام خروج از زندان به اسرائیلی‌ها گفتم: می‌روم تا دوباره پیروزمندانه به فلسطین بازگردم. سپس به امیل لحود رئیس جمهوری حامی مقاومت لبنان درود فرستادم.

دیری نپایید که از معرف مراسم که پشت سرم ایستاده بود، شنیدم می‌گوید: «جناب سید حسن نصر الله راضی نشد، مگر که در کنار شما مردم در این مراسم شرکت داشته باشد». توده مردمی که در این مراسم حضور داشتند، از جا برخاستند، و نسبت به الله ابراز احساسات کردند

دیری نپایید که از معرف مراسم که پشت سرم ایستاده بود، شنیدم می‌گوید: «جناب سید حسن نصر الله راضی نشد، مگر که در کنار شما مردم در این مراسم حضور داشته باشد». توده مردمی که در این مراسم حضور داشتند، از جا برخاستند، و نسبت به

دبیر کل حزب الله ابراز احساسات کردند. به پشت سرم نگاه کردم و سید را دیدم که به سوی ما می‌آید. صحنه غافلگیر کننده‌ای بود. هرگز باورم نشد. چون به من نگفته بودند که ایشان شخصا در مراسم استقبال شرکت می‌کند. چون شرایط امنیتی بعد از پیروزی در جنگ ژوئیه سال ۲۰۰۶ به ایشان اجازه بیرون آمدن و حضور در مراسم مردمی را نمی‌داد. اولین بار بود که سید را می‌دیدم. او بود که زنجیر اسارت مرا شکست. هنوز باورم نمی‌شد مردی که در کنارم ایستاده سید حسن نصر الله است. نمی‌دانم چگونه به سوی ایشان راه رفتم. با لبخند به من گفتم: «خدا را شکر که سالم بازگشتی».

زبانم بند آمد... ایشان را تا چند دقیقه در آغوش گرفتم... در کنار ایشان ایستادم... یکی از محافظان همیشه در حال آماده باش، مرا کنار زد و جای من ایستاد. آن‌گاه سید مرا جست و جو کرد و دید که کمی از ایشان دور شده‌ام. با میکروفنی که در دست داشت، گفت: «کجا رفتی سمیر؟ ما برای آزادی تو

در بخش جنوبی بیروت با حضور شخصیت‌های انقلابی لبنان و فلسطین برگزار کرد. سمیر در بیان خاطرات خود از این مراسم گفته است: «دوستان حزب الله از من خواستند قبل از صحبت‌های آقای نصر الله سخنرانی کنم و متن سخنرانی را نیز از قبل آماده کنم. من نپذیرفتم و گفتم: این کار را نخواهم کرد. در این جمع با شکوه هر چه به ذهنم رسید بیان خواهم کرد. از مسئولان حزب الله خواسته بودم پیش از شروع مراسم بر مزار حاج عماد مغنیه فرمانده شهید مقاومت در «گلزار روضه الشهدین» حضور یابم و با نثار دسته گلی نسبت به ایشان ادای احترام کنم. ولی به علت فشردگی مراسم این خواسته امکان پذیر نبود، و به روز بعد موکول شد. پیش از آغاز مراسم وقتی برای ملاقات با خانواده‌ام، و ملاقات هم سلولی‌هایم با خانواده‌شان در تالار که منتظرمان بودند در نظر گرفته شده بود. افرادی که از من مراقبت می‌کردند، مرا به طرف خانواده‌ام راهنمایی کردند. مادرم و برادران و خواهرانم و فرزندان‌شان را در آغوش گرفتم. نبود پدرم و خواهرم سناء خیلی دردناک بود... اندوه عمیق وجودم را فرا گرفته بود... در زندان از خبر مرگ آن دو آگاه شده بودم... به خاطر از دست دادن آن دو به سوک نشستم... ولی در لحظه آزادی احساس کردم که اکنون از دنیا رفته‌اند... به چهره خندان فرزندان برادران و خواهرانم نگاه کردم... مانند کودکانی که اسباب بازی نو در دست دارند، احساس شادی می‌کردند. برادرم بسام از خوشحالی فریاد می‌زد. او چند ماهه بود که من از خانه رفتم. اما اکنون مردی ۳۰ ساله شده است».

سمیر ادامه می‌دهد: «برنامه فشرده مراسم استقبال از آزادگان، زود هنگام مرا از خانواده‌ام ربود. به امید این که به زودی در کنار آنان بنشینم و با آنان صحبت کنم، از میان‌شان رفتم. هنگامی که در جمع آزادگان، آزاده از پلکان جایگاه مراسم با شکوه مردمی بالا می‌رفتم، ناگهان از بلندگوهای بزرگ تالار صدایی پخش شد که یک بیسمچی با صدای بلند رمز عملیاتی را می‌خواند: «صد و یک... صد و یک... صد و یک... عملیات... عملیات...»

خدایا این کیست که فریاد می‌کشد؟ ابتدا فکر کردم که این صدا به علت نقص فنی، یا صدای بیسیم یکی از مأموران امنیتی حزب الله است که به بلندگوها وصل شده است. و فیک صفا مسئول هماهنگی پرونده اسیران که در کنارم ایستاده بود، لبخندی زد و آزادگان را در یک ستون قرار داد. و از من خواست در پیشاپیش آزادگان حرکت کنم، و میله‌های نمادین یک زندان را که در جایگاه چیده شده بودند، بشکنم و به همراه سایر آزادگان از آن‌ها بگذریم. سپس سرود «من سمیر قطار به همراه جوانان به لبنان بازگشتم»، توأم با موزیک انقلابی پخش گردید. آن‌گاه به سوی هزاران جوان لبنانی که در برابرمان ایستاده بودند، و ابراز احساسات می‌کردند، دست تکان دادم.

به عهده گرفتن مسئولیت فرماندهی مقاومت در جبهه جولان

پس از استقرار شهید سمیر قنطار در بیروت، و پایان مدت کوتاه استراحت و دید و بازدید با بستگان به دیدار سید حسن نصر الله دبیر کل حزب الله شتافت، و میان آن دو جلسه طولانی شکل گرفت. سمیر از تاریخچه مبارزات ضد صهیونیستی و عملیات نهاریا و روی دادهای ۳۰ سال گذشته اسارت به تشریح سخن گفت. آن گاه آقای دبیر کل از سمیر پرسید: اکنون چه تصمیمی گرفته‌اید و چه کار می‌خواهید بکنید؟

سمیر در پاسخ گفت: من برای ادامه مقاومت آماده‌ام. آقای نصر الله در سخنانی در مراسم بزرگداشت هفتمین روز شهادت سمیر قنطار گفت: در دیداری که چند سال پیش با هم داشتیم، به او گفتم که شما اکنون یک شخصیت نمادین هستید، و این شخصیت، رایگان به دست نیامده آمده و در نتیجه ۳۰ سال اسارت بوده است. هرگز چنین شخصیتی با این ویژگی در جهان عرب وجود ندارد. می‌توانید با شرکت در کنفرانس‌های بین‌المللی و ایراد سخنرانی، نقش بزرگی در برانگیختن جوانان بازی کنید. ولی سمیر در جواب گفت: از نظر من مانعی وجود ندارد، و می‌توانم این کار را بکنم. ولی دوست دارم در صفوف مقاومت اسلامی یک رزمنده و جنگجوی نظامی باشم. سمیر در آن دیدار سخن معروف خود را تکرار کرد که من از فلسطین آمده‌ام تا دوباره به فلسطین بازگردم. دوست دارم هم با سخن و هم با شرکت در عملیات مسلحانه با اشغالگران بجنگم. با خدای خود عهد کرده‌ام که فعالیت جهادی خویش را ادامه دهم.

شهید قنطار در تشریح دیدگاه‌های خود درباره رفتار سید حسن نصرالله در خاطر آتش چنین گفته است:

از وقتی که با حزب الله و آقای نصر الله آشنا شدم اعتمادم به ایشان فزونی یافت. چون هماهنگ بودن رفتار و کردار و اعتقاد و ایمان راسخ نصر الله از ایشان رهبری شایسته و لایق ساخته است. وقتی رهبری مؤمن و قوی بوده باشد و از هیچ چیز نهراسد، شما نیز در سایه رهبری ایشان از چیزی نخواهید ترسید

«آرزوی همیشگی من این بوده که رهبر خود خواه و خشک نداشته باشم. دوست داشتم رهبر مخلص و فداکار داشته باشم. در طول سال‌های عمر خود چنین ویژگی‌هایی را در کسی ندیده‌ام. از وقتی که با حزب الله و آقای نصر الله آشنا شدم اعتمادم به ایشان فزونی یافت. چون هماهنگ بودن رفتار و کردار و اعتقاد و ایمان راسخ نصر الله از ایشان رهبری شایسته و لایق ساخته است. پس از شهادت سید هادی نصر الله پسر جوان ایشان، بسیاری از ویژگی‌های خوب انسانی را در ایشان یافتیم. وقتی رهبری مؤمن و قوی بوده باشد و از هیچ چیز نهراسد، شما نیز در سایه رهبری ایشان از چیزی نخواهید ترسید. مؤمنان زیادند، اما درجات آن‌ها متفاوت است. همه مردم دنیا می‌دانند که سید حسن نصر الله از بهترین بندگان خوب خدا است. اگر رهبر دیگری غیر از نصر الله به این همه قدرت رسیده بود، شکی نیست که خود را گم کرده و از مسیر خود منحرف شده بود. اما هر اندازه این مرد در چشم مردم بزرگتر می‌شود، در تواضع او نیز افزوده می‌شود. در آخرین جلسه‌ای که با سید حسن داشتم، ایشان هنوز به محل کارشان نیامده بودند. مدیر دفتر از من خواست بنشینم و منتظر باشم. صندلی سید کمی بالاتر از صندلی‌های میهمانان بود. وقتی وارد اتاق ملاقات

شد، اصرار کرد من روی صندلی ایشان بنشینم، و ایشان کنارم نشست. هر بار که ایشان را ملاقات کردم، تا درب آسانسور مرا بدرقه می‌کرد. حال وقتی گذشته را نگاه می‌کنم، و تأثیر ایشان را در دگرگونی زندگی خود می‌بینم در می‌یابم که این مرد نه فقط برای من یک رهبر است. بلکه برای من مثل پدر است. البته نگاه همه بچه‌های حزب الله این گونه است.»

ازدواج و آغاز فعالیت‌های اجتماعی سمیر قنطار

حدود چهار ماه از آزادی شهید سمیر قنطار ارشد اسیران لبنانی نگذشته بود که خیر گرویدن ایشان به آیین تشیع قبل از پیوستن رسمی به حزب الله در لبنان منتشر شد، و در پی آن تصمیم گرفت با خانم زینب برجای گوینده سابق شبکه تلویزیونی العالم ازدواج کند. در مراسم ازدواج که در شامگاه سوم مارس ۲۰۰۹، در منزل پدر عروس آقای محمد برجای فی محله الجنح در غرب بیروت برگزار شد، امیل لحدود رئیس جمهوری سابق، نماینده آقای سید حسن نصر الله دبیر کل حزب الله، محمد رضا شیبانی سفیر جمهوری اسلامی ایران و تعدادی از وزیران و نمایندگان مجلس لبنان و شخصیت‌های انقلابی لبنان و فلسطین و نمایندگان مطبوعات و رسانه‌ها شرکت کردند. آقای لحدود در سخنانی در این مراسم اعلام کرد که سمیر قنطار را مانند یکی از فرزندان خود تلقی می‌کند، و مراسم ازدواج او را خیلی فرخنده و عزیز می‌داند. لحدود برای عروس و داماد از صمیم قلب آرزوی بهروزی، خوشبختی و موفقیت کرد. در همان حال آقای بشار اسد رئیس جمهوری سوریه برای عروس و داماد یک سبد گل زیبا فرستاد که قابل توجه شرکت کنندگان مراسم بود. یک سال از این ازدواج نگذشت که خداوند، به این زوج جوان فرزند پسر عنایت کرد که او را علی نامیدند. این نامگذاری نشانگر میزان عشق و علاقه سمیر به مولای متقیان حضرت علی بن ابیطالب (ع) است.

تاریخچه مبارزاتی و شخصیت استثنایی سمیر قنطار همواره او را تعقیب می‌کرد. اکنون فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی او با فراز و نشیب همراه شده بود. با وجودی که برای خود پایگاه مردمی در محافل انقلابی دست و پا کرده بود، قدرت‌های استکباری و محافل تکفیری با این مرد انقلابی به جنگ و ستیز برخاسته بودند. یکی از مهمترین دشمنی‌ها با سمیر قنطار این بود که وزارت خارجه آمریکا در روز هشتم سپتامبر سال ۲۰۱۵ با انتشار بیانیه‌ای، سمیر قنطار و محمد ضیف فرمانده نظامی گردان‌های عزالدین القسام شاخه نظامی حماس را از تروریست‌های بین‌المللی معرفی کرد. این بیانیه زمانی صادر شده که فعالیت سمیر در چارچوب جبهه مقاومت در بلندی‌های اشغالی جولان آشکار شده بود. پیش از صدور بیانیه وزارت خارجه آمریکا روزنامه



۲۴ آبانگشت سمیر ۱۹۹۰ پیکر نهایی قنطار به سرزبان دربیته ۲۰۰۸



در سفر به ایران اولین بار رهبر انقلاب اسلامی ایران را دیدم. نظر به این که ایشان اطلاعات زیادی درباره‌ام و مدت اسارت‌م در زندان داشتند تعجب کردم. در یکی از کنفرانس‌ها بود که از ایشان درخواست کردم انگشترشان را به من هدیه بدهند، و ایشان علاوه بر انگشتر، چغیبه شان را نیز به من هدیه دادند.

صفی‌الدین رئیس شورای اجرایی حزب الله، ایوب حمید به نمایندگی از سوی نینه بری رئیس مجلس لبنان، و ده‌ها تن از آزادگان سمیر را بردوش گرفتند و با سردادن شمع‌های مرگ بر اسرائیل و مرگ بر آمریکا پیکر شهید را بردوش گرفتند و به سوی گلزار شهدای حضرت زینب (س) حرکت کردند، آنگاه پیکر او را در کنار مزار ده‌ها تن از شهدای مدافع حرم از جمله شهید جهاد مغنیه به خاک سپردند. صفی‌الدین طی سخنانی در این مراسم تأکید کرد که سمیر برای دفاع از آرمان فلسطین آفریده شد، و در راه تحقق این آرمان به شهادت رسید.

منابع این مقاله

- ۱- اطلاعات و آرشیو شخصی نگارنده
- ۲- کتاب حقیقت سمیر به قلم یعقوب توکلی، نشر سوره مهر ۱۳۹۴.
- ۳- روزنامه لبنانی السفیر، ۲۰۱۵/۱۲/۲۲، صفحه ۳.
- ۴- روزنامه لبنانی الاخبار، شماره ۲۷۷۱، مؤرخ ۲۰۱۵/۱۲/۲۱.
- ۵- روزنامه لبنانی النهار مؤرخ ۲۰۱۵/۱۲/۲۰، مقاله‌ای به قلم منال شعیبا.
- ۶- بخشی از مصاحبه خبرنگار باشگاه خبرنگاران با شهید در بیروت. ■

زندادان داشتند تعجب کردم. با ایشان دو بار از نزدیک ملاقات کردم. یک بار در یکی از کنفرانس‌ها بود که از ایشان درخواست کردم انگشترشان را به من هدیه بدهند، و ایشان علاوه بر انگشتر، چغیبه شان را نیز به من هدیه دادند. دیداری بسیار عاطفی بود. اکنون در جنگ مقاومت با اسرائیل لازم می‌دانم نقش فعال و اساسی داشته باشم. با افتخار و سربلندی گوش به فرمان مقام معظم رهبری و آقای دبیر کل حزب الله خواهم بود. به آرمان‌های آقای نصر الله وفادار خواهم ماند، چرا که ایشان به خون من و شهدای این جنگ وفادار است.

شهادت اسیر ارشد سمیر قطنار

حزب الله لبنان روز بیستم دسامبر سال ۲۰۱۵، با انتشار بیانیه‌ای خبر شهادت سمیر قطنار و تعدادی از شهروندان سوریه را در جریان حمله هوایی به منطقه جرمانا در جنوب شهر دمشق اعلام کرد. در این بیانیه آمده است: در ساعت ده و ۱۵ دقیقه شبه شب مورخ ۲۰۱۵/۱۲/۱۹ هواپیماهای دشمن صهیونیستی به یک ساختمان مسکونی در اطراف دمشق برادر مجاهد و مقاوم، اسیر ارشد زندان‌های رژیم غاصب، سمیر قطنار را به شهادت رساندند. خداوند این شهید عزیز و همه شهیدان را قرین رحمت خود قرار دهد، و آنان را با پیامبران و اولیای الهی محشور گرداند.

در پی انتشار این خبر موج خشم و نفرت از این اقدام رژیم صهیونیستی، لبنان و سرتاسر منطقه را منطقه را فرا گرفت، و توده مردمی که هفت سال پیش برای استقبال از این آزاده مقاوم به صحنه آمده بودند، این بار برای بدرقه و خاکسپاری این شهید استثنایی گردهم آمدند. یک روز بعد هواداران جنبش مقاومت، احزاب اسلامی و ملی لبنان و فلسطین ده‌ها تن از شخصیت‌های سیاسی، از جمله سید محمد

صهیونیستی هارتص در سال ۲۰۱۴ با انتشار مطلبی اعلام کرد: «حزب الله لبنان در جریان جنگ داخلی جاری در سوریه با کمک ایران و سوریه تشکیلات اساسی در منطقه جولان سزایماندهی کرده و این تشکیلات به وسیله جهاد مغنیه فرزند عماد مغنیه و سمیر قطنار اداره می‌شود». دیری نپایید که پس از انتشار این گزارش هلی‌کوپترهای رژیم صهیونیستی به خودروی جهاد مغنیه و یک مستشار ایرانی در نزدیکی جولان حمله کردند، و آن دو و تعدادی دیگری از رزمندگان مقاومت را به شهادت رساندند. سمیر قطنار نیز پس از گذشت یک سال از این حادثه به شهادت رسید. از وقتی که آقای نصر الله در روز نهم مه سال ۲۰۱۳ به گشایش جبهه جولان دعوت کرد، سمیر یکی از کادرهای اصلی این جبهه شد و پایگاه عملیاتی خود را به دمشق انتقال داد. افزون بر فرماندهی نیروهای مقاومت در جبهه جولان، به عنوان یک اندیشمند متعهد و انقلابی در دانشگاه‌ها و محافل فرهنگی سوریه حضور می‌یافت و به ایراد سخنرانی و روشنگری افکار عمومی می‌پرداخت. تا جایی که بنشار اسد رئیس جمهوری سوریه به پاس قدردانی از تلاش‌های سمیر، در روز ۲۷/۱۲/۲۰۱۰ از سمیر قطنار استقبال رسمی به عمل آورد، و مدال افتخار ملی این کشور را به او تقدیم کرد.

از سوی دیگر خیلی افراد و جریان‌ات از فعالیت‌های انقلابی سمیر قطنار خرسند نبودند. روزنامه‌های لبنان نقل کرده‌اند که یکی از رهبران روحانی طایفه دروزی هنگام ملاقات با سمیر به او اعتراض کرد که چرا شما به مذهب تشیع گرویده‌اید. طایفه دروزی به وجود شما به عنوان یک شخصیت مقاوم و استوار افتخار می‌کند. سمیر در پاسخ به این اعتراض به آن روحانی گفت: «شما می‌توانید افراد زیادی مانند من پرورش دهید». از شهید سمیر قطنار در دوران هفت ساله پس از آزادی برای سفر به تعدادی از کشورهای عربی همچون تونس، یمن و شرکت در سمینارهای سیاسی و فرهنگی دعوت به عمل آمد. در روز ۱۸ اوت سال ۲۰۱۲ در سفری که برای شرکت کنفرانس همیاری مسجد الاقصی به بنزرت تونس رفته بود، ده‌ها تن از تکفیری‌ها در اعتراض به حضور سمیر با چوب و چماق به شرکت کنندگان کنفرانس حمله کردند. چون سمیر اظهار داشته بود بحرانی که در سوریه جریان دارد، هدف آن گسترش سلطه آمریکا و اسرائیل بر منطقه است.

شهید سمیر قطنار در همان مدت دو بار به جمهوری اسلامی ایران سفر کرد. بار اول در سال ۱۳۹۰ برای شرکت در کنفرانس پشتیبانی از ملت فلسطین و یک بار هم از سوی بنیاد شهید به کشورمان دعوت شد. سمیر در گفت و گوی با خبرنگار باشگاه خبرنگاران جوان در بیروت گفته بود: در سفر به ایران اولین بار رهبر انقلاب اسلامی ایران را دیدم. نظر به این که ایشان اطلاعات زیادی درباره‌ام و مدت اسارت‌م در

محضر ایشان به خاطر عنایت خاصی که از لحظه آزادی از اسارت تا لحظه شهادت مبذول داشته سپاسگذارم. همچنین از تحقق «وعده صادق» ایشان که به فضل و یاری خداوند از اسارت رهایی یافتیم سپاس فرسوان دارم. از خداوند قادر متعال مسئلت دارم وجود ایشان را برای این امت و برای این مقاومت شجاع اسلامی مستدام بدارد. چرا که در عصر حاضر هیچ کسی توانایی جانشینی شجاعت، حکمت، و حضور شخصیت جناب سید حسن نصر الله دبیر کل حزب الله را ندارد.

از خداوند مسئلت دارم که به عهد خود و وعده‌های که به شهدای «وعده صادق»، و به مردم فلسطین، و به مجاهدان مقاومت لبنان که نماد عزت، کرامت، شرف و پایداری امت هستند، داده‌ام، وفا کرده باشم. به دوستداران جیش مقاومت می‌گویم که شهادت من و شهادت هر برادری که در مسیر جهادی مقاومت، به دست دشمن صهیونیستی به شهادت می‌رسد، به پیشبرد این راه کمک شایان می‌کند. دشمن گمان کرده که با کشتن ما، می‌تواند مقاومت را به جنگی ناخواسته که دشمن زمان و مکان آن را انتخاب کرده وادار کند.

بر این اساس به همه دوستداران مقاومت سفارش می‌کنم که انتقام خون ما تنها از طریق چنگ زدن به راهکار مقاومت، گسترش توان بازدارندگی مقاومت و افزایش آمادگی رزمی، ضامن تحقق پیروزی بر دشمن صهیونیستی در هر رویارویی در آینده است. چرا که پیروزی نهایی بر این دشمن، بزرگترین انتقام از خون همه مظلومانی است که بناحق به دست این دشمن ریخته شده است. رهبران مقاومت و در رأس آنان جناب دبیر کل سید حسن نصر الله به روشنی و به دقت می‌دانند که در چه زمان و چگونه به جنایات دشمن صهیونیستی پاسخ دندان شکن دهند. رهبری آگاه مقاومت به حکم درک مسئولیت اجازه نخواهد داد تا به جنگی کشیده شود که دشمن زمان و مکان آن را مشخص کرده است. هیچ کس به جدی بودن شیوه راهکار مقاومت تردید به دل راه ندهد، و بداند که خون همه رزمندگان مقاومت عزیز و گرانبهاست، و پاسخ و انتقام فوری نسبت به هر جنایت رژیم غاصب در حالی امکان پذیر است که دستاورد تازه‌ای به بانک دستاوردهای مقاومت بیفزاید، و مانع کشیده شدن مقاومت به جنگ ناخواسته به خاطر ترور این رزمنده یا آن مجاهد گردد. تجربیات گذشته ثابت کرده که ارزش خون‌های ما برابر، و رهبر ما خردمند است. پس بیایید با دور نگری و به امید تحقق هدف بزرگ و اصلی بر دشمن ستمگر، همواره شعار «لیک یا نصر الله» را فریاد بکشیم.

شما را به خداوند بزرگ می‌سپارم و السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته. ■



وصیت نامه شهید سمیر قنطار

اصرار دارم راه جهاد و فداکاری را به شکل مترقیانه آن که همانا مبارزه مسلحانه با تفنگ است، ادامه دهم. ناگفته نماند که خداوند متعال به من عزت و کرامت بخشید، و مرا یکی از مردان مقاومت اسلامی، و میان برادرانی قرار داد که جنگ آوری را یا اصرار و مخالفت با هرگونه سازش و عقب نشینی به عهده دارند.

امروزه که خداوند مرا با شهادت عزیز گردانیده، از او مسئلت دارم که این شهادت را بپذیرد، و من در ادامه راه جهاد و فداکاری اطمینان کامل دارم که مسیر جهاد برای آزاد سازی فلسطین متوقف نخواهد شد، و به عقب باز نخواهد گشت، و نیز از راه صحیح منحرف نخواهد شد. زیرا خداوند این مقاومت را به وجود رهبانسی، همچون روح الله موسوی خمینی (قدس الله سره الشریف) بنیانگذار نهضت معاصر اسلامی، و وارث ایشان ولی امر مسلمین حضرت امام خمینه‌ای (دام ظلّه الشریف)، پرچمدار پرچم حق، و رهبرمان در مقاومت اسلامی جناب سید حسن نصر الله دبیر کل حزب الله، عزیز گردانیده که مجاهدان را به اعتماد به نفس و اطمینان به پیروزی مجهز می‌کنند. من از

خداوند این مقاومت را به وجود رهبانسی، همچون روح الله موسوی خمینی (قدس الله سره الشریف) بنیانگذار نهضت معاصر اسلامی، و وارث ایشان ولی امر مسلمین حضرت امام خمینه‌ای (دام ظلّه الشریف)، پرچمدار پرچم حق، و رهبرمان در مقاومت اسلامی جناب سید حسن نصر الله عزیز گردانیده که مجاهدان را به اعتماد به نفس و اطمینان به پیروزی مجهز می‌کنند

درآمد

پس از شهادت سمیر القنطار در منطقه جرمانا در نزدیکی دمشق به وسیله موشک هدایت شده هواپیماهای رژیم صهیونیستی، واحد اطلاع رسانی حزب الله لبنان با انتشار سندی، اعلام کرد: شهید سمیر القنطار با توجه به نقشی که برای شکل گیری مقاومت رهایی بخش در بلندی‌های اشغالی جولان دارد، و احتمال شهادت او به وسیله رژیم صهیونیستی می‌رفت، در تاریخ ۲۰۱۵/۳/۲۹ وصیت نامه خود را به صورت پیامی خطاب به همه افراد امت، برادران مقاومت اسلامی و نیز به سید حسن نصر الله دبیر کل حزب الله لبنان نوشته است. در این وصیت نامه آمده است:

از نخستین لحظه‌ای که راه مبارزه و جهاد را به منظور رفع ظلم از مردم و سرزمین فلسطین، و جلوگیری از ستم‌روایی و مرگ تدریجی بر خانوادهم و مردم خویش در لبنان، انتخاب کردم، اطمینان کامل داشتم که سرانجام این راه که آن را با میل و رغبت و خودباوری گزینش کرده‌ام، پیروزی یا شهادت است. شکی نیست که دستیابی به پیروزی کامل، و تلاش برای ریشه کنی کیان صهیونیستی از وجود، به فداکاری‌های بیشتر و بیش از آنچه تاکنون تقدیم شده نیاز دارد. لذا برای تحقق این هدف، به سالیان مبارزه بیشتر نیاز است، و ترجیحاً شهادت من از پیروزی پیشی خواهد گرفت.

از سوی دیگر نظر به این که برای آزادی فلسطین، با همه مؤمنان عهد بسته‌ام، من از فلسطین بازنگشتم، مگر که دوباره به فلسطین بازگردم، و



من در دنیایی که به آن اعتقاد دارم زندگی می‌کنم

گفت و گوی اختصاصی شاهد یاران با شهید سمیر قنطار



درآمد

کسانی که شهید سمیر قنطار را پس از ۳۰ سال اسارت در زندان‌های رژیم صهیونیستی، برای اولین بار دیدند و یا پای سخنان ایشان نشستند گمان می‌کردند که سلول‌های انفرادی زندان‌های گوناگون و شکنجه‌های جسمی و روحی او را از پای در آورده، و توان سخن گفتن و یا ادامه راه مقاومت را ندارد، و باقی مانده عمر خود را به بازگویی خاطره‌های تلخ و شیرین دوران اسارت سپری خواهد کرد. همچنین روزی که برای انجام مصاحبه برای شاهد یاران به دیدار ایشان در یکی از ساختمان‌های ضاحیه جنوبی بیروت رفتیم، و پای سخنان ارزشمند سمیر نشستیم، گمان نمی‌کردم که ایشان هم به زودی به خیل شهدای فرمانده مقاومت خواهد پیوست، و نام او در لیست نام آوران بزرگ و جاوید تاریخ قرار خواهد گرفت. در آن روز به یاد ماندنی، خود را در برابر مردی توانمند و مصمم یافتیم که گویی بر یأس و نومیدی چیره شده و به امید پیروزی بر دشمن صهیونیستی، روحیه سلحشوری خود را حفظ کرده است. شهید سمیر قنطار در این مصاحبه به پرسش‌های شاهد یاران درباره نظریه‌های نظامی مقاومت و نظریه‌های نظامی ارتش رژیم صهیونیستی و سرنوشت این رژیم و اوضاع فلسطین به صورت تحلیل‌گونه پاسخ گفته که با هم می‌خوانیم:

را گزینش کنند، زیرا افراد داوطلب برای شرکت در عملیات استشهادی، با اصرار زیاد به این واحد می‌پیوندند، و من نیز شخصاً تقاضا کردم به این واحد بپیوندم.

جنگجویان غیر لبنانی و فلسطینی نیز در جبهه خلق برای آزادی بخش فلسطین حضور داشتند؟
طبیعی است... تعداد زیادی از اتباع کشورهای سوریه، عراق، تونس، اردن، و مصر و برخی از کشورهای اسلامی همچون پاکستان و بنگلادش در این جبهه حضور داشتند. به یاد دارم داوطلبانی از اتباع کشورهای اروپایی نیز در این جبهه حضور داشتند و در راه دفاع از آرمان فلسطین مبارزه کردند.

گویا اعضای سازمان‌های شناخته شده اروپایی همچون بریگادهای سرخ ایتالیا، ارتش سرخ آلمان «بایدر مانهوف» و ارتش سرخ ژاپن هم حضور داشتند؟

تعدادشان اندک بود. اصولاً افراد گروه‌های یاد شده برای آموزش نظامی به لبنان آمدند و برخی‌شان در این کشور ماندگار شدند.

با مبارزان ایرانی هم که برای آموزش نظامی به لبنان آمدند، آشنا شده بودید؟

پیوستم، و از مبارزات ملت فلسطین دفاع کردم. بر اساس آگاهی و شناختی که داشتم به جبهه خلق برای آزادی فلسطین که مبارزه مسلحانه را راهکار خود قرار داده بود و در لبنان پایگاه‌های نظامی متعددی در اختیار داشت پیوستم. سپس به واحدهای ویژه عملیاتی این جبهه معرفی شدم و برای شرکت در عملیات مسلحانه در چند دوره آموزش نظامی شرکت کردم. در پایان دوره آموزش نظامی، به منظور شرکت در عملیات مسلحانه در سرزمین‌های اشغالی فلسطین داوطلب شدم. آنگاه از مسئولان خود تقاضا کردم با این پیشنهاد موافقت کنند. در پی این تقاضا به واحد شماره ۹ عملیاتی معرفی شدم. مأموریت این واحد اجرای عملیات مسلحانه در داخل سرزمین‌های اشغالی فلسطین بود.

به چه دلیل به این واحد پیوستید؟

معمولاً افراد ورزیده و متخصص در فنون چریکی به این واحد می‌پیوندند، و عملیاتی که این واحد انجام می‌دهد جنبه شهادت طلبانه دارد. مشخص نیست رزمندگان این واحد پس از اجرای عملیات سالم به پایگاه‌های خود بازگردند. اصولاً فرماندهان نظامی این جبهه اجازه ندارند افراد واحد شماره ۹

در دوران جوانی با چه انگیزه‌ای به جنبش مقاومت فلسطین پیوستید. دلایل انتخاب شما به عنوان فرمانده گروه مجری عملیات مسلحانه در شهرک صهیونیست نشین نهار یا چه بوده است؟

بسم الله الرحمن الرحیم: در سال‌های دهه هفتم از قرن بیستم گرایش‌های انقلابی و آزادی خواهانه در سرتاسر خاورمیانه به ویژه در لبنان گسترش یافته بود. حمله‌های پی در پی هوایی رژیم صهیونیستی به اردوگاه‌های آوارگان فلسطینی و روستاهای جنوب لبنان، و نیز شدت یافتن دامنه مبارزات ملت فلسطین، تأثیر بسزایی در به وجود آمدن گرایش‌های عدالت جویانه ملت‌های منطقه داشت. هوایم‌های جنگی رژیم صهیونیستی روزانه لبنان را بمباران و مردم بیگانه را قتل عام می‌کردند. این صحنه‌های دلخراش به جوانان لبنانی انگیزه داد تا به انقلاب فلسطین بپیوندند، و از سرزمین خود نیز در برابر جنایات مستمر رژیم صهیونیستی دفاع کنند.

از زمانی که جنبش مقاومت فلسطین از کشور اردن اخراج شد و در لبنان استقرار یافت، من نیز مانند هزاران جوانان لبنانی و عرب بر اساس احساس مسئولیت ملی و اخلاقی به انقلاب فلسطین

در آن مرحله با تعدادی از جوانان مبارز ایرانی آشنا شدم. اتباع ایرانی نیز برای آموزش نظامی به لبنان می‌آمدند.

اسامی آن‌ها را به یاد دارید؟

خیر... حدود چهار دهه از آن مرحله گذشته است، و اسامی آن‌ها را فراموش کرده‌ام. در آن زمان خاندان پهلوی در ایران حکومت می‌کردند و مخالفان شاه برای آموزش نظامی به لبنان می‌آمدند و به ایران باز می‌گشتند.

برنامه ریزی برای اجرای عملیات شهرک نهاریا در چه مکانی انجام شد؟

جزئیات اجرای عملیات در جنوب لبنان برنامه ریزی شد. سپس من و سه تن از داوطلبان شرکت در عملیات نهاریا از طریق دریا به عملیات شناسایی موقعیت شهرک صهیونیست نشین نهاریا رفتیم. راه‌های پنهان شدن از رادارها و شناورهای گشت نیروی دریایی رژیم صهیونیستی را بررسی کردیم. قایق‌های گشتی اسرائیلی‌ها سواحل فلسطین اشغالی را به شدت کنترل می‌کردند. رادارهای ارتش هم به منظور جلوگیری از نفوذ مبارزان فلسطینی از مرز لبنان به شدت مراقبت به عمل می‌آوردند. برای اجرای این عملیات آموزش‌های بسیار سخت و پیچیده‌ای را پشت سر گذاشتیم. دوره آموزش چریکی زمینی و دریایی مخصوص این عملیات حدود چهار ماه طول کشید. هرچند مدت یکبار طرح عملیات را بازبینی و تعدیلاتی روی آن انجام دادیم. پس از تکمیل مراحل آموزش و شناسایی سوار قایق پلاستیکی شدیم و بسوی هدف به حرکت در آمدیم.

در مجموع برنامه ریزی و شناسایی تا اجرای عملیات چند ماه طول کشید؟

حدود چهار ماه طول کشید. کار برنامه ریزی را از اولین روز ماه ژانویه آغاز کردیم، و عملیات روز

برای اجرای عملیات نهاریا آموزش‌های سخت و پیچیده‌ای را پشت سر گذاشتیم. دوره آموزش چریکی زمینی و دریایی مخصوص عملیات حدود چهار ماه طول کشید. پس از تکمیل مراحل آموزش و شناسایی سوار قایق پلاستیکی شدیم و بسوی هدف به حرکت در آمدیم

۲۲ آوریل با حمله به شهرک صهیونیست نشین نهاریا پایان یافت.

شما و افراد گروه‌تان شهادت را پیشبینی کرده بودید؟

برای پاسخ به پرسش شما چند نکته را یاد آوری می‌کنم: نکته اول این است که در آن مرحله، این صنف از عملیات مسلحانه چریکی، عملیات شهادت طلبانه نامیده می‌شد. هیچ کسی امیدی به بازگشت سالم به لبنان را نداشت. افراد تیم ما مطمئن بودند که زنده باز نمی‌گردند. چرا که نیروی پشتیبانی در کار نبود. نکته دوم، میدان عملیات با مرز لبنان حدود ۱۵ کیلومتر فاصله داشت و امکان بازگشت در کار نبود.

نکته سوم، شهرک نهاریا به یک دژ نظامی شباهت داشت که پایگاه‌های نظامی زمینی و دریایی از چهار طرف آن را محاصره کرده‌اند. واحدهای گشتی به طور شبانه روزی از این شهرک مراقبت به عمل می‌آوردند. بنابراین هیچ گونه امیدی به بازگشت نداشتیم.

شرکت در این عملیات را با رضایت کامل پذیرفته بودید؟

طبیعی است... هیچ کسی به چنین عملیاتی دست نمی‌زند مگر که پیامدهای آن را از قبل پذیرفته

باشد. مسئولان جبهه خلق برای آزادی فلسطین در آخرین لحظه قبل از آغاز عملیات به ما گفتند چنانچه کسی مایل است در تصمیم خود تجدید نظر کند و منصرف شود، آزاد است به پایگاهش بازگردد. هرگز او را مجازات نخواهیم کرد. اهداف عملیات چه بود و آیا به اهداف خود رسیدید؟

برای این عملیات دو هدف در نظر گرفته بودیم. هدف اول سیاسی بود، و قصد داشتیم به امضای موافقتنامه کمب دیوید میان انور سادات رئیس جمهوری پیشین مصر و مناخیم بگین نخست وزیر پیشین دشمن صهیونیستی واکنش نشان دهیم. موافقتنامه کمب دیوید در روز ۱۹۷۹/۳/۲۶ به امضا رسید، و عملیات نهاریا در روز ۱۹۷۹/۴/۲۲ به اجرا گذاشته شد. البته زمانی که عملیات را برنامه‌ریزی می‌کردیم هدف اصلی مان این بود که به طرح سازش رژیم حاکم بر مصر با رژیم صهیونیستی واکنش نشان دهیم. ولی هنگامی که عملیات به مورد اجرا گذاشته شد در مطبوعات اعلام کردیم که این عملیات واکنشی است به امضای موافقتنامه کمب دیوید. زیرا انور سادات در سال ۱۹۷۷ طی سخنانی در پارلمان رژیم صهیونیستی اعلام کرد میان اعراب و اسرائیل آتش بس برقرار شده است. سادات با این سخن می‌خواست پرونده کشمکش میان اعراب و اسرائیل را بدون دستیابی فلسطینی‌ها به حقوق‌شان پایگانی کند. لذا اغلب جنبش‌های فلسطینی تصمیم گرفتند با اجرای عملیات مسلحانه و چریکی در سرزمین فلسطین به رویکرد انور سادات و نیز به امضای موافقتنامه کمب دیوید واکنش نشان دهند.

هدف دوم عملیات بعد نظامی داشت. قصد داشتیم با اجرای این عملیات کیفی در شهرک صهیونیست نشین نهاریا، تعدادی از صهیونیست‌ها را به گروگان بگیریم و پس از انتقال به لبنان، آنان را با اسیران فلسطینی در زندان‌های اسرائیل مبادله کنیم.

سایر افراد تیم عملیاتی چه هویتی داشتند؟

یک لبنانی که من بودم، و یک فلسطینی و دو تن از اتباع سوریه. سرنوشته سه هم‌رزم دیگران چه شد؟ دو تن از آنان در جریان عملیات شهید شدند. یک نفرمان زخمی شد و به اسارت نظامیان صهیونیست در آمد که در سال ۱۹۸۵ در جریان مبادله اسیران میان جبهه خلق برای آزادی فلسطین (فرماندهی کل) و دشمن صهیونیستی آزاد شد.

علت این‌که در عملیات پیشین مبادله اسیران میان حزب الله و رژیم صهیونیستی آزاد نشدید چیست؟



نهاریسا نامه بفرستم و از آنان پوزش بخواهم. چند بار این پیشنهاد را تکرار کردند تا شاید در زمینه آزادی من تجدید نظر شود. ولی پیشنهاد اسرائیلی‌ها را به شدت رد کردم.

با اسیران سرشناس لبنانی همچون شیخ عبد الکریم عبید و مصطفی دیرانی هم سلول می‌شده‌اید؟

خیر... آندو در زندان‌های مخصوص بازداشت شدگان بسر می‌برند، و من در زندان‌های مخصوص افرادی که حکم نهایی‌شان صادر شده بود، بسر می‌بردم.

به خاطر تلاش حزب الله برای آزادی شما، رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۰۶ به لبنان حمله کرد و جنگ ۳۳ روزه روی داد. اخبار و رویدادهای این جنگ چه احساسی در درون شما برانگیخته بود؟

اخبار جنگ را لحظه به لحظه و به وسیله تلویزیون زندان پیگیری می‌کردم. من بر این باورم که جنگ ژوئیه سال ۲۰۰۶ آخرین جنگ نخواهد بود. تا زمانی که رژیم صهیونیستی به فزون خواهی و غصب حقوق دیگران ادامه می‌دهد جنگ و خون ریزی در خاورمیانه همچنان ادامه خواهد داشت.

در مسائل خاورمیانه یک صاحب نظر هستید، بفرمایید که اسرائیل از حمله‌های پی در پی به لبنان چه اهدافی را دنبال می‌کند؟

همان‌گونه که در آغاز گفت و گو اشاره کردم این حمله‌ها و جنگ‌ها در پرتو فزون خواهی دشمن انجام می‌شود. من بر این باورم که حمله سال ۱۹۸۲ رژیم صهیونیستی به لبنان زمینه سر آغاز فروپاشی این رژیم را فراهم کرد. زیرا اسرائیل وارد کشوری شد که مردم آن با فنون نظامی آشنا هستند، و انواع اسلحه در اختیار دارند. مهمتر از همه از عزم و اراده قوی و مستقل بر خوردارند.



تفاوت قابل نبودند؟

طبیعی است که در ماه‌های اول بازداشت به شدت شکنجه بدنی شدم. پس از گذشت چند ماه نوبت شکنجه روحی رسید. مهمتر از همه در این مدت ۳۰ ساله خانواده‌ام موفق نشدند با من ملاقات کنند. سازمان صلیب سرخ بین المللی نیز چند بار کوشید ترتیبی دهد تا زمینه ملاقات را فراهم نماید ولی دشمن با این تلاش‌ها به شدت مخالفت کرد.

دقیقاً چند سال در اسارت بسر بردید؟

حدود ۳۰ سال که پنج سال اول آن را در سلول انفرادی بسر بردم.

پس از صدور چند حکم زندان ابد، آیا به شما پیشنهاد همکاری هم ارائه دادند؟

به من پیشنهاد شد اظهار پشیمانی و تقاضای بخشش کنم، و برای بازماندگان مقتولین عملیات

اخبار جنگ ۳۳ روزه را لحظه به لحظه و به وسیله تلویزیون زندان پیگیری می‌کردم. بر این باورم که جنگ سال ۲۰۰۶ آخرین جنگ نخواهد بود. تا زمانی که رژیم صهیونیستی به فزون خواهی و غصب حقوق دیگران ادامه می‌دهد جنگ و خون ریزی در خاورمیانه ادامه خواهد داشت

اسرائیلی‌ها به این بهانه که من فرماندهی عملیات نهاریا را بر عهده داشتم و مسئولیت همه اتفاقاتی که در جریان عملیات روی داد پذیرفته‌ام، با آزادی من در چند عملیات مبادله اسیران به شدت مخالفت کردند.

در عملیات مبادله اسیران میان حزب الله و رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۰۴ قرار بود شما هم آزاد شوید. چه شد که رژیم صهیونیستی با آزادی تان مخالفت کرد؟

در چارچوب توافقی که میان حزب الله و رژیم صهیونیستی با میانجیگری دولت آلمان صورت گرفت، شماری از اسیران لبنانی به استثنای من و یک هموطن دیگر در ماه ژانویه سال ۲۰۰۴ آزاد شدند. دشمن به این بهانه که همه اتفاقاتی که در جریان عملیات نهاریا به وقوع پیوسته به دستور مستقیم من بوده است، با آزادی‌ام مخالفت کرد.

به یاد دارید حدود ۳۱ سال پیش و در پی عملیات نهاریا مأموران رژیم صهیونیستی چه رفتاری با شما داشتند؟

رفتارشان با من و سایر اسیران و مجاهدان فلسطینی و عرب متفاوت نبود. همه مبارزان را به یک چشم نگاه می‌کردند.

با شما هم که فرمانده یک تیم عملیاتی بودید،





بازدارندگی قوی برخوردار باشد. صهیونیست‌ها می‌خواهند ارتش اسرائیل قوی‌ترین ارتش منطقه باشد، تا دشمنان اسرائیل همواره از آن احساس ترس و وحشت کنند، و جرأت رویارویی با آن را نداشته باشند.

چرا سران اسرائیل پس از جنگ ۳۳ روزه ژوئیه سال ۲۰۰۶ یکسری واقعیت‌های ناشی از پیامدهای این جنگ را از جامعه پنهان کردند؟ جامعه اسرائیل به رغم پیدایش تحولات و دگرگونی‌های بنیادین در منطقه و جهان، همچنان می‌کوشد در فضای پیروزی در جنگ‌های گذشته با اعراب به ویژه جنگ ژوئن سال ۱۹۶۷ زندگی کند. اسرائیلی‌ها نمی‌خواهند بپذیرند که در کیانی زندگی می‌کنند که به آسانی شکست پذیر است. می‌کوشند اسطوره ارتش برتر و ارتش شکست ناپذیر را همچنان در اذهان خود زنده نگه دارند. به رغم شکست‌های سنگینی که در عقب نشینی سال ۲۰۰۰ از جنوب لبنان و در جنگ سال ۲۰۰۶ متحمل شدند، نمی‌خواهند باور کنند که شکست پذیرند.

در پی جنگ ۳۳ روزه سال ۲۰۰۶ کتاب‌های زیادی در اسرائیل منتشر شد و نویسندگان سرشناسی دلایل شکست ارتش در جنگ مزبور را بررسی کردند. این نویسندگان نوشته‌اند که شکست ارتش اسرائیل تنها به علت قدرت حزب الله و مقاومت

از گذراندن ۳۰ سال اسارت شوکه نشده‌ام. در این مدت هیچ آسیبی به جهان بینی ام وارد نیامده است. به خودم اجازه ندادم نا امید شوم. زیرا اسارت نتوانست فضای اندیشه‌ام را دگرگون کند. به صراحت می‌گویم که هرگاه از شیوه و طرز فکر خود دست برداشتم، آن‌گاه آسیب روحی و معنوی بر من وارد می‌آید و نا امید می‌شوم

نیز به وظیفه جهاد و مبارزه از طریق رسیدگی به اوضاع اسیران جدیدی که به زندان می‌آمدند عمل می‌کردم. اکنون راه جهاد و مبارزه را از سر گرفته‌ام. در مدت اسارت ۳۰ ساله مطالعات و تحقیقات زیادی داشته‌اید. بفرمایید اندیشه نظامی اسرائیل بر چه مبنایی استوار است؟

مبنای عقیده نظامی اسرائیل در درجه اول بر حفظ قدرت بازدارندگی استوار است. اسرائیلی‌ها این کیان را در سال ۱۹۴۸ بر مبنای نظریه کیان امن برای قوم یهود تاسیس کردند، تا از نسل کشی مجدد یهودیان جلوگیری کنند. سردمداران صهیونیسم می‌گویند برای این‌که یهود در منطقه امن زندگی کنند، باید ارتش قوی داشته باشند. برای این‌که ارتش شان قوی باشد باید از قدرت

چنانچه ارتشی وارد چنین کشوری با این ویژگی‌ها شود شکی نیست که وارد با تلافی شده که امکان خروج از آن را نخواهد داشت. حمله سال ۱۹۸۲ اسرائیل به لبنان را تحول بسیار مهم و از الطاف الهی می‌دانم. در پی این حمله گسترده نظامی، جنبش مقاومت اسلامی در لبنان به وجود آمد و شکست سنگینی بر ارتش دشمن وارد آورد. اگر حمله مزبور انجام نمی‌شد ارتش صهیونیستی همچنان خود را اسطوره‌ای شکست ناپذیر به ملت‌های خاورمیانه معرفی می‌کرد.

فراموش نکنید که در پی حمله سال ۱۹۸۲ اسرائیل به لبنان، بسیاری از شهروندان و مسئولان عرب دچار یأس و ناامیدی شدند. گمان کردند آرمان فلسطین به پایگانی تاریخ سپرده شده و دشمن حرف اول را در منطقه می‌زند. موافقتنامه ۱۷ مه سال ۱۹۸۳ نیز در سایه همین شرایط نوید کننده بین دولت وقت لبنان و دشمن صهیونیستی به امضا رسید. ولی حمله نظامی اسرائیل به لبنان یکی از الطاف الهی بود. در پی این حمله بر پیکر ارتش رژیم صهیونیستی ضربات کوبنده و شکننده و شکست سختی بر این ارتش در لبنان وارد آمد.

یکسال از آزادی‌تان گذشت، تفاوت دوره اسارت و دوره کنونی آزادی را چگونه می‌بینید؟ راستش من در دنیای مخصوص خودم زندگی می‌کنم. دنیایی که به آن اعتقاد دارم. این دنیا با دنیایی که در آن زندگی می‌کنید تفاوت چندانی ندارد. فضایی که در آن زندگی می‌کنم با آن‌چه که در زندان به آن فکر می‌کردم تفاوت چندانی ندارد. از گذراندن ۳۰ سال اسارت هرگز شوکه نشده‌ام. در این مدت هیچ آسیبی به آگاهی و جهان بینی ام وارد نیامده است. هرگز به خودم اجازه ندادم نا امید شوم. زیرا اسارت نتوانست فضای اندیشه‌ام را دگرگون کند. به صراحت می‌گویم که هرگاه از شیوه و طرز فکر خود دست برداشتم، آن‌گاه آسیب روحی و معنوی بر من وارد می‌آید و نا امید می‌شوم. زیرا واقعیت‌های ساده و سطحی می‌بینم. این واقعیت‌های سطحی ملاک‌ها و معیارهای خاص خود را دارد. شاید انسان در چارچوب این واقعیت‌ها و به علت فراگیر شدن ریاکاری و نفاق، سخنان مخاطبین خود را باور نکند.

حالا که این‌گونه می‌اندیشید، آیا سلاح و یونیفورم نظامی‌تان را همچنان حفظ کرده‌اید؟ طبیعی است... من به سلاح خود و راه مقاومت عشق می‌ورزم... گاهی با لباس نظامی در محافل ظاهر می‌شوم.

واقعا تصمیم گرفته‌اید که راه گذشته‌تان را ادامه دهید؟

طبیعی است... تصمیم قطعی گرفته‌ام مبارزه با رژیم صهیونیستی را ادامه دهم. در دوران اسارت

این یکی از الطاف الهی است که لبنانی‌ها مردمی جنگجو و مسلح و آموزش دیده هستند. رژیم صهیونیستی نیز در حمله به لبنان خود را در باتلاقی گرفتار کرده که رهایی از آن امکان پذیر نیست. از سوی دیگر جامعه لبنان جامعه‌ای چند طایفه‌ای است، و دشمن در چند دهه گذشته کوشید از این دریچه وارد لبنان شود. در آن مرحله سران برخی طوایف لبنان با دشمن همکاری کردند و بر ضد فلسطینی‌ها وارد جنگ شدند. جنگ‌های داخلی لبنان و حمله‌های پی در پی رژیم صهیونیستی سبب شد برخی از طوایف لبنان که همواره مورد حمله‌های این رژیم واقع می‌شدند آموزش نظامی ببینند و مسلح شوند، و خود را برای رویارویی آماده کنند.

پیش از شکل‌گیری مقاومت اسلامی در لبنان جنبش‌های مقاومت دیگری نیز وجود داشتند، اما نتوانستند این راه را تا نهایت ادامه دهند. این تحول که در لبنان به وجود آمد در سایر کشورهای عربی سابقه نداشته است. این مقاومت توانست با قدرت به اهدافش نایل شود

پیدایش جنبش مقاومت در لبنان در واکنش به اشغال این کشور توسط ارتش اسرائیل، یک امر طبیعی بود. مردم جنوب فقط به عقیده سستیزه جویی و اراده قوی نیاز داشتند تا مقاومت را بر ضد اشغالگران آغاز کنند، و دیری نپایید که این عوامل فراهم شد. پیش از شکل‌گیری مقاومت اسلامی در لبنان جنبش‌های مقاومت دیگری نیز وجود داشتند، اما نتوانستند این راه را تا نهایت ادامه دهند. این تحول که در لبنان به وجود آمد در سایر کشورهای عربی سابقه نداشته است. این مقاومت توانست با قدرت به اهدافش نایل شود.

گویا در دوران اسارت، اوضاع و تحولات لبنان و پیروزی‌های مقاومت را هم پیگیری می‌کردید؟ در حقیقت امکان دسترسی به اخبار و اطلاعات بسیار ناچیز بود، اسرائیلی‌ها اخبار تحولات منطقه را کانالیزه می‌کردند و در اختیارمان قرار می‌دادند. به طور مثال پس از گذشت حدود پنج سال از تأسیس حزب الله با خبر شدم که چنین تشکیلاتی در لبنان به وجود آمده است. چه زمانی از عملیات کیفی سال ۱۹۸۳ که به خروج اسرائیلی‌ها و نیروهای چند ملیتی از لبنان انجامید باخبر شدید؟

اخبار عملیات شهادت طلبانه بر ضد مقرر فرماندهی ارتش اسرائیل در شهر صور و عملیات بر ضد پایگاه‌های نیروهای آمریکایی در بیروت را به موقع شنیدم. زیرا اخبار این عملیات در مطبوعات

شکی نیست که رزمندگان مقاومت اسلامی برای رویارویی با طرح‌های ۱۳ گانه ارتش اسرائیل، میان شیوه‌های جنگ پارتیزانی و جنگ کلاسیک آمیختگی به وجود آوردند. رزمندگان مقاومت بر خلاف روش جنگ‌های کلاسیک در یک منطقه متمرکز نبودند. موقعیت‌های متحرک دفاعی و تهاجمی به خود گرفته بودند. در جبهه مقاومت خطوط دفاعی ثابتی وجود نداشت. رزمندگان مقاومت در حال استتار در خطوط جنگی متحرک می‌جنگیدند، و با این شیوه فرماندهان نظامی اسرائیل را سردرگم کرده بودند. این شیوه‌ها و ابتکارات جدید زنده یاد شهید حاج عماد مغنیه است که در هیچ جنگی معمول نبوده است. مقاومت اسلامی در این جنگ نظریه‌های نظامی جدیدی آفرید که اکنون ارتش آمریکا این نظریه‌ها را مورد بررسی و ارزیابی قرار داده است. این نظریه‌ها فرماندهان ارتش آمریکا را شگفت زده کرده است.

نظریه‌ها و شیوه‌های رزمی مقاومت اسلامی دستاورد چه صنف کارشناسانی بوده است؟
بی‌تردید همه این شیوه‌ها از ابتکارات شهید حاج عماد مغنیه بوده است. این واقعیت را پنهان نمی‌کنم که جنبش‌های مقاومت فلسطین این شیوه‌ها را نیز به غزه منتقل کردند. در حقیقت مکتب نظامی که مقاومت اسلامی لبنان به وجود آورد، مکتب جدیدی است که با سایر مکاتب نظامی دنیا متفاوت است. با شیوه جنگ پارتیزانی روس‌ها در جنگ با ارتش آلمان نازی فرق می‌کند. با شیوه جنگ پارتیزانی جبهه آزادی بخش الجزایر بر ضد استعمار فرانسه متفاوت است. با شیوه رزمی همه جنبش‌های رهایی بخش نیز متفاوت است. تفاوت میدان نبرد و پیکار در جنوب لبنان با سایر کشورهای منطقه چیست؟ چرا در جبهه‌های دیگری عملیات مقاومت انجام نمی‌شود؟

اسلامی لبنان نبوده است. بلکه از عملکرد ضعیف رهبران سیاسی و فرماندهان نظامی اسرائیل ناشی شده است. اسرائیلی‌ها برای شکست حزب الله در جنگ ۳۳ روزه حدود ۱۳ طرح نظامی تدارک دیده بودند. در هر طرحی که ناکام می‌شدند سراغ طرح‌های بعدی می‌رفتند. مهمات و جنگ افزارهایی که در جنگ مزبور در لبنان بکار بردند در مقایسه با جنگ‌های پیشین با اعراب بیسابقه بوده است. به طور مثال ارتش اسرائیل در جنگ اکتبر سال ۱۹۷۳ در جبهه‌های سوریه و مصر حدود یکهزار گلوله توپخانه و تانک بکار برد. در حالی که در جنگ سال ۲۰۰۶ با لبنان از ۱۷۰ هزار گلوله‌های توپ و تانک و موشک‌های هوا به زمین و موشک‌های دریا به زمین استفاده کرد. شما محدوده‌های جغرافیایی و میزان مهمات بکار رفته در دو جنگ سال‌های ۱۹۷۳ و ۲۰۰۶ را مورد مقایسه قرار دهید.

حجم انبوه آتشی که اسرائیلی‌ها در لبنان به کار بردند بسیار وحشتناک بود. در مقابل سه هزار رزمنده مقاومت اسلامی حدود ۳۰ هزار سرباز تا دندان مسلح و مجهز به انواع سلاح‌های پیشرفته وارد میدان کردند. در میان این تعداد سربازان، تیپ‌های نخبه گولانی و گلعاتی و ناحال و نیروهای هوای و تعدادی واحدهای کوماندویی شرکت داشتند. این همه نیرو هیچ دستاوردی برای اسرائیل نداشته است. مسئولان سیاسی اسرائیل از فرماندهان نظامی‌شان تقاضا می‌کردند، دست کم یک دستاورد کوچکی در جبهه جنگ به آن‌ها بدهند تا توجیهی برای مردم داشته باشند. زیرا اسرائیلی‌ها به مدت چهار هفته در پناهگاه بسر می‌بردند، یا بیشترشان به مناطق جنوب فرار کرده بودند.

بفرمایید عقیده نظامی مقاومت اسلامی بر چه مبنایی استوار است؟



■ عهد و پیمان چریک‌های فلسطینی برای پیروزی یا شهادت در آستانه حرکت به سوی فلسطین



با صراحت اعلام می‌کنم هنگامی که خبر شهادت حاج عماد مغنیه را شنیدم غافلگیر شدم. در دوران زندان به این نتیجه رسیده بودم که شخصی به نام عماد مغنیه وجود واقعی ندارد، بر این باور بودم که اسرائیلی‌ها چنین شخصیتی را تلفیق کرده‌اند تا او را مسئول همه عملیات ضد صهیونیستی جلوه دهند. با مرور زمان

اسرائیل منعکس می‌شد. همچنین وکلای مدافع که با من ملاقات می‌کردند اخبار برخی رویدادها را بازگو می‌کردند.

با شنیدن این اخبار چه احساسی داشتید؟

به طور اکید هر گلوله‌ای که به سمت دشمن شلیک می‌شد، مرا به آینده امیدوارتر می‌کرد. این احساس را در درونم به وجود می‌آورد که راه درستی را پیموده‌ام. به من اطمینان می‌داد که دردها و رنج‌های تنهایی در زندان به هدر نخواهد رفت. مرا امیدوار می‌کرد که رهروانی وجود دارند و راه جهاد را ادامه می‌دهند.

هنگام اسارت نام شهید عماد مغنیه فرمانده

نظامی مقاومت به سمع شما رسیده بود؟

اولین بار در دهه ۱۹۹۰ نام شهید عماد مغنیه را شنیدم. رسانه‌های دشمن اخبار ایشان را به طور مستمر منتشر می‌کردند. به مرور زمان مطالب زیادی درباره حاج عماد شنیدم و علاقه داشتم درباره او بیشتر شناخت پیدا کنم. ولی من در زندان بسر می‌بردم و مطالبی که به دستم می‌رسید جهت دار و سانسور شده بود، و از سوی منابع غربی و اسرائیلی تهیه می‌شد. تا کنون هیچ کس نتوانسته هویت و ماهیت واقعی حاج عماد را شناسایی کند. هویت او همچنان سری باقی خواهد ماند. حزب الله نیز تا کنون هیچ اطلاعاتی درباره عماد منتشر نکرده و در آینده هم منتشر نخواهد کرد. ولی پس از شهادتش، گوشه‌ای از ابعاد شخصیت او را شناختم. تنها کسی که قبل از شهادت حاج رضوان اطلاعات ضد و نقیض درباره او منتشر می‌کرد محافل و سازمان‌های اطلاعاتی رژیم صهیونیستی و آمریکا بودند.

اکنون که آزادی‌تان را باز یافته‌اید. احساس نمی‌کنید جای حاج عماد خالی است؟

نتیجه اسارت آن دو نظامی بازیافته‌ام و این آزادی را مدیون حاج عماد مغنیه می‌دانم. به نظر شما اگر در آینده بین مقاومت اسلامی و رژیم صهیونیستی جنگی روی داد، این جنگ به لبنان و اسرائیل محدود خواهد بود یا برخی از کشورهای منطقه نیز درگیر جنگ خواهند شد؟ طبیعی است که جنگ با اسرائیل ادامه خواهد یافت، و وقوع جنگ در آینده قطعی است. پیشبینی می‌کنم که جنگ به لبنان محدود نخواهد بود، و آتش جنگ به جبهه‌های دیگری نیز سرایت خواهد کرد.

در دوره طولانی اسارت‌تان، صحنه مبارزات فلسطین شاهد تحولات بنیادین بوده است. برخی جنبش‌ها از بین رفتند و جنبش‌های جدیدی ظهور کردند. آینده مبارزات ملت فلسطین را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

متأسفانه اوضاع کنونی صحنه فلسطین به علت توطئه‌های رژیم صهیونیستی بسیار پیچیده شده است. ملت فلسطین مبارزات طولانی و خستگی ناپذیری داشته و شایسته است زندگی بهتری داشته باشد. ولی برخی محافل سازشکار فلسطینی دنبال سراب می‌روند. این محافل دست اسرائیل را برای گسترش شهرک سازی و نادیده گرفتن حقوق ملت فلسطین باز گذاشته‌اند. خوشبختانه نیروهای مقاومت فلسطین معتقدند که گفت و گو با دشمن سودمند نیست. تجربه نشان داده که دشمن جز زبان زور زبان دیگری نمی‌فهمد. تنها راه آزادی فلسطین ادامه مبارزه مسلحانه است. اکنون ملت فلسطین در پراکندگی و سردرگمی بسر می‌برد. ولی شکی نیست که این وضعیت ادامه نخواهد داشت. زیرا گرایش مردم به مقاومت در منطقه فراگیر شده و سرانجام به پیروزی خواهد رسید. مطمئن هستم جنگ آینده مقاومت اسلامی لبنان با اسرائیل اوضاع در صحنه فلسطین را دگرگون خواهد کرد.

آخرین سخن شما...

فرصت این گفت و گو را مغتنم می‌شمارم تا به روح اسام خمینی (ره) و به روحیه پویای مردم ایران درود بفرستم. ■

و انتشار مطالب و گزارش‌های ضد و نقیض باورم نمی‌شد که چنین شخصی وجود واقعی داشته باشد. آنچه بیش از همه چیز مرا غافلگیر کرد، انبوه دستاوردها و فداکاری‌های حاج عماد بوده است. او به گردن همه ملت‌های آزاده به ویژه اسیران و به گردن مقاومت لبنان و آرمان فلسطین حق دارد. ایشان نقش بسزایی در برنامه‌ریزی عملیات اسارت دو نظامی اسرائیلی در مرز فلسطین اشغالی را داشت. هرگز فراموش نمی‌کنم که آزادی‌ام را در

اکنون ملت فلسطین در پراکندگی و سردرگمی بسر می‌برد. ولی شکی نیست که این وضعیت ادامه نخواهد داشت. زیرا گرایش مردم به مقاومت در منطقه فراگیر شده و سرانجام به پیروزی خواهد رسید. مطمئن هستم جنگ آینده مقاومت اسلامی لبنان با اسرائیل اوضاع در صحنه فلسطین را دگرگون خواهد کرد



داشتند. من هم مانند سایر خبرنگاران و افراد حاضر در جمع به سمیر نزدیک شدم و آزادیش را به او تبریک گفتم، و مانند دیگران با هم عکس یادگاری گرفتیم. مراسم عرض تبریک پایان یافت و به محل کارم بازگشتم. ولی شخصیت قوی سمیر که نظامیان رژیم صهیونیستی را به زانو درآورده بود، و در طول ۳۰ اسارت و غل و زنجیر، و درد و رنج‌های ناشی از شکنجه، شکست را نپذیرفته بود، همچنان در ذهنم زنده ماند.

آشنایی مان با یکدیگر اتفاقی بود. وقتی سمیر قنطار از زندان صهیونیست‌ها رهایی یافت، چند روز بعد دفتر شبکه تلویزیونی العالم در بیروت که در آن اشتغال داشتم هیئتی را به دیدار سمیر در خانه پدری او در روستای عبیه اعزام کرد، تا آزادیش را از اسارت اشغالگران صهیونیست به او تبریک بگوید

این دیدار اتفاقی چگونه به پیوند شما و سمیر منجر شد؟

این دیدار اتفاقی، به تدریج به ارتباط و تماس تلفنی تبدیل شد. سمیر پس از گذشت چند روز با من تماس گرفت و گفت که دوست دارد به دیدارم بیاید، و درباره موضوع مهمی با من صحبت کند. وقتی به دیدارم آمد، ابتدا گمان کردم که قصد دارد با او گفت و گوی تلویزیونی انجام دهد، ولی با تقاضای آمدن سمیر به خواستگاری‌ام به شدت غافلگیر شدم. هرگز فکرش را هم نمی‌کردم که با چنین مردی که به مدت ۳۰ در اسارت بوده و



درآمد

از روزی که با بانو زینب برجاوی در دفتر شبکه تلویزیونی العالم در بیروت آشنا شدم، او را دخترکی با ایمان، مهربان، بردبار، زحمت‌کش، سخت‌کوش و سرشار از نشاط یافتیم، که نوع دوستی، فداکاری و عشق به مقاومت در قلب و در چشمانش موج می‌زد. شاید به همین دلیل سال‌ها منتظر ماند، تا همسر ایده آل خود را از میان رزمندگان مقاومت و از میان کسانی که سال‌ها در اسارت رژیم صهیونیستی بسر برده‌اند، گزینش کند، و همین‌طور هم بود. سرانجام زینب در پرتو عشق به مقاومت با «سیر ارشد» سمیر قنطار ازدواج کرد، تا خود را اسیر زندگی پر فراز و نشیب با آزاده سرشناس لبنانی کند. گویا سمیر هم از پشت میله‌های زندان حدود ۲۹ سال در انتظار ازدواج با چنین فرشته‌ای نشسته بود، تا با عشق به یکدیگر و در پرتو بخشندگی الهی دسته گل زیبایی را به نام «علی» به ارمغان بیاورند. ولی دیری نیابید که دست جنایتکاران صهیونیست همچون همیشه از آستین شیطان بیرون آمد، و رشته این پیوند را از هم گسست، و ناگهان نوای نی غمگین از فضای این خانه به گوش رسید، و زینب را به سوگ نشانند. بانو زینب برجاوی در گفت و گوی اختصاصی با شاهد یاران چگونگی ازدواج با قهرمان انقلاب فلسطین شهید سمیر قنطار را بازگو کرده که با هم می‌خوانیم:

مقاومت را بیش از جان خود دوست داشت

فرازهایی از زندگی یک فرمانده مقاوم و انقلابی در گفت و گو با زینب برجاوی همسر شهید سمیر قنطار

بفرمایید چگونه با شهید سمیر قنطار آشنا شدید؟
آشنایی مان با یکدیگر اتفاقی بود. وقتی سمیر قنطار از زندان صهیونیست‌ها رهایی یافت و به لبنان بازگشت، چند روز بعد دفتر شبکه تلویزیونی العالم در بیروت که در آن اشتغال داشتم هیئتی تشکیل داد تا به دیدار سمیر در خانه پدری او در روستای عبیه در شرق بیروت برود، و آزادیش را از اسارت اشغالگران صهیونیست به او تبریک بگوید. در آن جا صدها تن از نمایندگان رسانه‌ها و شخصیت‌های سیاسی، اجتماعی و مردمی حضور

خانم برجاوی از وقت مصاحبه که در اختیار شاهد یاران گذاشتید سپاسگزارم. ابتدا کمی از خانواده خود سخن بگویید و بفرمایید چگونه عاشق مقاومت شدید و با شهید سمیر قنطار ازدواج کردید؟

بسم الله الرحمن الرحيم: نظر به این‌که در یک خانواده سرشناس و دارای موقعیت اجتماعی به دنیا آمدم، خود را خوش شانس می‌دانم. از تربیت و پرورش که در میان خانواده یافتیم خیلی راضی هستم. پدر و مادرم، مرا از دوان کودکی با مهربانی و نوع دوستی تربیت کردند، که این ویژگی تاکنون در من وجود دارد. به من آموختند که چگونه دختری قوی باشم تا بتوانم در برابر مشکلات زندگی مقاومت کنم. همچنین عشق به مقاومت ضد صهیونیستی برای بیرون کردن اشغالگران از جنوب لبنان را از پدر و مادرم آموختم، و از دوران کودکی اخبار عملیات مقاومت در جنوب را از زبان آنان پیگیری می‌کردم. به و یژه گاهی که افراد فامیل و همسایگان در خانه ما گرد هم می‌آمدند. در دوران تحصیل نیز وقتی با همکلاسی‌های مدرسه دور هم جمع می‌شدیم، درباره فداکاری‌ها و عملیات رزمندگان مقاومت بحث و تبادل نظر می‌کردیم. چون اغلب بحث‌های آن برهه در فضای لبنان بحث مقاومت بود. من هم در دوران نوجوانی خیلی علاقه داشتم از همه مسائل آگاهی داشته باشم. به خصوص در سال ۲۰۰۰ که مقاومت اسلامی موفق شد، به اشغال ۲۳ ساله جنوب لبنان پایان دهد.



پس از آزادی مورد استقبال گرم آقای نصر الله دبیر کل حزب الله قرار گرفته ازدواج کنم. درباره پیشنهاد سمیر زیاد فکر کردم، و همه احتمالات و اختلاف سنی و محیط خانوادگی خود و همسر آینده و شیوه زندگی با سمیر را بررسی کردم. موضوع ازدواج را از آغاز مطرح شدن این پیشنهاد با خانوادهام و بستگانم در میان گذاشتم. پس از گذشت چند ماه سرانجام با پیشنهاد ازدواج با یکی از فرماندهان مقاومت موافقت کردم. این ازدواج مرا سرفراز و سربلند کرد و به یک دنیای زیبا و رؤیایی انتقال داد. درست است که شهید سمیر قنطار در سطح یک فرمانده کار آزموده بود... بفرمایید که قبل از ازدواج چه نوع نگاهی به او داشتید؟

شهید سمیر قنطار از نظر من نماد کم نظیر جهاد در راه خدا، بردباری در برابر مشکلات، فداکاری در راه آرمان مقدس خود بود. سمیر حتی قبل از رهایی از زندان رژیم صهیونیستی از شخصیت قوی برخوردار بود. قبل از ازدواج چیزهای زیادی درباره او شنیده بودم، اما به صراحت بگویم که هرگز روزی به ذهنم نرسیده بود که او در آینده و پس از آزادی شریک زندگی من خواهد بود. وقتی زندگی مشترکمان شروع شد، احساس کردم که سمیر یک شخصیت استثنایی است، و از ویژگی‌های اخلاقی فراوانی برخوردار است. شهید سمیر قنطار برای من یک انسان، همسر، پدر و دوست بود. با این ازدواج پیوند مستحکمی بین من و سمیر برقرار گشت، به خصوص بعد از تولد یگانه فرزندمان علی... سمیر توجه خاصی به فرزندش داشت... همیشه سفارش علی را به من می‌کرد... همسرم افزون بر رسیدگی به خانه و همسر و فرزند، به مسائل انسانی هم حساسیت وصف ناپذیری نشان می‌داد. با وجودی که فعالیت‌های مقاومتی سمیر خیلی فشرده بود، ولی کار در مقاومت و حضور میان خانواده را تقسیم کرده بود.

اشاره کردید که پیوند مستحکمی بین شما و سمیر پس از ازدواج برقرار شده بود. بفرمایید که این پیوند قبل از ازدواج چگونه بود؟ به یاد دارم که بعد از خواستگاری، چند تماس تلفنی بین من و سمیر پس از موافقت خود و موافقت خانوادهام با ازدواج با ایشان و در حضور بستگان صورت گرفت. در این تماس‌ها درباره جزئیات برگزاری مراسم عقد و ازدواج بحث شد. شاید برای آشنایی بیشتر با یکدیگر، چند پیام معمولی تلفنی با همدیگر داشتیم. در این پیام‌ها شناختم که میان شخصیت سمیر اسیر و مجاهد،

زیادی در زندگی اجتماعی ندارد، و با او تفاوت سنی دارد، تن به این ازدواج داده است. مخصوصاً از نگاه کسانی که اولین بار آن‌ها را می‌دیدم. آنگاه به اهمیت راهی که انتخاب کرده‌ام، غبطه خوردم. از همان شب کوشیدم خود را در دل سمیر جای دهم، و محبت سمیر را نیز در دل خویش و در دل خانوادهام جای دهم.

در آن پنج سال زندگی مشترک، واقعا احساس کردید که یک زوج خوشبخت هستید؟

اصولا در پرتو زندگی در کنار سمیر قنطار مالک خوشبختی شدم. توانستم او را از فضای زندگی در اسارت و شیوه زندگی در زندان بیرون بکشم، و به زندگی در فضای آزادی آشنا کنم. سمیر نیز به سرعت با تعهدات همسرداری، مسئولیت‌های خانوادگی، سنت‌های اجتماعی و ارزش‌های جامعه پیرامون خود سازگار شد. خوشبختی من زمانی فزونی یافت که این واقعیت را حس کردم که سمیر تازه آزاد گشته از قید و بند دشمن، با سمیر قبل از آزادی هیچ فرقی نکرده است. او همچنان بر اصول خلل ناپذیر خود در پاسداری از مقاومت و تداوم راه مقاومت پایبند مانده بود. اصولا بحث مقاومت، چاشنی جلسات خانوادگی و داستان‌سرایی‌های من و سمیر شده بود، که به وسیله آن‌ها با مفاهیم فکری، و مبانی اعتقادی او بیشتر آشنا شدم.

مشخص است که زندگی در کنار یک شخصیت مقاوم و انقلابی همچون سمیر قنطار نمی‌تواند یک زندگی عادی بوده باشد. خواستم پرسیم که شما به عنوان همسر سمیر چگونه منتظر بازگشت ایشان از ماوریت می‌شدید؟ اصولا انتظار بازگشت ایشان تا چه اندازه برای شما سخت می‌گذشت؟

با شخصیت این انسان آزاده تا چه اندازه همخوانی وجود دارد. معمول است که پسر و دختر پس از تشریفات خواستگاری در حضور خانواده‌های طرفین با هم جلسه آشنایی می‌گذارند، و من در یکی از این جلسات از صمیم قلب علاقه شدیدی به سمیر پیدا کردم. احساس کردم که انسانی مهربان، راستگو، خوش قلب، فروتن، دوست داشتنی و با وفا می‌باشد، که هر دختری آرزوی ازدواج با او را دارد. واقعا به سمیر علاقه‌مند شده بودم. به هر حال سمیر در هر شرایطی، هیچ‌گاه از مبانی اصولی و باورهای دینی خود چشم پوشی نکرد.

واکنش بستگان و دوستان نسبت به این ازدواج چگونه بود؟

من شخصا از آغاز زندگی مشترک با شخصیتی مثل سمیر قنطار خیلی خوشحال بودم. در مراسم جشن ازدواج بستگان و دوستان جمع شده بودند. در آن مراسم احساس کردم که در طول زندگی آینده مورد لطف و محبت آنان قرار خواهم داشت. ولی در عین حال از نگاه برخی از میهمانان می‌خواندم که چگونه زینب برجای با مردی که به مدت ۳۰ سال در اسارت بسر برده و تجربه

شهید قنطار نماد کم نظیر جهاد در راه خدا، بردباری در برابر مشکلات، فداکاری در راه آرمان مقدس خود بود. قبل از رهایی از زندان رژیم صهیونیستی از شخصیت قوی برخوردار بود. قبل از ازدواج چیزهایی زیادی درباره او شنیده بودم، اما به صراحت بگویم که هرگز روزی به ذهنم نرسیده بود که او در آینده شریک زندگی من خواهد بود

پدرش زنده است و روزی به خانه باز می‌گردد. گاهی از من می‌پرسد که پدرش چه وقت به خانه برمی‌گردد، تا با او بازی کند. برای آینده یگانه فرزندان علی چه آرزویی دارید، و شهید سمیر قنطار در این باره چه سفارشی به شما کرده بود؟

در حال حاضر مهمترین هدف من در زمینه تربیت و آموزش فرزندم علی این است که از نظر علمی یک دانش آموز باهوش و با استعداد باشد. اکنون کار و زندگی‌ام را روی تربیت فرزندم متمرکز کرده‌ام. آرزو دارم در درجه اول به مراحل پیشناز علمی برسد، و در درجه دوم فرزند پدر و ادامه دهنده راه پدرش باشد. البته برای تحقق این امر تصمیم گیرنده نهایی من نیستم. چون نمی‌دانم که شرایط آینده کشور چگونه خواهد بود. ولی به هر حال آرزو دارم که علی در مسیر پدرش گام بردارد. سمیر مجاهد و انقلابی نیز این آرزو را برای فرزندش داشت، و من هم کوشش خواهم کرد، که به توصیه سمیر عمل کنم. یکی از آرزوهای شهید سمیر قنطار این بود که فرزندش علی در مسجد الاقصی و در فلسطین نماز بخواند که این آرزوی همه مسلمانان است.

غیر از وصیت‌نامه معروف سمیر قنطار به جوانان و رزمندگان مقاومت، چه وصیت مخصوصی به همسرش کرده بود؟

وصیت مخصوص شهید سمیر قنطار به همسرش این بود که پس از شهادت، بردباری و شکیبایی پیشه کند. به فرزندش علی رسیدگی کند، و او را با عشق به مقاومت تربیت کند. به من سفارش کرد که زندگی معمولی خود را ادامه دهم، و به شهادت او در راه خدا و در راه دفاع از میهن افتخار کنم. شکی نیست که شهادت افتخار مردان خداجوی می‌باشد، و سمیر همیشه در آرزوی شهادت زندگی می‌کرد. من به عنوان همسر شهید بر این باورم که اکنون مسئولیت سنگینی به عهده دارم، و این مسئولیت فراتر از مسئولیت یک زن معمولی است. چون تا نهایت زندگی نام همسر شهید، و همسر قهرمانی را که خداوند او را در دنیا و آخرت عزیز گردانیده در جامعه خواهم داشت. شکی نیست که این مدال افتخار از میزان درد و رنج از دست دادن همسر را می‌کاهد. وقتی به کرامات و برکات شهدا نگاه می‌کنیم، مطمئن می‌شویم که به جایگاه بلند مرتبه‌ای نزد خداوند رسیده‌اند.

از پنج سال زندگی با شهید سمیر قنطار و از اسارت همسرتان چه آموختید؟

شهید قنطار آموزه‌های زیادی درباره راهکار مقاومت، و یک فرد مقاوم چگونه انسانی باید باشد، به من آموخت. با این وصف من هر کاری بخوام بکنم، هرگز مانند ایثار و فداکاری سمیر نخواهد بود. ولی تا جایی که امکان دارد، سعی خواهم کرد

در پرتو زندگی در کنار سمیر قنطار مالک خوشبختی شدم. توانستم او را از فضای زندگی در اسارت و شیوه زندگی در زندان بیرون بکشم، و به زندگی در فضای آزادی آشنا کنم. سمیر نیز به سرعت با تعهدات همسر داری، مسئولیت‌های خانوادگی، سنت‌های اجتماعی و ارزش‌های جامعه پیرامون خود سازگار شد

امکان دارد بهترین لحظات زندگی‌تان با سمیر را بازگو کنید؟

گزاره نمی‌گویم و این یک واقعیت بود که بهترین لحظات زندگی‌ام، از اولین لحظه آغاز زندگی مشترک‌مان شروع شد. سمیر طوری با محبت و مهربانی با من سخن می‌گفت که هر بانویی آرزو داشت چنین سخنی را از زبان همسرش بشنود. سمیر برای بیان میزان عشق خود به همسرش زیباترین کلمات و تعابیر را به کار می‌برد. از سوی دیگر زیبایی زندگی‌مان لحظه‌ای فزونی یافت که فرزندمان علی به دنیا آمد، و آمدن او به پیوند و انسجام زندگی‌مان استحکام بخشید. سمیر هم خیلی علی را دوست داشت و به او دلبند شده بود. **فرزندان علی پس از شنیدن خبر شهادت پدرش چه واکنشی نشان داد؟**

علی نیز متقابلاً خیلی به پدرش دلبند بود. با وجودی که کمتر از پنج سال سن دارد، همیشه سراغ پدرش را از من می‌گیرد. وقتی از مدرسه باز می‌گردد، از من می‌خواهد فیلم پدرش را هنگام آموزش تیراندازی برای او به نمایش بگذارم. یا تصاویر تلویزیونی مراسم تشییع و خاکسپاری سمیر را به او نشان دهم. علی گمان کرده که

با نشستن در انتظار بازگشت سمیر عادت کرده بودم. در آغاز زندگی خیلی سخت می‌گذشت، ولی به مرور زمان با مأموریت‌های چند روزه او عادت کردم. هنگامی که به خانه می‌آمد و به درخشش برق چشمان او خیره می‌شدم، احساس می‌کردم که در اوج خوشبختی قرار دارد. درخشش برق چشمان سمیر نشانگر این مطلب بود که دستاوردی در فعالیت‌های مقاومتی در جبهه جولان سوریه داشته که من از آن بی‌خبر هستم. سمیر همه فعالیت‌های مقاومتی خود را سری نگه می‌داشت، و چیزی را برای من فاش نمی‌کرد. او به سری نگه داشتن جزئیات کارش که فعالیت‌های مقاومتی مستلزم آن است، تعهد داشت.

فراموش نکند که دیر آمدن سمیر به خانه پس از گذشت چند روز و گاهی چند هفته را درک می‌کردم. وقتی وارد خانه می‌شد، معذرت خواهی می‌کرد، و مطمئن بود که عذر او را می‌پذیرم. به هر حال زندگی مشترک من و سمیر این‌گونه گذشت. وقتی از مأموریت باز می‌گشت، سعی می‌کردم اسباب راحتی او را فراهم کنم، و هنگام عزیمت مجدد به محل مأموریت خود در سوریه با یکدیگر به امید دیدار مجدد خدا حافظی می‌کردیم. البته همیشه از خطری که جان سمیر را تهدید می‌کرد، به شدت نگران بودم. چون سمیر در طول ساعات شبانه روز به خصوص در روزهای آخر حیات مورد تهدیدات تروریستی جدی دشمن صهیونیستی قرار داشت. هنگام خدا حافظی به سمیر توصیه می‌کردم که مراقب خود باشید، لبخند ملیحی می‌زد و در جواب می‌گفت که من خویشتن را به خدای بزرگ سپرده‌ام، و از برابر چشمانم دور می‌شد. به هر حال همیشه تا زمان بازگشت همسر به خانه در حالتی از نگرانی و دلهره بسر می‌بردم.





و به زندگی معمولی و به تربیت فرزند رسیدگی کند؟

هرگز... هیچ روزی چنین خواسته‌ای از سمیر نداشتیم. بر عکس... به رغم نگرانی شدیدی که برای سلامتی همسر و حفظ جان او داشتیم، همواره او را تشویق می‌کردم که به راهکار خود ادامه دهد، و برای دوری چند روزه از خانه و خانواده اهمیت قابل نباشد.

می‌دانستم که جان سمیر همیشه در خطر است. چون همیشه با تهدیدهای فزاینده صهیونیست‌ها رو به رو بود، و سرانجام این تهدیدها را عملی کردند. به یاد دارم روزی قبل از ازدواج از سمیر پرسیدم که آیا احتمال می‌دهید که پس از ازدواج از مقاومت انصراف دهید، و یک زندگی عادی را شروع کنید؟ چون شما قبل از اسارت و در دوران اسارت به وظیفه خود عمل کرده‌اید؟ سمیر در جواب گفت: «امکان ندارد از مقاومت انصراف دهم. گوشت و خون من با مقاومت آمیخته شده و آزادی فلسطین هدف نهایی من است». لذا از اهداف و تمایلات

سمیر آگاه بودم، و این پرسش را پس از ازدواج تکرار نکردم. نقش من در زندگی مشترک با سمیر قطنار این بود که او را آن‌گونه که هست بپذیرم، و با این زندگی سازگار باشم.

حال که این اندازه با یکدیگر همفکر بودید، خبر شهادت سمیر قطنار را چگونه دریافت کردید و چه واکنشی نشان دادید؟

خبر شهادت همسر را با تماس تلفنی یکی از دوستانم دریافت کردم. در آن لحظه سرکارم بودم که آن دوست تماس گرفت و ابتدا سراغ سمیر را گرفت. پرسید که از همسر خبری ندارم... پرسش او طبیعی نبود... بیدرنگ نگران شدم و پرسیدم مگر طوری شده است؟ آیا سمیر به شهادت رسیده است...؟ خانم کمی مکث کرد، و من ناخودآگاه جیغ و داد کشیدم و بیهوش شدم که پس از چند دقیقه خود را روی تخت بیمارستان دیدم. هرچند که در هر لحظه انتظار شهادت او را داشتیم، ولی شنیدن خبر شهادت همسر سمیر قطنار واقعا مرا شوکه کرد. چون اسرائیل در آن روزها سمیر را مسئول عملیات جاری

تنها دلگرمی من این بود که سمیر به آروزیش رسید، و آن چه خدا می‌خواست تحقق یافت. از آخرین لحظه رهایی از بند اسارت آروز داشت که با شهادت به فلسطین بازگردد. من به عنوان یک زن مسلمان وقتی خبر شهادت همسر سمیر را شنیدم، خدا را سپاس گفتم که شهادت را به همسرم ارزانی داشت

از کسانانی باشم که در زمینه‌های گوناگون زندگی در مسیر شهید سمیر قطنار گام بر می‌دارند. در حال حاضر در زمینه رسانه‌ای که شغل اصلی من است، و از طریق تدریس در یکی از دانشگاه‌های بیروت و نیز در تربیت فرزندان علی، رسالت سمیر را به مردم و دوستداران مقاومت ابلاغ می‌کنم. سمیر درباره تجربیات و مقاومت در دوران اسارت ۳۰ ساله در زندان‌های رژیم صهیونیستی برای من بسیار سخن گفت. پس از آزادی نیز میزان عشق و آرزوی خود را برای پیوستن به مقاومت با من در میان گذاشت، تا در طول زندگی لقب انسان مقاوم به او داده شود. بسیار عاشق شرکت در فعالیت‌های مقاومتی بر ضد اشغالگران صهیونیست شده بود. هیچ چیزی در زندگی به اندازه عشق به مقاومت برای سمیر اهمیت نداشت. پس از ازدواج و به مرور زمان اطلاع پیدا کردم که سمیر مقاومت را بیشتر از جان خود و خانواده‌اش دوست داشت. **آیا در زندگی روزی اتفاق افتاده بود که از سمیر قطنار بخواهید، از مقاومت انصراف دهد**

مقاومت در بلندی‌های اشغالی جولان معرفی کرده بود، سطح تهدیدهایش را برای ترور سمیر نیز افزایش داده بود. به هر حال پس از گذشت چند ساعت آرام شدم، و این واقعیت تلخ را پذیرفتم. تنها دلگرمی من این بود که سمیر به آروزیش رسید، و آن چه خدا می‌خواست تحقق یافت. از آخرین لحظه رهایی از بند اسارت آروز داشت که با شهادت به فلسطین بازگردد.

همانگونه که می‌دانید از نظر دین مبین اسلام جهاد در راه خدا و پویایی امت اسلامی و دستیابی به عزت و کرامت انسان، واجب کفایی است. من به عنوان یک زن مسلمان وقتی خبر شهادت همسر سمیر را شنیدم، تسلیم اراده خداوند شدم. درست است که ابتدا خیلی گریه و زاری کردم، ولی پس از چند دقیقه خدا را سپاس گفتم که شهادت را به همسرم ارزانی داشت، و علو درجات را به او داد. این قرآن کریم است که به ما آموخته جایگاه شهید را قدر بدانیم، و به مفهوم شهادت ارج نهمیم. چرا که واژه شهید، به معنی زنده بودن انسانی است که در راه خدا و اسلام جانش را فدا کرده است.

چه دیدگاهی نسبت به نقش زن مسلمان به خصوص همسر شهید در جامعه دارید؟
در حقیقت نقش زن مسلمان به تربیت فرزندان و رسیدگی به کارهای منزل محدود نیست.



ایرانه گان شهید قطنار، همسر و فرزندش علی



در جامعه باشد. شاید یکی از علل عقب ماندگی گاهی شناخت نادرست برخی از اقشار مردم از اسلام و از نقش زن در اسلام باشد. می‌دانید که زن نصف جامعه را تشکیل می‌دهد، و در این جامعه زنان توانمند و با استعداد فراوانی وجود دارد، که می‌توانند ارزش‌های جامعه را متحول و پویا کنند.

اکنون که حدود شش ماه از شهادت همسران سمیر قنطار گذشته است، شما هم مثل فرزندان علی مشتاق دیدن او هستید؟

واقعا مشتاق دیدن سمیر هستم... همیشه برای او احساس دل تنگی می‌کنم... کسانی که از سمیر شناخت دارند، و با او نشست و برخاست داشتند، هرگز این مرد را فراموش نمی‌کنند، چه رسد به این که حدود شش سال شریک زندگی او بودم. در شرایطی که بسیاری از افراد خود خواه جامعه دنبال منافع شخصی‌شان هستند، ما همواره نسبت به مردان خداجوی، مکتبی و اصیل که تا مرز شهادت فداکاری کردند، دل تنگ می‌شویم. هنگامی که بر سر مزار همسر در گلزار شهدا می‌روم و او را زیارت می‌کنم، آرامش عجیبی به من دست می‌دهد. احساس می‌کنم به من دلجویی می‌دهد. نوعی معنویت و روحانیت وصف ناپذیری به من دست می‌دهد... حس می‌کنم سمیر هنوز زنده است و نزد خداوند آفریدگار رزق و روزی دارد. البته فراق از دست دادن چنین همسری ناراحت کننده است، اگر چه سمیر از این دنیا رفت و به آرزوی خود رسید. مطمئن هستم که سمیر از

هنگامی که بر سر مزار همسر در گلزار شهدا می‌روم و او را زیارت می‌کنم، آرامش عجیبی به من دست می‌دهد. احساس می‌کنم به من دلجویی می‌دهد. نوعی معنویت و روحانیت وصف ناپذیری به من دست می‌دهد... حس می‌کنم سمیر هنوز زنده است و نزد خداوند آفریدگار رزق و روزی دارد

مشکلات سنگین زندگی بازماندگان رهایی یافت، و اکنون در کنار پروردگار هستی آسوده خاطر آرمیده است.

بفرمایید که سرکار بعد از شهادت همسران سمیر قنطار چه نقشی در جامعه خواهید داشت؟ گاهی انسان وقتی عزیزی را از دست می‌دهد، هدف زندگی و آفرینش خود را بیشتر درک می‌کند. انسان بر حسب اعتقادات خود یا از زندگی بیزار می‌شود، یا به دنیا بیشتر علاقه پیدا می‌کند. من شخصا پس از شهادت سمیر ارزش زندگی را بیشتر شناختم، و این شناخت در انتخاب راهکار زندگی بیشتر به من کمک خواهد کرد. مطمئن باشید که به اصول فکری، اعتقادی و مقاومتی شهید گرانقدر سمیر قنطار وفادار خواهم ماند. او همواره نسل جوان و مقاوم را به چنگ زدن به آرمان فلسطین به عنوان محور اساسی آرمان مسلمانان فرا می‌خواند. سمیر تأکید می‌کرد که باید لوله تفنگ‌ها به سوی دشمن صهیونیستی نشانه‌گیری شود.

آیا خاطره‌ای از همسران سمیر دارید که تاکنون ناگفته مانده است؟

به یاد دارم که شبی من و پسر عم علی در کنار همسر در خانه نشسته بودیم و سمیر قنطار اخبار و تحلیل‌های شبکه‌های تلویزیونی عبری رژیم صهیونیستی را پیگیری می‌کرد. در یکی از این خبرها به تلاش صهیونیست‌ها برای ترور سمیر اشاره شد. در حالی که فرزندش را در بغل داشت خطاب به علی گفت: «پسر من این خبر ساختگی است. نمی‌دانم این خبر چه زمانی درست باشد که با شهادت من، تو سر بلند بشوی!!!»

شما به عنوان یک گوینده و برنامه نویس تلویزیونی چه نقشی در سازندگی انسان‌های مقاوم دارید؟ اصولا مردان مقاومت چه جایگاهی در میان زنان شاغل در رسانه‌های لبنانی دارند؟

پس از دریافت مدرک لیسانس در رشته اطلاع رسانی و اشتغال در یک شبکه تلویزیونی در بیروت، در بخش گویندگی اخبار سیاسی و برنامه گفت و گوهای تلویزیونی فعالیت کردم. برنامه‌های که درباره مقاومت و فرماندهان مقاومت تقدیم کردم، مدال افتخار برای خود می‌دانم. نمی‌خواهم بگویم که آرزوی ازدواج با یک فرمانده مقاومت را داشتم. ولی بر این باور هستم که هر دختری که با یک رزمنده مقاومت ازدواج کند، قطعا دختر خوش شانس است. به شغل اطلاع رسانی به منظور ابلاغ رسالت سمیر قنطار ادامه خواهم داد. ناگفته نماند که مهمترین ویژگی سمیر قنطار آرمان گرایی و تعهد به آرمان فلسطین بود. این آرمان گرایی همیشه در مجالس خاص و عام و در خانه و در ذهن سمیر حضور داشت. افکارش و شعارهایش در سمینارها و کنفرانس‌های بین المللی همیشه آرمان خواهانه بود. ■

زن مسلمان نقش فعال و مهمی در پرورش استعدادها و جوانان جامعه دارد. زن مسلمان ضمن تربیت فرزندان خود بر اساس مبانی اصیل اسلامی، وظیفه دارد، جوانان به ویژه جوانان جامعه مقاومتی را با آموزه‌های مقاومت و مبارزه با دشمنان دین و ملت آشنا کند، تا همیشه در صحنه حضور داشته باشند. ما زنان برای این که نسل فعال و متعهدی در جامعه مقاومتی داشته باشیم، وظیفه داریم ایده‌های آرمان خواهانه را در جامعه و میان جوانان تقویت کنیم. شکی نیست که نقش تربیتی و آموزشی زن مسلمان در جوامع انسانی نقش مقدسی است، و این نقش در جوامع اسلامی از اهمیت خاصی برخوردار است. چرا که این نقش دو جانبه است. یکی این که زن مسلمان در برابر تربیت نسل صالح و متعهد به موازین اسلامی مسئولیت برجسته دارد، و دوم در برابر خداوند متعال مسئولیت دارد. اسلام این وظیفه را بر دوش زن مسلمان قرار داده که همواره عنصر سازنده و شریک مرد در ایجاد تحول و پیشرفت جامعه باشد.

مطمئن باشید که اگر نقش زن نا مطلوب باشد، یا در حاشیه قرار گیرد، بدون شک جامعه به پویایی و تکامل نخواهد رسید. گمان کنم علت اصلی عدم حضور فعال زنان در برخی از جوامع عربی و اسلامی، وجود یکسری سنت‌های کهنه می‌باشد که مانع شده زن از حقوق مساوی برخوردار شود، و بتواند عنصر سازنده و فعال



درآمد

«من از فلسطین آمده‌ام تا دوباره به فلسطین بازگردم. دوست دارم با قلم و بیان و هم با شرکت در عملیات مسلحانه با اشغالگران صهیونیست بجنگم». این سخن شهید سمیر قنطار است که پس از رهایی از ۳۰ سال اسارت، آن را بر زبان آورد. تا برای رهبویان خدا جوی و آزاد مردان عصر حاضر در سوریه، عراق، یمن و لبنان و در هر جایی که اشغالگری و بی‌عدالتی وجود دارد، دستورالعمل گردد. سمیر قنطار افزون بر پیوستن به مقاومت ضد صهیونیستی در جنوب لبنان، وقتی بحران کنونی سوریه پیش آمد، و دورنمای آغاز مقاومت مردمی در جبهه جولان نمایان گشت، احساس کرد می‌تواند فرماندهی این جبهه را به عهده گیرد. و خدمات ارزنده‌ای به مقاومتگران این جبهه ارائه دهد. استاد سید محمد صادق حسینی، نویسنده توانا، کارشناس سیاسی امور خاورمیانه و هم‌رزم شهید قنطار در گفت و گو با شاهد یاران به تفصیل درباره دستاوردهای پنج ساله فعالیت این شهید عزیز در سوریه و جولان سخن گفته که با هم می‌خوانیم:

نگاهی به طرح‌های ساختاری سمیر قنطار در تلاش برای آزاد سازی جولان در گفت و گو با سید محمد صادق حسینی هم‌رزم شهید

جولان به برکت خون سمیر قنطار آزادمی‌شود

رهسپار فلسطین اشغالی شد، و عملیات مشهور ناهاریا را به اجرا گذاشت و قهرمانانه جنگید، و موفق شد تعدادی از صهیونیست‌ها را به هلاکت برساند. شناخت، آگاهی، فکر و اعتقادات سمیر در مرحله اسارت ۳۰ ساله از طریق ارتباط و پیوند با اسیران فلسطینی و لبنانی تکامل یافت. در همان مدت، حدود یک دهه با تعدادی از شخصیت‌های لبنانی مکاتبه کرد، و با مذهب واقعی و حقیقی مقاومت که همانا مکتب اهل بیت (ع) است، و نیز با مکتب حزب الله آشنا شد، و شناخت و آگاهی فکری او به تدریج رشد کرد، و به مذهب تشیع گروید. چرا که قطعاً امیدوار بود پس از رهایی از زندان به این مکتب بپیوندد، و عملیات مقاومت را مجدداً از سر بگیرد، و این بار مبارزه با دشمن صهیونیستی را همگام با سایر مبارزان و مجاهدان فعال در صحنه از مرزهای سوریه آغاز کند.

بفرمایید که اولین دیدارتان با شهید سمیر قنطار کجا و چگونه بود؟

اولین دیدارم با این شهید قهرمان هنگام اجرای عملیات مبادله اسیران بین حزب الله و رژیم صهیونیستی موسوم به «عملیات الرضوان» در بندر الناقوره در مرز لبنان و فلسطین اشغالی بود.

بود، ولی ماهیت و راهکار اعتقادی، سیاسی و تربیتی این طایفه تا آن زمان هنوز برای او روشن نشده بود. ولی هدف و قطب نمای مبارزه برای سمیر مشخص شده بود. قطب نمای مبارزات سمیر از نظر فطری و غریزی روشن بود. از روزی که خود را شناخت به مکتب مقاومت که امروزه مکتب حزب الله نامیده می‌شود، وابسته شد. امروزه راهکار فکری و اعتقادی این مکتب در برگزیده سرزمین‌های ایران، سوریه، لبنان، فلسین و عراق می‌باشد. حال که قطب نمای سمیر مشخص شده بود، تمام توان، تلاش، جوانی، غرور و همه امکانات خود را برای آزادی سرزمین فلسطین به کار گرفت.

شهید سمیر قنطار هنگامی که از ساحل جنوب لبنان

سمیر با مذهب حقیقی مقاومت که همانا مکتب اهل بیت (ع) می‌باشد، و نیز با مکتب حزب الله آشنا شد، و شناخت و آگاهی فکری او به تدریج رشد کرد، و به مذهب تشیع گروید. امیدوار بود پس از رهایی از زندان به این مکتب بپیوندد، و این بار مبارزه با دشمن صهیونیستی را همگام با سایر مبارزان و مجاهدان فعال در صحنه از مرزهای سوریه آغاز کند

لطفاً در ابتدای بحث کمی از مبارزات خستگی ناپذیر شهید گرانقدر سمیر قنطار با صهیونیسم برای خوانندگان شاهد یاران سخن بفرمایید...
بسم الله الرحمن الرحیم: در حقیقت فرمانده مقاومت شهید سمیر قنطار قهرمان، میوه دستچینی از میوه‌های راهکار مقاومت امت اسلامی بوده است. امتی که به قرآن کریم ایمان دارد، معتقد است که اسرائیل یک غده سرطانی است و باید از این منطقه جغرافیایی که سرزمین پاک و مقدس فلسطین نام دارد، ریشه کن شود. شهید سمیر قنطار را پس از آزادیش از اسارت ۳۰ ساله از زندان‌های رژیم اشغالگر قدس از نزدیک شناختم. ایشان به برکت عملیات الرضوان، یا به تعبیری به برکت جنگ ۳۳ روزه سال ۲۰۰۶ که برای آزادی اسیران لبنانی، فلسطینی و عرب دربند در زندان‌های رژیم اشغالگر قدس به وقوع پیوست، آزاد گشت. در این جنگ که بر مبنای قیام عاشورا و راهکار سرور شهیدان عالم ایما عبد الله الحسین (ع) راه افتاد، مجدداً خون بر شمشیر پیروز گشت.

سمیر کسی بود که از سن ۱۶ سالگی و از دوران نوجوانی به «جبهه النضال» یکی از شاخه‌های جنبش مقاومت فلسطین پیوست. با وجودی که سمیر از برادران پیرو طایفه موحدین دروزی لبنان



هدف اصلی مقاومت مردمی که سمیر قنطار آن را به وجود آورده، تلاش برای آزاد سازی بلندی‌های جولان به عنوان نخستین گام در راه آزادی فلسطین است.

شهید سمیر قنطار به من اطلاع داد که بر چند رشته عملیات مسلحانه در بخش اشغالی جولان و نیز در داخل اراضی اشغالی فلسطین نظارت داشته است. تعدادی فیلم از این عملیات‌ها را به من نشان داد و گفت که در زمان مناسب این فیلم‌ها را به نمایش عموم خواهد گذاشت. در این فیلم‌ها صحنه‌هایی از مشارکت سهران و شیوخ طایفه دروزی جولان در جلسات تشکیل هسته‌های مقاومت، یا در عملیات مقاومت به وضوح دیده می‌شده است، که تعدادی هم از آنان در عملیات‌های مسلحانه ضد صهیونیستی به شهادت رسیدند. با تشکیل هسته‌های مقاومت در جولان صدها تن از جوانان منطقه به این هسته‌ها پیوستند، و چه بسا تعدادی از آنان هم به شهادت رسیدند. تعدادی نیز زخمی و یا به وسیله مأموران نظامی رژیم غاصب به اسارت گرفته شدند. هم اکنون ده‌ها هسته مقاومت در مناطق اشغالی جولان آرمیده‌اند و منتظر دستورات فرماندهان خود هستند.

به نظر جنابعالی، جنبش مقاومت در جولان پس از شهادت سمیر قنطار چه سرنوشتی خواهد داشت؟ آیا این جنبش با شهادت بنیانگذارش متوقف می‌شود یا به راهش ادامه می‌دهد؟

مطمئن هستم که شهادت سمیر قنطار به درخشش و پویایی این راهکار افزوده است. انگیزه رزمندگان مقاومت در آن منطقه را به مراتب قوی‌تر کرده است. اکنون جوانان رزمنده در روستاهای اشغالی عرنا و الحضر و سایر روستاهای مجاور

✓ شهید قنطار با بصیرت درونی و با زبان گویا، زبان حال خود را آشکار می‌کرد که همیشه در انتظار مهدی موعود (عج)، منجی انسان‌هاست. چنان منتظر ظهور امام زمان خود بود که گویی امام (عج) فردا ظهور می‌کند، و همزمان خود را برای لحظه ظهور آماده کرده بود

می‌کرد. لذا هیچ وقت آرام نگرفت و همیشه در این مسیر پیشتاز بود.

سمیر قنطار در مدت طولانی اسارت دانش‌های فراوانی از قبیل زبان‌های عبری، انگلیسی و علوم جامعه‌شناسی را فرا گرفت. از دانشگاه‌های معتبر و بخش خصوصی فلسطین اشغالی دو مدرک کارشناسی ارشد دریافت کرد. بعد از همه این تخصص‌ها برای آفرینش خلاقیت‌ها و ابتکارات علمی در زمینه مقاومت ضد صهیونیستی استفاده کرد. شاید پیش از سمیر کسی از انقلابیون به این امکانات دسترسی پیدا نکرده بود. با این وصف سمیر تصمیم گرفت در اطراف منطقه اشغالی جولان در سوریه استقرار یابد. وفاداری طایفه دروزی ساکن این منطقه به اسلام و مقاومت و هویت ملی و عربی سوریه مشهور است. سمیر با کمک مردم این منطقه موفق شد هسته‌های مقاومت کیفی و کمی تشکیل دهد، که مقاومت مردمی نامیده شد. هم اکنون این مقاومت مردمی در ردیف ارتش سوریه و مقاومت حزب الله مستقر در سوریه عمل می‌کند، و از یک طرف مبارزه با گروه‌های تروریستی تکفیری و از طرف دیگر مبارزه با دشمن صهیونیستی را آغاز کرده‌اند.

در آنجا همدیگر را در آغوش گرفتیم. انگار ۲۰ سال یکدیگر را می‌شناسیم. سیحان الله، گویا مقاومت‌گران که قطب نماشان فلسطین است، همدیگر را می‌شناسند. پس از آن، دیدارها و ملاقات‌ها با شهید قنطار در بیروت و تهران ادامه یافت. در جریان سفر سمیر به تهران به دعوت بنیاد شهید و امور ایثارگران با او دیدار داشتیم و به من گفت که از دوران اسارت تغییر عقیده داده و از یک انقلابی معمولی به آیین تشیع و به مذهبی که مقاومت اسلامی و حزب الله لبنان به رهبری حضرت امام خمینی (ره) از آن پیروی می‌کند، گرویده است. سمیر به روشنی عشق و علاقه خود را به منظومه فکری و اعتقادی حضرت امام (ره) و نیز پیروی از رهنمودهای شاگرد نجیب ایشان جناب آقای سید حسن نصر الله دبیر کل حزب الله، رهبر مقاومت اسلامی بیان می‌کرد.

سمیر قنطار در آن دیدار به من گفت: «من با خدای خود عهد بستم که اگر از اسارت رهایی یافتم، در مسیر مقاومت تا پیروزی، یا شهادت گام بردارم. آرزو دارم در قیام همگانی برای آزادی تمامی سرزمین فلسطین در کنار سایر بردارنم و هم‌زمان در حزب الله لبنان مشارکت داشته باشم، یا که در مرزهای فلسطین به درجه شهادت نایل آیم».

به همین دلیل شهید سمیر قنطار برای تحقق این هدف حتی یک لحظه آرام نگرفت. با وجودی که درهای دنیا به سوی سمیر پس از آزادی گشوده شد، ولی هرگز و به هیچ وجه از عقیده و راهکار مقاومتی خود چشم پوشی نکرد. احزاب سیاسی ناسیونالیستی و گروه‌های دیگری از طایفه دروزی که سمیر وابستگی قلبی به آن‌ها داشت، پیشنهادات زیادی به او کردند تا به آن‌ها پیوندد، به سمیر پیشنهاد کردند در زمینه‌های سیاسی، فرهنگی، تاریخ نگاری و ادبیات با آن‌ها همکاری کند. هرگونه امتیازاتی که به فکر انسان برسد، به او پیشنهاد کردند. تا جایی که به این شهید بزرگوار پیشنهاد کردند که بیاید حزب سیاسی مخصوص خود یا کمیته‌های فعال مردمی در پشتیبانی از مقاومت تشکیل دهد، ولی همه این پیشنهادها را به شدت رد، و به همه پیشنهاد دهندگان اعلام کرد که می‌خواهد همچون یک سرباز معتقد در چارچوب مکتب امام حسین (ع) باقی بماند. زیرا از صمیم قلب بر این عقیده بود که این مکتب تنها عامل نجات نهایی اوست. سمیر با بصیرت درونی و با زبان گویا، زبان حال خود را آشکار می‌کرد که همیشه در انتظار مهدی موعود (عج)، منجی انسان‌هاست. چنان منتظر ظهور امام زمان خود بود که گویی امام (عج) فردا ظهور می‌کند. سمیر هم‌زمان خود را برای لحظه ظهور آماده کرده بود، و هم برای تداوم راهکار مقاومت بر اساس دانشی که در دوران اسارت کسب کرده بود، برنامه‌ریزی

فرمانده مقاومت نیرو و توان بیشتری به درزوی‌های ساکن جولان، السویداء و حومه دمشق بخشید. شکی نیست که راهکار مقاومتی و فرهنگی سمیر هم اینک به طرز گسترده میان مردم منطقه گسترش یافته است. مراکز بسیج و مراکز فرهنگی برای روشنگری مردم و بسیج عمومی و جذب نیرو در جرمانا و سایر مناطق دروزی نشین سوریه، لبنان و شمال فلسطین اشغالی فعال شده‌اند، و هسته‌های مقاومت دفاع مردمی به پیکار با دشمن مشترک صهیونیستی - تکفیری ادامه می‌دهند.

می‌دانید که مناطقی در شمال فلسطین اشغالی در مرز لبنان و سوریه دروزی نشین هستند، سمیر قنطار تا چه اندازه توانست با مناطق جبیل شمالی ارتباط برقرار کند؟

آری، سمیر قنطار در چند سال گذشته موفق شد با دروزی‌های شمال فلسطین اشغالی تماس بگیرد و با آنان ارتباط برقرار کند. این پیوند مستحکم و سودمند به رغم شهادت سمیر همچنان ادامه دارد. برادران دروزی ما در آن سوی مناطق اشغالی جولان در شمال فلسطین اشغالی، در اصل مردانی مقاوم و سلحشور و مخالف اشغالگری می‌باشند. دروزی‌های این منطقه با سربازگیری اجباری فرزندان‌شان در ارتش رژیم صهیونیستی به شدت مخالفت می‌کنند. آنان به منظور ادامه همبستگی و پیوستگی با مردم سوریه و جهان اسلام و جهان عرب همواره همایش و جشن‌های مردمی برگزار می‌کنند. چون خود را بخشی از امت اسلامی می‌دانند. اکنون شکوه و درخشش این پیوند از طریق تماس‌های مستمر مردان مقاومت با



شک ندارم که گروه‌های تکفیری که سوریه را به آشوب و هرج و مرج کشانده‌اند، سربازان اجیر و مزد بگیر اسرائیل و آمریکا می‌باشند. لذا جنبش مقاومت مردمی در شهرها و روستاهای منطقه اشغالی جولان در هر لحظه برای اجرای عملیات ضد صهیونیستی آماده شده است. اکنون رزمندگان مقاومت تصمیم قطعی گرفته‌اند که روستای دروزی نشین بیت جنن در جولان را از لوٹ وجود تکفیری‌ها پاکسازی کنند. لذا بر این باورم که راهکار مقاومت و خط مشی سمیر قنطار در بخش اشغالی جولان شکوفا و گسترده شده و با شهادت یک فرمانده و چند فرمانده متوقف نخواهد شد. چرا که سمیر با نثار خون در سوریه، انگار بذر راهکار امام حسین بن علی علیهم السلام و نهال راهکار سید حسن نصر الله و بذر راهکار انقلاب اسلامی ایران را در بخش اشغالی جولان کاشت. مردم محروم و ستم‌دیده جولان شهید سمیر قنطار را دیده بودند که بی سر و صدا و بدون هیاهو کار می‌کند. سمیر مانند شیرمردان، در روز روشن غرش می‌کرد، و مانند پارسایان شب به عبادت و نماز و نیایش مشغول بود. شهید سمیر قنطار خود را برای نبرد وسیع و سرنوشت ساز آینده آماده کرده بود، تا همگام با رزمندگان مقاومت اسلامی لبنان، مقاومت مردمی سوریه و نیروهای ارتش سوریه وارد منطقه الجلیل شمالی در شمال فلسطین اشغالی کند. به نظر من شهادت این

خط مرزی جنگ سال ۱۹۷۳ با انگیزه قوی‌تری با متجاوزان صهیونیست در حال جنگ هستند. هسته‌های بیشتر و قوی‌تری شکل گرفته است. دامنه مردمی این هسته‌ها بیش از پیش گسترش یافته است. تأکید می‌کنم که راهکار مقاومت در شهر مجدل شمس و سایر روستاهای منطقه جبل الشیخ در جولان برای مردم منطقه جا افتاده و به راهکار فرمانده شهید سمیر قنطار شناخته شده است. فرماندهان جبهه مقاومت در جولان که این راهکار را پس از شهید قنطار ادامه می‌دهند، عزم‌شان را دو چندان کرده‌اند. اراده کرده‌اند که یکی از تشکیلات موازی ارتش سوریه و راهکار مقاومت حزب الله لبنان باشند. جانشینان سمیر قنطار تصمیم گرفته‌اند تجربه مقاومت اسلامی در جنوب لبنان را به صورت گسترده‌تر و فعال‌تر به بخش جولان سوریه منتقل نمایند.



در حال حاضر هسته‌های جنبش مقاومت سمیر قنطار هم‌زمان در دو خط موازی مبارزه را ادامه می‌دهند. در یک خط با گروه‌های تروریستی تکفیری، و در خط دیگر با اشغالگران صهیونیست. شک ندارم که گروه‌های تکفیری که سوریه را به آشوب و هرج و مرج کشانده‌اند، سربازان اجیر و مزد بگیر اسرائیل و آمریکا می‌باشند

در حال حاضر هسته‌های جنبش مقاومت سمیر قنطار هم‌زمان در دو خط موازی مبارزه را ادامه می‌دهند. در یک خط با گروه‌های تروریستی تکفیری، و در خط دیگر با اشغالگران صهیونیست.

در آورده، و نبردهای کنونی گروه‌های تروریستی نبردهای در حال عقب نشینی است. هر چند که در رسانه‌ها جار و جنجال راه می‌اندازند و ادعاهای پیروزی واهی در خان طومان، العیس و مناطق دیگری منتشر می‌کنند. ولی به طور کل گروه‌های تروریستی تکفیری در حال عقب‌گرای بی‌سرمی‌برند، مرزهای زمینی سوریه با کشورهای لبنان، اردن و ترکیه یکی پس از دیگری در حال بسته شدن می‌باشند. محاصره افراد مسلح روز به روز تنگ‌تر می‌شود. سرزمین‌های وسیعی در حومه شهرهای دمشق، حلب، ادلب، السويداء، درعا و شهرهای هم‌مرز لبنان آزاد گشته است. در سال گذشته سرزمین‌های وسیعی از سوریه به اندازه مساحت خاک لبنان از لوٹ وجود تروریست‌های تکفیری آزاد گردیده است.

در حال حاضر تفاهماتی که بین روسیه و آمریکا بر سر سوریه حاصل شده و به دنبال آن بازگشت افراد زیادی از کسانی که اسلحه به دست داشتند، به آغوش دولت و مردم به برقراری امنیت و آرامش در برخی از مناطق بحرانی کمک کرده است. هم‌اینک آماده‌سازی برای آغاز عملیات آزادسازی شهرهای حلب دیر الزور و الرقه و سایر سرزمین‌های سوریه جریان دارد، و اگر گروه‌های مسلح تکفیری تسلیم نشوند، شکی نیست که به زودی نابود خواهند شد. طرح آزادسازی شهرهای یاد شده در اتاق عملیات مشترک ایران سوریه، روسیه، و حزب الله تدارک دیده شده است، و شهرهای سوریه بر اساس این طرح یکی پس از دیگری آزاد خواهند شد. امروزه این راهکار در سوریه فراگیر شده و به یاری خدا تا پایان سال ۲۰۱۶ به مورد اجرای نهایی گذاشته خواهد شد.

با این وصف پیش‌بینی می‌شود که مردم سوریه در این مدت به ناچار روزهای سختی خواهند داشت، تا به یاری خدا شر گروه‌های تروریستی تکفیری از سر مردم این سرزمین کنده شود، و پیروزی نهایی از آن جبهه متحد مقاومت خواهد بود. چرا که بازیگران و گردانندگان اصلی صحنه سوریه و معادلات بین‌المللی نیروهای جبهه مقاومت می‌باشند، و این نیروها هستند که حرف نهایی را می‌زنند. این جبهه موقعیت تک قطبی آمریکا را از بین برد، و پای روسیه را به عنوان قطب قدرتمند دوم و تأثیرگذار در معادلات جهانی به منطقه آورد. لذا تحولات کنونی سوریه و به برکت وجود جبهه مقاومت، نقش بسزایی در ایجاد جهان چند قطبی داشته است. من بر این باورم که این پیروزی بزرگ و آشکار به زودی نمایان خواهد شد، و نقشه جغرافیای سیاسی منطقه را به نفع ملت‌های منطقه دگرگون و تاریخ جدیدی را تدوین خواهد کرد. ■

ارتش سوریه و رزمندگان مقاومت اسلامی لبنان و سایر هم‌پیمانان سوریه در حال فروکش است. زیرا پیروزی‌های قطعی، آشکار و سرنوشت‌ساز از زمان تحقق پیروزی در محور بابا عمرو در مرکز استان حمص در سال گذشته آغاز گردید. این پیروزی بزرگ را قهرمانان ارتش سوریه و حزب الله و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی رقم زدند.

این پیروزی روزی اتفاق افتاد که جناب سردار حاج قاسم سلیمانی قهرمان در منطقه حضور داشت، و مردم سوریه و لبنان این ژنرال مردمی را نجات دهنده مستضعفان مظلوم می‌دانند. حاج قاسم شخصا در معرکه بزرگ و سرنوشت‌ساز بابا عمرو حضور داشت، و از آن لحظه تاریخی پیروزی‌های پی در پی نیروهای مقاومت در سرتاسر سوریه آغاز گردید، و از آن مرحله مواضع دفاعی‌شان، به مواضع تهاجمی راهبردی تبدیل شد.

این پیروزی روزی اتفاق افتاد که سردار حاج قاسم سلیمانی قهرمان در منطقه حضور داشت، و مردم سوریه و لبنان این ژنرال مردمی را نجات دهنده مستضعفان مظلوم می‌دانند. حاج قاسم شخصا در معرکه سرنوشت‌ساز بابا عمرو حضور داشت، و از آن لحظه تاریخی پیروزی‌های پی در پی نیروهای مقاومت در سرتاسر سوریه آغاز گردید

به نظر من در حال حاضر پس از ورود قوای روسیه به سوریه، ائتلاف جدیدی میان روسیه، ایران، سوریه و حزب الله شکل گرفته و این ائتلاف، همه گروه‌های تروریستی را به محاصره

دروزی‌های ساکن شمال فلسطین اشغالی فزونی یافته است.

اظهارات چندی پیش مسئولان رژیم صهیونیستی درباره تصمیم به برپایی یک منطقه جدا شده و مخصوص برای دروزی‌های ساکن جولان اشغالی بر این سخن گواهی می‌دهد، که پیوند دروزی‌ها با مردان مقاومت، این رژیم را به وحشت انداخته است. ولی دروزی‌های منطقه این طرح را به شدت رد کرده و با برگزاری تظاهرات وسیعی اعلام کردند که به دشمن صهیونیستی اجازه برپایی چنین کاری را نخواهند داد. این نشان می‌دهد که ارتباط میان ساکنان دو طرف خط آتش بس سال ۱۹۷۳، یعنی بین دو منطقه اشغالی و آزاد شده جولان به طرز فزاینده گسترش یافته و تقویت شده است. اطلاعات دریافتی از این حکایت دارد که در حال حاضر عملیات مسلحانه پراکنده در منطقه جولان ادامه دارد، و پیش‌بینی می‌شود که دامنه آن در آینده نزدیک گسترش خواهد یافت.

جنبه‌عالی در منطقه حضور دارید، و تحولات سوریه را پیگیری می‌کنید. بفرمایید که آینده سوریه را در سایه گفت و گوهای ژنو و مذاکرات دو جانبه آمریکا و روسیه چگونه می‌بینید؟

در حقیقت آنچه که از پنج سال پیش در سوریه جریان دارد، جنگ جهانی بر ضد محور مقاومت در منطقه است، و هدف از راه اندازی این جنگ ضربه زدن به ستون فقرات جبهه مقاومت یا به تعبیری ضربه زدن به پل ارتباطی میان جمهوری اسلامی ایران و مقاومت شریف حزب الله لبنان می‌باشد. چرا که حزب الله نوک پیکان و شمشیر برنده در جنگ با دشمن صهیونیستی است. اکنون این جنگ جهانی به برکت پایداری و ایستادگی



محمد صادق حسینی در مراسم قبل از تشییع بیکر شهید قنطار



شاید برای فرهنگ مقاومت و شهادت هیچ تفسیری وجود نداشته باشد، مگر که آن فرهنگ را عامل حرکت و پویایی جامعه به سوی تعالی و تحکیم ارزش‌های انسانی و سازندگی تمدن اصیل دانست. چرا که هیچ جامعه‌ای از گزند عوامل تأثیر گذار خارجی مصون نمی‌ماند، مگر با مقاومت و فداکاری جوانان آن جامعه که شهید سمیر قنطار یکی از آنان بود که با نثار خون خود، راه عزت و سربلندی امت را در مسیر پاسداری از هویت دینی و ملی در برابر هرگونه تجاوز بیگانه هموار کرد. به درستی که کارایی فرهنگ مقاومت و شهادت در چند دهه اخیر در روبرویی با دشمن صهیونیستی در خاورمیانه به اثبات رسیده است. دکتر حسین رویوران استاد دانشگاه تهران در گفت و گو با شاهد یاران، میزان وابستگی شهید قنطار به فرهنگ مقاومت و شهادت را شرح داده است.

تحلیل شخصیت شهید سمیر قنطار در گفت و گو با دکتر حسین رویوران استاد دانشگاه تهران و عضو شورای ادبیات بیداری اسلامی در حوزه هنری

سمیر از سن ۱۳ سالگی به دفاع از آرمان فلسطین برآمد

وارد اردن شد عملیات لو رفت و ایشان در آستانه عملیات بازداشت شد. متأسفانه عملیات از بیروت لو رفت، و ایشان به مدت ۱۱ ماه در زندان اردن بسر برد. سمیر ابتدا با جبهه خلق برای آزادی فلسطین به رهبری جرج حبش همکاری کرد. ولی به دلیل عشقی که برای انجام عملیات داشت، و تصمیم گرفته بود کاری را انجام دهد، به جبهه آزادی بخش عرب به رهبری ابو العباس پیوست، و نامبرده به سمیر قنطار و چند چریک دیگر مأموریت داد که از طریق دریا به وسیله قایق بادی به شهرک صهیونیست نشین ناهاربا بروند و در آنجا علمیه‌ای انجام دهند. هدف عملیات گروگانگیری تعدادی از صهیونیست‌ها و انتقال آن‌ها به لبنان بود تا بدین وسیله آن‌ها را با اسیران فلسطینی مبادله کنند. وقتی این گروه در ساحل ناهاربا پیاده شدند، قایق کشف و منهدم گشت و راه برگشت بکلی بسته شد. افراد این گروه تا مرز شهادت جنگیدند، و تعدادی از نظامیان و شهرک نشینان صهیونیست را به هلاکت رسانده و در نتیجه دو تن از افراد گروه شهید و آقای سمیر قنطار و یکی از هم‌زمان او به نام احمد الابرص زخمی و بازداشت شدند، که الابرص در عملیات مبادله سال ۱۹۸۵ زودتر از سمیر آزاد شد. در حقیقت الگویی که می‌توان از سمیر قنطار ترسیم کرد این است که ایشان یک جوان معتقد،

زندگی سمیر قنطار، زندگی خاصی است و از چند دیدگاه باید مورد پژوهش قرار گیرد. ایشان از طایفه دروزی بود که از نوجوانی به مقاومت ضد صهیونیستی پیوست. دوم: ایشان یک انسان حق طلب و طرفدار مظلوم بود. در زمانی که یک نوجوان ۱۳ ساله بیش نبود، در صدد دفاع از ملت فلسطین و آرمان آزادی فلسطین برآمد

ساله بیش نبود، در صدد دفاع از ملت فلسطین و آرمان آزادی فلسطین برآمد. در زندگی یک انسان این نکته بسیار مهم است که سمیر در این سن به بلوغ انسانی و فکری رسیده است. مهمتر از همه در سن ۱۵ سالگی فرمانده گروه چریکی شده بود. زمانی هم که قرار شد عملیاتی از طریق اردن به مورد اجرا گذاشته شود، ایشان داوطلب شد، و به عنوان فرمانده گروه به اردن رفت. امکان دارد انسانی در چنین سنی به باور برسد. اما این امکان هم وجود دارد که در عمل دچار تردید شود، و عقب نشینی کند.

شهید سمیر قنطار مرد باور و عمل بود، و پای باورهای خود ایستاد، و رهسپار اردن شد. وقتی

در آغاز بحث بفرمایید که شناختی از دوران مبارزه و اسارت شهید بزرگوار سمیر قنطار دارید؟

بسم الله الرحمن الرحیم: در آغاز بحث لازم می‌دانم به این نکته اشاره کنم: زمانی که شهید سمیر قنطار از بند اسارت رژیم صهیونیستی آزاد شد، بنده به حوزه هنری پیشنهاد کردم که مصاحبه‌ای جامع در زمینه تاریخ شفاهی زندگی سمیر با ایشان به عمل آید و سپس به کتاب تبدیل گردد. این کار چند سال پیش صورت گرفت و کتابی تحت عنوان «حقیقت سمیر» هم‌زمان با شهادت ایشان انتشار یافت. دکتر یعقوب توکلی استاد دانشگاه تهران به بیروت رفت و حدود یک ماه آن‌جا ماند و این کار را انجام داد. برای تکمیل این کار گاهی به دکتر توکلی در زمینه تنظیم و ارائه سؤالات مناسب کمک می‌کردم.

انگیزه شما و حوزه هنری برای معرفی شهید سمیر قنطار برای افکار عمومی کشور چه بوده است؟ من تصور می‌کنم زندگی شهید سمیر قنطار، زندگی خاصی است و از چند دیدگاه باید مورد پژوهش قرار گیرد. اولاً، ایشان از طایفه دروزی بوده که از نوجوانی به مقاومت ضد صهیونیستی پیوسته است. دوم این‌که ایشان یک انسان حق طلب و طرفدار مظلوم بوده است. در زمانی که یک نوجوان ۱۳

بسیج سیاسی آن‌ها به عمل بیاورد. اولویت تضاد با اسرائیل را بای آنان تعریف کند، و ایشان به این فراخوانی لبیک می‌گویند، و لباس رزم به تن می‌کنند و در این راه به شهادت می‌رسند.

دینداری به نماز و روزه نیست. دینداری به تسبیح و ذکر نیست. دینداری به باور و از خود گذشتگی انسان ارتباط دارد. من تصور می‌کنم که سمیر قنطار هم باور را داشت و هم اقدام عملی می‌کرد. به همین دلیل ایشان را شهید متعهد، استوار و با اراده می‌دانم. ایشان برای رسیدن به درجه رفیع شهادت بسیار اصرار می‌ورزید، و سرانجام به آرزوی خود رسیدند. این گونه نبود که مانند افراد عادی به جبهه رفته باشند و شهید شده باشند. حضرت علی بن ابیطالب (ع) جمله زیبایی دارند. می‌فرمایند گاهی مرگ انسان را تعقیب می‌کند، و گاهی انسان به دنبال مرگ می‌رود. با این وصف سمیر قنطار به دنبال شهادت گام برمی‌داشت، و تصور می‌کنم که شهادت برای چنین فردی خیلی طبیعی بود. یعنی اگر سمیر به شهادت نمی‌رسید جای تعجب داشت. **شهید سمیر قنطار زمانی لباس رزم به تن کرد و به جنبش مقاومت فلسطین پیوست که نامی و اثری از مقاومت اسلامی وجود نداشت. این طور که اشاره فرمودید، سمیر بازمانده نسل گروه‌های و سازمان‌های مبارز ناسیونالیست و چپ‌گرا بود که اکنون اثری از آن‌ها وجود ندارد. حال با توجه به اینکه ایشان به راهکار خود پایدار ماند و به مبارزه تا شهادت پیشرفت. سؤال این است که خون و راهکار سمیر قنطار تا چه اندازه می‌تواند برای جوانان عرب الگو و سرمشق باشد؟**

درست است، سمیر به نسل ده‌های شصت و هفتاد میلادی تعلق داشت که گروه‌های مبارز و انقلابی چپ‌گرا، جنگ مسلحانه را راهکار خود قرار داده بودند. جنبش‌های انقلابی آزادی بخش و رهایی بخش در آن برهه پرچمدار مکاتب انقلابی دنیا شده بودند. اساس کار جنبش‌های مزبور بر نخبه‌گرایی مبتنی بود. این نوع گروه‌ها به عبارتی خودشان را نیروهای پیشتاز و پیشرو و پیشگام مبارزه با استعمار و صهیونیسم معرفی می‌کردند. سمیر قنطار هم جزئی از آن نخبه‌گرایی بود که در آن برهه به حرکت مهمی دست زد. ولی بعد از سال ۱۹۸۲ که رژیم صهیونیستی به لبنان یورش آورد و جنبش مقاومت فلسطین را تار و مار کرد، و مقاومت اسلامی به رهبری حزب الله در لبنان شکل گرفت، خاورمیانه در برابر یک الگوی جدید قرار گرفت. اولاً، این مقاومت مبتنی بر مکاتب چپ نیست. مبتنی بر انقلاب اسلامی ایران است. دوم اینکه مقاومت جدیدی که به وجود آمده، بر اصول و ارزش‌های جدیدی مانند شهادت و ایثار شکل گرفته است. مقاومت لبنان و فلسطین بر اساس اسلام انقلابی که انقلاب اسلامی ایران هم

به روشنی دیدیم از روزی که شهید سمیر قنطار از زندان رهایی یافت، راهکار آینده خود را خوب انتخاب کرد. تصمیم گرفت با سید حسن نصر الله و مقاومت اسلامی حزب الله همکاری کند. کسی که ۲۹ سال زندانی بوده و در دوره اسارت روی فرایند آزادسازی فلسطین کار کرده انتخاب این راهکار خیلی مهم بود.

منظورتان این است که آقای سید حسن نصر الله، از شهید سمیر قنطار از دوران اسارت شناخت داشته است؟

قطعاً همین طور است. به روشنی دیدیم از روزی که این فرد از زندان رهایی یافت، راهکار آینده خود را خوب انتخاب کرد. تصمیم گرفت با سید حسن نصر الله و مقاومت اسلامی حزب الله همکاری کند. انتخاب این راهکار خیلی مهم بود. کسی که ۲۹ سال زندان بوده است، در دوره اسارت روی فرایند آزادسازی فلسطین، روی گروه‌ها، تشکیلات مبارز خوب فکر کرده و اکنون به مرحله انتخاب رسیده است. آقای نصر الله، شهید قنطار را به همکاری مجبور نکرد. فقط منت دارد که ایشان را آزاد کرده است. اما سمیر بر همه ما منت دارد که پیشتاز مبارزه بوده و از کیان امت اسلامی دفاع کرده است. سمیر به رغم همه این مسائل همکاری با حزب الله را انتخاب می‌کند، و بر اساس این انتخاب در چارچوب حزب الله قرار می‌گیرد. چون هم وغم نهایی ایشان فلسطین و مقاومت بوده است. زمانی که بحران سوریه به وجود می‌آید، سید حسن نصر الله به سمیر مأموریت می‌دهد که در منطقه جولان و در میان هم‌کیشان دروزی خویش فعالیت در

حق طلب و آرمان‌گرا بود، که این ویژگی‌ها ارزش انسانی بالایی دارند.

پس بر اساس همین ویژگی‌ها دکتر یعقوب توکلی برای تدوین تاریخ شفاهی شهید سمیر قنطار به بیروت اعزام شد؟

آری، همین طور است. بخش دوم ویژگی شهید سمیر قنطار که ارزش بالاتری پیدا می‌کند، بحث تعامل حزب الله با پدیده سمیر قنطار و تعامل متقابل ایشان با حزب الله می‌باشد. این که سید حسن نصر الله همواره جای سمیر را خالی می‌گذاشت و می‌گفت که سمیر باید اینجا بنشیند، نشان می‌دهد که دبیر کل حزب الله انسان‌ها را بر اساس اعتقادات‌شان، آرمان‌گرایی‌شان و انسانی بودن‌شان ارزیابی می‌کند، و نه بر اساس این که سمیر سابقاً یک فرد چپ‌گرا و دروزی و از طریق یک تشکیلات یعنی (جبهه التحریر العربیه) به فلسطین اشغالی رفته و عملیات انجام داده است. آقای نصر الله پیشینه مبارزاتی شهید سمیر قنطار را خوب ارزیابی کرده و در نهایت انسانیت سمیر را ما فوق همه این‌ها ارزیابی کرده و کاملاً مثبت دانسته است. از سوی دیگر آقای نصر الله ارزش ریسک کردن برای آزادی سمیر را خوب تشخیص داده بود. به همین خاطر دستور گروگانگیری برای آزادی اسیر ارشد را صادر کرد. جنگ ۲۳ روزه سال ۲۰۰۶ اساساً با گروگانگیری دو نظامی صهیونیست برای مبادله سمیر قنطار شروع شد. این کار خیلی بزرگ بود و نشان داد که مبانی ارزشیابی آقای نصر الله چیست؟ کسی که حدود ۲۹ سال در اسارت دشمن صهیونیستی بود، شاید پس از آزادی لازم بود به خانه برود و بازنشسته شود و استراحت کند، یا با مصاحبه و سخنرانی کار روشنگری کند، و خاطرات بنویسد.



بر اساس آن به پیروزی رسید، مبتنی بوده است. ولی این اسلام انقلابی در چارچوب شرایط لبنان، بومی سازی شد و در پرتو یک جنبش انقلابی سازماندهی گردید.

لذا گزینه بعدی سمیر پس از آزادی، انتقال از فرایند نسل گذشته به فرایند نسل حاضر بود، و این نشان دهنده انتخاب راهکاری مهم بوده است. در حقیقت سمیر ابتدا بین دو سازمان جا به جا شد. از سازمان چپگرای جبهه خلق برای آزادی فلسطین به سازمان ناسیونالیستی جبهه آزادی بخش عرب. زمانی هم که آزاد شد، بدون تردید به مقاومت اسلامی که به آن اعتقاد داشت، پیوست. ناگفته نماند که سمیر قطار با مقاومت اسلامی بیگانه نبود. در زمان اسارت سمیر تعدادی از رزمندگان مقاومت هم با ایشان همسول شدند، و میان آنان بحث و تبادل نظر به عمل آمد. سمیر در مدت ۲۹ سال زندان پیگیر این نوع کارها بوده است. با این وصف از دوران اسارت به آقای نصر الله و به مقاومت اسلامی لبنان اعتقاد پیدا کرده بود. به این نتیجه رسیده بود راهی که نیروهای چپ ادامه دادند، و در این راه نتوانستند تداوم پیدا کنند، و فراگیر شوند، و سرانجام ناکام ماندند، این ناکامی به علت روش نخبه گرایی آنان بوده است. در حالی که مقاومت اسلامی یک جنبش مردمی است، و پایگاه گسترده مردمی در لبنان دارد. **گویا با شهید سمیر قطار چند بار دیدار داشته‌اید. آیا درباره دلایل پیوستن ایشان به حزب الله بحث و تبادل نظر هم داشتید؟**

گمان کنم دو بار با سمیر در تهران و در بیروت دیدار داشتم، و درباره این موضوع با ایشان صحبت کردم. گفت من خیلی روی این مقوله‌ها فکر کردم. این طور نیست که حزب الله به خاطر آزادی‌ام، من به این حزب پیوستم. خیر هرگز این گونه نیست. من یقین دارم اگر یکی از گروه‌های فلسطینی سمیر قطار را در چارچوب مبادله آزاد کرده بود، باز هم گزینه سمیر حزب الله بود. چرا؟ به این دلیل که ایشان از قبل روی این موضوع سال‌های متمادی فکر کرده بود. لذا انتخاب حزب الله بر اساس یک نوع فهم و بصیرت سمیر بوده است. به این نتیجه رسیده بود که راهکار حزب الله می‌تواند کاری انجام دهد. این راهکار بعد از خروج اسرائیل از لبنان در سال ۱۹۸۲ کارایی خود را نشان داده است. در عین حال گروه‌های چپ و ناسیونالیست که نتوانستند در برابر یورش ارتش رژیم صهیونیستی ایستادگی کنند، ناکارآمدی خود را به اثبات رساندند. به نظرم گرایش سمیر به سمت انتخاب حزب الله بر مبنای بصیرت، آگاهی، هوشمندی و عقلانی بوده است. وقتی از زندان رهایی یافت به یک شخصیت تبدیل شد. کاملا چهره سرشناس شده بود. می‌توانست به یک جریان تبدیل بشود. انتخاب حزب الله نشان دهنده نوع باورهای سمیر قطار است.

سمیر قطار ه این نتیجه رسیده بود که راهکار حزب الله می‌تواند کاری انجام دهد. این راهکار بعد از خروج اسرائیل از لبنان در سال ۱۹۸۲ کارایی خود را نشان داده است. گرایش سمیر به سمت انتخاب حزب الله بر مبنای بصیرت، آگاهی، هوشمندی و عقلانی بوده است

شاید در زمان آزادی سمیر جریان مقاومت فعال دیگری در لبنان وجود نداشت که با آن همکاری کند. یعنی حمله اسرائیل به لبنان در سال ۱۹۸۲ نقطه عطف پایان جریانات چپ و ناسیونالیست را تشکیل داد. این طور نیست؟

معمولا جریانات چپگرا و ناسیونالیست و ملی اسلامی که در آن برهه در چارچوب مجموعه سازمان آزادی بخش فلسطین (ساف) فعالیت می‌کردند، همه گروه‌های این مجموعه موفق نشدند معادله استراتژیک قدرت با رژیم صهیونیستی را تغییر دهند. به عبارتی عملیات مسلحانه انجام می‌دادند، ولی عملیات ایدایی بود. در نهایت تغییری در معادله اتفاق نیفتاد. در حالی که شاهد بودیم که حزب الله موفق به تغییر معادله شد. در ابعاد استراتژیک پایه‌های رژیم صهیونیستی بر قدرت برتر نظامی، جنگ پیشگیرانه، مرزهای امن، جنگ در سرزمین دشمن و حفظ عمق استراتژیک مبتنی است. اسرائیل همه این پایه‌ها را در جریان جنگ‌های گذشته با دولت‌های عرب حفظ کرد.

ولی تنها کسی که موفق شد این معادله را به طور کامل واژگون و دگرگون کند، حزب الله لبنان بود. حزب الله برتری قدرت اسرائیل را شکست داد. گزارش کمیته وینوگراد درباره نتایج جنگ ۳۳ روزه با حزب الله چه چیزی را نشان می‌دهد؟ اساسا کمیته وینوگراد به منظور بررسی دلایل شکست اسرائیل در جنگ با حزب الله تشکیل شد. کار این کمیته به مدت دو ماه طول کشید تا صهیونیست‌ها بدانند که چرا در جنگ با حزب الله شکست خوردند. در جنگ ژوئیه سال ۲۰۰۶ سرتاسر فلسطین اشغالی زیر آتش حزب الله قرار داشت و دیگر مرز امنی وجود

نداشت. حزب الله در این جنگ عمق استراتژیک برای اسرائیل باقی نگذاشت. در ارتباط با جنگ پیشدستانه، آری، اسرائیل پیشدستی کرد، اما موفق به کسب پیروزی نشد. در جنگ‌های پیشین اعراب و اسرائیل هرگاه اسرائیل آغازگر جنگ بود، قطعا در آن جنگ‌ها به پیروزی می‌رسید. ولی این بار در برابر حزب الله شکست خورد. چرا جنگ نامتقارن که الگوی حزب الله در جنگ ۳۳ روزه بود، اکنون در دانشگاه‌های معتبر جهان به عنوان یک موضوع اساسی مطرح است؟ برای این است که حزب الله موفق شده یک الگوی جدیدی را ارائه دهد. اصولا حزب الله مبتکر این الگو بوده و توانسته این الگوی جدید را ابزاری برای ختنی سازی بسیاری از نقاط قوت دشمن صهیونیستی قرار دهد و در نهایت شاهد هستم که اسرائیل اکنون در برابر حزب الله به استیصال رسیده است. موفقیت حزب الله برای تغییر معادله قدرت با اسرائیل یک نکته بسیار حایز اهمیت است. در حالی که فلسطینی‌ها توان تغییر معادله را نداشتند، و در گذشته موفق به چنین کاری نشده بودند.

از زمانی که جناب آقای نصر الله دبیر کل حزب الله لبنان شهید سمیر قطار را مسئول و فرمانده جبهه آزاد سازی جولان معرفی کردند، این شهید بزرگوار تا چه اندازه در اجرای این مأموریت موفق بوده است؟

شاید پاسخ به این پرسش کمی دشوار باشد. چون نوع مأموریتی که سمیر قطار به عهده گرفته بود، بسیار محرمانه است و حزب الله قطعا گزارشی از





سخنرانی شهید قنطار در دانشگاه حلب در سوریه در سال ۱۳۹۷

شرایط به نفع جبهه مقاومت پیشرفته و نظام پایدار مانده و نیروهای تکفیری در اغلب جبهه‌ها در حال عقب نشینی هستند، تصور کنید اگر شرایط بر عکس اتفاق می‌افتاد، چه سرنوشتی بر سر مقاومت می‌آمد؟ اگر نیروهای تکفیری بر سوریه چیره می‌شدند، و قدرت را در دست می‌گرفتند، حتماً این کشور را بر اساس یک نوع سازماندهی طایفه‌ای تقسیم می‌کردند. بعد چه اتفاقی می‌افتاد؟ مهمترین اتفاقی که می‌افتاد این بود رژیم‌های که در سوریه شکل می‌گرفت، کاملاً ضد مقاومت خواهد بود، و لبنان را در محاصره قرار می‌داد. این به معنی خفه کردن مقاومت است. نتیجه چیزی غیر از این نخواهد بود. اسرائیل بر همین اساس گروه‌های تکفیری را در آغوش گرفت و از آن‌ها حمایت همه‌جانبه به عمل آورد. گروه‌هایی که با اسرائیل همکاری می‌کنند، و صدها نفر از آن‌ها در بیمارستان‌های اسرائیل درمان شدند، قطعاً با اسرائیل سازش خواهند کرد، و نتیجه آن جز ضربه زدن به روند مقاومت چیز دیگری نخواهد بود. چون این گروه‌ها با اسرائیل روابط دارند. به همین دلیل حزب الله تصمیم گرفت در سوریه دخالت کند.

سمیر قنطار این نگاه مقاومت و حزب الله را قبول داشت، و یکی از ارکان اجرایی این تفکر بود. درست است که حوزه عملیاتی او به دلیل میزان تأثیر گذارش در جنوب سوریه بود، اما از مجموع تصمیم‌گیری‌های حزب الله جدا نبود. باورها و تحلیل‌های حزب الله را قبول داشت. می‌دانست که هرگونه تحول منفی در سوریه می‌تواند معادله مقاومت را به طور کامل به سود رژیم صهیونیستی تغییر دهد. به همین جهت حزب الله و سمیر قنطار در حمایت از نظام سوریه، و حمایت از محور مقاومت در سوریه وارد عمل شدند. مگر حزب الله حد اکثر چند هزار نیروی رزمنده می‌تواند وارد

شهید سمیر قنطار در مدت چند سال گذشته دو کار اساسی در جولان انجام داد. کار اول به سوریه به عنوان یکی از حلقه‌های جبهه مقاومت ارتباط دارد، و ایشان مأموریت داشت در روزی‌های سوریه را در کنار نظام و در تقابل با نیروهای تکفیری وابسته به رژیم صهیونیستی و شیخ نشین‌های خلیج فارس قرار دهد، و در این مأموریت بسیار موفق بود

جولان علیه رژیم صهیونیستی بر پا کردند، نشانگر این واقعیت است. کار به جایی رسید که در روزی‌های مناطق اشغالی جولان مانند شهر مجدل شمس و بسیاری از روستاهای منطقه به آبولاس‌های حامل تروریست‌های زخمی حمله کردند. اطلاع دارید که گروه‌های تروریستی مستقر در سوریه زخمی‌های خود را برای درمان به بیمارستان‌های اسرائیل منتقل می‌کردند. همانگونه که قبلاً به این نکته اشاره کردم شهید سمیر قنطار یک فرد عادی نبود. یک شخصیت استثنایی شده بود، و مردم ساکن منطقه به او به عنوان یک رهبر انقلابی سازش ناپذیر اعتماد پیدا کرده بودند.

اشاره کردید که شهید سمیر قنطار علاوه بر راه اندازی جبهه مقاومت در جولان، در برخی از مناطق بحرانی جنوب سوریه هم دخالت می‌کرد. آیا در سایر مناطق سوریه هم نقشی داشت؟ گمان کنم که بحث باید این‌گونه باشد که چرا حزب الله تصمیم گرفت وارد سوریه بشود؟ چون احساس کرده بود اگر سوریه که حلقه مهمی از حلقه‌های مقاومت را تشکیل می‌دهد، به وسیله گروه‌های تروریستی تکفیری سقوط کند، تحول بزرگی به زبان مقاومت اتفاق می‌افتد. اکنون که

آنچه در مدت گذشته اتفاق افتاده به دلایل رعایت مسائل امنیتی منتشر نخواهد کرد. به یاد دارم که شبکه تلویزیونی المیادین حدود ده روز پس از شهادت سمیر قنطار با آقای نصر الله مصاحبه به عمل آورد. خبرنگار از دبیر کل حزب الله پرسید که شما در بلندی‌های اشغالی جولان چه کار کرده‌اید؟ آقای نصر الله گفت: من نمی‌توانم گزارش کار دهم. اما در ارتباط با سازماندهی و آماده سازی نیروها آنچه لازم بود، کارها را انجام داده‌ام و تصورم این است که اگر سمیر قنطار زنده بماند یا به شهادت برسد، هیچ تأثیری بر روند عملیات ضد صهیونیستی در جولان نخواهد داشت. جناب آقای دبیر کل حزب الله افزود که سمیر قنطار کار بزرگی انجام داد و از میان ما رفت. اما امکان ندارد جزئیات آن را فاش کنم.

صرفنظر از دیدگاه آقای نصر الله، به نظر می‌رسد که آینده نتیجه کار شهید سمیر قنطار را در منطقه اشغالی جولان روشن خواهد کرد.

جناب‌عالی از نظر تحلیلی بفرمایید کاری که شهید قنطار در منطقه جولان پایه گذاری کرد، می‌تواند فراگیر شود، و مانند جنوب لبنان که با عملیات مقاومت اسلامی آزاد گردید، به آزاد سازی جولان منجر گردد؟

من تصور می‌کنم که شهید سمیر قنطار در مدت چند سال گذشته دو کار اساسی در جولان انجام داد. کار اول به سوریه به عنوان یکی از حلقه‌های جبهه مقاومت ارتباط دارد، و ایشان مأموریت داشت در روزی‌های سوریه را در کنار نظام و در تقابل با نیروهای تروریستی تکفیری وابسته به رژیم صهیونیستی و شیخ نشین‌های خلیج فارس قرار دهد. سمیر در این مأموریت بسیار موفق بود. موضع گیری قاطع در روزی‌های سوریه در کنار نظام کاملاً روشن است. تعدادی از شخصیت‌های سیاسی بزرگتر از قنطار مانند ولید جنبلاط رئیس حزب سوسیالیست لبنان کوشید در روزی‌های سوریه را از نظام جدا کند، و در مقابل نظام قرار دهد، ولی موفق نشد. در حالی که سمیر قنطار موفق شد آن‌ها را در جبهه نظام قرار دهد. حمله‌های گروه‌های تروریستی تکفیری به مناطق دروزی نشین سوریه به خصوص در استان السويداء نشان دهنده این واقعیت است که سمیر چنان ساکنان این مناطق را سازماندهی کرده بود، که مناطق یاد شده را در برابر یورش تروریست‌ها نفوذ ناپذیر کرده بود. این نشان می‌دهد که سمیر قنطار برای دروزی‌های سوریه جایگاه برتری نسبت به برخی از شخصیت‌های سیاسی سنتی مانند ولید جنبلاط پیدا کرده بود. مردم با سمیر بهتر ارتباط برقرار می‌کردند، تا با دیگران. حرف ایشان را بیشتر قبول داشتند.

این باور تا آن طرف مرز سوریه هم رفته بود. تظاهراتی که دروزی‌های ساکن مناطق اشغالی

جلوگیری از وقوع چنین اتفاق ناگواری در شهر زینبیه نیرو به آنجا فرستاد. به نظرم اولویت حزب الله در آغاز بحران در سوریه جلوگیری از جنگ مذهبی بود، و در گام بعدی بر اساس جمع‌بندی سیاسی و مقاومتی که داشت وارد سوریه شد.

اصولا هدف دولت‌های حامی تروریست‌ها از کشتار شیعیان، تشدید تضاد میان شیعه و سنی بود. لذا حزب الله تصمیم گرفت در آغاز ورود از ساکنان روستاهای القصیر دفاع کند، و اجازه کشتار ندهد، تا دامنه تضاد میان شیعه و سنی گسترش پیدا نکند

افزون بر پاسخ‌های ارزشمندی که به پرسش‌های شاهد یاران دادید، دامن زدن به تضاد میان شیعه و سنی یکی از اهداف گروه‌های تکفیری را تشکیل می‌داد. ولی گویا هدف اصلی برخی از دولت‌های منطقه همچون عربستان، قطر و ترکیه از ایجاد بحران در سوریه محاصره جنبش مقاومت اسلامی لبنان بود که رژیم صهیونیستی را در جنگ ۳۳ روزه سال ۲۰۰۶ شکست داده بود. همچنین فروپاشی کشوری به نام سوریه بود که از مقاومت حمایت کرده بود. این طور نیست؟ درست است، اصولاً پروژه براندازی دولت سوریه بر اساس مجموعه‌ای از کارکردها در غرب کلید خورد، و همه دولت‌های منطقه در چارچوب این پروژه غربی بر ضد سوریه صف آرایی کردند، و این بحث چند شاخه دارد:

شاخه اول: بحث القاعده است. آمریکا برای رویارویی با شوروی در افغانستان آمد و القاعده را به وجود آورد، تا این سازمان با کفر جهانی که به قول خودشان در آن زمان در شوروی کمونیستی مصداق پیدا می‌کرد بجنگد. زمانی که نیروهای شوروی از افغانستان بیرون رفتند، القاعده مصداق دیگری از کفر جهانی را جست و جو کرد، و به این نتیجه رسید که آمریکا مصداق کفر جهانی است و بر این اساس حادثه معروف یازدهم سپتامبر را به وجود آورد. لذا آمریکا در پروژه براندازی نظام حاکم در سوریه به دنبال تولید یک گروه تکفیری نسل دومی رفت که با آمریکا تضاد نداشته باشد، و فقط با اقلیت‌های دینی و قومی ساکن منطقه تضاد درونی داشته باشد. آمریکا برای دور کردن تضاد گروه‌های تکفیری از خود، ابتدا یکسری از روحانی نماهای وهابی را آورد، و بحث دشمن دور و نزدیک را به آن‌ها آموخت و اولویت دشمن نزدیک را برای آنها تئوریزه کرد. القاعده که اساساً در افغانستان مباحث مذهبی مطرح نمی‌کرد، ناگهان

داد. اصولاً هدف دولت‌های حامی تروریست‌ها از کشتار شیعیان، تشدید تضاد میان شیعه و سنی بود. لذا حزب الله تصمیم گرفت در آغاز ورود از ساکنان روستاهای القصیر دفاع کند، و اجازه کشتار ندهد، تا دامنه تضاد میان شیعه و سنی گسترش پیدا نکند. زمانی هم که طرف مقابل به این رفتار ناشایست در مناطق دیگری ادامه داد، حزب الله بر اساس باورهای سیاسی به آن مناطق نیز نیروی رزمنده اعزام کرد. ورود حزب الله به سوریه دلایل دیگری هم داشت که عبارتند:

- ۱- جلوگیری از جنگ مذهبی.
- ۲- حفظ سوریه به عنوان یکی از حلقه‌های مقاومت.
- ۳- جلوگیری از گسترش تفکرات فرقه‌گرایانه تکفیری‌ها در سطح سوریه و منطقه.

می‌دانید که خطر تکفیری‌ها تهدیدی است نه فقط برای سوریه و لبنان، بلکه برای سرتاسر منطقه است. حزب الله تا قبل از ورود به سوریه این خطر را تهدیدی برای لبنان نمی‌دید. ولی در اوایل سال ۲۰۱۳ و با آغاز حمله به روستاهای شیعه نشین همرز لبنان احساس کرد که خطر جدی شده و باید وارد سوریه شد.

بحث دوم ورود حزب الله به سوریه، به موقعیت شهر زینبیه تعلق دارد که زیارتگاه حضرت زینب دختر گرامی حضرت علی بن ابیطالب علیهم السلام در آن قرار دارد. وقتی تروریست‌ها به شهر زینبیه نزدیک شدند، حزب الله تصور کرد که اگر حرم حضرت زینب (س) به دست تکفیری‌ها بیفتد، امکان دارد این مکان مقدس نیز مانند زیارتگاه حجر بن عدی تخریب گردد، و تضاد میان شیعه و سنی در جهان اسلام گسترش یابد، همانگونه که متأسفانه پیش از آن تخریب بارگاه امامین عسکریین (ع) در سامرا این نتیجه را در پی داشته است. لذا حزب الله برای

سوریه کند؟ در حالی که تکفیری‌ها بیش از صد هزار تروریست در سوریه مستقر کرده بودند. چرا در منطقه خاورمیانه این همه حساسیت نسبت به حزب الله وجود داشت؟ نیرویی که آمده معتقد به این تحلیل است که باید اجازه ندهد که یک نظام طرفدار اسرائیل و ضد مقاومت در سوریه استقرار یابد. چون حزب الله به این رویکرد معتقد بود، تأثیر گذاری بسیار بالایی در سوریه داشته، و موفق شده معادله را تغییر دهد. لذا تصور می‌کنم که سمیر جزء نیروهای پیشناز مقاومت بود که با این پشتوانه فکری وارد صحنه سوریه شد و فعالیت‌های خود را آغاز کرد.

جناب‌عالی به عنوان کارشناس مسائل خاورمیانه بفرمایید که چرا حزب الله با نگاهی که به بحران سوریه داشت، دیر هنگام وارد سوریه شد؟ شاید بتوان گفت که به صورت تدریجی وارد درگیری با گروه‌های تروریستی در سوریه شد؟

بحران سوریه در سال ۲۰۱۱ میلادی شروع شد، و حزب الله به مدت دو سال از دخالت در این بحران خودداری کرد. در اوایل سال ۲۰۱۳ و در جریان عملیات القصیر در منطقه حمص که گروه‌های تروریستی تکفیری، شیعه کشی را در روستاهای آن منطقه شروع کردند، حزب الله وارد سوریه شد. از نظر جغرافیایی دره بقاع در داخل خاک لبنان تا منطقه القصیر در خاک سوریه امتداد دارد، و اغلب ساکنان ۵۳ روستای القصیر هم شیعه هستند و هم تابعیت لبنان را دارند. وقتی گروه‌های تکفیری کشتار شیعیان این روستاها را آغاز کردند، این اقدام حزب الله را ناگزیر کرد تا در سوریه دخالت کند، و از قتل عام شیعیان جلوگیری به عمل بیاورد. در حقیقت قتل عام شیعیان القصیر، حزب الله را در برابر تعهدات اخلاقی، سیاسی و مذهبی خود قرار



نیروهای تکفیری مستقر در سوریه متفاوت است. برخی از منابع از وجود ۵۰ هزار نیروی تکفیری و برخی دیگر از وجود صد هزار نام برده‌اند. خب این تروریست‌ها از چه طریق و به چه وسیله به سوریه رفتند؟ شرکت هوایی کدام کشور آن‌ها را به سوریه انتقال داد؟ چه کسی آن‌ها را آموزش داده و چه کسی اسلحه در اختیارشان قرار داده است؟ از چه مرزی به سوریه منتقل شده‌اند؟ پاسخ به این پرسش‌ها کاملاً روشن است. تروریست‌ها از طریق مرز ترکیه به سوریه اعزام شدند. بودجه لازم را عربستان و قطر تأمین کرده‌اند. بعد کشور اردن و تا حدودی لبنان گذرگاه ورود آن‌ها به سوریه بوده است. این مسائل کاملاً روشن است. من تصور می‌کنم که دولت‌های منطقه همه امکانات خود را در این پروژه سرمایه‌گذاری کردند. شکست آمریکا در این پروژه قطعاً نظام‌های یاد شده را با بحران جدی مواجه خواهد کرد. چرا؟ چون آن‌ها گمان می‌کردند که پروژه براندازی سوریه در ظرف سه ماه تمام می‌شود. تصور می‌کردند اکثریت سنی‌های سوریه که حدود ۶۵ درصد تا ۷۰ درصد جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند در مقابل نظام قرار بگیرند. ولی در مقابل نظام قرار نگرفتند. ترفندهای مذهبی که دولت‌های مدافع گروه‌های تکفیری القا می‌کردند، در سوریه خریدار نداشت. برخی از رسانه‌ها ادعا می‌کردند که تهدید گروه‌های تکفیری فقط متوجه سوریه است. ولی حوادث تروریستی جاری در گوشه و کنار جهان نشان داد که این تهدید فراتر از مرزهای سوریه رفته است. این تهدید در آینده وبال ترکیه و عربستان خواهد بود.

آینده وبال ترکیه و عربستان خواهد بود. آمریکا با مشورت برخی از دولت‌های عربی و ترکیه این کار را انجام داد. اکنون آمریکا به باور جدیدی رسیده است. آقای اوباما به تازگی گفته است که حاکمان ورشکسته ترکیه و حاکمان مستبد عربستان باید سیاست‌شان را تغییر دهند. به کارگیری واژه‌هایی همچون ورشکسته و مستبد در فرهنگ سیاسی رئیس جمهوری آمریکا در قبال رژیم‌های یاد شده حرف تازه‌ای است. برای اولین بار است که یک چنین واژگانی از سوی رئیس کاخ سفید در مقابل همپیمانان آمریکا در منطقه می‌شنویم. آمریکا که در هر شرایطی در کنار این رژیم‌ها بوده است، اکنون آمده و می‌گوید که این رژیم‌ها بسا این تفکری که دارند پوسیده و قابل اعتماد نیستند. اکنون در آمریکا کسی پیدا نمی‌شود که حرف این رژیم‌های پوسیده را باور کند. این نشانگر این است که آمریکا با طناب این رژیم‌ها به چاه رفت و اکنون احساس می‌کند که اینها تحلیل دقیقی از اوضاع منطقه نداشتند. اشتباهات زیادی مرتکب شدند، و آمریکا نباید با سیاست‌های رژیم‌های پوسیده همراهی کند. اکنون اختلاف نظر بین آمریکا و همپیمانان خود در منطقه آشکار شده، و در آینده تشدید خواهد شد. ■

تقدیم پیروزی به آمریکا بود، ولی در این جنگ به طرز فاحشی شکست خورد. آغاز طرح براندازی نظام سوریه در سال ۲۰۱۱، سومین تلاش آمریکا و غرب برای سرکوب قدرت‌های مقاومت در منطقه بود. آنها در صدد بودند با فروپاشی سوریه حلقه ارتباطی مقاومت را بشکنند. لذا شکست آمریکا در سوریه، سومین پیروزی بزرگ محور مقاومت در منطقه به شمار می‌رود. لذا بحث پروژه خاورمیانه بزرگ، همچنان در دستور کار آمریکا وجود دارد. اما زاویه دید و نگاه اجرایی کردن آن متفاوت است. در حال حاضر مهار مقاومت در اولویت طرح مزبور قرار دارد. این آزمون یک بار از قوی به ضعیف، یک بار هم از ضعیف به قوی صورت گرفت، یک بار هم برای شکستن عامل پیوستگی مقاومت تلاش به عمل آمد. قطعاً شکست آمریکا در سوریه، محور مقاومت را در جایگاه بهتری قرار خواهد داد.

آمریکا با مشورت دولت‌های عربی و ترکیه این کار را انجام داد. اکنون آمریکا به باور جدیدی رسیده است. اوباما به تازگی گفته است که حاکمان ورشکسته ترکیه و مستبد عربستان باید سیاست‌شان را تغییر دهند. به کارگیری واژه‌هایی همچون ورشکسته و مستبد در فرهنگ سیاسی رئیس جمهوری آمریکا در قبال رژیم‌های یاد شده حرف تازه‌ای است

به عنوان آخرین سؤال بفرمایید که دولت‌های عربستان، قطر و ترکیه تا چه اندازه ابزار اجرایی این پروژه بودند و چقدر هزینه صرف کردند؟ روشن است که دولت‌های یاد شده مهمترین ابزار اجرایی این پروژه بوده‌اند. آمارها در زمینه میزان

ملاحظه کردید که در سوریه به کشتار شیعیان و علویان و مسیحیان روی آورد.

شاخه دوم: در اواخر مدت ریاست جمهوری جرج بوش پروژه‌های به نام طرح خاورمیانه بزرگ مطرح شده بود. این طرح بر لزوم همگرایی ملت‌های منطقه با آمریکا مبتنی بود، که سازمان اتحادیه اروپا، و مجموعه آسه آن در جنوب شرق آسیا و گروه نفتا در آمریکای جنوبی بر اساس آن شکل گرفتند. آمریکا برای اجرای طرح همگرایی منطقه خاورمیانه با آمریکا آمد بسا نیروهای مثل ایران، سوریه و حزب‌الله که در برابر این طرح مقاومت می‌کردند، به ستیز برخاست. آمریکا برای اجرای طرح خاورمیانه بزرگ ابتدا کوشید ایران را مهار کند. یعنی ابتدا به سراغ قویترین نیروی مقاومت که ایران باشد، به سراغ کشورمان آمد تا در مرحله بعد به سراغ ضعیف‌ترین نیروی مقاومت مثل سوریه و حزب‌الله برود. آمریکا در سال ۲۰۰۲ به افغانستان حمله کرد و در سال ۲۰۰۳ کشور عراق را اشغال کرد، و ایران را تحت فشار قرار داد، تا تغییراتی در ایران انجام بگیرد. آمریکا برای براندازی نظام جمهوری اسلامی حدود دو هزار میلیارد دلار پول هزینه کرد و در این طرح ناکام ماند، و آمریکا دچار بحران مالی شد و در خود آمریکا تغییر صورت گرفت.

حال باید پرسید که چرا آمریکا از حالت تقابل با ایران به حالت تعامل روی آورده است، به خصوص در جریان مذاکرات هسته‌ای؟ به این دلیل که در تقابل با ایران حدود دو میلیارد دلار پول هزینه کرد. آمریکا دیگر نمی‌توانست در تضاد با ایران چنین هزینه‌های سنگینی صرف کند. لذا ناگهان تصمیم گرفت اجرای پروژه خاورمیانه بزرگ را از ضعیف‌ترین نیروی مقاومت در منطقه شروع کند، و در سال ۲۰۰۶ برای حمله به حزب‌الله لبنان، ارتش رژیم صهیونیستی را ابزار قرار داد، و وظیفه اسرائیل در این جنگ نیابتی



رهبری مقاومت در جبهه جولان را به عهده داشت

تگاهی به زندگی سراسر مبارزه شهید سمیر قنطار در گفت و گو با
دکتر مسعود اسداللهی کارشناس مسایل خاورمیانه

بوده و به چه ارزش‌هایی اعتقاد داشته است. به دنیا و زندگی گروهی و حزبی در لبنان پشت کرد، و وارد جنبش مقاومت فلسطین شد.
آن هم جبهه خلق برای آزادی فلسطین به رهبری جرج حبش که این گروه از پیشگامان مبارزات ضد صهیونیستی است...

به هر حال این جوان ۱۷ ساله لبنانی در آن جو داغ وارد گروه جبهه خلق برای آزادی فلسطین می‌شود تا عملیاتی را در داخل سرزمین‌های اشغالی انجام دهد، که با معیارهای امروزی عملیات شهادت طلبانه به حساب می‌آید. سمیر به روشنی می‌دانست که بازگشتی از این عملیات نیست. این فرق می‌کند که شما سر مرز بروید و خمپاره و موشک بزنید، و به پایگاه خود برگردید. یعنی راهی برای عقب نشینی وجود داشته باشد. خیر عملیات سمیر قنطار این گونه نبود. ایشان بر سر یک مجموعه

چهار نفره از جنوب لبنان، و از راه دریا به سمت فلسطین اشغالی حرکت کرد، و به شهرک ناهاربا در شمال فلسطین اشغالی رفت و با نظامیان و شهرک نشینان آن‌جا درگیر شد. این گروه که می‌دانست بازگشتی در کار نیست، ابتدا موفق شد یک عده از صهیونیست‌ها را اسیر کند، و کوشید آن‌ها را به لبنان انتقال دهد. به هر حال می‌خواست به شهرک نشینان صهیونیست که بدترین نوع افراتیون

که دعوی اصلی احزاب و طوایف متخاصم لبنانی بر سر کسب قدرت بود. جنگ داخلی که حدود ۱۵ سال طول کشید، جنگ بسیار بدی بود، و در جریان آن جنایت‌های زشتی اتفاق افتاد، و اکنون هم مردم لبنان خاطرات تلخی از این جنگ در ذهن دارند.
در آن برهه جوان‌های خوش فکر و ذوق مانند سمیر قنطار هم وجود داشتند، که مایل نبودند، خود را آلوده درگیری‌های طائفه‌ای و گروهکی داخل لبنان کنند، و در همان فضا دوست داشتند با اسرائیل بجنگند، و این گرایش خیلی ارزشمند است. چون خیلی از افراد هم به گروه‌های شبه نظامی مختلف مسیحی، مسلمان، دروزی پیوستند، و از آن‌ها حقوق می‌گرفتند، تا زندگی‌شان را بچرخانند. جنگ داخلی، یک جنگ بی دلیل، بی‌محتوا و فقط به خاطر نبرد قدرت بین احزاب و طوایف بود.

می‌خواهم به این نتیجه برسم، وقتی جوانی در چنین فضایی به همه مزایای

مالی گروه‌های مسلح لبنانی پشت می‌کند، و وارد جنبش مقاومت فلسطین می‌شود، و در یک عملیات کیفی و کم نظیر، رهبری گروه عمل‌کننده را به عهده می‌گیرد، این عمل نشان می‌دهد که این فرد چه روحیه عالی و متعالی داشته است. عملیات ضد صهیونیستی ناهاربا که سمیر قنطار مجری آن بود، نشان داد که ایشان چه قدر انسان والایی



درآمد

یکتا پرستان طایفه دروزی از قرن دوم هجری در منطقه «جبل العرب» که در بخش مرکزی و جنوب شرقی لبنان، تا منطقه الجلیل در شمال فلسطین اشغالی و استان السویده و جبل الشیخ و القتیطره در جنوب سوریه امتداد دارد، سکونت دارند. در طول تاریخ گذشته مردان بزرگی از این طایفه برانگیخته شدند، که شاید سمیر قنطار در تاریخ معاصر یکی از بزرگان این طایفه باشد. او برحسب جغرافیای سیاسی جدید، همچون پیشینیان طایفه خود هویت، شجاعت، شهامت و مردانگی مردم لبنان، فلسطین و سوریه را در خویشتن خلاصه کرد، تا جایی که مردم مناطق یاد شده با مباحث و افتخار او را یکی از بزرگمردان خود معرفی کردند. همانگونه که نام سمیر در سال ۱۹۷۸ به عنوان قهرمان عملیات جمال عبدالناصر به ثبت رسید، اکنون نیز نام او به عنوان قهرمان گشایش جبهه آزاد سازی جولان اشغالی ثبت خواهد شد. دکتر مسعود اسداللهی در گفت و گو با شاهد باران نقش این شهید والامقام در جنگ‌های بخش جولان را تشریح کرده است:

در آغاز بحث مختصری از شخصیت، هویت و مبارزات شهید سمیر قنطار را برای خوانندگان شاهد باران معرفی بفرمایید.

شهید سمیر قنطار شاید یک نمونه خوب از جامعه پیچیده لبنان باشد. می‌دانید که جامعه لبنان از نظر تعدد شخصیت‌ها، مذاهب، ادیان، احزاب، گروه‌ها و رسانه‌ها یکی از پیچیده‌ترین جوامع دنیا است. باوجودی که لبنان کشور کوچکی است و جمعیت کمی دارد، ولی انواع و اقسام جریان‌های فکری، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، دینی و مذهبی در آن وجود دارد، و یکی از شخصیت‌های خوب این جامعه شهید سمیر قنطار است. وقتی انسان زندگی و مبارزات ایشان را مطالعه می‌کند، می‌بیند که جامعه لبنان چه قدر پیچیده است. از سوی دیگر کسانی که با طایفه دروزی لبنان آشنا هستند، می‌دانند که این طایفه چه نوع عقاید و تفکرانی دارد، و سمیر در این طایفه به وجود آمد و هویت او شکل گرفت.

در دهه ۱۹۷۰ میلادی که مبارزات جنبش‌های مقاومت فلسطین با اسرائیل به اوج رسیده بود، یک فضای داغ در لبنان به وجود آمده بود، و جوانان لبنانی با شور و شوق به جنبش مقاومت فلسطین می‌پیوستند، و سمیر قنطار یکی از معدود جوانانی بود که در این مسیر گام نهاد. به خصوص که جنگ داخلی لبنان هم در سال ۱۹۷۵ میلادی شروع شد، و بسیاری از جوانان که آرزوشان جنگیدن با اسرائیل بود، مایل نبودند وارد جنگ‌های داخلی شوند،



موجب شد که تصمیم نهایی اش را در زندان بگیرد، و تغییر مذهب دهد، و به مذهب تشیع مشرف شود. **دلایل پیوستن شهید قنطار به حزب الله و مقاومت ضد صهیونیستی لبنان پس از آزادی از اسارت چه می تواند باشد؟**

اصولا پایداری بر حفظ فرهنگ مقاومت، آرمان گرایی و پیوستن به مذهب تشیع، در پیچه ورود شهید سمیر قنطار به مقاومت اسلامی لبنان را تشکیل داد. در آن برهه ملاحظه کردید که همین گروه مقاومت اسلامی به رهبری آقای سید حسن نصر الله برای آزادی ایشان چه کار کرد. سمیر قبل از اسارت و هنگام اسارت رسماً جزء گروه حزب الله نبود، ولی حزب الله هر اسیر عرب در زندانهای اسرائیل را اسیر خود می دانست، و متعهد شده بود که همه آنها را آزاد کند، و این خیلی حایز اهمیت است. در آن زمان شاهد بودیم که بسیاری از گروههای انقلابی فلسطینی و نیز بسیاری از دولت های عرب اهمیتی برای آزادی اسیران خود قایل نبودند. اسیران عرب سال های طولانی در زندان های اسرائیل می ماندند، اما هیچ توجهی برای آزادی آنها به عمل نمی آمد. شاهد بودیم که کشورهای اردن، مصر و سودان اسرا را به حال خودشان رها کرده بودند.

داستان دردناک این است که صدها تن از نظامیان ارتش های کشورهای مزبور در جریان جنگ اکتبر سال ۱۹۷۳، یا قبل از آن یا بعد از آن به اسارت دشمن صهیونیستی درآمدند، ولی هیچ وقت یک دولت عربی پیگیری سرنوشت آنها از اسرائیل نبود. دردناکتر از آن وقتی کشورهای مصر و اردن با اسرائیل پیمان صلح امضا کردند، باز هم توجهی به اسیران خود نداشتند. اما حزب الله بنا بر گفته معروف سید حسن نصر الله: «نحن قوم لا نترك أسرانا في السجون» که ما اسیران خود را در زندان های اسرائیل رها نمی کنیم، این یک شعار توخالی نبود. حزب الله در

به وسیله شهید فتحی شقافی با شخصیت امام (ره) آشنا شد. می دانید که فتحی شقافی از تفکرات حضرت امام بسیار تأثیر پذیرفته بود، و در این زمینه کتاب «الخمینی، الحل الاسلامی والبدیل» را نوشت که در آن زمان خیلی سر و صدا کرد. این همسولوی باعث شد که در پیچه ای به سوی شهید سمیر قنطار خارج از گروه بندی های چپگرایانه که در آن زمان در جامعه لبنان و فلسطین رواج داشت، گشوده شود. مانند جبهه خلق برای آزادی فلسطین که سمیر در آن عضویت داشت.

لذا می توان گفت که زندان واقعا برای سمیر قنطار نعمت بود. به این تعبیر که با فرهنگ جدید، و با یک انقلاب جدیدی آشنا شد، و ایشان از همان موقع نسبت به انقلاب اسلامی و شخصیت امام (ره)، گرایش قلبی و فکری پیدا کرد. اما چند سال بعد و پس از تجاوز سال ۱۹۸۲ اسرائیل به لبنان و پیدایش مقاومت اسلامی و حزب الله، ایشان به تدریج با الگوی بسیار موفق مقاومت آشنا شد. الگویی که در سایه رهبری ولایت فقیه هیچگاه از مسیر اصلی خود خارج نشد، و به میلیشیا تبدیل نشد، و همواره بحث مبارزه با اسرائیل را هدف اصلی خود قرار داده بود.

شهید سمیر قنطار با داشتن سابقه مبارزاتی و تأثیر پذیری از شهید دکتر فتحی شقافی، وقتی عملکرد حزب الله را در طول دوران اشغالگری اسرائیل بر جنوب لبنان، به خصوص پیروزی بزرگ سال ۲۰۰۰ را دید، همه این عوامل باعث شد که سمیر قنطار تصمیم بگیرد به مذهب تشیع ایمان بیاورد، و در زندان رژیم صهیونیستی به تشیع گروید. گویا مدتی بعد هم یک گروه از مبارزان شیعه لبنانی با سمیر قنطار همسولول شد، و میان شان ارتباط نزدیک برقرار گردید، و ایشان بیشتر با فرهنگ و عقاید مقاومت اسلامی و شیعی حزب الله لبنان آشنا گشت، و

صهیونیست هستند، ضربه بزنند. اصولاً شهرک نشینان، به نحوی شبه نظامی و بخشی از نیروی ذخیره ارتش اسرائیل به شمار می آیند. در جامعه اسرائیل فرد غیر نظامی به مفهوم عام وجود ندارد، و همه شهرک نشینان نیروی ذخیره ارتش به حساب می آیند. معروف است که همه دولت های جهان ارتش دارند، ولی اسرائیل ارتشی است که از میان صهیونیست های افراطی دولت دارد. لذا گروه انقلابی سمیر قنطار عده ای از صهیونیست ها را گروگان می گیرد، و در پی آن ارتش اسرائیل وارد عمل می شود، و درگیری آغاز می شود. در نتیجه درگیری با این گروه انقلابی، تعدادی از صهیونیست ها هم به دست ارتش اسرائیل کشته می شوند، و تنها کسی که از این گروه زنده می ماند، شهید سمیر قنطار و آزاده احمد الابرس است که به شدت زخمی می شوند، و به اسارت نظامیان صهیونیست در می آیند.

آن گاه به سمیر تهمت زدند که ایشان بر سر گروهی وارد شهرک ناهاریا شده و تعدادی غیر نظامی را کشته است. در حالی که این گونه نبود. در واقع ارتش اسرائیل بود که هنگام حمله به این گروه تعدادی از صهیونیست های شهرک ناهاریا را به قتل رساند، و بعد این اتهام را به ایشان بست. به هر حال عملیات ورود به خاک فلسطین اشغالی عملیات بسیار مهمی بود. چون متأسفانه در همان زمان شاهد بودیم که تعداد زیادی از افراد مسلح فلسطینی مبارزه با اسرائیل را رها کرده و وارد جنگ های داخلی لبنان شده بودند. ولی یک جوان دروزی لبنانی با این آرمان بلند، می آید و چنین عملیاتی را انجام می دهد.

در آن برهه جوان های خوش فکر و ذوق مانند سمیر قنطار هم وجود داشتند که مایل نبودند خود را آلوده درگیری های طائفه ای و گروهی داخلی لبنان کنند، و در همان فضا دوست داشتند با اسرائیل بجنگند، و این گرایش خیلی ارزشمند است

زمانی که شهید سمیر قنطار از قید و بند صهیونیست ها رهایی یافت، شما در لبنان اقامت داشتید، و ایشان را از نزدیک دیده اید. بفرمایید که روحیه و طرز تفکر ایشان را بعد از گذشت حدود ۳۰ سال زندان چگونه یافتید؟

در واقع شهید سمیر قنطار در دوران اسارت با مفاهیم انقلاب اسلامی و با شخصیت امام خمینی (ره) آشنا شد. زمانی که نظامیان صهیونیست، شهید دکتر فتحی شقافی (دبیر کل سابق جنبش جهاد اسلامی) را دستگیر و زندانی کردند، ایشان را در سلول سمیر قنطار قرار دادند. با این وصف سمیر

کرده‌اید، بیایید در کار فرهنگی کتاب بنویسید، ولی سمیر به هیچ عنوان نپذیرفت که به غیر از مقاومت و مبارزه، در هیچ بخشی مشغول به کار شود.

در واقع شهید سمیر قنطار در دوران اسارت توسط شهید دکتر فتحی شقاقی (دبیر کل سابق جنبش جهاد اسلامی) با مفاهم انقلاب اسلامی و با شخصیت امام خمینی (ره) آشنا شد. چون نظامیان صهیونیست این دو شهید بزرگوار را در سلول یک زندان افکنده بودند

از بندر مرزی ناقوره در جنوب لبنان تا شهر بیروت استقبال گرمی از شهید سمیر قنطار به عمل آمد، ولی برخورد اسرائیل که تا آن لحظه از سرنوشت اسیران خود اطلاع نداشت چگونه بود؟ استقبال از شهید سمیر قنطار بسیار دیدنی و تاریخی بود. چون بعد از پایان جنگ ۳۳ روزه بود، و اسرائیلی‌ها به بهانه آزادی چند اسیری که در اختیار حزب الله داشتند، این جنگ را راه انداخته بودند. جالب اینجا است که اسرائیلی‌ها که ادعا می‌کردند بازوی اطلاعاتی خیلی قوی دارند، و از همه چیز خبر دارند، تا آخرین لحظه نمی‌دانستند که سه اسیرشان زنده یا مرده‌اند؟ آقای سمیر قنطار را سر مرز بندر ناقوره آوردند و تحویل سازمان صلیب سرخ دادند، از این طرف هم اسیران اسرائیلی را هم آوردند. به یاد دارم که عملیات مبادله به صورت زنده از شبکه‌های تلویزیونی از جمله تلویزیون رژیم صهیونیستی پخش می‌شد. یک دستگاه خودرو که قرار بود سه اسیر اسرائیلی در آن باشند، موقعی که به مرز نزدیک شد، بینندگان دیدند که خودرو مخصوص حمل جنازه است. زمانی که درب عقب خودرو باز شد و از آن تابوت بیرون آمد، همزمان یکی از شبکه‌های تلویزیونی منطقه از داخل فلسطین اشتغالی گزارش داد که اسرائیلی‌ها تا چه اندازه جا خورده‌اند، و به نوعی فروپاشی روحی در آن‌ها به وجود آمده است. این صحنه نشان داد که اسرائیلی‌ها که ادعا می‌کنند قدرت اطلاعاتی قوی دارند، به هیچ عنوان صحیح نیست. چون آن‌ها تا آخرین لحظه فکر می‌کردند اسیران‌شان زنده‌اند.

عملیات آزادی شهید سمیر قنطار یک پیروزی بسیار بزرگ برای مقاومت اسلامی لبنان بود که شکست روحی عجیبی بر جامعه اسرائیل وارد کرد. آن‌ها جنگ ۳۳ روزه را بر لبنان تحمیل کردند و هزار و یک کار کردند تا اسیران‌شان زنده برگردند، ولی اسرائیلی‌ها با تابوت برگشتند. این عملیات از نظر نمادین خیلی پرمعناست که آقای سمیر قنطار بعد از ۲۹ سال اسارت، زنده و سرفراز به کشورش

است به دشمن تا گمان نکند ما گروهی ذلت پذیر هستیم و اسارت نیروهایمان را می‌پذیریم. آن‌ها را به هر قیمتی که شده آزاد می‌کنیم. سید حسن نصرالله در جریان صحبت‌های خود همواره به این نکته تأکید می‌کرد که ما به رغم همه انتقادهای داخلی و به رغم دشمنی که با رژیم صهیونیستی داریم، ولی این نکته را هم لحاظ می‌کنیم که اسرائیلی‌ها هم هیچ وقت جنازه نظامیان خود را رها نمی‌کنند. برای بخشی از جنازه‌های نظامیان مانده در لبنان، حتی اگر انگشت یک نظامی هم باقی مانده باشد حاضرند به عملیات مبادله دست بزنند. آقای نصر الله این نکته را در مقایسه با بی‌تفاوتی دولت‌های عرب که اهمیتی برای شهروندان‌شان قائل نیستند، همیشه مطرح می‌کرد. ایشان نشان داد که در سطح یک دولتمرد متعهد عمل می‌کند، و این باعث شد که سمیر قنطار شیفته مقاومت و فرهنگ مقاومت بشود. شهید سمیر قنطار زمانی که پس از آزادی از اسارت به لبنان بازگشت، در مراسم استقبال اعلام کرد که من دوباره به فلسطین برمی‌گردم. فرض کنید اگر کس دیگری غیر از سمیر بود می‌گفت من به مدت ۲۹ سال در زندان بسر بردم و دینم را ادا کردم. اکنون وقت آن رسیده که بسروم ازدواج کنم و به زندگی عادی ادامه دهم. اما ایشان در همان لحظه تکلیف خود را روشن کرد. روشن بود که به قدری از اراده و روحیه قوی برخوردار است که خود را وقف آزادی فلسطین و آرمان قدس کرده است. بنابر این از نخستین روز آزادی برنامه‌اش مشخص بود. با وجودی که پیشنهادات زیادی به ایشان شده بود، که شما وظیفه‌تان را انجام داده‌اید، و دین خود را ادا

عمل نشان داد که حتی اسیرانی را که عضو حزب الله نبودند، اسیر خود می‌داند، و برای آزادی آن‌ها حاضر است عملیاتی را مانند عملیات سال ۲۰۰۰ انجام دهد، و از رژیم صهیونیستی اسیر بگیرد، تا آن رژیم را ناگزیر به مبادله اسیران کند.

در سال ۲۰۰۴ یک عملیات مبادله اسیران با میانجیگری دولت آلمان انجام شد و قرار بود که شهید سمیر قنطار هم در این مبادله آزاد شود. اما اسرائیلی‌ها به خصوص آریل شارون نخست وزیر وقت رژیم صهیونیستی به خاطر کینه‌ای که از سمیر در دل داشتند در آخرین لحظات نام ایشان را از فهرست آزادگان حذف کردند. به یاد دارم در همان زمان سید حسن نصر الله در مراسم استقبال از اسیران آزاد شده اعلام کرد که خودداری رژیم صهیونیستی از آزادی سمیر قنطار بزرگترین اشتباهی بود که این رژیم مرتکب شد. چون ما همین یک اسیر را هم رها نمی‌کنیم. اسرائیل خواهد دید که چه اتفاقی خواهد افتاد. برای همین بود که حزب الله برای آزادی سمیر قنطار در سال ۲۰۰۶ باز هم عملیات اسارت تعدادی از نظامیان صهیونیست را در جنوب لبنان به اجرا گذاشت. عملیاتی که باعث جنگ ۳۳ روزه شد.

در آن برهه تعداد زیادی از لبنانی‌ها انتقاد کردند که آیا تلاش برای آزادی یک اسیر، آن هم یک جوان دروژی که عضو حزب الله نبوده ارزش آن را داشت که یک چنین جنگی راه بیافتد؟ ولی آقای نصر الله همیشه به منتقدان پاسخ می‌داد که این عملیات فقط برای آزاد سازی یک اسیر انجام نشده است. این نشانگر کرامت ماست. این پیامی



شیعه لبنانی می‌توانست با یک شوهر جوان و پولدار ازدواج کند. ولی به دلیل روحیه انقلابی که داشت، شهید سمیر قطزار را پسندید، و این نشان می‌دهد که این زن و شوهر از نظر روحی، فکری و آرمانی تا چه اندازه به هم نزدیک بودند. ثمره این ازدواج هم یگانه فرزندی به نام علی است، و این نامگذاری هم نشانی از گرایش‌های اعتقادی سمیر بود.

مراسم ازدواج در حضور امیل لحدود رئیس جمهوری پیشین و تعداد زیادی از شخصیت‌های سیاسی و انقلابی لبنان برگزار شد. شاید لحدود یک رئیس جمهور استثنایی در تاریخ معاصر لبنان باشد که فردی ملی‌گرا و کاملاً در خدمت مقاومت بود. این فرد به تمام معنا عاشق کشورش بود، و در زمان تصدی مسئولیت ریاست جمهوری، جلوی فشارهای شدید آمریکا و جهان ایستاد، و کوچک‌ترین امتیازی به غرب نداد، و سرانجام هزینه سنگین این موضع‌گیری را هم پرداخت کرد. بعد از ترور رفیق حریری نخست‌وزیر پیشین لبنان، اتهام ناروایی به لحدود زده شد، و بیش از دو سال در کاخ ریاست جمهوری خانه نشین و از سوی احزاب و گروه‌های ۱۴ مارس تحریم شده بود. تمام ارتباطات را با ایشان قطع کرده بودند، و هیچ‌یک از شخصیت‌های سیاسی لبنان با ایشان دیدار نمی‌کرد. ولی آقای امیل لحدود حتی یک لحظه از مواضع اصولی خود چه در دوران ریاست جمهوری و چه بعد از آن دست نکشید. به هر حال امیل لحدود با توجه به جایگاهی که داشت در مراسم ازدواج سمیر قطزار شرکت کرد، و این ازدواج را به ایشان تبریک گفت. این نشان دهنده جایگاه سمیر قطزار و ارزش مبارزات او می‌باشد.

پس از گذشت مدتی شهید سمیر قطزار را در برخی از مناسبت‌ها می‌دیدم. چون به جنبش مقاومت پیوسته بود، و به خاطر خطری که جان ایشان را تهدید می‌کرد، به نوعی زندگی مخفی را شروع کرده بود. حضور رسانه‌ای و اجتماعی زیادی نداشت. به یاد دارم که در یکی از رستوران‌های بیروت ضیافتی برگزار شده بود که ایشان به اتفاق همسرش آمد. البته این‌طور نبود که زندگی سمیر مثل زندگی شهید عماد مغنیه صد در صد مخفیانه بوده باشد. عماد مغنیه گاهی در بین مردم حضور پیدا می‌کرد، ولی کسی او را نمی‌شناخت. در حالی که مردم سمیر قطزار را در هر جایی که حضور پیدا می‌کرد، می‌شناختند، از سوی دیگر چون همسر ایشان رسانه‌ای است، بیشتر شناخته شده بود. شناخت مردم از سمیر قطزار در همین حد خلاصه

از نظر اعتقادی تا چه اندازه تغییر کرده بود که حزب الله به او توصیه کرد که در حال حاضر موقع این کار نیست. شما که بعد از گذشت ۲۹ سال اسارت به آغوش خانواده بازگشته‌اید، کمی فرصت دهید تا این مرحله بگذرد.

گویا سمیر قطزار پس از آزادی به یک شخصیت مهم تبدیل شده بود که شخصیت‌های سیاسی مهمی از جمله امیل لحدود رئیس جمهوری پیشین لبنان در مراسم ازدواج ایشان شرکت کردند...

شهید سمیر قطزار پس از طی نمودن مرحله آزادی و دیدار با سایر بستگان، با خانم زینب برجایوی یکی از چهره‌های معروف و موفق رسانه‌ای لبنان ازدواج کرد، و این ازدواج هم خیلی قابل توجه است. خانم برجایوی دختر زیبا و از خانواده سرشناس و ثروتمند

اصولاً پایداری بر حفظ فرهنگ مقاومت، آرمان‌گرایی و پیوستن به مذهب تشیع، در پیچه ورود شهید سمیر قطزار به مقاومت اسلامی لبنان را تشکیل داد. در آن برهه ملاحظه کردید که همین گروه مقاومت اسلامی به رهبری آقای سید حسن نصر الله برای آزادی ایشان چه کار کرد



برمیگردد، ولی اسرائیلی‌ها در تابوت به فلسطین اشغالی برمی‌گردند.

به هر حال استقبال از شهید سمیر قطزار در بندر نافوره بسیار بزرگ و باشکوه بود. اما مراسم استقبال بزرگتر در ضاحیه در بخش جنوبی بیروت برگزار گردید. در آن مراسم باشکوه آقای سید حسن نصرالله با وجودی که بعد از جنگ ۳۳ روزه به دلیل خطرات امنیتی، سعی می‌کرد کمتر در انظار عموم دیده شود، ولی شخصاً در مراسم استقبال حضور یافت و آزادی سمیر را به ایشان تبریک گفت. در آن مراسم با میله‌های زندان دکوری بسیار زیبایی ساخته بودند، که شهید سمیر قطزار و سه اسیر دیگر مقاومت اسلامی که در جنگ ۳۳ روزه به اسارت رژیم صهیونیستی درآمده بودند، با شکستن میله‌های نمادین زندان اسرائیل وارد صحنه شدند. این صحنه بسیار زیبایی بود که درس‌های زیادی در آن وجود داشت. سرانجام در این صحنه مصداق آیه شریفه «کم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة باذن الله» به روشنی تجلی یافت. چرا که واقعا مقاومت یک ملت، یا یک گروه کوچک و پایدار در مقابل قدرت نظامی اسرائیل را ثابت کرد.

لذا از این تاریخ مرحله جدیدی در زندگی سمیر شروع شد. ابتدا قرار بود که ایشان به غیر از مقاومت که به طور مستقیم با اسرائیل درگیر است کار دیگری را بپذیرد. در همان حال اسرائیلی‌ها هم که ناگزیر سمیر را آزاد کرده بودند، گفتند که ما به ناچار ایشان را آزاد کردیم و به دنبال ایشان هستیم تا انتقام بگیریم. این نشان می‌دهد که اولاً اسرائیلی‌ها تا چه اندازه نسبت به سمیر قطزار کینه داشتند، و دوم این فرد چه قدر مهم بوده که رژیم صهیونیستی ایشان را دنبال می‌کرده تا انتقام بگیرد. در هر صورت سمیر وارد مرحله جدیدی شد.

یکی از دوستان نقل کرده که سمیر قطزار از لحظه آزادی در صدد بود تشیع خود را آشکار کند. ولی حزب الله به دلیل این‌که ایشان از طایفه دروزی بود و بستگانش دروزی بودند، و مادرش فوت کرده بود و خاله‌اش، خواهران و برادران ایشان را بزرگ کرده است، مصلحت نمی‌دانست. سمیر پس از آزادی و دیدار با بستگان خود به حزب الله پیام داد اکنون که زنان فامیل در منطقه دروزی نشین عبیه در حال استقبال از من هستند، و محرم نیستند، می‌خواهند به من دست بدهند و با من روبروسی کنند، من دارم زجر می‌کشم، و می‌خواهم تشیع خود را اعلام کنم. این داستان نشان می‌دهد که این انسان



گرفت، و متأسفانه یک جنگ بین المللی علیه نظام سوریه تحمیل شد، امکان تازه‌ای برای فعال کردن جبهه جولان فراهم گردید. لذا شهید سمیر قنطار بهترین گزینه برای شکل دادن هسته‌های مقاومت و فرماندهی نیروهای مقاومت در این جبهه بود. لذا با توجه به موقعیت مردمی و تاریخیچه دروزی بودن ایشان، این امکان و قابلیت را داشت که بتواند بسیار خوب با جوانان انقلابی منطقه ارتباط برقرار کند. البته به علت خطری که جان سمیر قنطار را تهدید می‌کرد، شخصا ایشان را از رفتن به جولان تا جایی که ضرورت ندارد، منع کرده بودند، و برای خود در منطقه دروزی نشین جرمانا در جنوب دمشق به مسواخت جاده فرودگاه دفتر کار دایر کرده بود. در این منطقه هم شرایط و محیط فعالیت به خوبی آماده شده بود تا سمیر از این شرایط به خوبی استفاده کند. ایشان زود هنگام توانست با چهره‌های دروزی که در واقع به مبارزه علاقه داشتند و تعدادشان هم در سوریه زیاد بود، ارتباط برقرار کند و هسته‌های مقاومت را شکل دهد. ابتدا جوانان را جذب و سازماندهی کرد، و با تاکتیک‌های نظامی مناسب آموزش داد، و آنان بیدرنگ مبارزه ضد صهیونیستی را شروع کردند.

به دلیل پیشینه دروزی بودن شهید سمیر قنطار، این امکان در وجود ایشان فراهم بود تا از جوانان دروزی این مناطق برای آزادسازی جولان استفاده کند. به این دلیل که شهید قنطار با فرهنگ و آداب و رسوم طایفه دروز آشناست و آن‌ها نیز به او علاقه دارند

عملیات مسلحانه ضد صهیونیستی را هم شروع کرده بود؟

چون جبهه جولان طی چند دهه اخیر آرام بود، و اکنون فعال شده است، نیروهای مقاومت در جولان در سایه فرماندهی شهید سمیر قنطار چند رشته عملیات مسلحانه انجام دادند که اسرائیلی‌ها را به شدت به وحشت انداخت. از سوی دیگر با توجه به حضور انبوه طایفه دروزی در داخل سرزمین‌های اشغالی فلسطین، فعال شدن جبهه جولان یک فاجعه بزرگ برای اسرائیل به شمار رفت. حال که اسرائیلی‌ها به دنبال شهادت سمیر قنطار به خاطر انتقام تاریخی عملیات نهاریا بودند، یک عامل دیگر هم به آن اضافه شد. یعنی نقش فعلی ایشان در گشودن جبهه جولان از نظر صهیونیست‌ها مزید بر علت شده بود، و این مهمتر از حس انتقامجویی برای عملیات نهاریا به شمار رفت. به طور قطع می‌توان گفت که اگر آقای سمیر قنطار فرماندهی جبهه مقاومت در جولان را به عهده

شده بود. در واقع سایر فعالیت‌های مبارزاتی و اجتماعی ایشان آشکار نبود، تا زمانی که بحث بحران سوریه شروع شد، و جنگ در سوریه امکان فعال نمودن جبهه مقاومت در بلندی‌های اشغالی جولان را فراهم کرد.

شده بود. در واقع سایر فعالیت‌های مبارزاتی و اجتماعی ایشان آشکار نبود، تا زمانی که بحث بحران سوریه شروع شد، و جنگ در سوریه امکان فعال نمودن جبهه مقاومت در بلندی‌های اشغالی جولان را فراهم کرد.

به نظر شما مسئولیت فرماندهی مقاومت در جبهه جولان چگونه به شهید سمیر قنطار واگذار شد؟

در جریان امر نیستم، ولی از نظر تحلیلی می‌توانم بگویم که قطعاً ایشان اصرار داشت این مسئولیت را بپذیرد. چون ایشان به دنبال صحنه‌ای بود که با سرزمین فلسطین ارتباط مستقیم داشته باشد. اطلاع دارید که بلندی‌های جولان تا شعاع ده‌ها کیلومتری پیرامون آن در سرزمین‌های فلسطین، اردن، سوریه و لبنان دروزی نشین است، و از طرف دیگر به دلیل پیشینه دروزی بودن شهید سمیر قنطار، این امکان در وجود ایشان فراهم بود تا از جوانان دروزی این مناطق برای آزادسازی جولان استفاده کند. با این وصف چه کسی بهتر از سمیر که یکی از نمادهای مقاومت است، و با فرهنگ و آداب و رسوم طایفه دروز آشناست و آن‌ها نیز به او علاقه دارند، این مسئولیت را به عهده بگیرد. لذا معتقدم که سمیر برای تصدی این مسئولیت سنگین گزینه بی بدیل بود.

منطقه وجود نداشت. بدین معنا سوریه به تنهایی نمی‌توانست با اسرائیل بجنگد. چون موازنه قوا وجود نداشت، شکست سوریه در جنگ فرضی قطعی بود. چون آمریکا با تمام قدرت از اسرائیل پشتیبانی می‌کند، و از این طرف هم شوروی که از سوریه حمایت نظامی می‌کرد، فرو پاشیده شده است. به هر حال اگر توازن قوا وجود نداشته باشد، صحبت از این‌که چه چرا جبهه جولان آرام است، معنا ندارد. در این شرایط تنها یک گزینه در برابر سوریه وجود داشت، و آنهم حمایت از مقاومت اسلامی لبنان بود که این کار را بسیار عالی انجام می‌داد، و ما نتیجه درخشان این حمایت را در جریان جنگ ۳۳ روزه سال ۲۰۰۶ شاهد بودیم.

آقای سید حسن نصر الله دبیر کل حزب الله چند بار با صراحت اعلام کرد که حمایت سوریه از مقاومت لبنان بسیار تأثیر گذار بوده است. یا به تعبیری که حمایت سوریه فراتر از حمایت معنوی و لجستیکی بوده است. اصولاً سلاح‌هایی که سوریه، مخصوصاً موشک‌های ضد تانک کورنیت که در جنگ ۳۳ روزه در اختیار حزب الله گذاشت، بسیار کارآمد بود. همه می‌دانند که موشک کورنیت، ساخت روسیه است و از نوع موشک در سازمان تسلیحاتی ایران وجود ندارد. وقتی حزب الله در جنگ ۳۳ روزه موشک‌های کورنیت را به صورت موفقیت آمیز استفاده کرد، همه فهمیدند که این کار سوریه است.

از سال ۲۰۱۱ به بعد که سوریه را بحران فرا

در خصوص تلاش برای آزادسازی بلندی‌های جولان، تا قبل از تحولات بحران داخلی سوریه ما با مشکل جدی مواجه بودیم. البته فراموش نکنم که مقام معظم رهبری طی سخنانی در کنفرانس بین المللی انتفاضه که در سال ۱۳۹۱ در تهران برگزار شد، فرمودند که «دوران جنگ‌های کلاسیک با اسرائیل به پایان رسیده و الان دوران جنگ‌های مقاومت است». از سوی دیگر در چند سال اخیر هم یک عده اشکال می‌گرفتند که چرا سوریه که به صورت مداوم از جنبش‌های مقاومت در لبنان

سیاسی این کشور دارند. یکی از رهبران شان به نام «سلطان پاشا الاطرش» از رهبران نهضت استقلال سوریه بوده و اکنون تندیس او به عنوان یکی از نمادهای تاریخ استقلال سوریه پا برجاست. در روز منطقه اشغالی جولان که تحت ظلم و ستم مستقیم رژیم صهیونیستی قرار دارند، مواضع بسیار خوبی دارند. اصولا مواضع دروزی‌های سوریه با مواضع دروزی‌های لبنان و مناطق اشغالی سال ۱۹۴۸ فلسطین بسیار متفاوت است. متأسفانه تعداد زیادی از دروزی‌های فلسطین اشغالی وارد ارتش اسرائیل شده‌اند، و به مراتب افسری و فرماندهی هم رسیده‌اند.

با این وصف در منطقه دروزی نشین جولان سوریه پتانسیل بسیار خوبی برای شکل گیری مقاومت ضد صهیونیستی وجود دارد، که این پتانسیل با آمدن شهید سمیر قطار به عمل تبدیل شد. درست است که ایشان زود هنگام به شهادت رسید، اما تاریخچه مقاومت در لبنان نشان داده که شهادت رهبران مقاومت، درخت جنبش مقاومت را تنومندتر کرده است. از شهادت شیخ راغب حرب بگیرید، تا شهادت سید عباس موسوی و بسیاری از چهره‌ها تا برسد به شهادت حاج عماد مغنیه. تاریخ معاصر ثابت کرده که مقاومت اسلامی با شهادت رهبران نه فقط هیچ گاه متوقف نشده است. بلکه به انگیزه و حماسه مقاومت برای ادامه مبارزه افزوده است.

در سال گذشته در همین بلندی‌های جولان شاهد بودیم که جهاد مغنیه فرزند شهید حاج عماد مغنیه با حمله هلی کوپتر اسرائیلی‌ها به شهادت رسید، و اکنون هم سمیر قطار به شهادت رسیده است. من مطمئن هستم سنگ بنایی که ایشان به زمین گذاشت به یک جریان مقاومت بسیار تنومندی تبدیل خواهد شد. به یاد دارید موقعی که مقاومت اسلامی در سال ۱۹۸۲ در لبنان شکل گرفت، یک نهال بسیار ظریفی بود. هیچ کس فکر نمی‌کرد که این مقاومت در آینده به یک درخت تنومند به نام حزب الله لبنان تبدیل گردد، که اکنون به عنوان یکی از بازیگران اصلی لبنان و سرتاسر منطقه تبدیل شده است. به یاری خداوند و به برکت خون شهید سمیر قطار مقاومت در جولان هم آینده درخشانی خواهد داشت.

شکی نیست که اگر بحران سوریه هم ادامه پیدا کند، مقاومت در جولان هم رشد خواهد کرد. چون دیگر آن تابو شکسته شد. بحث یک عده از افراد که می‌گفتند نباید از منطقه جولان به اسرائیل حمله کرد، اکنون از بین رفته است. نقش توطئه آمیز اسرائیل در بحران سوریه به قدری آشکار شده که دیگر کسی نمی‌تواند دولت سوریه را به پشتیبانی از مقاومت در جولان متهم کند. چون اوضاع چنان به هم ریخته که هر کسی هر کاری بخواهد بکند، می‌تواند بکند. به نظر من فضا برای تداوم مقاومت در جولان فراهم شده و به برکت خون شهیدان جهاد مغنیه و سمیر قطار رشد خواهد کرد. ■

مستشاران نظامی ایران جاسوسی می‌کنند. لذا سمیر قطار بخشی از این توطئه بود. بنابر این زمانی که ایشان به شهادت رسید تعجب نکردم که چطور لو رفته است. چون فرهنگ اکثریت گروه‌های مسلح مزدوری و جاسوسی برای عربستان، ترکیه و رژیم صهیونیستی است. ماهیت‌شان مستقل نیست. برای همه سرویس‌های اطلاعاتی دنیا جاسوسی می‌کنند. معارضینی هستند که ستون پنجم دشمن هستند و از خارج از سوریه هدایت می‌شوند. لذا تعجب نکنید که چطور این ترور اتفاق افتاد.

در سال گذشته در همین بلندی‌های جولان شاهد بودیم که جهاد مغنیه فرزند شهید حاج عماد مغنیه با حمله هلی کوپتر اسرائیلی‌ها به شهادت رسید، و اکنون هم سمیر قطار به شهادت رسیده است. من مطمئن هستم سنگ بنایی که ایشان به زمین گذاشت به یک جریان مقاومت بسیار تنومندی تبدیل خواهد شد

نظر به اینکه با تحولات منطقه آشنا هستید، تحلیل‌تان از شکل گیری جبهه مقاومت در بلندی‌های اشغالی جولان به فرماندهی شهید سمیر قطار چیست؟ آیا این مقاومت نوپا می‌تواند مانند مقاومت اسلامی که در سال ۲۰۰۰ جنوب لبنان را آزاد کرد، جولان را از اشغال صهیونیست‌ها آزاد کند؟

پیروان طایفه دروز در سوریه با دروز لبنان متفاوت می‌باشند. اکثریت دروزی‌های لبنان با ولید جنبلاط رئیس حزب سوسیالیست ترقی خواه همفکرند، که گاهی در خدمت رژیم صهیونیستی قرار دارد، و با آمریکا نیز هماهنگ است. اما طایفه دروز سوریه دوران طولانی افتخار آفرینی در تاریخ مبارزات

نمی‌گرفت، اسرائیلی‌ها ایشان را رها نمی‌کردند، و قطعا از او انتقام می‌گرفتند. ولی امکان داشت که حالا این کار را نکنند. اما وقتی نقش ایشان را در فعال کردن جبهه جولان دیدند، به قول خودشان سمیر قطار پایش را از خط قرمز فراتر گذاشته و خط قرمز اسرائیل را شکسته و باید ترور شود و بهای این اقدام را پرداخت کند. ناگفته نماند که نهایت آرزوی سمیر قطار شهادت بود. ایشان خود را آماده کرده بود که با شهادت از دنیا برود، و این اتفاق هم افتاد. به طور قطع کسی که یک عمر مبارزه کرده و مهمترین سال‌های جوانی خود را به مدت ۲۹ سال در زندان صهیونیست‌ها بسر برده و دوباره آمده و مقاومت را شروع کرده، از نظر ایشان مرگ در بستر بدترین گزینه است. به هر حال شهید سمیر قطار سرانجام به آرزوی خود رسید و به یک چهره ماندگار در صحنه مقاومت تبدیل شد.

نحوه شهادت سمیر قطار چگونه بود؟ به نظر شما عوامل ستون پنجم اسرائیل در دمشق فعال بودند و محل کار ایشان را شناسایی کردند؟

در بحران کنونی سوریه عده زیادی از گروه‌های مسلح که عناوین بزرگ معارض بودن و انقلابی بودن برای خودشان انتخاب کرده‌اند، با رژیم صهیونیستی همکاری دارند. لذا نباید تعجب کرد که شهید سمیر قطار چگونه لو رفته است. در جبهه جولان و در جبهه درعا کسانی را می‌بینیم که به عنوان پیاده نظام رژیم صهیونیستی عمل می‌کنند، و با دولت سوریه می‌جنگند. وقتی که مجروح می‌شوند به بیمارستان‌های اسرائیل انتقال و مداوا می‌شوند. روشن است که بسیاری از گروه‌های مسلح ضد نظام سوریه در خدمت رژیم صهیونیستی قرار دارند، و تنیاهو نخست وزیر رژیم صهیونیستی از آن‌ها عیادت کرده است. آن‌ها نه تنها علیه سمیر قطار بلکه به زبان نظام سوریه و به زبان حضور حزب الله در سوریه و به زبان





درآمد

بنیاد شهید و امور ایثارگران افزون بر تجلیل و قدردانی از شهیدان و جانبازان انقلاب اسلامی ایران و دفاع مقدس و بازماندگان آنان، در تجلیل از شهیدان و آزادگان و انقلابیون سر تاسر دنیا نقش پیشستازی ایفا می‌کند. شهید سمیر قنطار «اسیر ارشد» زندان‌های رژیم صهیونیستی یکی از همین آزادگانی بود که به دعوت بنیاد شهید در سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی به تهران آمد و ضمن دیدار با تعدادی از مسئولان بلند پایه کشور، در چند همایش مردمی نیز شرکت کرد. نکته جالبی که دکتر عباس خامه یار معاون سابق پژوهش و ارتباطات فرهنگی بنیاد شهید در گفت و گو با شاهد یاران به آن اشاره کرده است، دیدار دو آزاده، دو جانباز فدakar و دو شهید شاخص با یکدیگر و ابراز همفکری درباره علل اسارت‌شان می‌باشد. شهیدان سرلشکر حسین لشکری خلبان نیروی هوایی، و سمیر قنطار چریک انقلابی در دیداری که در یکی از مراکز بنیاد شهید و امور ایثارگران داشتند، همه مشکلات جهان اسلام را به خاطر وجود غده سرطانی به نام اسرائیل در منطقه عنوان کردند.



نگاه سمیر قنطار به سوی قدس متمرکز شده بود

تشریح نتایج سفرهای شهید سمیر قنطار به ایران از زبان دکتر عباس خامه یار معاون بین الملل سازمان فرهنگ و ارتباطات

حق را داشت که سید حسن آزادی او را مطالبه کند. تلاش برای آزادی سمیر قنطار که یک فرد غیر شیعه و متعلق به حزب‌الله نبود، نشان داد که آقای نصر الله برای آزادی همه لبنانی‌های در بند رژیم صهیونیستی تعصب دارد، هر چند که به حزب الله وابستگی سازمانی نداشته باشند. لذا این اقدام برای بافت اجتماعی طایفه‌ای و جغرافیای سیاسی لبنان خیلی چشمگیر و پر معنی بود، که می‌تواند در آینده آن کشور کارساز باشد.

گویا جنابعالی چند بار با شهید سمیر قنطار در تهران و در بیروت دیدار داشته‌اید، بفرمایید که شخصیت ایشان را چگونه یافتید؟

سمیر قنطار یک شخصیت هوشمند، تیزبین و آرمان‌خواه بود. نگاه او فقط به سوی قدس و سرزمین فلسطین متمرکز شده بود، و همه مسائل و تحولات منطقه را از این زاویه می‌دید. کسی بود که حدود چهار دهه مبارزه بی‌امان و خستگی ناپذیر داشت و سرانجام به آرزوی خود رسید. چون تحقق نهایی آرمان خود را در شهادت می‌دید. واقعا برای نایل شدن به فیض شهادت لحظه شماری می‌کرد، و آن را بسیار نزدیک می‌دید. همیشه در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های مطبوعاتی از شهادت سخن می‌گفت. سمیر این باور را داشت که زندگیش با شهادت پایان می‌یابد. من بر این باورم که سمیر قنطار بعد از شهیدان عماد مغنیه و حسان اللقیس، نماد مقاومت

ایشان به یک نیاز مبرم تبدیل شده بود. لذا همانگونه که تلاش برای آزاد سازی جنوب لبنان از اشغالگران صهیونیست در سال ۲۰۰۰ از نظر دبیر کل حزب الله یک مسئله حیثیتی بود، برنامه ریزی آزاد سازی شهید سمیر قنطار نیز یک مسئله حیثیتی بود. آقای نصر الله همیشه در سخنرانی‌های خود تأکید کرده بود که ما از اسیران خود صرف‌نظر نمی‌کنیم. سرانجام پرونده آزاد سازی اسیران لبنانی با آزادی سمیر قنطار آخرین آزاده لبنانی بسته شد.

مهمترین دلیل اصرار آقای دبیر کل حزب الله این بود که سمیر قدیم‌ترین اسیر لبنانی است که در طول ۳۰ اسارت به شدت در برابر اقدامات ظالمانه صهیونیست‌ها ایستادگی و مقاومت کرده بود، و این

تلاش برای آزادی سمیر قنطار که یک فرد غیر شیعه و متعلق به حزب‌الله نبود، نشان داد که آقای نصر الله برای آزادی همه لبنانی‌های در بند رژیم صهیونیستی تعصب دارد، هر چند که به حزب الله وابستگی سازمانی نداشته باشند. لذا این اقدام برای بافت طایفه‌ای و سیاسی لبنان خیلی چشمگیر و پر معنی بود، که می‌تواند در آینده آن کشور کارساز باشد

جناب آقای سید حسن نصر الله دبیر کل حزب الله لبنان در سال ۲۰۰۴ هنگام استقبال از ده‌ها اسیر لبنانی و فلسطین اعلام کرد: خودداری رژیم غاصب از آزادی سمیر قنطار بر این رژیم سنگین تمام خواهد شد. ما اگر از مناطق اشغالی شیعا و کفر شویبا در جنوب لبنان چشم پوشی کنیم، از سمیر قنطار چشم پوشی نخواهیم کرد. بفرمایید که سمیر قنطار کیست که در تلاش برای آزادی او جنگ بزرگی در سال ۲۰۰۶ در خاورمیانه رخ داد که در پی آن سمیر آزاد گشت؟

بسم الله الرحمن الرحیم: شاید آقای سید حسن نصر الله دبیر کل محترم حزب الله به اندازه سمیر قنطار برای هیچ کس مایه نگذاشت. شکی نیست که سمیر قنطار یک شخص عادی نبود. او نماد مقاومت و پایداری در برابر رژیم غاصب قدس بود. سمیر الگوی لبنانی‌ها و فلسطینی‌های آزادی خواه بود که در عصر حاضر همچنان پرچم مبارزه با اشغالگری و تجاوزگری را در دست نگه داشته‌اند. او سرسلسله آزادگانی بود که اعراب او را «اسیر ارشد» نامیده‌اند. گمان کنم که تلاش برای آزادی سمیر قنطار از زندان‌های اسرائیل، در نظر حزب الله، مقاومت و سایر مردم لبنان، یک مسئله حیثیتی بود. با توجه به سخنرانی‌های آقای نصر الله و مذاکرات غیر مستقیم که بین حزب الله و رژیم صهیونیستی با میانجیگری دولت آلمان جریان داشت، تلاش برای آزاد سازی

چرا که سمیر به صورت میدانی و عملیاتی راه خود را با قول و عمل ادامه داد.

گویا اولین سفر خارجی شهید سمیر قنطار بعد از آزادیش به جمهوری اسلامی ایران بوده است. بفرمایید که ایشان چند بار و به چه مناسبت‌هایی به ایران آمد، و با توجه به این که درباره انقلاب اسلامی و شخصیت حضرت امام (ره) و شخصیت مقام معظم رهبری مطالعاتی داشته است، سؤال این است که سمیر پس از این سفر با چه دیدگاهی به کشورش بازگشت؟

ابتدا درباره یکی از سفرهای شهید قنطار به جمهوری اسلامی توضیح می‌دهم: بنیاد شهید و امور ایثارگران در صدد برگزاری دومین کنگره تجلیل از فجر آفرینان انقلاب اسلامی در بهمن ماه سال ۱۳۸۷ برآمد. هدف از برگزاری این کنگره تجلیل و قدردانی از زندانیان سیاسی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی بود. زمانی که شهید سمیر قنطار آزاد گشت، این ذهنیت برای من پیش آمد که جمهوری اسلامی به صورت ویژه از این شخصیت انقلابی تجلیل به عمل بیاورد. همچنین در پرتو برگزاری این کنگره تصمیم گرفته بودیم که از حدود ۱۲ تن از شخصیت‌های جهانی که در کشورهای خود

قربانی رژیم‌های سلطه بودند، برای شرکت در این کنگره دعوت به عمل آید، و از آنان نیز تجلیل و قدردانی شود. برگزاری دومین کنگره فجر آفرینان فرصتی برای مردم انقلابی کشورمان بود تا افتخار میزبانی شخصیت‌های جهانی را داشته باشند، و آن‌ها نیز متقابلاً با دستاوردهای گوناگون انقلاب اسلامی آگاه شوند.

به منظور دعوت از برجسته‌ترین شخصیت‌های انقلابی، آزاده و سرشناس جهان لیستی تهیه شد و کار دعوت از آنان آغاز گردید که نام شهید قنطار در ردیف اول لیست قرار داشت. آقایان احمد بن بلا رئیس جمهوری اسبق الجزایر و نلسون ماندلا رئیس جمهوری سابق کشور آفریقای جنوبی جزء دعوت شدگان بودند. در ارتباط با سمیر قنطار بنده به بیروت رفتم و با ایشان در منزل خانوادگی‌شان در منطقه درزی نشین شمال بیروت ملاقات کردم، و آزادی سمیر را از طرف مسئولان بنیاد شهید و امور ایثارگران تبریک گفتم. چون سمیر انقلاب اسلامی را آرمان بزرگ و مایه افتخار خود می‌دانست، بلافاصله از این دعوت استقبال به عمل آورد. ایشان در چند مناسبت دیدگاه‌های خود را درباره دستاوردهای انقلاب ایران در جهان عرب بیان کرده بود. وقتی به دیدار سمیر قنطار در زادگاهش در روستای عبیه رفتم، هرگز تصور نمی‌کردم که بتوانم به آسانی و خیلی راحت با ایشان ملاقات کنم.



صهیونیستی را خوب شناخته بود، و به همین دلیل فرماندهی عملیات چریکی حمله به شهرک صهیونیست نشین ناهاریا را در سن ۱۶ سالگی به عهده گرفت. به گمان زیاد سمیر که هم از نظر عاطفی، هم از نظر علمی پا در میدان مبارزه با این دشمن جنایتکار نهاده بود، پس از آزادی همه تجربیات و اندوخته‌های خود را در اختیار حزب الله گذاشت. به خاطر عشقی که به قدس و آرمان فلسطین داشت همه اطلاعات و تحلیل‌های خود از نقاط ضعف دشمن را با خلوص تمام تقدیم حزب الله کرد. من تصور می‌کنم که هرگز برای سمیر قابل توجیه نبود که بگوید من به دلیل تحمل سال‌ها زندان و شکنجه اکنون نمی‌توانم مانند گذشته تفنگ به دست گیرم و مسیر عملیاتی را در مرز فلسطین اشغالی ادامه دهم. ایشان به رغم مشکلات جسمی که پیدا کرده بود، در منطقه اشغالی جولان سوریه هسته‌های مقاومت ضد صهیونیستی به وجود آورد، و تا مرز شهادت پیش رفت.

چنین صحنه‌هایی را در دوران هشت سال دفاع مقدس نیز شاهد بودیم. فرماندهان و سرداران بزرگی مانند سمیر قنطار هم داشتیم که در پشت جبهه می‌نشستند، و عملیات‌ها را طراحی و برنامه ریزی می‌کردند و در اختیار قرارگاه‌های مقدم قرار می‌دادند. عشق و ایمان درونی و نگاهی که شهید قنطار به قدس و مقاومت اسلامی داشت، به ایشان اجازه نمی‌داد که آرام بنشینند و نظاره گر صحنه باشد.

شده بود. آنهم در منطقه اشغالی جولان سوریه که مقاومت در آن محور به تازگی شکل گرفته بود. سمیر برای فعال سازی جبهه جولان سر از پا نمی‌شناخت. چرا که صهیونیسم را دشمن اصلی ملت‌های مسلمان می‌دانست، و در دشمن شناسی حرف اول را می‌زد. به همین دلیل می‌توان گفت که شهید سمیر قنطار یک مبارز خستگی ناپذیر بود. طبیعتاً بعد از سه دهه اسارت توأم با شکنجه و درد و رنج به استراحت نیاز داشت.

خیلی‌ها از ایشان خواسته بودند حال که در اوج اقتدار و آزادی قرار دارد، برای خود یک زندگی معمولی را شروع کند. به سمیر گفتند که شما دین خود را نسبت به مقاومت و آرمان فلسطین ادا کرده‌اید، و اکنون وقت آن رسیده که پرچم مبارزه را به نیروهای جوان و تازه نفس بسپارید. ولی این ابر مرد مقاومت خود را بزرگتر از آن می‌دانست که آرام بگیرد، و از تداوم راه مقاومت صرف‌نظر کند، و در بستر بمیرد. چون جسم و روح سمیر با مقاومت آمیخته شده بود. بجز مقاومت زندگی دیگری را برای خود تجویز نمی‌کرد. این نشان می‌دهد که شهید سمیر قنطار عاشق فلسطین بود، و با قدس عشق بازی می‌کرد. فوق العاده به آزادی قدس امیدوار بود، و باور

داشت که سرانجام قدس عزیز روزی به وسیله افراد خداجوی، مؤمن، و فداکار آزاد خواهد شد. در همه سال‌های اسارت، حسرت یک آخ گفتن را بر دل دژخیمان صهیونیست گذاشت. پس از آزادی هم راهکار مقاومت را با جدیت تمام دنبال کرد.

شهید سمیر قنطار عاشق فلسطین بود، و با قدس عشق بازی می‌کرد. فوق العاده به آزادی قدس امیدوار بود، و باور داشت که سرانجام، قدس عزیز روزی به وسیله افراد خداجوی، مؤمن، و فداکار آزاد خواهد شد. در همه سال‌های اسارت، حسرت یک آخ گفتن را بر دل دژخیمان صهیونیست گذاشت

اشاره کردید که شهید سمیر قنطار راه آزادی قدس را شناخته بود. حال با توجه به شناختی که از جامعه صهیونیست در دوران ۳۰ ساله اسارت پیدا کرده بود، همکاری شهید با حزب الله پس از آزادی با توجه به شناختی که از درون جامعه اسرائیل پیدا کرده بود، تا چه اندازه می‌توانست به حزب الله برای شناخت بیشتر نقاط ضعف جامعه اسرائیل و در نهایت برای آزادی قدس کمک کند؟ شکی نیست که شهید سمیر قنطار از قبل از اسارت ۳۰ ساله و از دوران نوجوانی ماهیت پلید رژیم

ناگفته نماند که در خصوص موضوع دعوت از سمیر قنطار و سایر مدعوین شرکت در دومین کنگره تجلیل از فجر آفرینان با آقای دکتر حسین دهقان (وزیر دفاع) رئیس وقت بنیاد شهید و امور ایثارگران و معاون رئیس جمهور مشورت کردم، و ایشان پس از مطالعه لیست دعوت شدگان از این پیشنهاد استقبال کرد. چون نام اغلب اسطوره‌های مقاومت در کشورهای مختلف جهان در این لیست گنجانده شده بود. البته از مشکلات و موانع حضور برخی از افراد دعوت شده پس از گذشت چند روز آگاه شدیم. پاسخ مثبتی که از شهید سمیر قنطار دریافت کردیم، عزم ما را برای پیگیری حضور شخصیت‌های انقلابی خارجی دو چندان کرد.

بعد از اقامه نماز بلافاصله آقای دهقان میهمانان را به مقام معظم رهبری معرفی کرد. وقتی نوبت شهید سمیر قنطار رسید، حضرت آقا، ایشان را در آغوش گرفتند و نسبت به مقاومت و استقامت ۳۰ ساله ایشان ابراز احساسات کردند. ایشان را مورد تفقد قرار دادند، سمیر هم دست آقا را بوسید و ناگهان از مقام معظم رهبری تقاضا کرد انگشتر ایشان را به رسم یادگاری اهدا کنند

گویا آقایان احمد بن بلا و نلسون ماندلا موفق به آمدن نشدند؟

متأسفانه دو تن از دعوت شدگان، مانند احمد بن بلا و نلسون ماندلا به علت کهولت سن و بیماری موفق به آمدن و حضور در کنگره تجلیل از فجر آفرینان نشدند. دو تن دیگر هم به دلیل شرایط سیاسی حاکم بر کشورشان موفق به آمدن به

تهران نشدند. خانم جمیله بویاشا انقلابی سرشناس الجزایری که با استعمارگران فرانسوی مبارزه کرده یکی از دعوت شدگان بود که ایشان هم به علت کهولت سن همسرش و بیماری او نتوانست حضور یابد. در الجزایر به همراه دکتر حسین دهقان رئیس وقت بنیاد شهید با احمد بن بلا در منزل مسکونی‌اش ملاقات کردیم و ایشان ضمن تشکر قول مساعد داد که در کنگره شرکت کند. چون ایشان از بیماری مزمن رنج می‌برد، همیشه در بیمارستان‌های الجزیره و بلژیک تحت مراقبت پزشکی بود، بن بلا بارها مواضع ارزنده‌ای نسبت به انقلاب اسلامی ایران و مقام حضرت امام خمینی (ره) ابراز داشته بود، و علاقه مند بود که در کنگره شرکت کند، ولی پزشکان بلژیکی معالجه به ایشان اجازه سفر ندادند و او پس از مدتی دارفانی را وداع گفت.

گویا شهید قنطار هنگام اقامت در تهران با مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای هم دیدار داشت، و معظم له انگشتر و چفیه خودشان را به سمیر اهدا کردند. از این دیدار چه خاطره‌ای دارید؟

پس از پایان کار کنگره تجلیل از فجر آفرینان انقلاب اسلامی، شرکت کنندگان خارجی کنگره به اتفاق آقای حسین دهقان به دیدار مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای در بیت ایشان رفتیم. زمان وقت اقامه نماز ظهر و عصر بود که نماز را به امامت حضرت ایشان خواندیم. بعد از اقامه نماز بلافاصله آقای دهقان میهمانان را به مقام معظم رهبری معرفی کرد. وقتی نوبت شهید سمیر قنطار رسید، حضرت آقا، ایشان را در آغوش گرفتند و نسبت به مقاومت و استقامت ۳۰ ساله ایشان را به شدت مورد تفقد قرار دادند. سمیر هم دست آقا را بوسید و ناگهان از مقام معظم رهبری تقاضا کرد انگشتر ایشان را به رسم



یادگاری اهدا کنند. ناگفته نماند که افرادی چند قبل از سمیر قنطار چنین تقاضایی را از حضرت آقا کرده بودند. مقام معظم رهبری بیدرنگ انگشترشان را از انگشت بیرون آوردند و آن را به سمیر اهدا کردند. در آن لحظه تاریخی اشک در چشمان سمیر قنطار حلقه زد، و به شدت گریست.

بفرمایید که سمیر قنطار در آن سفر با کدام یک از مسئولان کشوری هم دیدار کرد؟

سمیر قنطار در آن سفر با آقای احمدی نژاد رئیس جمهوری وقت دیدار خصوصی داشت، سمیر با آیت الله هاشمی رفسنجانی ملاقات خیلی خوبی داشت. به طور کلی در محافل سیاسی و انقلابی تهران و برخی از شهرهای ایران از سمیر قنطار به عنوان نماد مقاومت لبنان و فلسطین به بهترین شکل استقبال به عمل آمد. از شهرهای مشهد، اصفهان و شیراز دیدن کرد، و با بسیجیان و مسئولان اداری شهرهای یاد شده دیدار و گفت و گوهای ارزنده به عمل آورد. هرگاه وارد یکی از شهرها می‌شد، گلزار شهدای دوران دفاع مقدس را زیارت می‌کرد، و برای شادی روح آنان فاتحه می‌خواند. قبل از آغاز مراسم کنگره تجلیل از فجر آفرینان، سمیر قنطار نشست باشکوهی با زندانیان سیاسی نامدار قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در یکی از مراکز فرهنگی تهران داشت. سمیر در آن جلسه سخنرانی خیلی مهم و جالبی درباره انقلاب اسلامی ایراد کرد که شرکت کنندگان را به شدت تحت تأثیر قرار داد، که گویا از درون زندان‌های رژیم صهیونیستی درباره انقلاب اسلامی و عوامل پیروزی آن تحقیق کرده بود.

از سفر شهید قنطار به مشهد و زیارت مرقد مطهر ثامن الحجج (ع) چه خاطره‌ای دارید؟

گرایش و اظهار محبت شهید قنطار نسبت به اهل بیت (ع) و شهدای انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی کاملاً آشکار بود. رفتارها، برخوردها، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های مطبوعاتی سمیر نشان داد که این مرد فداکار به طور کامل در اندیشه‌های اسلام و تشیع و مقاومت ذوب شده است. هنگام ورود سمیر به مشهد خبرنگاران رسانه‌های دیداری و شنیداری در پایون فرودگاه شهید هاشمی نژاد با ایشان چند مصاحبه مطبوعاتی به عمل آوردند. ایشان سپس برای عرض ادب به بارگاه ملکوتی ثامن الحجج عازم مرقد مطهر امام هشتم (ع) شد، و مورد استقبال گرم مرحوم مغفور آیت الله طیبسی تولیت آستان قدس رضوی شد. مرحوم طیبسی در این دیدار سؤالاتی درباره مدت اسارت و استقامت سمیر قنطار در زندان‌های رژیم صهیونیستی مطرح کردند، و آنگاه میهمان گرانقدر خود را برای صرف ناهار به سوی میهمانسرای رضوی راهنمایی کردند.

شهید سمیر قنطار در ادامه سفر به تهران همچنین در روز بیستم بهمن سال ۱۳۸۷ در حضور چهار هزار تن از آزادگان دوران دفاع مقدس از جمله

دیدار دو هم‌روزم، دو آزاده، دو شهید، خلبان سرلشکر حسین لشکری و سیر قطنار در بنیاد شهید - سال ۱۳۸۷



سمیر: اگر چه آزادگان ایران به دست رژیم حزب بعث اسیر شدند، و من به دست اسرائیل اسیر بودم، اما مطمئن هستم که اهداف و عقایدمان یکسان بوده و تنها مکان اسارت‌مان متفاوت بود. چون هدف مشترکمان مبارزه و مجاهدت با بیعدالتی بود. هنگامی که شما از انقلاب اسلامی ایران دفاع می‌کردید، در حقیقت از آرمان ملت‌های تحت ستم به ویژه در لبنان و فلسطین دفاع می‌کردید

بسیجیان و خانواده‌های شهدای مشهد، اصفهان و شیراز برگزار گردید، هر جا که سخنرانی می‌کرد، پیروزی‌های جهان اسلام را در نتیجه پیروزی انقلاب اسلامی ایران معرفی می‌کرد. استقبال بی نظیری که از ایشان در شهرهای یاد شده به عمل آمد، مانند استقبال از یک قهرمان بزرگ بود. سمیر برنامه سخنرانی بسیار خوبی در بهشت زهرا (س) داشت. در سخنرانی در مرقد حضرت امام (ره) اعلام کرد که آزادی من از برکات معنوی پیروزی انقلاب اسلامی ایران و پایداری و مقاومت رزمندگان در طول هشت سال دفاع مقدس است. همیشه مردم فداکار ایران را الگو و سرمشق برای سایر ملت‌های مسلمان می‌دانست. همچنین وقتی از گزاره‌های شهدای انقلاب و جنگ تحمیلی بازدید به عمل می‌آورد، در برابر آنان سر تعظیم فرود می‌آورد.

افزون بر دیدارهای رسمی با مسئولان کشور، آیا دیدارهای مردمی هم برای سمیر تدارک دیده بودید؟ به طور کل دیدگاه مردم کشورمان نسبت به این اسیر ارشد رژیم صهیونیستی چگونه بوده است؟

در حقیقت عمده برنامه‌های دیدار شهید سمیر قطنار

وقت و تعداد زیادی از شخصیت‌های مهم کشوری و لشکری حضور داشتند. در این همایش با شکوه میهمانان دعوت شده کنگره همچون آزادگان لبنانی مانند شیخ عبد الکریم عبید، و مصطفی دیرانی و نیز آقای اندی ام فتوا از اندونزی و محمد دورسنکسی مبارز بلغارستانی و بانو هولو میسا مبارز آفریقای جنوبی، سه تن از مبارزان عراقی دوران رژیم دیکتاتور معدوم عراق و تعداد دیگری از میهمانان خارجی شرکت داشتند، که از آنان تجلیل به عمل آمد. این مراسم به طور زنده از تعدادی از شبکه‌های تلویزیونی پخش شد. شرکت کنندگان همایش ضمن تجلیل و قدردانی از مبارزات شهید سمیر قطنار، از مبارزات آقایان احمد بن بلا و نلسون ماندلا که نتوانستند به تهران سفر کنند، به نیکی یاد کردند. آن دو به علت این‌که عمر خود را سال‌های طولانی در زندان سپری کرده بودند، دچار بیماری مزمن شده و از دنیا رفتند.

شهید سمیر قطنار درباره اظهارات مقام معظم رهبری در جلسه خصوصی دیدار آزادگان با ایشان در یکی از مصاحبه‌های مطبوعاتی گفته بود: شناختی که رهبر انقلاب اسلامی از تاریخچه مبارزات من داشت مرا شگفت زده کرد. آیا مطلبی از فرمایشات مقام رهبری درباره سمیر در آن دیدار چیزی به یاد دارید؟

مقام معظم رهبری در آن جلسه به طور کلی فرمودند که اسلام با این مقاومت‌ها زنده مانده و جان گرفته و این فداکاری‌ها نزد خداوند متعال محفوظ است. این جلسه خصوصی و معنوی به نوعی قدردانی از فداکاری و مقاومت این عزیزان بود، و شرکت کنندگان تحت تأثیر دیدار و اظهارات مقام معظم رهبری قرار گرفته بودند. شهید قطنار در آن جلسه و سایر جلساتی که به مناسبت دهه فجر در جمع

خلبان شهید حسین لشکری که به مدت ۱۸ سال در اسارت رژیم حزب بعث عراق بسر برده بود، در همایش شکوهمند تالار وزارت کشور دیدار کرد و طرفین درباره دیدگاه‌های مشترک قربانیان اسارت و دورنمای مبارزه با رژیم صهیونیستی تبادل نظر به عمل آوردند. سمیر در این گردهمایی صمیمانه به تشابه اسارت خود در بند رژیم صهیونیستی و آزادگان دربند صدام گفت: «اگر چه آزادگان ایران به دست رژیم حزب بعث اسیر شدند، و من به دست اسرائیل اسیر شده بودم، اما مطمئن هستم که اهداف و عقایدمان یکسان بوده و تنها مکان اسارت‌مان متفاوت بود. چون هدف مشترکمان مبارزه و مجاهدت با بی‌عدالتی بود. هنگامی که شما از انقلاب اسلامی ایران دفاع می‌کردید، در حقیقت از آرمان ملت‌های تحت ستم به ویژه در لبنان و فلسطین دفاع می‌کردید. انقلاب ایران زمینه ساز انقلاب‌های دیگر در منطقه به خصوص پیروزی حزب الله در جنگ ۳۳ روزه سال ۲۰۰۶ بود، و برای عزت و سرافرازی مسلمانان جهان به وجود آمد. این انقلاب با خون هزاران شهید و مقاومت و همدلی مردم ایران به ثمر نشست. اکنون که در میان شما عزیزان نشستام احساس می‌کنم که در جمع هم‌سلولی‌های خود در زندان‌های رژیم صهیونیستی هستم. همان‌گونه که شما از زندان‌های صدام عقلی، سربلند و سرافراز بیرون آمدید، خداوند نیز بر من منت نهاد و آزادی را دوباره به من ارزانی کرد. آزادی و استقلال مردم ایران مرهون رهبری خردمندانه حضرت امام خمینی (ره) است که نام ایشان به عنوان کسی که تاریخ معاصر را دگرگون کرد در تاریخ به ثبت رسیده است. رهبر کبیر انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای در عصر حاضر نیز به جهانیان ثابت کرده که ایران لقمه آسانی برای قدرت‌های استکباری نیست و شما مردم نیز به افکار عمومی دنیا ثابت کردید که با مقاومت و استقامت به پیروزی نهایی خواهید رسید».

خلبان سلحشور شهید حسین لشکری در پاسخ به اظهارات شهید سمیر قطنار اظهار داشت: «دوران اسارت ما دوران جهاد اصغر بود، و ما اکنون از جهاد اصغر به دوره جهاد اکبر بازگشته‌ایم. ما امروز با داشتن عنوان آزادی، خود را در حقیقت سربازان فرهنگی انقلاب اسلامی می‌دانیم که با توکل بر خداوند متعال و استعانت از مقام معظم رهبری به مبارزه با قدرت‌های مستکبر ادامه می‌دهیم. اکنون دشمن با شیوه‌های مختلف می‌کوشد به ما نزدیک شود تا اعتقاداتی که برای حفظ آن‌ها مبارزه کردیم از ما بگیرد. ما هرگز وظیفه اصلی خود را فراموش نخواهیم کرد، و در برابر تهاجم نرم دشمن ایستادگی خواهیم کرد».

در این همایش با شکوه سمیر قطنار طی سخنان زیبایی از دستاوردهای انقلاب اسلامی در جهان تجلیل به عمل آورد. در این همایش رئیس جمهوری



به وجود آمد بازتاب گسترده‌ای در میان اعضای خانواده او داشت. فکر کنم بخش اعظم دستاوردهای شهید سمیر قنطار در راه اندازی مقاومت ضد صهیونیستی در نتیجه دیدارش از ایران بوده است. این سفر افق‌های تازه‌ای را در برابرش گشود که در نتیجه آن مرحله جدیدی از مبارزه را آغاز کرد. شور و شوق مجامع مردمی و بسیجیان ایرانی که با سمیر دیدار داشتند، انگیزه‌های او را دو چندان کردند، تا با عزمی راسخ به مقاومت در لبنان و در سوریه ادامه دهد.

گویا شهید سمیر قنطار علاوه بر تخصصی که در مسائل مقاومت داشت، در مسائل خاورمیانه و جهان اسلام نیز صاحب‌نظر بود، و از شکل‌گیری گروه‌های تروریستی تکفیری در جهان اسلام ابراز نگرانی می‌کرد، و از برخورد ریاکارانه برخی از جنبش‌های اسلامی در ارتباط با بحران سوریه انتقاد داشت.

ارزیابی‌تان از دیدگاه‌های سمیر چیست؟

شهید سمیر قنطار به هیچ وجه گرایش حزبی و سازمانی نداشت، از اولین لحظه پس از آزادی سعی کرد راهکاری را انتخاب کند که فراتر از حزبی‌گرایی و گروه‌گرایی جریان‌ات سیاسی فلسطینی و لبنانی بوده باشد، و این راهکار را تا نهایت حیاتش ادامه داد. در جریان چند جلسه بحث و تبادل نظر که با ایشان داشتم، احساس کردم نسبت به نا آرامی‌های خونین جهان اسلام به شدت ناراحت و غمگین بود، و تحولات جاری در منطقه را به زیان آرمان فلسطین و قدس می‌دانست، و به عنوان یک سرباز تمام امکانات، تجربیات و توانمندی‌های خود را در اختیار آقای نصر الله دبیر کل حزب الله قرار داده بود،

از جمهوری اسلامی ایران، برنامه‌های مردمی بود. افزون بر حضور در گلزارهای شهدا و جمع بسیجیان، در میان مردم شهرهای مشهد، اصفهان و شیراز هم چند مورد سخنرانی داشت. مردم کشورمان در سال ۱۳۸۷ در جریان تحولات سیاسی منطقه خاورمیانه و فضای تبلیغاتی مبادله اسیران میان حزب الله و رژیم صهیونیستی قرار گرفته بودند، و نیز از شیوه مبارزه سمیر قنطار و نحوه آزادی ایشان به خوبی شناخت داشتند. مراسم آزادی و استقبال باشکوه از سمیر قنطار در بیروت را از شبکه‌های گوناگون تلویزیونی دیده بودند. لذا آمادگی ذهنی مردم کشورمان برای دیدار با سمیر وجود داشت، و از ایشان به طور شایسته استقبال گرم به عمل آمد. مردم کشورمان سمیر را یک قهرمان جهانی می‌دانستند، و هیچ تفاوتی میان ایشان و قهرمانان آزاده هموطن خودشان قابل نبودند. با توجه به مبارزات مشترکی که مردم کشورمان و مردم لبنان و فلسطین با رژیم صهیونیستی دارند، از سمیر قنطار مانند یک قهرمان آزاده ملی استقبال به عمل آوردند. این استقبال گرم، آقای سمیر قنطار را به شدت تحت تأثیر قرار داده بود، و فکر کنم که این استقبال یک پشتوانه قوی برای باورهای تازه ایشان شد، و گمان کنم که پس از این سفر به تهران مسیر مبارزه با دشمن صهیونیستی را با قدرت و توان تازه در لبنان، فلسطین و سوریه ادامه داد. فضایی که برای سمیر در این سفر

با وجودی که حدود ۳۰ سال از عمر خود را در اسارت دشمن صهیونیستی گذارنده بود، در عین حال مراتب وفاداری خستگی ناپذیر خود را به راهکار مقاومت ضد صهیونیستی نشان داد، و در این راه مقدس به شهادت رسید

و این سربازی را به بهترین شکل کم نظیر به اثبات رساند. با وجودی که حدود ۳۰ سال از عمر خود را در اسارت دشمن صهیونیستی گذارنده بود، در عین حال مراتب وفاداری خستگی ناپذیر خود را به راهکار مقاومت ضد صهیونیستی نشان داد، و در این راه مقدس به شهادت رسید. در خصوص نگاه شهید قنطار به تحولات سوریه، ایشان معتقد بود که برخی از دولت‌های عربی که به بحران سوریه دامن زده‌اند، از اشتباهات گذشته خود درس نگرفته‌اند. آن‌ها گمان کرده‌اند که آمریکا تا نهایت در کنارشان خواهد بود. مردم سوریه در کنار رهبران‌شان ایستاده‌اند و به آمریکا و اسرائیل اجازه دخالت در امور کشورشان را نخواهند داد.

گویا شهید سمیر قنطار سفرهای دیگری هم به ایران داشته است؟

بنیاد شهید و امور ایثارگران به مناسبت دومین سالگرد پیروزی مقاومت لبنان در جنگ ۳۳ روزه سال ۲۰۰۶، مراسم مردمی با شکوهی تحت عنوان «جشن حدیث مقاومت» در شامگاه روز ۱۹ مرداد سال ۱۳۸۷، در میدان فلسطین تهران برگزار کرد. گمان کنم که شهید سمیر قنطار «اسیر ارشد» لبنانی اولین بار بود که به ایران آمد و در این جشن سخنرانی کرد. در این مراسم اقشار مختلف مردم و تعدادی از مسئولان کشوری به پاس قدردانی از مقاومت جانانه مردان و زنان لبنانی در آن جنگ که باعث سرفرازی امت اسلامی شدند، شرکت کردند. این جشن همزمان با جشن‌های مردمی شیعیان لبنان در سایر شهرهای آن کشور برگزار گردیده بود. ■



حضور سمیر قنطار در همایش انتفاضه فلسطین در تهران - ۱۳۹۱



سمیر قنطار جامعه اسرائیل را از درون شناخته بود

بازیابی دورنمای زندگی شهید سمیر قنطار
در گفت و گو با دکتر یعقوب توکلی

با یکدیگر مناقشه جدی داشتند. لذا به مرور زمان پرسش‌های زیادی در ذهن نقش بست. علاقه به نگارش تاریخ شفاهی این شخصیت مقاوم، زمینه این اقدام را در بخش انتشارات حوزه هنری فراهم کرد. دوستان ابتدای امر تصور نمی‌کردند که بتوان از سمیر قنطار به گنجینه عظیمی از اطلاعات و منابع مربوط به مقاومت و مناقشات مربوط به خاورمیانه و بحران اشغال فلسطین و در نهایت به مباحث فکری موجود دسترسی پیدا کرد.

آمریکا و اسرائیل در جریان جنگ ۳۳ روزه به حزب الله فشار وارد آوردند که نظامیان اسیر را بدون قید و شرط آزاد کند، و سید حسن نصر الله در طول روزهای جنگ همواره تأکید می‌کرد که اسیران اسرائیلی فقط در چارچوب مبادله آنان با سمیر قنطار به فلسطین اشغالی باز می‌گردند.

وقتی وارد بیروت شدم، باز تصور دوستان هماهنگ کننده این بود که کارمان با یک جلسه چهار ساعته تمام می‌شود. ولی من صدها پرسش در ذهن داشتم. فهرست گسترده‌ای سؤال تهیه کرده بودم. از سوی دیگر با توجه به اسارت ۳۰ ساله سمیر، به دنبال این بودم که اطلاعات جامعی از جامعه و کیان غاصب فلسطین تهیه و در اختیار افکار عمومی قرار دهم. بر این اساس تعدادی از دوستان مسئول در حوزه هنری زحمت کشیدند و زمینه تمدید مدت مأموریت را فراهم کردند. در اولین دیدار با سمیر و بعد از احوال پرسی این جمله را به ایشان گفتم: شما در چارچوب مبارزات ملت‌های منطقه با اسرائیل، طولانی‌ترین

شعبا و کفر شوما در نوار مرزی جنوب لبنان بگذریم، هرگز از سمیر قنطار نخواهیم گذشت. در پی بیانات سرنوشت ساز آقای نصر الله کارمان با سمیر قنطار گره خورد. ناگفته نماند که اطلاعاتی از تاریخچه مبارزاتی شهید قنطار از قبل در اختیار داشتم و علاقه‌مند بودم با گفت و گوی مستقیم با ایشان این اطلاعات را تکمیل و در اختیار افکار عمومی قرار دهم. به هر حال روزها گذشت و جنبش مقاومت اسلامی به منظور تلاش برای آزاد سازی سمیر در روز ۱۲ ژوئیه سال ۲۰۰۶ به اسیر گرفتن چند نظامی رژیم صهیونیستی در نوار مرزی جنوب لبنان اقدام به عمل آورد، که در نتیجه این اقدام جنگ ۳۳ روزه میان حزب الله و اسرائیل روی داد. آمریکا و اسرائیل در جریان جنگ به حزب الله فشار وارد آوردند که نظامیان اسیر را بدون قید و شرط آزاد کند، و سید حسن نصر الله در طول روزهای جنگ همواره تأکید می‌کرد که اسیران اسرائیلی فقط در چارچوب مبادله آنان با سمیر قنطار به فلسطین اشغالی باز می‌گردند. وقتی آمریکا و رژیم صهیونیستی در این جنگ ناکام ماندند، تن به مذاکره غیر مستقیم با حزب الله برای باز پس گرفتن نظامیان اسرائیلی اسیر شده شدند. اسرائیل سرانجام با پافشاری و تهدیدهای مکرر دبیر کل حزب الله با آزادی شهید سمیر قنطار موافقت کرد، و ایشان در ژوئیه سال ۲۰۰۸ آزاد و به لبنان بازگشت.

وقتی شهید سمیر قنطار آزاد گشت، حساسیت موضوع نگارش تاریخ شفاهی ایشان از نظر من فزونی یافت، به خصوص ضمن این‌که سمیر یک شخصیت انقلاب از طایفه دروزی لبنان بود، به چپگرایی نیز شهرت داشت، و از سوی دیگر حزب الله و اسرائیل بر سر سرنوشت سمیر قنطار چند سالی



درآمد

تاریخ نگاری و تدوین زندگی مردان بزرگ کار ساده‌ای نیست، به خصوص مردانی همچون سمیر قنطار که انگار برای شهادت آفریده شده‌اند، و زندگی خود را وقف جهاد در راه خدا و مبارزه با بیعدالتی کرده باشند. شاید دکتر یعقوب توکلی استاد دانشگاه تهران، اولین ایرانی باشد که زود هنگام ارزش و ابعاد شخصیت و ماهیت شهید قنطار را شناخت و خود را به زحمت انداخت تا به تدوین تاریخ شفاهی این شهید فرزانه که ۳۰ سال از عمر خود را در اسارت رژیم صهیونیستی گذرانده بپردازد. حاصل این تلاش کتاب قطوری است تحت عنوان «حقیقت سمیر» که همزمان با شهادت ایشان توسط انتشارات سوریه مهر وابسته به حوزه هنری منتشر شده است. این کتاب دربرگیرنده اطلاعات فراوانی از سرگذشت مبارزات خستگی ناپذیر سمیر و تحولات خاورمیانه و هر جریانی که در شکل گیری این تحولات نقش اساسی داشته می‌باشد، که می‌تواند به پژوهشگران و دانشجویان کمک کند. آقای توکلی در گفت و گو با شاهد یاران شخصیت و هویت شهید سمیر قنطار را شرح داده است:

دلایل عزیمت جناب عالی به بیروت برای نگارش زندگی شهید بزرگوار سمیر قنطار این شخصیت انقلابی چه بوده است؟

بسم الله الرحمن الرحیم: جناب آقای نصر الله دبیر کل حزب الله در سال ۲۰۰۴، هنگام استقبال از ده‌ها آزاده لبنانی و فلسطینی در بیروت از جمله شیخ عبد الکریم عبید و مصطفی دیرانی، طی سخنانی این عبارت را مطرح کرد که اگر ما از مناطق اشغالی

مدت عمر خود را زندان بسر برده‌اید. من در دوران دانشجویی روی زندگی تعدادی از مبارزان از جمله نلسون ماندلا رهبر مبارزه با نژاد پرستی در آفریقای جنوبی مطالعه کرده بودم. اکنون هم با این ذهنیت به دیدار شما آمده‌ام که چگونه توانستید به مدت ۳۰ در زندان مقاومت کنید؟

بفرمایید که اولین جلسه بحث‌تان با شهید سمیر قطنار را از چه زاویه شروع کردید؟

اولین جلسه گفت و شنود را درباره انواع شکنجه، نوع بازجویی، شیوه محاکمات انقلابیون عرب و نظام قومی اسرائیل آغاز کردم. درباره اوضاع درونی جامعه اسرائیل خیلی بحث شد. آثار زیادی که درباره جامعه اسرائیل خوانده بودم، اغلب ناقص بودند، و نویسندگان، تحلیل خوبی از درون جامعه اسرائیل ارائه ندادند. ما نیز تاکنون اوضاع و بافت درونی جامعه اسرائیل را به مردم کشورمان نشان ندادیم. قابل تأسف است که آمریکایی‌ها و فرانسوی‌ها تاکنون کتاب‌های زیادی درباره حزب الله نوشتند و اطلاعات جامعی از شخصیت‌های مبارز لبنانی و فلسطینی نوشتند. ولی تاکنون کسی نیامده که آثاری هم درباره بافت جامعه صهیونیستی بنویسد، و به افکار عمومی بگوید که در داخل اسرائیل چه می‌گذرد. به طور مثال درباره اعتصاب غذای اسیران فلسطینی و عرب در زندان‌های اسرائیل خبری را از بیرون می‌شنویم، ولی از اهداف و خواسته اعتصاب کنندگان خبر نداریم که اسیران در چه شرایطی در زندان‌های رژیم صهیونیستی بسر می‌برند.

از سال‌ها پیش شنیده‌اید که دولت‌ها و ملت‌های خاورمیانه نسبت به سرنوشت اسیران فلسطینی بی‌تفاوت هستند، و به طور علنی می‌گویند که ربطی به ما ندارد. اصلاً چرا آن‌ها با اسرائیل درگیر می‌شوند. حال که صهیونیست‌های گرگ صفت به

خاورمیانه آمده‌اند، و با سرعت تولید نسل می‌کنند، عامل تهدید جدی برای موجودیت مردم فلسطین به شمار می‌روند. چه گوارا رهبر انقلابیون آمریکای لاتین جمله معروفی دارد. می‌گوید: «دشمن به ما می‌گوید که شما با دشمن‌تان تعامل داشته باشید. ولی به دشمن می‌گویم که شما مثل گرگ هستید. چه تضمینی وجود دارد که مثل گرگ به ما حمله نکنید». مشکل این است که ملت‌های خاورمیانه نیز با چنین پدیده‌ای رو به رو می‌باشند.

با این وصف سمیر قطنار کسی بود که به مدت ۳۰ سال درون جامعه اسرائیل را از نزدیک دید و شناخت پیدا کرد. قصد داشتیم از اوضاع درونی جامعه اسرائیل با ایشان بحث کنیم. چون سمیر به عنوان فداکارترین مبارز لبنانی، درون جامعه اسرائیل را خوب شناخته بود. مجموعه‌ای از سؤالات درباره این فضا آماده کردم تا با شهید قطنار در میان بگذارم. به ایشان گفتم اگر کمی با من همراهی کنید، تاریخچه زندگی، مبارزات و مشکلاتی را که در زندان‌های اسرائیل متحمل شده‌اید، در اختیار افکار عمومی قرار خواهیم داد. انصافاً ایشان هم نهایت همکاری و همراهی را به عمل آورد.

از این گفت و شنودها چه نتیجه‌ای برای شناخت نقاط ضعف جامعه اسرائیل به دست آوردید؟ این جامعه از چه زاویه‌ای می‌تواند آسیب پذیر باشد؟ به این نتیجه رسیدیم که اولاً: بخش عمده جامعه اسرائیل از یهودیان فرصت طلب تشکیل شده است. من معتقدم که یهودیان جهان برای منفعت طلبی و فزون خواهی در سرزمین فلسطین جمع شده‌اند. در کتاب «حقیقت سمیر» ایشان به نکات ظریفی اشاره کرده است. می‌گوید: «اگر شما به یک افسر اسرائیلی یک جعبه شیرینی بدهید، آدم شما خواهد بود. این یک واقعیتی است که جامعه اسرائیل به راحتی قابل

تصاحب است.» نکته دیگری که سمیر به آن اشاره کرده این است: «کسانی که به سرزمین فلسطین آمده‌اند، به دلیل نداشتن بافت مشترک فرهنگی، از یکدیگر بیزارند». لذا منفعت طلبی و نبود انسجام فرهنگی مهمترین عوامل آسیب پذیری جامعه اسرائیل به شمار می‌روند. منفعت طلبی به قدری در جان و روح صهیونیست‌ها ریشه دوانده که شما به راحتی می‌توانید از تاجر یهودی اسلحه بخرید، و از آن علیه اشغالگران استفاده کنید.

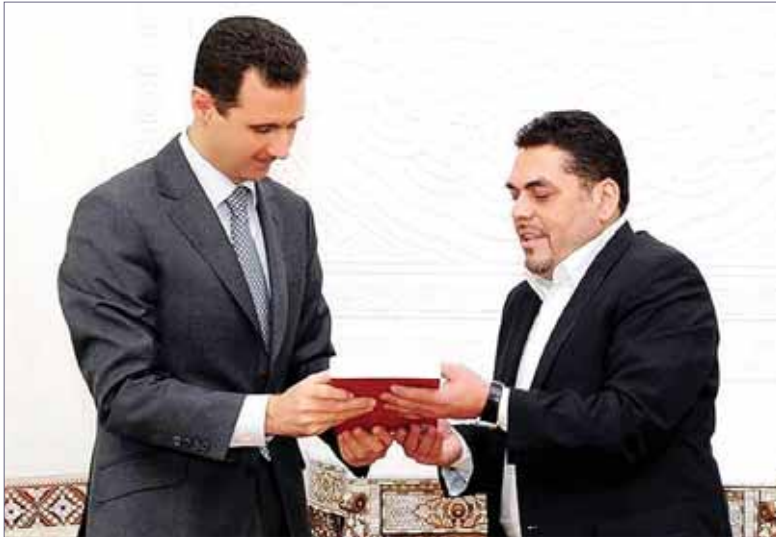
سمیر قطنار کسی بود که به مدت ۳۰ سال درون جامعه اسرائیل را از نزدیک دید و شناخت پیدا کرد. قصد داشتیم از اوضاع درونی جامعه اسرائیل با ایشان بحث کنیم. چون سمیر به عنوان فداکارترین مبارز لبنانی، درون جامعه اسرائیل را خوب شناخته بود

قطعا حزب الله در سال ۲۰۰۰ از این عامل استفاده کرد، و الحنان تنبناوم سرهنگ ارتش رژیم صهیونیستی را فریب داد و او را به لبنان آورد، و از او در سال ۲۰۰۴ برای مبادله اسیران لبنانی و فلسطینی بهره برداری کرد...

به نظر من در موارد زیادی می‌توان از این عامل بهره برداری کرد. طمع و منفعت طلبی به تنبناوم محدود نیست. حس فزون خواهی در دل همه صهیونیست‌ها وجود دارد. می‌دانید که سمیر قطنار در اولین سال‌های اسارت ممنوع الملاقات بود. چون اسرائیلی‌ها ایشان را دشمن خطرناک خود عنوان می‌کردند. ولی افسران زندانبان در ازای دریافت مبلغ اندکی پول به زندانبان اجازه می‌دادند گوشی موبایل وارد زندان کنند. اصلاً خود افسران دستگاه گوشی برای زندانبان خریداری می‌کردند و تحویل آن‌ها می‌دادند. آن تصویری که از اسرائیل به عنوان دژ تسخیر ناپذیر در اذهان وجود دارد، پنداشت غلطی است. این دژ به وسیله اسیران عرب به خصوص وجود شهید سمیر قطنار فرو ریخت. روزی برخی از افراد گمان کرده بودند که برای اجرای عملیات چریکی در داخل فلسطین اشغالی، امکان ندارد از دریای مدیترانه گذشت و وارد فلسطین شد و با نظامیان صهیونیست جنگید. ولی همه مردم دیدند که سمیر و گروه او با قایق بادی رفتند. در حالی که عده‌ای می‌گفتند که اسرائیل به قدری رادارهای پیشرفته در ساحل نصب کرده‌اند که به پشه اجازه عبور نمی‌دهند. خب وقتی که گروه سمیر قطنار وارد شهرک صهیونیست نشین نهاریا شدند، معلوم شده که همه آن ادعاها پوچ است، و در چارچوب جنگ روانی مطرح می‌شود.

ببینید در جامعه اسرائیل افراطی‌تر از لیبرمن وزیر خارجه آن رژیم وجود ندارد. نتانیاهو نخست وزیر





سمیر قنطار: وقتی دیدم رهبران شیعه در مسیبر مبارزه با دشمن یکی پس از دیگری به شهادت می‌رسند، یا در شهادت پیشگام هستند، و شهادت خود را در پر تو قیام عاشورا می‌دانند، برای من خیلی تعجب آور بود. در حالی که در بین رهبران گروه‌های ملی‌گرای لبنانی و فلسطینی چنین گرایشی وجود نداشت

شرقی و غربی به همراه خود منتقل کرده بودند. لذا وحشیانه‌ترین دانش شکنجه را در مورد سمیر اجرا کردند.

گویا بسیاری از دولت‌های عربی منطقه و شمال آفریقا هم برای شکنجه مخالفان خود از تجربیات و کمک‌های اسرائیلی‌ها استفاده کردند...

جالب این جاست وقتی دامنه همکاری به دولت‌های منطقه کشیده می‌شود، اسرائیلی‌ها سنگ تمام می‌گذارند. اصولاً سازمان ساواک بدترین ابزارهای شکنجه مورد نیاز خود را از اسرائیلی‌ها خریداری می‌کرد. برگردیم به اصل بحث. نگاه کنید وقتی دولت اسرائیل خواستار اعدام سمیر قنطار شد، صدور هرگونه حکم اعدام در نظام قضایی اسرائیل وجود نداشت. البته فراموش نکنید که سمیر و دیگر هم‌زرم او به نام احمد الابرس اسیر جنگی بودند، و نباید محاکمه می‌شدند. وقتی جلسات محاکمه تشکیل شد، قاضی ابراهام فریدمن می‌دانست که در قوانین یهود صدور حکم اعدام ممنوع است، هر چند که تحت فشار قرار داشت، ولی احکام اعدام را به پنج حکم حبس ابد تبدیل کرد که کمتر از اعدام نبود. این مثال حکایت از این دارد که اسرائیلی‌ها در ساختار نظام قضایی خودشان، سعی می‌کنند نظام حقوقی‌شان را رعایت کنند. مطمئن باشید

مسیحی القوات اللبنانیه و عضو گروه ۱۴ مارس) از چهار دیپلمات مان گذشتیم. آیا تاکنون سرنوشت احمد متوسلیان، سید محسن موسوی، کاظم اخوان و تقی رستگار را در محافل بین‌المللی مطرح کرده‌ایم؟ آیا روزی از جامعه اسرائیل خواستیم که اگر کسی از سرنوشت افراد یاده شده خبر داشته باشد، به ما اطلاع دهد. اکنون اسرائیل مخفی‌ترین و ناشناخته‌ترین زندان‌های دنیا را در اختیار دارد، و معلوم نیست که چه افرادی و چه تعدادی در آن‌ها نگه داری می‌شوند.

دولت‌های غربی ادعا می‌کنند که اسرائیل یک دولت قانونمند است. به طور مثال اگر رئیس جمهوری رژیم صهیونیستی خلاف کند، او را محاکمه و زندانی می‌کنند. مانند موشه کاتسار را که به جرم ایجاد مزاحمت برای منشی خود چند سال زندانی شد. آیا در این زمینه هم با سمیر قنطار بحث کردید، و دیدگاه ایشان چگونه بود؟

تردید نیست که اسرائیلی‌ها قوانین خودشان را اجرا می‌کنند. برای خودشان دولت شهر آشوب ندارند. به طور مثال دولت وقت اسرائیل به خاطر ضربه ششیدیدی که شهید سمیر قنطار و دوستان او بر پیکر آن رژیم وارد کرده بودند، خواستار اعدام او شده بود. یعنی از سال‌ها قبل از عملیات چریکی سمیر در شهرک صهیونیست نشین نهاربارا، چنین اتفاقی برای جامعه اسرائیل روی نداده بود. این عملیات از نظر روانی آسیب ششیدیدی به اسرائیل وارد کرد. در زمان بازجویی سمیر بدترین نوع شکنجه در مورد او اجرا شد. اصلاً اسرائیل یک دولت صادر کننده روش‌های شکنجه و ابزارهای شکنجه به کشورهای گوناگون جهان است. به دلیل این که صهیونیست‌ها قبل از مهاجرت به فلسطین تجربیات بازجویی و دانش شکنجه را از کشورهای گوناگون اروپای

اسرائیل جمله‌ای در حق لیبرمن گفته بود که مبین عرض بنده است. او گفته بود که لیبرمن برای تأمین منافع شخصی خود، با دولت‌های عرب بر خلاف منافع اسرائیل همکاری می‌کند. از سوی دیگر میان طوایف گوناگون شرقی و غربی و لیبرال و تندوهرهای دینی اختلاف نظرهای عمیقی وجود دارد. یکی از اشتباهاتی که در سیاست خارجی و سیستم رسانه‌ای داشتیم این است که نتوانستیم با جامعه اسرائیل ارتباط برقرار کنیم. در حالی که اسرائیلی‌ها موفق شدند با جامعه ایرانی ارتباط برقرار کنند. به طور مثال هواپیمای رون آراد خلبان اسرائیلی در سال ۱۹۸۶ در منطقه بقاع در شرق لبنان سرنگون گردید و او از آن روز تاکنون ناپدید شده است. این خلبان قطعاً کشته شده و اثری از او نیست. اسرائیل برای یافتن سرنخی از سرنوشت رون آراد، تعداد زیادی از لبنانی‌ها مانند شیخ عبد‌الکریم عبید، مصطفی دیرانی، جواد قصفی و یوسف وزنی را با اجرای عملیات هلی‌برد از خاک لبنان ربود و به فلسطین اشغالی منتقل کرد. جواد قصفی به مدت ۱۸ سال و یوسف و زنی به مدت شش سال در زندان‌های اسرائیل بسر بردند. آقای وزنی در حبس انفرادی بود.

در همین حال سایت‌های فارسی زبان اسرائیلی هم بی‌کار ننشستند، و به مردم ایران اعلام کردند که اگر کسی اطلاعاتی درباره سرنوشت رون آراد به ما دهد، مبلغ ۲۵ میلیون دلار به جایزه پرداخت می‌شود. همین نکته به قدری وسوسه انگیز است. آیا برای مقابله با سایت‌های اطلاع‌رسانی اسرائیلی‌ها چندتا سایت به زبان عبری راه اندازی کرده‌ایم؟ آمریکا و اسرائیل به طور طبیعی با ما دشمنی تمدنی دارند. این طور نیست که آقایان اوپاما و جان کری فردا به تهران بیایند و مشکلات طرفین را حل و فصل کنند. اکنون افراطی‌ترین جریان ضد اسلام در غرب حاکمیت دارد. ببینید، اوج همه حرکت‌ها و سیاستگذاری‌های غرب با تئوری‌های برنارد لوئیس، شرق شناس صهیونیست هماهنگ است. سال‌های طولانی است که فعالیت‌های علمی و اجرایی ضد اسلامی توسط برنارد لوئیس اسلام شناس، و عضو شورای ملی آمریکا به اجرا گذاشته شده است. دولت‌های دمکرات و جمهوری خواه آمریکا آمدند و رفتند، ولی برنارد لوئیس سر جای خود باقی است.

ما هنوز نتوانسته‌ایم در برابر چنین دشمنی سایت اطلاع‌رسانی راه اندازی کنیم تا افراد جامعه اسرائیل حرف حساب ما را بشنوند. ما نه سایت عبری داریم و نه رادیو عبری. در برابر فاجعه‌ای که اسرائیل ۳۰ سال پیش بر سر چهار دیپلمات ما به وجود آورده است، هیچ اقدام رسانه‌ای تاکنون انجام نداده‌ایم. بر اثر این سهل‌انگاری که در نظام حاکم وجود دارد، با ادعای واهی سمیر جعجع (رئیس حزب

همین رژیمی که حکم اعدام ندارد، زنان و کودکان بیگناه لبنانی و فلسطینی را با بمباران‌های هوایی قتل عام می‌کند. کشتارهای صبرا و شتیلا را به وجود می‌آورند. با وجودی که اسرائیل یک دولت آنارشویست نیست، و در جامعه یهودیانی که سرزمین فلسطین را غصب کرده‌اند، قانونمند عمل می‌کند، ولی در عین حال به کشورهای عربی و اسلامی منطقه آنارشویست صادر می‌کند.

دولت وقت اسرائیل به خاطر ضربه شدیدی که شهید سمیر قنطار و دوستان او بر پیکر آن رژیم وارد کرده بودند، خواستار اعدام او شده بود. از سال‌ها قبل از عملیات چریکی سمیر در شهرک ناهاریا، چنین اتفاقی برای جامعه اسرائیل روی نداده بود. این عملیات از نظر روانی آسیب شدیدی به اسرائیل وارد کرد

شهید سمیر قنطار در کتاب خاطرات خود گفته بود که پزشکان اسرائیلی در مدت شش ماه بازجویی، گلوله‌های مانده در بدن او را بدون بیهوشی بیرون می‌آوردند، یا انگشت خود را در زخم‌های بدنش فرو می‌کردند. آیا زمانی که برای تدوین تاریخ شفاهی به دیدار ایشان رفتید، علایمی از آثار شکنجه هنوز هم در بدن ایشان دیده می‌شد؟

به رغم شجاعتی که این شخصیت مبارز داشت، و به رغم مقاومتی که در برابر دشمن نشان داد، یک انسان بسیار محبوب و دوست داشتنی بود. وقتی در کنار این آدم می‌نشستید، اصلا حس نمی‌کردید که یک عمر طولانی سمیر را ندیده‌اید، و به تازگی با ایشان آشنا شده‌اید. درباره شکنجه‌هایی که هنگام بازجویی بر ایشان وارد شده بود سؤال کردم. ولی سمیر فقط پشت دستش را به من نشان داد و گفت: وقتی بازجو نمی‌توانست از من اعتراف بگیرد و عصبانی می‌شد، خودکار را در دستم فرو کرد، یا سیگارش را روی دستم خاموش کرد. سمیر نقل کرده وقتی که در برابر پزشک سوئسی عضو سازمان صلیب سرخ لخت شدم و بدنم را از نزدیک دید، به شدت گریست. چون آسیب‌هایی که اسرائیلی‌ها بر سرم آورده بودند، شاید بر سر کسی نیاورده باشند.

این مرد به قدری محبوب بود که در کتاب «حقیقت سمیر» شاید صد بار کلمه مادرم را به کار برده است. من تا آخرین مرحله گفت و شنود نفهمیده بودم که منظور سمیر از کلمه مادرم چیست. بعد از گذشت مدتی آگاه شدم که مادر سمیر در دوران کودکی او از دنیا رفته است، و ایشان نامادری خود

را مادر می‌نامید. بعد از ایشان پرسیدم که چرا این موضوع را زودتر روشن نکردید؟

سمیر در جواب گفت: چون به همسر پدرم قول داده بودم که همیشه ایشان را مادر خطاب کنم.

ببینید سمیر در سن نوجوانی به نامادری خود قولی داده بود، و پس از گذشت حدود نیم قرن روی قول خود پایدار مانده بود. این نکته نشان می‌دهد که سمیر به رغم تحمل ۳۰ سال اسارت و دوری از خانواده، مبانی اصولی و اخلاقی را به شدت رعایت می‌کند. این ویژگی خیلی ستایش برانگیز است. سمیر را آدم بسیار مؤدب یافتم. به طور مثال در آستانه پایان کارمان و در آخرین جلسه گفت و شنودی که با سمیر داشتیم، ایشان به دلیل معذورات شرایط امنیتی که داشت و لازم بود به صورت ناشناس رفت و آمد کند، به شدت عذر خواهی کرد.

بفرمایید که سمیر در دوران اسارت چگونه و در چه زمانی به حقیقت مذهب تشیع پی برد؟

در واقع شهید سمیر قنطار بعد از ۱۵ سال اول اسارت از ایده‌های فکری ناصری ناسیونالیستی گذشته خود برید. برخی از افراد ادعا کرده‌اند که سمیر قبلا گرایشات مارکسیستی و چپگرایانه داشته است. خیر، این‌طور نبوده است. در آن برهه که سازمان‌های فلسطینی در مبارزه با رژیم صهیونیستی دچار محدودیت بودند، و افراد بسیاری از کشورهای مختلف به جنبش مقاومت فلسطین می‌پیوستند، سازمان‌های مزبور ناگزیر بودند، گرایشات عقیدتی را

در حق نیروهای داوطلب ملیت‌های مختلف اعمال نکنند. امکان داشت آرم و شعار یک سازمان فلسطینی چپگرایانه بوده باشد، و مسلمان نماز شب خوان هم در آن حضور داشته باشد، و گاهی افراد با گرایشات مختلف هم در یک عملیات مشترک ضد صهیونیستی شرکت کنند. یعنی کاری به گرایشات فکری و عقاید دینی و تابعیت و ملیت یکدیگر نداشتند. لذا مبارزه با دشمن مشترک آن‌ها را یکپارچه و منسجم کرده بود. شاید برخی از رهبران سازمان‌های مقاومت، فلسطینی هم نبوده باشند. مانند احمد جبریل (دبیر کل جبهه خلق برای آزادی فلسطین - فرماندهی کل) که تابعیت سوریه را دارد.

یا مانند نایف حواتمه دبیر کل جبهه دمکراتیک برای آزادی فلسطین که یک شخصیت مسیحی است و تابعیت اردن را دارد...

همین طور است. لذا شهید سمیر قنطار از اواسط دوران اسارت به نوعی احساس خلا فکری کرد، یا به تجدید نظر در ایدئولوژی ناسیونالیستی خود روی آورد. در آن برهه جنبش‌های مذهبی حماس و جهاد اسلامی وارد مبارزه شده بودند، و تعداد زیادی از رهبران و اعضای برجسته آن‌ها، مانند شهیدان شیخ احمد یاسین و دکتر فتحی شقافی دستگیر و به زندان افکنده شده بودند. سمیر هم مدتی با آقایان یاد شده و دیگران همسول شد، و دیدگاه‌ها و راهکارهای آنان را بررسی کرد. سمیر به من گفت که راهکارهای مبارزاتی رهبران جنبش‌های مذهبی یاد شده توانست مرا قانع کند. از گروه‌های ملی گرای فلسطینی هم بریده بود.

ولی تحولات لبنان و شکل‌گیری جنبش حزب الله و عملیات کیفی مقاومت اسلامی، ذهن و فکر سمیر قنطار را به خود مشغول کرده بود. تحولات پی در پی لبنان که پس از حمله ارتش اسرائیل به این کشور در سال ۱۹۸۲ روی داد، و هر اندازه از آن تحولات می‌گذشت، بیشتر برای سمیر قابل توجه بود، و فاصله فکری میان ایشان و سازمان‌های ملی گرای فلسطینی را بیشتر می‌کرد. به طور مثال شوخی یاسر عرفات با خبرنگاران اسرائیلی هنگام اجرای مصاحبه با آن‌ها، سمیر قنطار را آزرده خاطر کرده بود. همچنین در همان حال قرار بود عملیات مسلحانه‌ای توسط یک گروه فلسطینی به منظور آزادی سمیر قنطار به اجرا گذاشته شود، که یاسر عرفات آن را خنثی کرد. از سوی دیگر اختلافاتی در دورن جبهه خلق برای آزادی فلسطین بروز کرد، و باعث به وجود آمدن انشعاب در این جبهه شد. از این مسائل زیاد اتفاق افتاد، و باعث شد که سمیر به تدریج از همه سازمان‌های فلسطینی فاصله گیرد، و تنها بماند.



سید هادی نصر الله، سید عباس موسوی، شیخ راغب حرب و سایر روحانیون شیعه لبنان که پیشگام شهادت بودند، موجب شد که سمیر بیش از پیش با اندیشه‌های عاشورا آشنا بشود.

سمیر خاطرات خود را در باره نهج البلاغه چنین بیان کرده است: «وقتی نهج البلاغه را مطالعه کردم، با دنیای عجیب دیگری متصل شدم». در واقع نهج البلاغه بود که جهانبینی و هستی‌شناسی سمیر را تغییر داد

به نظر شما علت این که سمیر قنطار گرویدن به آیین تشیع را در زندان آشکار نکرد، و پس از آزادی و بازگشت به بیروت اعلام کرد که شیعه شده است، چیست؟

در حقیقت در آن برهه موضوع مبادله اسیران میان حزب الله و رژیم صهیونیستی از جمله آزادی سمیر قنطار مطرح بود. حرف سمیر این بود که آشکار نمودن گرایش عقیدتی و انتخاب آیین تشیع، امکان دارد خیلی از افراد این ادعا را در افکار عمومی القا کند که سمیر برای آزادی خود شیعه شده است. حال که اهرم فشار سنگینی بر اسرائیل در اختیار حزب الله وجود دارد، بهتر است که این روند تا نتیجه نهایی ادامه پیدا کند. این نشان می‌دهد که سمیر اهل محاسبه بود و مسائل را خوب می‌سنجید، و بعد اقدام می‌کرد. لذا من گمان می‌کنم که سمیر قصد داشت روند گفت و گوهای غیر مستقیم مبادله تکمیل گردد، و در فرصت مناسب گرویدن به مذهب تشیع را اعلام کند، تا کسی از آن سوء استفاده نکند، و تا آخرین لحظه آزادی همه گمان کرده بودند که سمیر هنوز به باورهای گذشته‌اش پایبند است.

آیا مطلبی از گفته‌های شهید قنطار مانده که در کتاب «حقیقت سمیر» به آن اشاره نکردید؟

از برخی از نامه نگاری‌های سمیر در جریان گفت و گوهای قبل از آزادی نتوانستیم استفاده کنیم. البته ایشان جزئیات برخی از نامه‌ها را فاش کرده است. البته چیزی نبود که نخواهیم در کتاب منتشر کنیم. حتی درباره هر پرسشی که دشمنان سمیر مطرح کرده بودند، من پاسخ آن را از ایشان گرفتم. مانند ادعاهای مربوط به ازدواج سمیر. جزئیات همه مسائل را با سمیر در میان گذاشتم و ایشان باسعه صدر به پرسش‌ها پاسخ داد که در کتاب منتشر شده است. هیچ مطلب خاصی که سمیر گفته باشد و ما به آن اشاره نکرده باشیم وجود ندارد. حتی قضاوت‌های ایشان را درباره شخصیت‌های مختلف منتشر کرده‌ایم. ■

سمیر قنطار که تا آن برهه حدود پنج هزار جلد کتاب مطالعه کرده بود و نسبت به همه مسائل تحولات خاورمیانه شناخت و آگاهی داشت، ناگهان در زندان صحرایی نفعه با حدود ۹ تن از بچه‌های حزب الله رو به رو شد. چون این بچه‌ها توانسته بودند تلفن موبایل وارد زندان عسقلان کنند، شناسایی و به زندان نفعه انتقال داده شدند که سمیر در آنجا زندانی بود. زندان صحرایی نفعه از بدترین زندان‌های اسرائیل به شمار می‌رود، و به قول خودشان برای زندانیان خطرناک ساخته شده است. به هر حال سمیر با زندانیان حزب اللهی که نمونه بارزی از انقلابیون جامعه شیعی لبنان بودند، همسول شد. این جمع هم فکر، هم عقیده و منسجم ۹ نفره کاملاً یکپارچه بود. سمیر در این باره گفته است: «رفتار شایسته و نمونه این جمع به مرور زمان مرا با ذهنیتی که از

امضای قرار داد اوسلو میان سازمان آزادی بخش فلسطین و رژیم صهیونیستی، و ظهور جنبش حزب الله در صحنه مبارزه فعال و سازش ناپذیر با اسرائیل، سمیر قنطار را بر سر دو راهی قرار داد. ایشان گفته است: وقتی دیدم رهبران شیعه در مسیر مبارزه با دشمن یکی پس از دیگری به شهادت می‌رسند، یا در شهادت پیشگام هستند، و شهادت خود را در پرتو قیام عاشورا می‌دانند، برای من خیلی تعجب آور بود. در حالی که در بین رهبران گروه‌های ملی‌گرای لبنانی و فلسطینی چنین گرایشی وجود نداشت. لذا اوج تحول فکری سمیر قنطار زمانی رخ می‌دهد که ایشان خبر شهادت سید هادی نصر الله فرزند سید حسن نصر الله را می‌شنود. اسرائیلی‌ها شهادت سید هادی را یک پیروزی بزرگ عنوان کرده بودند. سمیر در این باره به من چنین گفت: شهادت سید



روشنایی از کتاب‌های سمیر قنطار در نمایشگاه کتاب بیروت

حزب الله داشتم نزدیک‌تر کرد. تصور کرده بودم که بچه‌های حزب الله آدم‌هایی درشت هیكل و خشن هستند، ولی به مرور وقت آن‌ها را ظریف و با محبت و خیلی مهربان یافتم. آن‌ها آدم‌های مؤمن و بسیار معمولی بودند، که خیلی زود با آن‌ها انس گرفتم». شهید سمیر قنطار در مدتی که با بچه‌های حزب الله در زندان بسر برد، بیشتر تحت تأثیر دیدگاه‌های یوسف وزنی قرار گرفت. هر پرسشی که در ذهن داشت با ایشان در میان گذاشت. سمیر حدود دو سال با یوسف وزنی بحث کرد. در عین حال مهمترین عاملی که باعث ایجاد دگرگونی در افکار و عقاید سمیر قنطار شد، مطالعه کتاب نهج البلاغه حضرت امیر مؤمنان (ع) بود. سمیر خاطرات خود را در باره نهج البلاغه چنین بیان کرده است: «وقتی نهج البلاغه را مطالعه کردم، با دنیای عجیب دیگری متصل شدم». در واقع نهج البلاغه بود که جهانبینی و هستی‌شناسی سمیر را تغییر داد. هر چند که شهادت

هادی نصر الله برای من سؤال برانگیز شده بود که چگونه رهبر جنبش جهادی حزب الله برای آزادی جنوب لبنان فرزند جوان خود را به جبهه اعزام می‌کند، و شهید می‌شود. اصلاً مغز در برابر این حرکت تحسین برانگیز قفل شد. مانند چه واکنشی نشان دهم. ماجرای فداکاری و شهادت وهب و سایر شهدای کربلا را شنیده بودم، اما در عصر حاضر اوج این فداکاری را در نوادگان امام حسین (ع) با چشم خود دیدم. ولی این رفتار را در سایر گروه‌های مبارز ندیدم که فرزندان‌شان را به میدان جنگ با دشمن فرستاده باشند. آن‌ها فرزندان‌شان را برای تحصیل به کشورهای گوناگون می‌فرستند، تا از خطر دور بمانند. احساس کردم حقیقتی در پشت این ماجرا وجود دارد، که این جمعیت انسداد و محروم در رویارویی با آمریکا و اسرائیل و غرب ایستاده است و با امکانات محدود گام به گام به پیش می‌تازد. باورم شد که این جماعت فقط ایمان دارد.



پس از انتشار خبر شهادت سمیر قنطار در رسانه‌های عمومی، ام جبر وشاح مادر خوانده سمیر که در اردوگاه پناهندگان فلسطینی البریج در مرکز نوار غزه سکونت دارد، مراسم تعزیه خوانی در خانه روستایی خود برپا کرد، و با هلهله و مرثیه سرایی، عزاداران و روزنامه‌نگاران را به حضور پذیرفت. ام جبر وشاح ۸۸ ساله کوشید مراتب حزن و اندوه خود را از نگاه‌های بهت زده شرکت کنندگان مراسم سوگواری فرزند نور چشمی خود سمیر پنهان کند، و با صبر و حوصله به داستان سرایی چگونگی آشنایی با اسیر ارشد لبنانی در بند رژیم صهیونیستی بپردازد. داستان شگفت انگیز مادر خواندگی سمیر قنطار را از زبان ام جبر وشاح با هم می‌خوانیم:

داستان مادر خواندگی شهید سمیر قنطار



این ملاقات‌ها بود.

معمولا زندانیان غیر فلسطینی که کسی را نداشتند به ملاقات‌شان بروند، و دلداری‌شان دهد، و لباس و وسایل ضروری زندگی‌شان را فراهم کند، مادرانی وجود داشتند که این دسته از زندانیان انقلابی و مبارز را به فرزند قبول می‌کردند. سمیر قنطار هم یک زندانی لبنانی بود که رژیم صهیونیستی مانع آمدن خانواده‌اش به ملاقاتش شده بود. لذا من سوگند یاد کردم و با خدا عهد بستم که سمیر را اولین فرزند خود بدانم، و تا زنده هستم به ملاقات او بروم. یکبار که به ملاقات سمیر رفته بودم، یکی از مأموران زندان برای تخریب روحیه و شکستن مقاومت سمیر به او گفت: سمیر، اگر گمان کرده‌ای که روزی خانواده‌ات برای نجات تو از زندان به اینجا خواهند آمد، خواب دیده‌ای... خدا هم قادر نخواهد بود تو را از زندان نجات دهد. ولی سمیر قنطار پاسخ دندان شکنی به مأمور زندان داد و به او چنین گفت: خداوندی که مرا آفرید و مقدر فرمود که زندانی باشم، آزادی مرا نیز مقدر فرموده و تو لعتی از شدت خشم به جهنم واصل خواهی شد.

ام جبر وشاح در ادامه بازگویی خاطرات خود از سمیر قنطار گفت: با وجودی که حدود ده سال از اسارت سمیر پشت میله‌های زندان صحرایی نفعه گذشته بود، و بستگان ایشان امکان ملاقات با او را نداشتند، من همچون مادری مهربان نیازهای ضروری فرزندانم سمیر و جبر را فراهم می‌کردم و به ملاقات آن دو می‌رفتم. معمولا اغلب مادران فلسطینی که یک فرزند یا چند فرزندشان در اسارت

ام جبر وشاح اضافه کرده است: در این ملاقات اولین بار بود که با شهید سمیر قنطار آشنا شدم. با وجودی که زندانی و اسیر دشمن بود، او را مردی با اراده قوی یافتم. وقتی به او خبره شدم، بیدرتنگ نسبت به او احساس مادری کردم

خانم میانسال خیره شد و به من گفت: من زندانی لبنانی هستم، و این خانم خاله واقعی من نیست. فرزندش مدتی با من همسلول بود که چندی پیش آزاد شده است. چون از راه دور می‌آید، راضی به زحمت ایشان نیستم.

ام جبر وشاح اضافه کرده است: در این ملاقات اولین بار بود که با شهید سمیر قنطار آشنا شدم. با وجودی که زندانی و اسیر دشمن بود، او را مردی با اراده قوی یافتم. وقتی به او خبره شدم، بیدرتنگ نسبت به او احساس مادری کردم. با خود گفتم که از این پس نگران فرزندم جبر در زندان نیستم. چون سمیر قنطار با او همسلول است. به او گفتم: حال که میل ندارید این خانم به ملاقات شما بیاید، مرا به مادر خواندگی قبول کنید. به سمیر پس از موافقت با این پیشنهاد گفتم: از امروز به بعد شما ششمین و بزرگترین فرزندم هستید، و جبر برادر کوچک‌تر شماست. هرگاه به ملاقات جبر می‌آیم، با شما هم ملاقات می‌کنم. لذا به مدت ۱۵ سال به ملاقات دو فرزندم سمیر و جبر در زندان صحرایی نفعه می‌رفتم. تنها دلخوشی‌ام در زندگی

در سال ۱۹۸۶ که به ملاقات فرزندم جبر در زندان صحرایی نفعه رفتم، با یک جوان زندانی برخورد کردم که به خانم میانسالی چنین می‌گفت: «خاله از این پس به ملاقاتم نیایید. چون فاصله زندان با محل سکونت شما خیلی زیاد است. این بار با ملاقات شما موافقت کردم، ولی در آینده هرگز چنین کاری را نخواهم کرد. کاری می‌کنم که از آمدن به ملاقات من منصرف شوید». با خود گفتم: خدایا این جوان سبیل کلفت که در کنار فرزندم جبر نشسته و از خانم محترم و میانسال با اصرار می‌خواهد از این پس به ملاقاتش نیاید، کیست؟ به این جوان که چهره گندمگون داشت و در اتاق ملاقات‌های عمومی زندان نشسته بود خبره شدم. دستورات جوان زندانی که با پرخاش از خاله‌اش می‌خواست به ملاقاتش نیاید، مرا شوکه کرد. در حالی که خانم میانسال به او التماس می‌کرد که اجازه دهد هر چند مدت یکبار به ملاقاتش در زندان بیاید.

در آن حال وظیفه خود دانستم در این ماجرا دخالت کنم، شاید بتوانم مشکلی را حل کرده باشم. از خانم میانسال اجازه خواستم با جوان زندانی صحبت کنم، تا شاید بتوانم او را به پذیرش ملاقات و متقاعد کنم، و خانم بیدرتنگ پا در میانی مرا پذیرفت. به جوان گفتم: گویا شما مادر ندارید که به ملاقات‌تان بیاید. ضرب المثلی وجود دارد که می‌گوید: «اگر مادرت از دنیا رفت در دامان خاله‌ات بنشین». پس اجازه دهید خاله‌تان همیشه به ملاقات شما بیاید. جوان سرش را پایین انداخت و در حالی که اشک در چشمانش برق می‌زد، به

■ سمیر در سال‌های اسارت

سخت و در عین حال لحظات زیبای ملاقات با فرزندان در زندان نفعه ادامه می‌دهد: افتخار می‌کنم که سمیر را شناختم و او را به فرزندی قبول کردم. خدا گواه است و از دلم خیر که سمیر را بیش از سایر فرزندانم دوست داشتم. با وجودی که دشمن صهیونیستی ملاقات با سمیر را منع کرد، اما هرگز نتوانست خللی در روحیه و در اراده او به وجود بیاورد. عزم و اداره آهنین سمیر مرا شگفت زده کرده بود. زندان‌های گوناگون و ۳۰ سال اسارت نتوانست خویشتن را برای آرمان مقدسی وقف کرده بود.



دشمن، در زندان‌های رژیم صهیونیستی بسر می‌بردند، نسبت به وضعیت آن‌ها در زندان احساس مسئولیت می‌کردند، و به همه زندانیان دربند رسیدگی می‌نمودند. من به مدت ۱۵ سال به دفتر سازمان صلیب سرخ جهانی در غزه می‌رفتم و برای ملاقات با فرزندم سمیر ثبت نام می‌کردم. در حالی که دخترم برای ملاقات با برادرش جبر ثبت نام می‌کرد. این روند تا زمان آزادی فرزند واقعی ام جبر در سال ۱۹۹۹ ادامه داشت. در یکی از روزهای همان سال، وقتی به ملاقات فرزندم سمیر قطار رفتم، مسئولان زندان اجازه ندادند او را ببینم. آن‌ها گفتند که فرزندم جبر از زندان آزاد شده و دوم

ولی هرگز تسلیم سخنان بیپوده‌شان نشدم، چون نمی‌توانستم از ملاقات فرزندم سمیر محروم شوم. هر دو به یکدیگر دلبنده شده بودیم. از همه مهمتر در اولین دیداری که سمیر را شناختم با خدا و خود عهد بستم که برای همیشه مادر خوانده او باشم. بنابر این به قدس رفتم و به دادگاه مرکزی شکایت کردم. سرانجام وکلای من در سال ۲۰۰۰ موفق شدند، از دادگاه مجوز ملاقات با سمیر را دریافت کنند. با این وصف ملاقات‌ها با فرزندم سمیر قهرمان از سر گرفته شد. اما دو ماه گذشته بود که مسئولان زندان دو باره مرا از ملاقات با فرزندم محروم کردند. در این دو ماه موفق شدم فقط چهار بار به ملاقات او بروم. گمان کنم اسرائیلی‌ها قصد داشتند سمیر را با آزار و اذیت مجازات کنند.

مادر خوانده سمیر قطار با یاد آوری سال‌های

در اولین دیداری که سمیر را شناختم با خدا و خود عهد بستم که برای همیشه مادر خوانده او باشم. به قدس رفتم و به دادگاه مرکزی شکایت کردم. سرانجام وکلای من در سال ۲۰۰۰ موفق شدند، از دادگاه مجوز ملاقات با سمیر را دریافت کنند. با این وصف ملاقات‌ها با فرزندم سمیر قهرمان از سر گرفته شد

در تابستان سال ۲۰۰۸، وقتی خیر قریب الوقوع بودن آزادی سمیر قطار در چارچوب مبادله اسیران بین حزب الله و اسرائیل انتشار یافت، در خانه منتظر لحظه آزادی فرزندم و بازگشت او به کشورش نشستم. لحظه به لحظه اخبار مبادله اسیران را از تلویزیون پیگیری می‌کردم. چون اهالی محل و آزادگان فلسطینی می‌دانستند که مادر خوانده سمیر هستم، به خانم می‌آمدند و به من تبریک می‌گفتند. تا این که لحظه موعود فرا رسید و نفس‌ها در سینه حبس شد. لحظه خروج سمیر از زندان و انتقال او به لبنان را با بی‌تابی دنبال می‌کردم. وقتی من و بستگان و سایر همسایگان حاضر در منزل مطمئن شدیم که سمیر از مرز فلسطین گذشت و وارد سرزمین لبنان شد، هلهله سر دادیم و با توزیع شربت و شیرینی این مناسبت را جشن گرفتیم.

چند روزی از آزادی سمیر قطار نگذشته بود که حاجیه ام جبر دوری فرزندش را طاققت نیاورد، و برای دیدار او به لبنان سفر کرد. این خانم فداکار در این باره گفته است: در لحظه آزادی سمیر برای من مقدور نبود تا در جمع کسانی که در مرز لبنان به استقبال از سمیر آمده بودند، حضور داشته باشم. چون رژیم صهیونیستی در آن روزها گذرگاه‌های نوار غزه را محکم بسته بود و به کسی اجازه خروج و ورود نمی‌داد. ولی لحظات به یادماندنی و شادی بخش رهایی سمیر از پشت میله‌های زندان تا رسیدن به مرز لبنان را هرگز فراموش نمی‌کنم. آرزو داشتم در آن لحظات تاریخی در کنار سمیر باشم و او را در آغوش بگیرم. ولی به هر حال به دیدن او در زادگاهش در روستای عیبیه در شمال بیروت رفتم. سمیر و خانواده‌اش از من به گرمی استقبال به عمل آوردند، و چند روزی

این که سمیر قطار هیچ ارتباط خویشاوندی با شما ندارد، و طبق قوانین و مقررات زندان شما اجازه ملاقات با او را ندارد. هر چند که ادعاهای مسئولان زندان مرا شوکه کرد،



■ سمیر و مادر خوانده‌اش ام جبر در بیروت



سمیر به خبرنگاران گفت که شهادت سمیر قطار غافلگیر کننده نبود. به روشنی می‌دانستم که سمیر از اولین روز آزادی مورد تعقیب دشمن قرار داشت. همیشه او را برادر واقعی خود می‌دانستم، و هیچ روزی او را برادر خوانده نمی‌پنداشتم. سمیر چند سال رفیق راه و همسول من بود. او نمونه کم نظیر مبارزان خستگی ناپذیری بود، که هنگام رهایی از اسارت صهیونیست‌ها چنین گفت: «به لبنان برمی‌گردم تا به فلسطین بازگردم»، و به وعده خود وفا کرد. از نشاط، شجاعت و امیدواری موج می‌زد، و زندانیان جدید از جام شجاعت او می‌نوشیدند. امکان ندارد کسی جایگاه و نقش فرماندهی سمیر را نادیده بگیرد. با وجودی که حدود ۳۰ سال در شرایط سخت و بد زندان بسر برد، اما از روحیه قوی و حس شادابی و بذله‌گویی برخوردار بود.

هنگام آزادی‌ام از زندان و در آخرین لحظه خداحافظی با سمیر نتوانستم خود را کنترل کنم. در آغوش او گریستم، و دوست نداشتم بدون برادرم سمیر از زندان بیرون بروم. مرا دلداری داد و گفت: «جبر کمر همت ببند. زندان جای ما نیست. جای ما بیرون از زندان است. به یاری خدا به زودی یکدیگر را در فضای آزادی ملاقات خواهیم کرد. فراموش نمی‌کنم که سمیر مرا به درب خروجی زندان راهنمایی کرد و با لیخندی ملیح برآیم دست تکان داد. چند سالی گذشت و سمیر را دو باره در فضای آزادی در لبنان ملاقات کردم. مطمئن باشید که چهره سمیر در زندان با چهره او در فضای آزادی تفاوت داشت. در زندان خیلی مرا تحت تأثیر رفتارها و گفتارهای خود قرار داده بود. ■

سمیر انسان بزرگی بود... خداوند او را در جوار رحمت خود قرار دهد، و او را با اولیای الهی محشور گرداند... شک ندارم که جایگاه ابدی او در بهشت خواهد بود... چرا که هیچ روزی در برابر اسرائیل سر تعظیم فرود نیاورد. همانگونه که خشم و کینه اسرائیل را در دل داشت، و با این خشم به اسارت گرفته شد، موقع آزادیش هم دشمن سرسخت اسرائیل بود. سمیر همیشه به من یاد آوری می‌کرد که مردم فلسطین روزی حق خود را از غاصبان این سرزمین باز پس خواهند گرفت. سمیر به این باور اعتقاد کامل داشت. فرزندم سمیر نماد مردانگی و شجاعت بود. او قهرمانی بود که تا زنده هستم به او افتخار می‌کنم و برای او سرود رهایی می‌خوانم. این قهرمان شهید از سن ۱۶ سالگی راه مبارزه با دشمن را پیموده بود. به مقاومت عشق می‌ورزید، و هوای مقاومت را استشمام می‌کرد. سمیر همیشه به من می‌گفت: «در این سرزمین یا مردانه می‌میریم، یا پس از بیرون راندن اشغالگران، آزادانه در آن زندگی می‌کنیم». در مراسم یادبودی که به مناسبت شهادت این فرمانده شجاع مقاومت اسلامی در خانه ام جبر

وشاح مادر خوانده شهید سمیر قطار که در اردوگاه آوارگان البریج برگزار گردید، جبر، باس، ذباب و یاسر فرزندان این مادر مهربان حضور داشتند، و از سوگواران استقبال به عمل آوردند. جبر هم‌سولوی



میهمان آنان بودم. مادر پنج رزمنده فلسطینی که هر کدامشان چند سالی از عمرشان را در سیاهچال‌های رژیم صهیونیستی گذرانده‌اند، خاطرات خود را از چگونگی شنیدن خبر شهادت سمیر قطار چنین بیان کرده است: در لحظه‌ای که پسرم جبر خیر شهادت سمیر را به من گفت، شوکه شدم و اشکم جاری شد. خیر و حشتناک و دلهره آور بود. نتوانستم احساس حزن و اندوه خویش را پنهان کنم. سمیر انسان بزرگی بود... خداوند او را در جوار رحمت خود قرار دهد، و او را با اولیای الهی محشور گرداند... شک ندارم که جایگاه ابدی او در بهشت خواهد بود... چرا که هیچ روزی در برابر اسرائیل سر تعظیم فرود نیاورد. همانگونه که خشم و کینه اسرائیل را در دل داشت، و با این خشم به اسارت گرفته شد، موقع آزادیش هم دشمن سرسخت اسرائیل بود. سمیر همیشه به من یاد آوری می‌کرد که مردم فلسطین روزی حق خود را از غاصبان این سرزمین باز پس خواهند گرفت. سمیر به این باور اعتقاد کامل داشت. فرزندم سمیر نماد مردانگی و شجاعت بود. او قهرمانی بود که تا زنده هستم به او افتخار می‌کنم و برای او سرود رهایی می‌خوانم. این قهرمان شهید از سن ۱۶ سالگی راه مبارزه با دشمن را پیموده بود. به مقاومت عشق می‌ورزید، و هوای مقاومت را استشمام می‌کرد. سمیر همیشه به من می‌گفت: «در این سرزمین یا مردانه می‌میریم، یا پس از بیرون راندن اشغالگران، آزادانه در آن زندگی می‌کنیم». در مراسم یادبودی که به مناسبت شهادت این فرمانده شجاع مقاومت اسلامی در خانه ام جبر

سيدي العزيز القائد أمين عام "حزب الله" السيد
حسن نصر الله،

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته،

"نبارك للمقاومة ولشعبنا ولأمتنا هذا الإنجاز
الوطني الإنساني الكبير ونبارك لعائلات اخواني
الأسرى الذين سيطلق سراحهم خلال الساعات
المعدودة وأحيي ووقفهم الكبيرة الى جانب قضيتي
خلال الأسابيع التي مضت. كما أحيي موقفكم
الواضح والصادق وأعبر عن ثقتي الكبيرة
بشخص سماحتكم ومقاومتنا الباسلة وأنا على
ثقة بأنكم ستكثرون كما عودتمونا أوفياء لعهدكم،
لك كل تقديري واحترامي وأعاهدك أن أبقى
صامداً مرفوع الرأس أقوم بواجبي تجاه شعبي
وقضيتي مهما طال الزمن".
26/1/2004

نامه نگاری شهید قنطار با دبیر کل حزب الله

شهید سمیر قنطار مانند همه اسیران دربند در زندانهای کشورهای مختلف جهان به وسیله سازمان صلیب سرخ جهانی با خانواده خود مکاتبه می کرد، و وضعیت زندگی در اسارت و درد و رنج دوری از خانواده را به اطلاع آنان می رسانده، و متقابلاً از وضعیت و حال و روزگار آنان با خبر می شده است. همچنین به وسیله نامه های خانوادگی با دوستان و شخصیت های گوناگون مکاتبه و روی دادهای تحولات خاورمیانه را به وسیله آنان پیگیری می کرده است. سمیر در بازگویی خاطرات خود در باره مکاتبه با آقای سید حسن نصر الله دبیر کل حزب الله لبنان گفته است: «اولین نامه ام را در ماه فبریه سال ۱۹۹۸ به آقای نصر الله نوشتم. در این نامه خود را به ایشان معرفی کردم، و سرگذشت خویش را به محضر ایشان شرح دادم. سید حسن در آن مدت یک بار به ملاقات خانواده ام رفت و به آن ها چنین گفت: «قضیه سمیر به ما نیز مربوط می شود. ایشان را در زندان رها نخواهیم کرد». آن گاه خانواده ام در نامه ای نتایج دیدار و گفت و گو با آقا سید را برای من گزارش کردند. این دیدار در رسانه ها و مطبوعات آن زمان منعکس گردید».

سمیر: اولین نامه ام را در ماه فبریه سال ۱۹۹۸ به آقای نصر الله نوشتم. در این نامه خود را به ایشان معرفی کردم، و سرگذشت خویش را به محضر ایشان شرح دادم. سید حسن در آن مدت یک بار به ملاقات خانواده ام رفت و به آن ها گفت: «قضیه سمیر به ما نیز مربوط می شود. ایشان را در زندان رها نخواهیم کرد».

سمیر در ادامه بیان خاطراتش افزوده است: «پس از عقب نشینی بدون قید و شرط اسرائیل از جنوب لبنان، در شامگاه ۲۲ ماه مه سال دو هزار و پیروزی بزرگ حزب الله، سید ابراهیم الامین (نماینده حزب الله در مجلس لبنان) از سوی سید حسن نصر الله مکلف شد، مرا در جریان اقدامات مربوط به تلاش برای آزادی من قرار دهد. پس از خروج ارتش اسرائیل از جنوب لبنان و موفقیت اعتصابات زندانیان و اسیران دربند رژیم صهیونیستی، برخورد خشونت آمیز زندانبانان با زندانیان ضعیفتر شد و در نتیجه تماشای تلویزیون در زندان آزاد گشت. من هر شب با خانواده ام و دوستانم در لبنان تماس می گرفتم و اخبار لبنان و پیامدهای عقب نشینی اسرائیل از جنوب لبنان را پیگیری می کردم. به طور کل میتوان گفت که بعد از گذشت ۲۲ سال اسارت، فرصت بسیار مناسبی برای گذراندن اوقات فراغت و سرگرمی در زندانهای اسرائیل فراهم شد».

ترجمه متن نامه شهید قنطار به دبیر کل حزب الله

سرور و فرمانده عزیزم سید حسن نصر الله دبیر کل
حزب الله

سلام و رحمت خداوند بر شما باد.
دستاورد بزرگ ملی و انسانی رهایی اسیران را که تا ساعاتی دیگر آزاد می شوند، به مقاومت، مردم کشورمان و مردم امت مان تبریک می گویم. همچنین این دستاورد را به خانواده های برادران اسیرم تبریک می گویم و به پشتیبانی ارزنده شان از قضیه آزادی من در طول چند هفته گذشته درود می فرستم. همچنین به مواضع روشن و صادقانه تان درود می فرستم، و به شخص جنابعالی و مقاومت شجاعانه مان اطمینان کامل دارم. مطمئن هستم که همچون گذشته به عهد خود وفادار خواهید بود.

مراتب قدردانی و احترام مرا بپذیرید. با شما عهد می بندم که هر اندازه زمان طول بکشد، با پایداری و سربلندی به وظیفه خود در برابر ملت و آرمانم ادامه دهم.

۲۰۰۴/۱/۲۶



شهید پویا...

همانگونه که در مقاله زندگی‌نامه سمیر قنطار «از ولادت تا شهادت» اشاره شد، ایشان در سال‌های آخر اسارت موفق شد تلفن همراه وارد زندان کند، و با تعدادی از محافل فرهنگی و شخصیت‌های فعال در امور اجتماعی ارتباط برقرار کند. سمیر که در آن برهه مسئول هماهنگی امور اسیران فلسطینی، لبنانی و سایر زندانیان عرب در زندان‌های فلسطین اشغالی شده بود، در تاریخ ۱۹۹۷/۱۲/۳۱ با ارسال پیام فوری از زندان صحرایی «نفحه الشهداء» خطاب به محمد صفا رئیس «مرکز الخيام برای باز پروری قربانیان شکنجه» اوضاع غیر انسانی در زندان‌ها و بازداشتگاه‌های فلسطین اشغالی را تشریح کرد. لازم به توضیح است که الخيام نام روستایی در جنوب لبنان است که رژیم صهیونیستی به مدت ۲۳ سال هزاران تن از انقلابیون و رزمندگان مقاومت لبنان را در آن زندانی و شکنجه می‌کرده است. در این مقاله یکی از نامه‌های رمزار شهید سمیر قنطار به محمد صفا حقوقدان لبنانی و نیز مرثیه ایشان برای سمیر را با هم می‌خوانیم:

دوست عزیزم محمد صفا... این پیام را به امید دیدار نزدیک با شما در سرزمین میهنم می‌فرستم. این امیدواری در پرتو تلاش مقاومت قابل تحقق است، و امکان دارد تحقق نیابد. در هر دو حالت عزم، اراده، استقامت و مقاومت من به هر قیمتی شده همچنان قوی خواهد بود. چندی پیش خانم بشیته اللقماتی وکیل دادگستری با من ملاقات کرد، و گفت که قصد سفر به لبنان را دارد. من اوضاع زندان را برای این خانم شرح دادم و از او خواستم رویدادهای زندان نفحه در روز ۱۹۹۷/۱۱/۱۱ را به صورت روشن برای شما توضیح دهد. همچنین از او خواستم درباره «۴/۲۲» با شما هماهنگی کند، و یک مؤسسه مستقل فلسطینی عهده دار برگزاری مراسم گرامی‌داشت این مناسبت در فلسطین بشود. چرا که وضعیت مؤسسات وابسته به دولت فلسطین به خاطر وجود فضای منفعت طلبی، زد و بند و وجهه معامله قرار دادن قضیه اسیران، خوشبین کننده نیست. با صراحت به شما می‌گویم که من و سایر اعضای کمیته ملی دفاع از زندانیان نفحه که در آن عضویت دارم به عملکرد مؤسسات یاد شده اعتماد نداریم. مؤسسات مزبور افزون بر کوتاهی و سهل انگاری و نداشتن شجاعت برخورد سیاسی، با نادیده گرفتن حقوق اسیران فلسطینی و عرب از سوی دولت فلسطین قابل اعتماد نیستند.

در خصوص «۴/۲۲» با امضای اسیران عرب بیانیه

درباره اوضاع داخلی زندان نفحه به آگاهی‌تان می‌رسانم که اوضاع زندان پس از حوادث روز ۱۹۹۷/۱۱/۱۱ نا پایدار است. حوادث آن روز بسیار خطرناک بود، و خوشبختانه توانستیم برخی از پیامدهای آن را به نفع خودمان مهار کنیم. بر این اساس جلسات متعدد و مستمری با افسران اداره زندان‌ها تشکیل دادیم، تا از موفقیت‌های اسیران که در نبردهای دردناک گرسنگی و اعتصاب غذاهای گذشته به دست آورده بودیم، خوب بهره برداری کنیم. لذا سعی خواهیم کرد حد مقلدور که شرایط به ما اجازه می‌دهد، به حرکت‌مان ادامه دهیم.

زندان نفحه در حال حاضر دربرگیرنده تعداد ۶۴۰ اسیر است که احکام قضایی اغلب‌شان بلند مدت می‌باشد. از نظر دشمن، زندانیان نفحه بسیار خطرناک هستند، و به همین دلیل زندان مانند دژ محکم در آمده است. اسیران لبنانی اصولاً در زندان‌های عسقلان و الرمله نگه داری می‌شوند. در زندان نفحه افزون بر خودم، اسیر لبنانی دیگری به نام محمود حمود نگه داری می‌شود که چندی پیش آمده است. همیشه با یکدیگر تماس داریم و او در وضعیت مناسبی قرار دارد، و به او رسیدگی می‌شود. از چندی پیش اسیر لبنانی دیگری به نام عادل ترمس در زندان نفحه بسر می‌برد، که به علت بروز ناراحتی معده تلاش کردیم او را به زندان عسقلان که در نزدیکی یک بیمارستان

مهمی منتشر خواهیم کرد، و یک نسخه برای شما ارسال خواهیم کرد. همچنین یک نسخه به (منطقه اشغالی) جولان ارسال خواهد شد. مسئولیت برگزاری مراسم گرامی‌داشت در جولان را خودمان به عهده خواهیم گرفت، و اگر توانستید کمکی کنید مانعی نداریم. همچنین یک نسخه از بیانیه را برای رسانه‌های عربی در قدس ارسال خواهیم کرد. کمیته پیگیری امور اسیران عرب در بند، به منظور قدردانی از زحمات شما لوح یادبودی تدارک دیده‌اند. لوح یادبود به غزه فرستاده شده و منتظر مسافری به لبنان هستیم تا آن را تقدیم شما کنیم. سعی خواهیم کرد با «انجمن هواداران زندانیان» در مناطق فلسطینی نشین سال ۱۹۴۸ تماس بگیریم، تا این انجمن نیز با سازماندهی تحرکاتی در مراسم گرامی‌داشت مشارکت داشته باشد.

✓ زندان نفحه در حال حاضر دربرگیرنده تعداد ۶۴۰ اسیر است که احکام قضایی اغلب‌شان بلند مدت می‌باشد. از نظر دشمن، زندانیان نفحه بسیار خطرناک هستند، و به همین دلیل زندان مانند دژ محکم در آمده است. اسیران لبنانی اصولاً در زندان‌های عسقلان و الرمله نگه داری می‌شوند

پهناور حرکت کردیم، تا تاریخ جدیدی را برای خود رقم بزنیم. نام و تاریخ واقعی ۲۲ آوریل سمیر قنطار نام دارد. آگاهی، اندیشه و نبض قلب خویش را با این نام مزین خواهیم کرد.

سمیر... به راستی که روز ۲۲ آوریل، روز ولادت و شهادت است. روز بازداشت نیست. قرارگاه دریانوردی به سوی جزیره‌ای است که همچنان نام تو را می‌خواند. تو هنوز در آن قایق بادی در انتظار امواج دریای بیکران نشسته‌ای. در حالی که در نزدیکی تو پلیس ساحل از امواج دریا خواهش می‌کند، با زنان و کودکان رانده شده از سرزمین خود، به سوی سرزمین‌های ناشناخته به وسیله قایق‌های مرگبار کمی مهربان باشد.

سمیر... تو شهید زاده شدی... شهید بازداشت شدی... با شهادت شهید شدی... همان‌گونه که در برابر تولد و اسارت خویش نافرمانی کردی، مطمئن هستیم که در برابر شهادت خود نافرمان خواهی بود، تا از نو متولد شوی، دوباره اسیر شوی، و سرانجام شهید شوی، ای شهید پویا...

سمیر... در سوگ تو چگونه مرثیه بخوانم و نوحه سرایی کنم. تو همیشه نبض تپنده قلب‌مان بودی... در سفرنامه همبستگی با اسیران دربند، که همچنان ادامه دارد، اولین بوستر... اولین اعتصاب... اولین سخن... تو بودی. اولین خیمه اعتصاب تو بودی... اولین بوستر اعتصابات و اعتراضات مردمی در لبنان و فلسطین و در سرتاسر جهان برای آزادی تو و سایر اسیران هم‌بند تو به نام شهید پویا، سمیر قنطار آویخته شد.

کمیته پیگیری امور بازداشت شدگان و مرکز الخیام برای بازپروری قربانیان شکنجه، مفتخرند که در شکستن دیوار سکوت و فراموشی نسبت به سرنوشت اسیران مقاومت ضد صهیونیستی پیشگام بوده‌اند. مفتخریم که در طول ۳۰ سال اسارت تو، همایش‌ها و سمینارهای متعددی به نام تو برگزار کردیم، و برای محافل حقوقی یادداشت فرستادیم، و بیانیه صادر کردیم. بدان که دیوارهای محل کارمان با عکس‌های تو و پیام‌های دوران اسارت تو مزین شده است.

دوست من... به دوستی با شهیدان افتخار می‌کنم... چرا که تنها این دوستی شرافتمندانه است... من و سایر همکارانم مفتخریم که برای آزادی تو اولین اعتصاب و آخرین اعتصاب را در رأس العین برگزار کردیم. همان جایی که اولین بار از آن رهسپار فلسطین شدی، و پس از گذشت ۳۰ سال از چنگ اشغالگر رهایی یافتی. ای شهید پویا... با تو عهد می‌بندیم که روز ۲۲ آوریل را که به یاد تو و برای آزادی تو اختصاص داده شده زنده نگهداریم. رحمت خدا بر تو باد...

منبع: روزنامه السفیر: شماره‌های مؤرخ ۲۰۱۵/۱۲/۲۱ و ۲۰۱۵/۱۲/۲۳ و ۲۰۱۶/۴/۲۳

سمیر... آیا هنوز آن لوح قدردانی را که در روز ۲۲ آوریل به من هدیه کردی، به یاد داری؟ شاید آن را دوباره به تو برگردانم، یا که به همراه یک اسباب بازی که با عروق روح بافته‌ای تقدیم فرزندت علی کنم. تو تنها کسی می‌باشی که شایستگی دریافت لوح قدردانی خود، و لوح قدردانی هزاران زندانی دربند رژیم صهیونیستی هستی.

سمیر... در روزی که سوار قایق بادی شدی، و رنگ و بوی زمین و زمان را پشت سر گذاشتی، آن روز در تاریخ جاودانه شد. روز ۲۲ آوریل، و

✓ سمیر... تو شهید زاده شدی... شهید بازداشت شدی... با شهادت شهید شدی... همان‌گونه که در برابر تولد و اسارت خویش نافرمانی کردی، مطمئن هستیم که در برابر شهادت خود نافرمان خواهی بود، تا از نو متولد شوی، دوباره اسیر شوی، و سرانجام شهید شوی، ای شهید پویا...

همه رزوه‌های ۲۲ آوریل با نام تو گره خورد. از این پس روز ۲۲ آوریل در روزگار این میهن یک روز عادی نخواهد بود. به تو سمیر قنطار، اسیر ارشد، و شهید ارشد درود می‌فرستیم. تو شهید پویا هستی که به رهروان راه شهادت اصالت بخشیدی.

سمیر... ساحل رأس العین در نزدیکی شهر صور در جنوب لبنان، در روز ۲۲ آوریل، به ایستگاهی تبدیل شد که همگی ما از آن‌جا در رکاب تو گام نهادیم، و زیر تابش خورشید درخشان به سوی فلسطین و جولان و همه دشت‌های این سرزمین

قرار دارد انتقال دهند. چون فاصله نزدیکترین بیمارستان به زندان نفعه حدود ۸۰ کیلومتر است. بر این اساس همیشه سعی می‌کنیم که زندانیان بیمار در زندان نفعه وجود نداشته باشند تا دچار عوارض خطرناک نشوند. هر چند مدت یکبار با دوستان اسیر لبنانی در زندان عسقلان تماس می‌گیریم. کتابی را که به من اهدا کرده بودید، خواندم و آن را برای آنان فرستادم تا از آن استفاده نمایند. بابت این هدیه از شما سپاسگذارم. به تلاش‌های ارزنده‌تان در راه دفاع از حقوق‌مان درود می‌فرستیم. برای کمیته پیگیری شما آزادی موفقیتم دارم. به خانواده‌های شهید و اسیران و همه مردم لبنان سلام می‌رسانم. به همه مردان مقاومت درود می‌فرستیم و پیروزی همیشگی آنان را خواهیم.

محمد صفا پس از شهادت اسیر ارشد، سمیر قنطار دو مرثیه در شماره‌های پی در پی روزنامه السفیر منتشر کرد، و شهادت ایشان را به همه آزادی خواهان راه حق و عدالت تسلیت گفت. این مرثیه‌های زیبا را با هم می‌خوانیم:

سمیر... در «روز اسیر عرب» و در «روز شهید عرب» که در روز ۱۹۹۷/۴/۲۲، در چارچوب تلاش برای آزادی تو و آزادی هزاران اسیر دربند در زندان‌های رژیم مستبد و اشغالگر قدس پیشنهاد کردیم، تو با پایداری‌ات، استقامت، خونت و عشق بی‌انتهایت به میهن و به امت، آن روز را استحکام بخشیدی. در چنین روزی که روز نافرمانی تو بر سازش و کرنش می‌باشد، به تو درود می‌گویم. انگار هنوز با آن قایق بادی، در جست و جوی صدف آزادی، دریا‌های روزگار را می‌نوردی.



سمیر قنطار

از نگاه شخصیت‌های سیاسی و مطبوعاتی لبنان

شهیدان بدون حساب و کتاب و بدون زمان مشخصی عروج و ملت و کشورشان را سرفراز می‌کنند. باکی ندارند که بازماندگان، دوستداران و هم‌زمان درباره‌شان چه می‌گویند. شهیدان به دلیل ادای وظیفه ملی و انسانی‌شان به ملکوت اعلا می‌پیوندند، و نام و یادشان به عنوان نماد پاکی، صداقت، نوع دوستی و مبارزه با بیعدالتی در تاریخ جاودانه می‌ماند. زندگی فرمانده مقاومت، شهید سمیر قنطار چنین بوده است. به محض آسمانی شدن سمیر، موج محکومیت جنایت صهیونیست‌ها، لبنان و منطقه را فراگرفت و دوستان و نویسندگان مطبوعات با تجلیل از راهکار این شهید فرزانه به بررسی و تحلیل زندگی و کارنامه او پرداختند. در این مقاله دیدگاه چهار تن از شخصیت‌های سیاسی و مطبوعاتی لبنان و فلسطین به امید شناخت بیشتر سمیر قنطار درج گردیده است:

درآمد



شهید قنطار... وایدئولوژی مقاومت

بقلم دکتر خالد حداده، دبیر کل حزب کمونیست لبنان

در تاریخ مقاومت، تحریکات جنبش‌های مقاومت بر مبنای اندیشه مستقل نبوده و همواره به یک ایدئولوژی به خصوصی وابسته بوده است. به طور کل مقاومت در



سطح جهان با اندیشه چپگرایی پیوند خورده بوده است. اشغالگری متقابل بر اقصای مرفه و ثروتمند جامعه تکیه داشته است. لذا در دوران لشکر کشی ژاپنی‌ها، فئودال‌ها نقش اساسی داشتند، و در زمان یورش هیتلر به روسیه نیروهای ضد انقلاب به ارتش آلمان نازی کمک کردند. در دوران تهاجم قوای فرانسه و پس از آن‌ها قوای آمریکا به جنوب شرق آسیا، بورژواها و فئودال‌های هندوچین چنین نقشی را ایفا کردند. در آمریکای لاتین نیز چنین بوده است.

در طول تاریخ، در انقلاب‌ها و مقاومت‌های مردمی گاهی افرادی از خانواده‌های بورژوا و فئودال حضور داشتند، ولی نیروهای مقاومت همیشه از

اقتدار فقیر جامعه بودند، و جنبش‌های مقاومت با تلاش نیروهای سیاسی طرفدار اقتدار فقیر شکل می‌گرفته است. با این وصف استقلال ملی همواره بخشی از اندیشه‌ای بوده که پیوند آزادی ملی و آزادی اجتماعی را ناگسستنی می‌دانسته است. اگر باور کنیم که مقاومت زاینده اندیشه چپگرایی بوده است، ولی در بسیاری مواقع از حاملان اندیشه دینی جدا نبوده است. مانند بودائی‌های هندوچین و لاهوتی‌های آزادی خواه آمریکای لاتین، و پیش از آن‌ها جنبش‌های انقلابی دینی در اسلام که امروزه ما در پرتو تجربه حزب الله در لبنان و تجربه جنبش حماس در فلسطین شاهد آن هستیم. حال با وجودی که هر جنبش مقاومتی، هر چند که چپگرایی نبوده باشد، برای خود چارچوب ایدئولوژیکی دارد، و از پایگاه مردمی برخوردار

این مرد در طول سالیان دراز مبارزه کوشید مقاومت را به ایدئولوژی متکی به توانمندی خود متحول کند. در دوران مبارزات خستگی ناپذیر خود، هرگز موقعیت و سنگر مقاومت را تغییر نداد. همیشه به حزب مقاومت وابسته بود... حال هر مقاومتی می‌خواهد باشد... مهم این است که سرزمین فلسطین جهت و قطب نمای مقاومت باشد...

است. لذا چپگرایان بر مبنای دو عامل آزادی ملی و آزادی اجتماعی، در رویارویی با هرگونه اشغالگری و مقابله با طاغوت در کنار نیروهای مقاومت ایستاده‌اند. اما با این وجود در حال حاضر در مناقشات سیاسی و تبلیغاتی جاری در جهان عرب دو برخورد متفاوت و تعجب آور دیده می‌شود:

برخورد نخست: تسلیم و ابراز همدردی حزب کمونیست لبنان نسبت به شهادت فرمانده مقاومت و مبارز اصیل وابسته به مقاومت اسلامی شهید سمیر قنطار، برای برخی از چپگرایان تعجب آور بود. انگار از نظر این عده اولویت کشمکش در جهان عرب و در لبنان میان چپگرایی و اسلام، یا میان اسلام و دمکراسی است. این عده در تحلیل خود به این واقعیت توجه ندارند که امروزه اغلب نیروهای چپگرا اولویت رویارویی با دشمن صهیونیستی را رها کرده و به اصل طرح‌های آمریکا و اسرائیل پیوسته‌اند.

برخورد دوم: عده دیگری بر مبنای این فرضیه که صاحبان برخورد نخست چپگرا هستند، کوشیدند اتهامات‌شان را بر ضد همه چپگرایان عمومیت بخشند. این عده از واژه‌هایی استفاده کردند که ظاهر مثبت دارد، ولی در باطن، هرگونه قضاوت در حق مبارزات دیرینه و دستاوردهای نیروهای مقاومت را به انحراف می‌کشاند.

زمانی آزاد گشت، مهم آن است که سمیر در آن لحظات حساس و تاریخی پرچم فلسطین را در بخشی از این سرزمین که با خون بدن زخمی خود، و خون مهنا المؤید و عبد المجید اصلان دو شهید عملیات جمال عبد الناصر آزاد گشته بود، به اهتزاز درآورد.

با توجه به این که دشمن صهیونیست متقابلاً دشمنان خود را خوب می‌شناسد، نام سمیر قططار را در صدر فهرست و اولویت اهداف خود قرار داده بود. دشمن همواره سمیر را در لبنان و سوریه تعقیب کرد، و شش بار کوشید به وسیله بمب گذاری، حملات موشکی یا تیراندازی او را ترور کند

شهید سمیر قططار پیش از عزیمت به ناهاریا، در عملیات رویارویی با اولین تهاجم ارتش رژیم صهیونیستی به لبنان در سال ۱۹۷۸ شرکت کرد، و در روستای الطیبه در جنوب لبنان با متجاوزان درگیر شد. در حالی که جنگ داخلی لبنان (۱۹۷۵-۱۹۹۰) دمار از روزگار مردم این کشور درآورده بود، سمیر از شرکت در این جنگ خودداری کرد، و مسلسل خود را به سوی دشمن صهیونیستی نشانه گرفت. چرا که اسرائیل را دشمن شماره یک میهن خود می‌دانست. سمیر هنگام تلاش برای اجرای عملیات مسلحانه ضد صهیونیستی در منطقه بیسان در فلسطین اشغالی در سال ۱۹۷۸، اولین بار بازداشت را در زندان‌های شاه حسین اردنی تجربه کرد. در روز ۳۱ ژانویه همان سال هنگامی که قصد داشت از مرز اردن به سوی فلسطین بگذرد، توسط مأموران امنیتی اردن دستگیر و به شدت شکنجه شد، و تا ۲۵ دسامبر همان سال در بازداشت بسر برد. او یک رزمنده انقلابی بود، که جنگ مسلحانه آزادی بخش را به عنوان راهکار عقیدتی و عملی خود قرار داده بود. لذا این شخصیت مقاوم با عشق انقلابی توانست در زندان‌های اسرائیل استقامت کند و زنده بماند. سمیر در مدت اسارت برای خانواده خود نامه نوشت و گفت: «من از هیچ چیز پشیمان نیستم. در سال ۱۹۷۹ افتخار دفاع از عزت و سربلندی امتم را یافتم، ولی در سال ۱۹۸۲، هنگام یورش ارتش اسرائیل به لبنان، از فرصت دفاع از سرزمین و خانواده خود محروم ماندم. در پی نبردهای حماسی و سرنوشت ساز ۳۳ روزه مقاومت اسلامی در سال ۲۰۰۶، و در اجرای صادق‌ترین وعده سرور مقاومت آقای سید حسن نصرالله که فرموده بود: «ما اسیران دربند خویش را در زندان‌ها رها نمی‌کنیم»، مقاومت اسلامی در جریان این جنگ، گرانترین قربانی را در قربانگاه عزت، کرامت و آزادگی تقدیم کرد، و سرانجام

فلسطین را از نظر سازمانی ترک کرد، ولی جهت گیری و قطب نمای مقاومت را حفظ کرد. مقاومت فکر و هوش سمیر را در دوران اسارت، به خود مشغول کرده بود. آرزو داشت پس از آزادی نیز پیکار مقاومتی را از سر بگیرد، و این راهکار را در چارچوب مقاومت اسلامی ادامه داد. سمیر قططار تنها یک رزمنده و یک فرمانده مقاومت نبود. راد مردی بود که کوشید مقاومت را به ایدئولوژی تبدیل کند.

منبع روزنامه السفير ۲۰۱۵/۱۲/۲۵

سمیر به فلسطین بازگشت بقلم بسام قططار، برادر شهید

«از فلسطین نیامده‌ام مگر که دوباره به فلسطین بازگردم». سمیر قططار در روز ۱۷ ژوئیه سال ۲۰۰۸ این عبارت را بر زبان آورد، تا نمودار راهکار خویش را پس از ۳۰ سال اسارت در زندان‌های دشمن صهیونیستی ترسیم کرده باشد. در آینده نزدیک درباره عملکرد سمیر در زمینه ترسیم نقشه راه بازگشت مجدد به فلسطین سخن بسیار گفته خواهد شد. چه این راه را در شامگاه ۲۲ آوریل سال ۱۹۷۹ به وسیله یک قایق کوچک بادی از ساحل شهر صور در جنوب لبنان به سوی شهرک غصب شده ناهاریا پیمود، و آن را برای چند ساعت آزاد کرد. مهم نیست که ساحل شهرک ناهاریا در آن شامگاه تا چه مدت



اکنون برخی از چپ‌گرایان سابق لبنان در جبهه راست‌گرایان فنودال و بورژوا قرار گرفته‌اند، و ضمن وابستگی به سفارتخانه‌های غربی، صفت چپ‌گرایی را از خود دور کرده‌اند، و به طور کل دفاع از مقاومت و همدردی با شهادت سمیر قططار هیچ اهمیتی برای آنان ندارد. بازنگری مواضع آنان نسبت به مسائل اقتصادی و اجتماعی نشان خواهد داد، که واقعا به سوی راست‌گرایی تغییر جهت داده‌اند.

در ارتباط با سمیر قططار، باید گفت که این مرد در طول سالیان دراز مبارزه کوشید مقاومت را به ایدئولوژی متکی به توانمندی خود متحول کند. در دوران مبارزات خستگی ناپذیر خود، هرگز موقعیت و سنگرم مقاومت را تغییر نداد. سمیر همیشه به حزب مقاومت وابسته بود... حال هر مقاومتی می‌خواهد باشد... مهم این است که سرزمین فلسطین جهت و قطب نمای مقاومت باشد... از لاک پایگاه مردمی مقاومت خویش بیرون نیامد... هیچ روزی، چه در زندان، چه در اردوگاه آموزشی، محرومان فلسطین را از یاد نبرد... این واقعیت را درک کرده بود که اقشار محروم و مستضعف جامعه همیشه پایگاه مردمی مقاومت را تشکیل می‌دهند.

جا به جایی مستمر شهید سمیر قططار از سازمانی به سازمانی دیگر، از گروهی به گروهی دیگر و از موقعیتی به موقعیتی دیگر به میزان توانمندی و حجم فعالیت و کارایی یک جنبش مقاومت، صرفنظر از گرایش فکری آن جنبش بستگی داشت. به طور خلاصه می‌توان گفت که سمیر به رغم احترامی که برای همه گروه‌های مقاومت قایل بود، در عین حال همواره طرفدار یک سازمان قوی و کارآمد مقاومتی بود. سمیر جنبش مقاومت





ضد صهیونیستی، و چه کسی شایستگی افتخار شهادت را دارد، به ما بیاموزند.

با وجودی که مبارزه و پیکار شهید سمیر قطار به مقاومت ضد صهیونیستی در منطقه اشغالی جولان محدود بود، و هیچ ارتباطی به بحران داخلی جاری در سوریه نداشت، ولی گویا دشمنان شهید اصرار دارند، به ما بفهمانند که توهم جدایی جنگ نیروهای مقاومت با آنان و همزمان با صهیونیست‌ها از بین رفته و آنان خود را بیش از گذشته در سنگر اسرائیل یافته‌اند، و به طور آشکار از این رژیم به خاطر ترور فرماندهان مقاومت تشکر می‌کنند.

این پایه گویی‌ها به کشور خاصی محدود نیست، بلکه کپی آن با شیوه‌های گوناگون در گوشه و کنار جهان عرب از هم گسسته دیده می‌شود. به طور مثال اقلیتی از یمنی‌ها با کمک حملات هوایی عربستان به اکثریت هموطنان خود زورگویی می‌کنند. جنگجویان سوری بلاک ووتر توسط سازمان سیا آمریکا اداره می‌شوند. برخی از عراقی‌های خود فروخته به دشمن، جنایتکار اصلی نیستند. طیف‌های خود فروخته آگاه نیستند که عربستان با اجازه آن‌ها یمن را بمباران نمی‌کند. آمریکا نیز به خاطر آن‌ها لشکر کشی نمی‌کند. اسرائیل نیز به منظور خدمت رسانی به آن‌ها، فرماندهان مقاومت را ترور نمی‌کند. امروزه وظیفه اقلیت‌های آتش افروز فقط به تأیید جنایات استعمارگران، و هیزم شدن برای جنگ افروزی استعمارگران محدود است، و خواه نا خواه روزی بهای پیروزی نهایی استعمارگران را دو دستی پرداخت خواهند کرد. همان‌گونه که

فلسطین به شهادت رسید. پس از آزادی از قید و بند اسارت بیدرنگ در میدان جنگ با رژیم صهیونیستی قدم نهاد و ماهیت واقعی و انسانی خود را نشان داد. ترور سمیر اولین اقدام دشمن صهیونیستی نبود، چون مأموریت او محرمانه نبود، و دوست و دشمن می‌دانند که برای سازماندهی مقاومت در جبهه جولان در سوریه وارد عمل شده بود.

در کنار میز غذا خوری سمیر با چهره گشاده و لبخند گفت: «مقاومت در جنگ احتمالی آینده منتظر یورش ارتش اسرائیل به سرزمین‌های اعراب نخواهد نشست، و ابتکار عمل را به دست خواهد گرفت، و به سوی سرزمین غصب شده فلسطین پیشروی خواهد کرد، تا بخشی از این سرزمین را از لوٹ وجود صهیونیست‌های غاصب آزاد کند.»

متأسفانه از نخستین لحظه انتشار خبر شهادت سمیر قطار، رسانه‌های شیخ نشینان خلیج فارس، به ویژه شبکه تلویزیونی الجزیره همگام با رسانه‌های رژیم صهیونیستی به جوسازی علیه این شهید مظلوم و او را «فرمانده یک گروه شبه نظامی» عنوان کردند. گویا این رسانه‌ها عادت کرده‌اند مرگ شهیدان مقاومت را جشن بگیرند، و برای حملات هوایی جنگنده‌های اسرائیل تکبیرگویان اظهار شادی کنند. وقاحت برخی از بوق‌های تبلیغاتی ترکیه و قطر به جایی رسید تا آن‌ها در صدد برآمدن مفهوم مقاومت

سمیر قطار آزادی خود را بازیافت. پس از آزادی و بازگشت پیروزمندانه سمیر در نتیجه عملیات الرضوان به همراه تعدادی از آزادگان جنبش مقاومت، نقشه‌های راه متعددی برای راهکار آینده سمیر ترسیم شد. ولی او در انتخاب گزینه خود، بسیار روشن بود و هر کسی او می‌پرسید در آینده در چه زمینه‌ای فعالیت خواهید کرد؟ تأکید کرد: «من خود را بازنشسته نمی‌کنم». سمیر به مدت هفت سال پس از آزادی به طور کامل در پیکار مقاومتی در لبنان فعالیت داشت.

هنگامی که نشانه‌های تأسیس جبهه مقاومت مردمی در بخش اشغالی جولان نمایان گردید، سمیر اولین رزمنده‌ای بود که در روستاهای حضر و عین التینه در بخش آزاد شده جولان استقرار یافت. در طول خطوط آتش بس جنگ اکتبر سال ۱۹۷۳، صدای مبادله آتش میان نیروهای مقاومت و اشغالگران صهیونیست را می‌شنید، و این بار مزه تلخ درد و افسوس را به دشمن چشاند، که در آینده نزدیک فیلم‌های مستند صحنه‌های حماسی مقاومت در جولان منتشر خواهد شد.

حال با توجه به این‌که دشمن صهیونیست متقابلاً دشمنان خود را خوب می‌شناسد، نام سمیر قطار را در صدر فهرست و اولویت اهداف خود قرار داده بود. دشمن همواره سمیر را در لبنان و سوریه تعقیب کرده بود، و شش بار کوشید به وسیله بمب گذاری، حملات موشکی یا تیراندازی او را ترور کند. دشمن سرانجام با اجرای حمله ناجوانمردانه موشکی به ساختمان محل استقرار سمیر قطار در منطقه جرمانا در جنوب دمشق او را به شهادت رساند. به درستی که سمیر این بار از سوریه به فلسطین بازگشت، تا همیار کودکانی باشد که به سوی اشغالگران سنگ پرتاب می‌کنند. دوش به دوش نوجوانانی باشد، که کارد به بدن نظامیان اشغالگر سرزمین خود فرو می‌کنند.

سمیر در پرتو خون‌های پاک که روزانه در رویارویی با تروریسم تکفیری بر زمین سوریه ریخته می‌شود، به فلسطین بازگشت. مگر نه آن‌ها مزد بگیر ممالک شنی، دوستدار اسرائیل هستند؟ سمیر با کاشت و شکوفا شدن نهال هسته‌های مقاومت مردمی در قنطره جولان به فلسطین بازگشت. جنایتکاران خوب می‌دانند که دیر یا زود بهای جنایت خود را سنگین پرداخت خواهند کرد.

منبع روزنامه الاخبار شماره ۲۷۷۱ دوشنبه ۲۰۱۵/۱۲/۲۱

پیروزی ابدی شهید قطار

مقاله‌ای به قلم عامر محسن، نویسنده لبنانی

سمیر قطار بیشتر عمر پر برکت خود روی سرزمین فلسطین گذراند، و در تلاش برای ورود مجدد به



که عاشق سرزمین فلسطین است و آرزو دارد در عملیات مقاومت در این سرزمین به شهادت برسد. من بر این باور که سمیر شایستگی شهادت را داشت. چون عمر گران خود را در مقاومت و در اسارت گذرانده بود. او هنگام برنامه‌ریزی برای تبدیل سرزمین اشغالی جولان به گورستانی برای اشغالگران متجاوز به همراه تعدادی از دستیاران خود به شهادت رسید. شاید اسرائیلی‌ها موفق شدند این «اسیر ارشد» را ترور کنند، اما شک ندارم که بهای سنگین این ماجراجویی حساب نشده را پرداخت خواهند کرد. انتقام خون شهید سمیر قنطار حتمی است. تاریخ مقاومت در جنوب لبنان به ما آموخته است که هر اندازه حجم شهادت بزرگ باشد، حجم انتقام هم بزرگ خواهد بود. اکنون مردانی وجود دارند که صادقانه با خدا عهد بسته‌اند. اینان اگر قولی بدهند به قول‌شان عمل خواهند کرد.

در ارتباط با چگونگی شهادت سمیر قنطار، باید گفت عوامل نفوذی رژیم صهیونیستی واقعا در یگان مقاومت برای آزاد سازی جولان که سمیر فرماندهی آن را به عهده داشت رخنه کرده بودند، و اطلاعات کاملی از تحرکات و دفتر کار و محل اقامت سمیر به دست آورده بودند. همانگونه که چند سال پیش تحرکات و محل اقامت شهید عماد مغنیه فرمانده مقاومت را در مرکز دمشق شناسایی کرده بودند. برای جلوگیری از ترور اشخاص دیگری از فرماندهان مقاومت لازم است تحقیقات جدی به عمل آید و مشخص گردد که عوامل نفوذی دشمن به چه صورت در ساختار این تشکیلات رخنه کرده‌اند. ■

داد، و در آینده شیر مردان بیشتری به این دانشگاه خواهند پیوست.

بی تردید جنبش مقاومتی که سمیر قنطار پایه‌گذاری کرد و دستاوردهایی که تاکنون تحقق یافته دامنه آن به مرور زمان گسترش خواهد یافت، و جبهه‌ای را به طول مرزهای سوریه، لبنان و فلسطین به وجود خواهد آورد، و به زودی دوست و دشمن، عملیات کیفی آن را شاهد خواهند بود

حدود شش سال پیش به دعوت دوستان غسان بن جدو در یکی از رستوران‌های بیروت اولین بار با شهید سمیر قنطار ملاقات کردم. هنگام صرف غذا یکی از میهمانان در گوشم گفت که این آقا (سمیر) مسئولیت حساسی در مقاومت دارد، و طرح بزرگی را به مورد اجرا گذاشته است. در ادامه گپ زدن در کنار میز غذا خوری سمیر با چهره گشاده و لبخند گفت: «مقاومت در جنگ احتمالی آینده منتظر یورش ارتش اسرائیل به سرزمین‌های اعراب نخواهد نشست، و ابتکار عمل را به دست خواهد گرفت، و به سوی سرزمین غصب شده فلسطین پیشروی خواهد کرد، تا بخشی از این سرزمین را از لوٹ وجود صهیونیست‌های غاصب آزاد کند».

این شهید گرانقدر را در اوج فروتنی یافتم. هرگز نگفتم که من فلان کار را انجام داده‌ام. ابراز تأسف کرد که چرا در عملیات ناهاربا همچون دو تن از همزمانش شهید نشده است. در آن میهمانی چند بار این سخن را تکرار کرد

بسیاری از اندیشمندان معاصر گفته‌اند که این اقلیت‌ها قابلیت پذیرش استعمار را در ذهن خود دارند.

بی تردید جنبش مقاومتی که سمیر قنطار پایه‌گذاری کرد و دستاوردهایی که تاکنون تحقق یافته دامنه آن به مرور زمان گسترش خواهد یافت، و جبهه‌ای را به طول مرزهای سوریه، لبنان و فلسطین به وجود خواهد آورد، و به زودی دوست و دشمن، عملیات کیفی آن را شاهد خواهند بود، و هیاهو و جار و جنجال دشمنان سمیر که مزدوران اسرائیل و همپیمانان عرب آن رژیم می‌باشند، گوش شنوایی نخواهد داشت. یاد و نام آنان به زیاله دانی تاریخ سپرده خواهد شد، و یا ذلیلانه در گورستان‌های اروپا به زیر خاک خواهند رفت. چرا که این مزدوران خود را تحقیر کرده و خودشان چنین سرنوشتی را انتخاب کرده‌اند. نه شرف دارند، و نه شهیدی که به آن افتخار کنند.

منبع روزنامه الاخبار، شماره ۲۷۷۱ مؤرخ ۲۰۱۵/۱۲/۲۱

شاگردان سمیر به وعده او عمل خواهند کرد

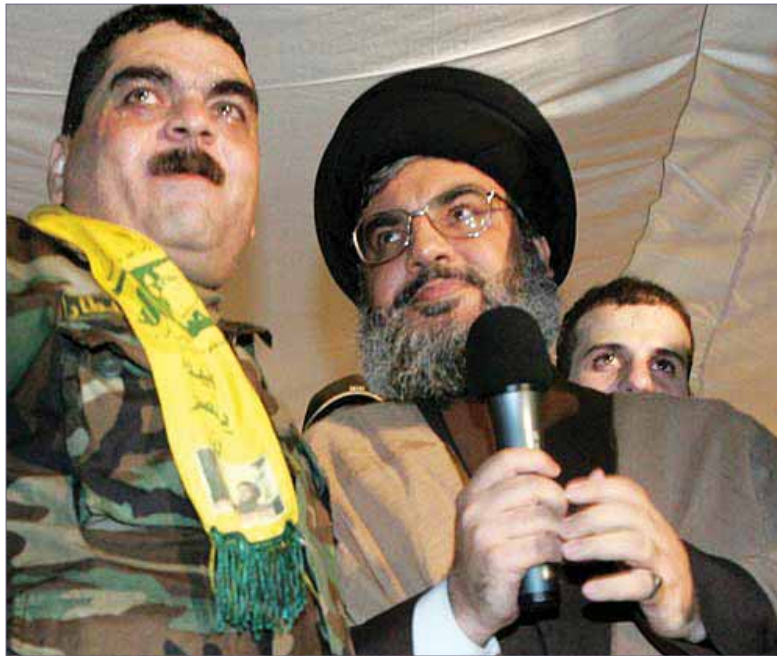
بقلم عبد الباری عطوان نویسنده فلسطینی

وقتی جنگنده‌های اسرائیل شش بار کوشیدند سمیر قنطار را ترور کنند، و در هفتمین اقدام او را به شهادت رساندند، نشانگر این واقعیت است که سمیر در روزهای



اخیر عملا عامل تهدید جدی برای طرح‌ها و توطئه‌های رژیم صهیونیستی در منطقه درآمده، و به رغم روند شتابان سازش اعراب با این رژیم و نیز گسترش فتنه‌های فرقه‌ای و آشوب‌های خونین و دخالت‌های نظامی بیگانگان، و همپمانی برخی از دولت‌های عرب با اسرائیل به عنوان همپیمان قابل اعتماد در برابر آنچه که آن را خطر ایران می‌نامند، متقابلا عملیات مقاومت بر ضد این طرح‌ها و توطئه‌ها گسترش یافته است.

شهید آزاده سمیر قنطار از وقتی که در سن ۱۷ سالگی به جنبش مقاومت فلسطین پیوست، در آرزوی شهادت بود، ولی شهادت او حدود ۳۷ سال به تعویق افتاد. حدود ۳۰ سال را در اسارت گذراند، و هفت سال باقی مانده عمر خود را به برانگیختن جبهه جولان اشغالی و راه اندازی جنبش مقاومت مردمی اختصاص داد، و شک ندارم که شاگردان سمیر راهش را ادامه خواهند



سمیر قنطار: افتخارات ما و تهی بودن دشمنان ما

رسانند. او اولین دختر لبنانی بود که در سن ۱۷ سالگی به عملیات شهادت طلبانه دست زد) و لولا عبود (لولا الیاس عبود نیز در سن ۱۷ سالگی در جریان رویاروی با تهاجم گسترده سال ۱۹۸۲ ارتش رژیم صهیونیستی به لبنان به شهادت رسید) و انعام حمزه را داریم. ولی دشمنان، شیطان‌های جنایت پیشه مانند گولدشتاین را دارند که (در سحرگاه آخرین جمعه ماه مبارک رمضان سال ۱۹۹۴) نمازگزاران حرم ابراهیم الخلیل (ع) را به قتل رسانند. آن‌ها مالینکی را دارند که کشاورزان روستای کفر قاسم را درو کرد. مناخم بگین را دارند که مردم بیدفاع دیر یاسین را ذبح کرد.

سمیر قنطار در سن ۱۸ سالگی، به جرم فرماندهی عملیات چریکی جمال عبد الناصر در واکنش به امضای پیمان ننگین کمب دیوید، در شهرک صهیونیست نشین ناهاریا از سوی بیدادگاه ناعادلانه پروژه غرب و اسرائیل در منطقه به ۵۴۷ سال زندان محکوم شد که تاکنون ۲۷ سال آن را گذرانده است. سمیر پیش از آن در دو آزمون مبارزاتی سربلند بیرون آمده بود. یکی مشارکت در رویارویی با تجاوز ارتش صهیونیست به لبنان در سال ۱۹۸۲، و دیگری تلاش برای اجرای عملیات چریکی در سرزمین‌های اشغالی فلسطین که شاه حسین اردنی آن را ناکام گذاشت، و سمیر ۱۶ ساله ناگزیر مدت هشت ماه را در زندان‌های اردن همراه با بدترین انواع شکنجه و اعمال شاقه گذرانند، که یکی از همزمان او بر اثر شدت شکنجه به شهادت رسید. آن‌گاه سمیر در نتیجه فشارهای جبهه آزادی بخش فلسطین بر رژیم شاه حسین اردنی که در سن ۱۴ سالگی به آن پیوسته بود، از زندان آزاد و به میهن خود بازگشت.

سمیر قنطار در سن ۱۸ سالگی، به جرم فرماندهی عملیات چریکی جمال عبد الناصر در واکنش به امضای پیمان ننگین کمب دیوید، در شهرک صهیونیست نشین ناهاریا از سوی بیدادگاه ناعادلانه پروژه غرب و اسرائیل در منطقه به ۵۴۷ سال زندان محکوم شد که تاکنون ۲۷ سال آن را گذرانده است

دست نشانندگان غرب در فلسطین در روز ۲۲ آوریل سال ۱۹۸۹ سمیر قنطار را به اسارت گرفتند، و از آن پس تاریخ آن روز به عنوان روز اسیران عرب نامگذاری شد. نام مستعار و انقلابی اسیر ارشد، سمیر قنطار «نبیل احمد قاسم» بوده و آن عملیات کیفی را که به مورد اجرا گذاشت، دلایل خاص و نمادین خودش را داشت. زیرا انور سادات معذوم که پس از درگذشت جمال عبد الناصر رئیس جمهوری فقید مصر روی کار آمد،

این سخن سمیر قنطار است که می‌پرسد: «ما چه افتخاراتی داریم، و دشمنان چه دارند؟ ما درختان کاج، صنوبر، بلوط، زیتون و مرکبات داریم. ولی پدران‌شان حتی یک درخت سبز برای آن‌ها به ارث نگذاشتند، تا آن را سایبانی قرار دهند. در هر صبحگاه به ما بشارت داده می‌شود که ما روی سرزمین تاریخی نیاکانمان ماندگار خواهیم بود، ولی صبحگاه دشمنان همواره از آن‌ها می‌خواهد که از این سرزمین که اشغالگران را می‌بلعد، کوچ کنند».

سمیر قنطار از سلول زندان خود، با این سخن، مجدداً سنگر خویش را مشخص نموده و افزوده است: «ما جبران خلیل جبران، میخائیل نعیمه و الاخطل الصغیر را داریم. در حالی که دشمنان از تعریف و ازگان ادبیات انسانی درمانده‌اند، و تهی شده‌اند. ما ترانه سرایان انقلابی همچون فیروز و سرود اسواره العروس را داریم. ودیع الصافی و سرود خدا نگهدار را داریم. مارسیل خلیفه و «زیباترین مادران» را داریم. ولی دشمنان پیوسته بر طبل و سنج جنگ افروزی و کینه توزی می‌کوبند. ما فرشتگان آزادی همچون سناء محیدلی (سناء در نهم آوریل سال ۱۹۸۵ با انجام عملیات شهادت طلبانه در گذرگاه باتر - جزین در جنوب لبنان تعدادی از اشغالگران صهیونیست را به هلاکت



درآمد

با آغاز جنگ ۳۳ روزه سال ۲۰۰۶ که در پی عملیات «وعده صادق» برای اسیر گرفتن تعدادی نظامی صهیونیست در مرز لبنان و فلسطین اشغالی به منظور مبادله آن‌ها با شهید سمیر قنطار و سایر اسیران عرب در بند رژیم صهیونیستی، آغاز گردید، محمد طعیمه نویسنده مصری در روز یکشنبه مؤرخ ۱۶ ژوئیه همان سال با انتشار مقاله‌ای در روزنامه العربی الناصری چاپ قاهره به بررسی از اظهارات و دیدگاه‌های سمیر که در آن افتخارات مسلمانان و اعراب و تهی بودن رژیم صهیونیستی از هرگونه افتخاراتی مورد همسنگی قرار داده، اشاره کرده است. روزنامه لبنانی الاخبار نیز به دلیل اهمیت این مقاله آن را در شماره ۲۷۷۴ مؤرخ ۲۵ دسامبر سال ۲۰۱۵ به مناسبت شهادت سمیر قنطار تجدید چاپ کرده است. شاهد یاران نیز به لحاظ نکات زیبایی که در این مقاله وجود دارد، آن را ترجمه و در اختیار خوانندگان قرار داده است. لازم به یاد آوری است که این مقاله اولین بار زمانی منتشر شد که ۲۷ سال از اسارت سمیر گذشته بود:

کنون در کنار امت خود در یک سنگر قرار داشت. در حالی که شاه اردن و شاه عربستان سعودی و عامل عربستان در لبنان در خارج از این سنگر صف آرایی کرده بودند. سمیر بر این باور بود که هدف رویارویی با دشمن، حفظ موجودیت امت است. هدف این رویارویی سر نوشت ساز امت، حفظ موجودیت مرزهای جغرافیایی نمی باشد. بلکه رویارویی با پروژه غرب استعمارگر است که بجز زبان زور و قدرت زبان دیگری را نمی فهد.

سمیر پیش از اسارت، از سایر برادرانش متفاوت است. داستان «زیباترین مادران» را به یاد می آورد. چند روزی ناپدید می شود، و دوباره به خانه بازمی گردد. رفتارشان نشان نمی دهد که به علت کارهای ناپسند از خانه دور شده است. با خواهران و برادران خود به ویژه خواهر بزرگش «سنا» بسیار صمیمی بوده است. سنا به علت شدت شکنجه هایی که در خیمنان صهیونیست در ابتدای اسارت بر بدن برادرش سمیر وارد کردند، از غصه و ناراحتی دق کرد و از دنیا رفت.

سمیر از دوران کودکی زیر عکس خود جمله «شهید سمیر قنطار» را نوشت، و آن را روی کمد لباس هایش چسباند. از دوران کودکی درباره شخصیت های انقلابی مانند سلطان باشا الاطرش رهبر انقلابیون سوریه و کمال جنبلاط که هر دو دروزی بودند سخن می گفت و افراد خانواده اش را به شگفتی وامی داشت.

شهادت قنطار در سال های آخر اسارت برای ولید جنبلاط رئیس حزب سوسیالیست ترقی خواه لبنان نامه نوشت و به او نسبت به رویگردانی از مبانی اصولی پدرش کمال جنبلاط هشدار داد. او در گفت و گو با اسیر همسول خود احمد سعادت دبیر کل جبهه خلق برای آزادی فلسطین گفت: «ارواح شهدای جبهه خلق را که در کنار تو در زندان صهیونیسم در اریحا با عوامل امپریالیزم می جنگیدند، فراموش مکن. خیانت به ارواح شهدایان جبهه خلق خیانتی بس بزرگ و اقدامی و قیحانه است.»

سمیر در زندان نوشت: «امروز برای هزارمین بار بیانیه مرگ منشور جهانی حقوق بشر و موافقتنامه های ژنو و همه ادعاهای دروغین مجمع عمومی سازمان ملل متحد را نوشتم. باز تکرار می کنم که ما سنا محیدلی ولولا عبود را داریم، و دشمن شیطان های جنایت پیشه دارد.»

اکنون ۲۷ سال از اسارت سمیر گذشته است. ۱۸ سال پیش از آن در روستای عبیه در کوهستان های مرکزی لبنان به دنیا آمد. با وجودی که در یک خانواده نسبتاً مرفه به دنیا آمد، ولی از ادامه تحصیل خودداری کرد، و خود را وقف دفاع از آرمان فلسطین کرد. دو سال از پیوستن سمیر به جبهه

خونریزی بود. نظامیان دست نشانده غرب، کینه توزانه با بقداقه تفنگ و چکمه به طرز وحشیانه بدن بی حال او را لگد کوب کردند. در بیمارستان نیز پزشکان معالجات ساده ترین اصول حرفه پزشکی خود را فراموش کرده و وسایلی جراحی شان را بدون استفاده از داروی بیهوشی در بدن او فرو کردند. پزشکان چهار گلوله را از بدن سمیر بیرون آوردند، و گلوله پنجم را به یادگار گذاشتند. مدتی بعد با تقاضای سمیر برای بیرون آوردن گلوله پنجم با هزینه شخصی خانواده او مخالفت کرده و بسا کمال پرویی به او گفتند که این گلوله در بدن شما می ماند، تا عبرتی باشد برای دیگران تا دستشان را به خون قوم یهود آلوده نکنند.

✓
سمیر از دوران کودکی زیر عکس خود جمله «شهید سمیر قنطار» را نوشت، و آن را روی کمد لباس هایش چسباند. از دوران کودکی درباره شخصیت های انقلابی مانند سلطان باشا الاطرش رهبر انقلابیون سوریه بر ضد اشغالگران فرانسه و کمال جنبلاط که هر دو دروزی بودند سخن می گفت و افراد خانواده اش را به شگفتی وامی داشت

همان گونه که عملیات «وعده صادق» در ژوئیه سال ۲۰۰۶ با هدف اسیر گیری تعدادی از نظامیان صهیونیست به مورد اجرا گذاشته شد، هدف عملیات جمال عبد الناصر در ۲۲ آوریل سال ۱۹۷۹ به اسارت درآوردن تعدادی از صهیونیست های دست نشانده غرب برای مبادله آنان با فدائیان اسیر فلسطینی به اجرا گذاشته شد. سمیر از ۲۷ پیش تا

کوشید دولت های عرب را به چشم پوشی از آرمان فلسطین متقاعد کند.

در روز ۲۲ آوریل سال ۱۹۷۹، و دقیقاً ۲۷ سال پیش چهار چریک انقلابی به فرماندهی سمیر قنطار، ناوگان ششم آمریکا مستقر در نزدیکی سواحل فلسطین اشغالی در مدیترانه و پایگاه های گارد ساحلی و رادارهای دشمن را در نوردیدند، و خود را به شهرک ناهاریا رساندند. ناهاریا در برگرنده بزرگترین پایگاه نیروی زمینی ارتش اسرائیل، دانشکده جنگ، مقر پلیس، مرکز توپخانه ساحلی، سامانه هشدار دریایی و لنگرگاه قایق های نیروی دریایی رژیم صهیونیستی است، که حزب الله در جنگ کنونی (جنگ ۳۳ روزه ژوئیه سال ۲۰۰۶) همه تأسیسات مزبور را به شدت می کوبد.

چهار چریک جوان به فرماندهی سمیر قنطار شیجاعانه با نظامیان صهیونیست، این دست نشانگان غرب در ناهاریا جنگیدند، و شش تن از آنان از جمله دانی هارن دانشمند اتمی و فیزیکدان اسرائیلی را به هلاکت رساندند. همچنین یوسف ساحور فرمانده جبهه شمالی ارتش رژیم صهیونیستی و ۱۲ نظامی دیگر را به شدت زخمی کردند. ساحور چند سال پیش گفته بود که هرگز چهره آن خرابکار لبنانی (سمیر قنطار) که با گلوله سینه ام را سوراخ کرد، فراموش نخواهم کرد. از این گروه چهار نفره آقایان مهنا المؤید و عبد المجید اصلان به شهادت رسیدند، و سمیر قنطار و همرزم او احمد الابرس به اسارت درآمدند. الابرس در سال ۱۹۸۵ در جریان عملیات مبادله اسیران بین جبهه خلق برای آزادی فلسطین و رژیم صهیونیستی آزاد گشت.

اسارت ۲۷ ساله سمیر در حالی آغاز شد که بدن او بر اثر اصابت پنج گلوله به شدت در حال



■ مارسل خلیفه خواننده انقلابی، شهید سمیر قنطار و زاهی وحی مجری تلویزیون المیادین



صهیونیست به زنان و کودکان فلسطینی در دوران انتفاضه باز نداشت. هرگاه اظهارات یک مادر شهید فلسطینی را از طریق تلویزیون می‌شنید که می‌گفت آماده است بقیه فرزندان خود را تقدیم کند، اشک از گونه سمیر سرازیر می‌شد. در آن ۲۷ سال آرزو داشت آزادانه زیر ستاره‌های آسمان راه برود، یا در ساحل دریا به افق‌های دور دست خیره شود. آرزو داشت شب‌ها بدون شنیدن صدای سگ‌های نگهبان اطراف زندان به خواب برود. آرزو داشت روزی از خواب بیدار شود، و مأمور آمار زندان را در برابر دیدگان خود نبیند.

سمیر شب‌های سرد زمستان دوران ۲۷ ساله اسارت را با بلوزی که «زیباترین مادران» با انگشتان دست‌های لرزان بافته بود، خود را گرم می‌کرد. این زیباترین مادر کسی جز ام جبر و شاح مادر خوانده سمیر قنطار نیست. ام جبر مادر فرمانده شاخه نظامی جبهه خلق برای آزادی فلسطین در نوار غزه به رغم ناراحتی قلبی که دارد، با آزادی ذلت بار فرزندش سمیر مخالفت کرد. ام جبر گفت: «دوست ندارم فرزند برومندم دل شکسته از زندان رهایی یابد. نباید برای آزدیش از دشمن عذرخواهی کند. سمیر باید پیروز و سربلند از زندان بیرون آید». ام جبر می‌دانست افزون بر خود، سمیر در سرزمین‌های اشغالی فلسطین ده‌ها مادر دیگر دارد.

گویا اکنون ۲۷ سال اسارت سمیر بسر آمده و مقاومت اسلامی لبنان، برای آزادی این چریک از جان گذشته پافشاری می‌کند. انگار درختان کاج، صنوبر، بلوط، زیتون و مرکبات لبنان دوباره شکوفا شده و شاخه دوانده‌اند. انگار ترانه سرایان انقلابی خود را برای سرودن سرود رهایی سمیر قنطار آماده کرده‌اند.

قاتلان سمیر قنطار چه گفتند؟

اغلب رسانه‌های رژیم صهیونیستی ضمن ابراز خرسندی از ترور آزاده سمیر قنطار این اقدام را بیانگر تسویه حساب کهنه اسرائیل با ایشان عنوان کردند. آلون بن دایوید تحلیلگر شبکه دهم تلویزیون اسرائیل با چاپ مقاله‌ای تحت عنوان «تسویه حساب کهنه از ناهاریا تا جولان» در روزنامه معاریو نوشت: اسرائیل افراد شرور زیادی را آزموده است. ولی گویا سمیر قنطار یکی از پنج شرور قدیمی است که تاکنون زنده مانده بود. بن دایوید با استناد به اظهارات یکی از افسران «واحد ۵۰۴» ارتش که از سمیر پس از بازداشت

آزادی بخش فلسطین نگذشته بود که روش‌های جنگ پارتیزانی و چریکی را به خوبی آموخت تا امکان فرماندهی گروه عملیاتی جمال عبد الناصر برای او فراهم گردد. در حالی که افراد گروه از نظر سنی بزرگتر از سمیر بودند، ولی او با درجه ستوانی این مأموریت را به عهده گرفت.

بن دایوید با استناد به اظهارات یکی از افسران «واحد ۵۰۴» ارتش که از سمیر پس از بازداشت او در ۲۲ آوریل سال ۱۹۷۹ بازجویی به عمل آورد افزود: سمیر قنطار برای کاری که در شهرک ناهاریا انجام داد افتخار کرد، و هرگز اظهار پشیمانی نکرد

سمیر ۲۷ سال از عمر خود را در اسارت گذراند، و در زندان همچون یک رزمنده خستگی ناپذیر به مقاومت ادامه داد. آموزه‌ها و آزمون‌های گوناگونی را در زندان پشت سر گذاشت. او می‌گوید: «در سال‌های گذشته تحمل پذیرش دیدگاه‌های سیاسی مخالف همسولولی‌های خود را نداشتم. ولی امروزه وضعیت فرق کرده و به سخنان دیگران گوش می‌دهم». سمیر در این مدت ۲۷ سال زبان عبری فرا گرفت، و تحصیلات دانشگاهی غیر حضوری را ادامه داد، و در رشته علوم انسانی و اجتماعی در سال ۱۹۹۷، از دانشگاه آزاد تل آویو مدرک کارشناسی گرفت.

گذراندن ۲۷ سال پشت میله‌های آهنین زندان‌های گوناگون، سمیر را از پیگیری تحولات خارج از زندان به خصوص یورش وحشیانه نظامیان



او در ۲۲ آوریل سال ۱۹۷۹ بازجویی به عمل آورد افزود: سمیر قنطار برای کاری که در شهرک ناهاریا انجام داد افتخار کرد، و هرگز اظهار پشیمانی نکرد. به هر حال ترور او بیانگر تسویه حساب قدیم و جدید با او از عملیات ناهاریا تا رفتار او در جولان است.

رون بن یشای، مفسر نظامی سایت یدیعت در تشریح دلایل ترور سمیر قنطار نوشت: اسرائیل حساب خونین طولانی با سمیر قنطار داشت. او از سن ۱۶ سالگی تاکنون به عملیات مسلحانه متعددی اقدام کرد، و تعدادی از اسرائیلی‌ها را به قتل رساند. آن‌چه که سمیر را از دیگران متمایز کرده این است که او از طایفه دروزی‌های لبنان است، و به رغم گذشت حدود ۳۰ سال زندان، از میزان کینه و نفرت او نسبت به اسرائیل کاسته نشد. انگیزه‌های ضد اسرائیلی سمیر قنطار باعث شد در سال‌های جوانی با سازمان‌های متعددی همکاری کند، تا جایی که اخیراً کوشید یک جبهه جدید ضد اسرائیلی در منطقه جولان به وجود بیاورد.

بن یشای افزود: شاید فرضیه هدف قرار دادن سمیر قنطار و همکاران او در دمشق به خاطر کردار گذشته او منطقی نباشد. بلکه به خاطر پیشگیری از آسیب‌هایی است که امکان داشت در آینده با گشایش جبهه جدیدی در جولان متوجه اسرائیل کند، و سمیر قنطار به خاطر همین تصمیم به جولان اعزام شده بود، و با تخریب روابط دوستانه اسرائیل با طایفه دروزی‌های لبنان و سوریه زبان‌های راهبردی به اسرائیل وارد کرده بود. چون اسرائیل می‌کوشد با برقراری روابط دوستانه با دروزی‌های منطقه اوضاع مرزها با سوریه را آرام نگه دارد.

منبع روزنامه السفير مؤرخ ۲۰۱۵/۱۲/۲۲ ■

شهید سمیر قنطار

از نگاه روزنامه‌های لبنان

همانگونه که آزادی سمیر قنطار پس از گذشت ۲۹ سال اسارت و بازگشت به بیروت و استقبال گرم آقای نصرالله دبیر کل حزب الله از ایشان بازتاب گسترده‌ای در محافل خبری و رسانه‌ای لبنان داشت، بازتاب شهادت ایشان در منطقه جرمانا در جنوب دمشق کمتر نبود. ساعاتی از انتشار خبر شهادت سمیر نگذشته بود که نویسندگان روزنامه‌های گوناگون بیروت با انتشار مقالات و تحلیل‌های مستند به بررسی و روشن نمودن تاریخچه مبارزاتی «اسیر ارشد» رژیم صهیونیستی و مقاومت ۲۹ ساله ایشان و نیز طرح‌های راه اندازی تشکیلات مقاومت در جبهه جولان پرداختند. شاهد باران به منظور آگاه نمودن علاقه‌مندان به شناخت هرچه بیشتر شهید سمیر قنطار به ترجمه و نشر مهمترین این مقالات اقدام نموده که با هم می‌خوانیم:

درآمد



سمیر تعدادی از پایگاه‌های نظامی اسرائیل به ویژه در نزدیکی شهرهای اشغالی مجدل شمس و عین قنیا را از روی نقشه به او نشان داد، و به او گفت: اینجا سرزمین همواری برای اجرای عملیات است، ولی از نظر جغرافیایی کمی صعب العبور می‌باشد. ولی نگران نباشید، در جولان ساختار تشکیلات دردناکی را برای اسرائیلی‌ها بسه و وجود خواهیم آورد.

از این دیدار چند روز نگذشته بود که رزمندگان مقاومت نوپای جولان در مسیر تردد خودروی گشتی نظامیان صهیونیست در مرز جولان اشغالی بمب منفجر کردند. دیری نپایید که رزمندگان مقاومت در ماه مارس همان سال ۲۰۱۴، پایگاه دیده بانی اسرائیلی‌ها در جبل الشیخ را هدف حملات موشکی قرار دادند. این عملیات در حالی به مورد اجرا گذاشته شد که پشتیبانی لجستیکی، تسلیحاتی و درمانی اسرائیل از گروه‌های تروریستی تکفیری در جنوب سوریه آشکار شده بود. در روز ۱۷ ماه ژوئن همان سال یک فروند هواپیمای بدون سرنشین، خودروی ابو عناد را منطقه دورین واقع در کنار بزرگراه قنطره - دمشق هدف موشک قرار داد، و بازوی دست شهید قنطار را که در حال انتقال تعدادی موشک کاتیوشا به منطقه عملیات بود، به شهادت رساند.

سمیر قنطار از شهادت بازوی راست خود نا امید

روزی خبرنگاری از سمیر قنطار پرسید: به چه دلیل منطقه جرمانا را برای محل کار انتخاب کردید؟ او در جواب گفت: «چون به دمشق نزدیک و از جولان دور است. جرمانا یک منطقه پر جمعیت و در عین حال آرام است، و می‌توانم در آن تشکیلات منسجم برای مقاومت ایجاد کنم. دقیق نمی‌دانم که چرا این منطقه را انتخاب کردم، ولی هرچه هست در آن جا احساس امنیت می‌کنم»

السیوف در حومه جرمانا شد، کارگر قهوه خانه بیدرنگ یک فنجان قهوه برای میهمان همیشگی آماده کرد، و ناگهان ناپدید شد. در قهوه خانه بجز سمیر و بازوی راست او شهید موفق بدریه با نام مستعار ابو عناد از اهالی روستای حضر در بخش آزاده شده جولان، و یک میهمان ناشناس، هیچ کس دیگری نبود. ساعت حدود ۲۲ شب بود، و سمیر ژاکت چرمی مشکی خود را از تن بیرون آورد، و مطلبی را در گوش ابو عناد خواند، و او بیدرنگ بیرون رفت و پس از چند دقیقه با یک ساکت دستی مشکی بازگشت. سمیر یک نقشه هوایی از جغرافیای دو بخش آزاده شده و اشغالی بلندی‌های جولان از ساک بیرون آورد، و آن را روی میز پهن کرد. میهمان به نقشه نزدیک شد، و

روزنامه الاخبار در شماره ۲۷۷۱ مؤرخ ۲۰۱۵/۱۲/۲۱ طی مقاله‌ای به قلم فراس الشوفی تحت عنوان «آخرین شام در جرمانا»، شهادت سمیر قنطار را چنین ارزیابی کرد: شاید اسرائیل موفق شد نماد مقاومت سوریه در جولان را از جلو راه خود بردارد، اما آن‌گونه که هم‌زمان شهید سمیر قنطار گفته‌اند، در نابودی مقاومت هرگز موفق نخواهد شد، و بر عکس ترور سمیر آتش مقاومت را شعله ورتر خواهد کرد. چرا که سرزمین جولان از نظر جغرافیایی، برای هرگونه فعالیت در راه آزادسازی آن هموار است. ما تشکیلاتی را به وجود خواهیم آورد، که عملیات مسلحانه آن برای اسرائیل بسیار دردناک خواهد بود.

در مقاله الاخبار آمده است: روزی خبرنگاری از سمیر قنطار پرسید که به چه دلیل منطقه جرمانا را برای محل کار انتخاب کردید؟ او در جواب گفت: «چون به دمشق نزدیک و از جولان دور است. جرمانا یک منطقه پر جمعیت و در عین حال آرام است، و می‌توانم در آن تشکیلات منسجم برای مقاومت ایجاد کنم. دقیق نمی‌دانم که چرا این منطقه را انتخاب کردم، ولی هرچه هست در آن جا احساس امنیت می‌کنم».

روزها گذشت و در یکی از شب‌های سرد زمستانی دسامبر سال ۲۰۱۳، سمیر به تازگی از لبنان بازگشته بود. وقتی وارد قهوه خانه نزدیک میدان



همچنان ادامه یافت، و شهید سمیر قنطار به بسیج و سازماندهی نیروهای تازه نفس ادامه داد. نظامیان رژیم صهیونیستی بار دیگر در ژوئیه سال ۲۰۱۵، خودروی سه رزمنده مقاومت به نام‌های وسیم عادل پدریه، نادر جمیل الطویل ومهند سعید برکه را هدف قرار دادند، و آنان را به شهادت رساندند. در شامگاه جمعه مؤرخ ۱۹ دسامبر سال گذشته میلادی سمیر از لبنان وارد سوریه شد. حدود دو ماه بود که از خانه دستیار خود فرحان الشعلان در یک ساختمان پنج طبقه در محله الحمصی در حومه جرمانا دیدن نکرده بود. آپارتمان الشعلان در طبقه دوم بخش جنوبی ساختمان قرار دارد که بر بزرگراه فرودگاه بین المللی دمشق مشرف است. سمیر که در حال گفت و گو با فرحان الشعلان بود و محافظ سمیر به نام تیسیر نعسو نیز در جلسه حضور داشت، ناگهان چهار موشک از دو فروند هواپیمای جنگی اسرائیل که بر فراز دریاچه طبریه در جنوب جولان در حال پرواز بودند، با دقت به ساختمان مزبور اصابت کردند.

در نتیجه این اقدام بخش جنوبی بکلی منهدم گردید، و سمیر قنطار و فرحان الشعلان و تیسیر نعسو شهید و حدود ۲۰ تن از ساکنان آپارتمان‌های مجاور به شدت زخمی شدند. یکی از سربازان گارد ریاست جمهوری سوریه که در نزدیکی ساختمان هدف قرار گرفته خدمت می‌کرد، به خبرنگار روزنامه الاخبار گفت که در پی این حمله صدای مهیبی منطقه را فرا گرفت، و مردم به سوی مکان انفجار شتافتند. کارکنان هلال احمر و دفاع غیر نظامی به محل حادثه آمدند و به بیرون آوردن اجساد مقتولان از زیر آوارها مبادرت کردند. باقی

نظامیان رژیم صهیونیستی در روز ۱۸ ژانویه سال ۲۰۱۵، اقدام شش تن از کادرهای مقاومت در بازدید از روستاهای جبل الشیخ در داخل سوریه و نیز روستای حضر را شناسایی، و دو خودروی آنان را بمباران کردند. در این اقدام جهاد مغنیه فرزند شهید عماد مغنیه، یکی مستشاران سپاه پاسداران و چهار تن دیگر از همراهان‌شان را به شهادت رساندند. دیری نپایید که رزمندگان مقاومت اسلامی لبنان، آن‌گونه که آقای نصر الله دبیر کل حزب الله وعده داده بود، به این اقدام تروریستی پاسخ دادند، و پس از گذشت سه روز به خودروی زهری اشغالگران در منطقه کشتزارهای شبعاء در جنوب لبنان حمله کردند، و تعدادی از نظامیان صهیونیست را به هلاکت رساندند.

در اواخر آوریل همان سال رسانه‌های رژیم صهیونیستی اعلام کردند که هواپیمای بدون سرنشین این رژیم چهار نفر را هنگام کارگزاری بمب در نزدیکی سیم خاردار منطقه سحیتا حد فاصل شهرهای مجدل شمس و مسعده شناسایی کرده و آن‌ها را هدف موشک قرار دادند. در پی این حمله مشخص شد که یوسف جبر حسون و سمیع عبدالله بدریه از اهالی روستای حضر، و دو برادر به نام‌های نزیه و نائر ولید محمود از اهالی شهر مجدل شمس مجری این عملیات بودند که به وسیله هواپیمای بدون سرنشین صهیونیست‌ها شهید شده‌اند.

به رغم تلفات سنگینی که این جنبش تاکنون داده است، ولی عملیات مقاومت در جبهه جولان

نشد و به سازماندهی تشکیلات مقاومت از جوانان روستاهای جولان ادامه داد، که در عین حال به نگرانی صهیونیست‌ها افزود. در آن شرایط که منطقه اشغالی جولان به جبهه فعال عملیات ضد صهیونیستی تبدیل شده بود، جرمانا پایگاه پشت جبهه گروه سمیر قنطار شده بود. شهید فرحان الشعلان با نام مستعار ابو سعید از اهالی روستای اشغالی عین قنیا که فرماندهی نیروهای دفاع ملی در جرمانا را به عهده داشت، بیدرنگ جانشین شهید موفق بدریه (ابو عناد) شد.

رزمندگان مقاومت بار دیگر در اوت سال ۲۰۱۴، تعدادی از پایگاه‌های اشغالگران را در جولان موشک باران کردند. در این خصوص یک منبع موثق در مقاومت سوریه گفته است: «رژیم صهیونیستی در اواخر سال ۲۰۱۴ تصمیم گرفت جنبش مقاومت در جولان را که سمیر قنطار بنیانگذار آن بوده نابود کند و بکلی از بین ببرد، تا این جبهه همچون جبهه جنوب لبنان قبل از سال ۲۰۰۰ به جبهه جنگ فرسایشی علیه اسرائیل تبدیل نشود. صهیونیست‌ها از آن تاریخ به روند پشتیبانی از گروه‌های تروریستی تکفیری افزودند، تا بتوانند سرزمین‌های بیشتری را در نوار مرزی جولان تصاحب کنند. ولی رزمندگان مقاومت در روستای حضر و بخش شمالی شهر قنطره مقاومت کردند، و پایدار ماندند و به گروه‌های تکفیری اجازه تصرف این مناطق را ندادند».

رژیم صهیونیستی در اواخر سال ۲۰۱۴ تصمیم گرفت جنبش مقاومت در جولان را که سمیر قنطار بنیانگذار آن بوده نابود کند و بکلی از بین ببرد، تا این جبهه همچون جبهه جنوب لبنان قبل از سال ۲۰۰۰ به جبهه جنگ فرسایشی علیه اسرائیل تبدیل نشود



نمونه موشک اسرائیلی که سمیر به وسیله آن به شهادت رسید

این روزنامه با استناد به خاطرات سمیر از زمان آغاز حرکت به سوی فلسطین، در تاریخ ۲۰ آوریل سال ۱۹۷۹، برای انجام عملیات چریکی در شهرک صهیونیست نشین ناهاریا افزود: «در آستانه حرکت لباس‌های نو به تن کردم. پیراهن کرم رنگ تنگ، ژاکت کوتاه سبزه رنگ و شلوار جینز. اگر در آن لحظه خود را در آینده می‌دیدم، احساس می‌کردم مانند دامادی شده‌ام که می‌خواهد اولین بار با دختر رؤیایی خود ملاقات کند». فلسطین در آن برهه دختر رؤیایی سمیر قنطار بود، و این رؤیا برای همیشه در ذهن او زنده ماند. سمیر گفته است: «هرگاه با این فکر که می‌خواهم به فلسطین بروم، تیش قلبم شدیدتر می‌شود، و لیخند بر چهره‌ام نقش می‌بندد. گویا در حال ضبط وصیتنامه خود در برابر دوربین فیلمبرداری هستم».

سمیر قنطار در سن ۱۶ سالگی کوشید از مسیر مرج بیسان در مرز اردن با فلسطین اشغالی، خود را به سرزمین رؤیایی‌اش برساند. ولی مأموران سرویس امنیتی اردن سمیر و دو تن از اعضای جبهه آزادی بخش فلسطین را دستگیر و روانه زندان کردند. سمیر پیش از آن در مرحله دانش آموزی ترک تحصیل کرد، تا به دنبال رؤیای شهادت برود، که همواره این واژه را روی نیمکت کلاس حک می‌کرد. البته سمیر پس از اجرای عملیات ناهاریا مانند شهید زنده‌ای شده بود که حدود ۳۰ سال از عمر پر برکت خود را در چهار دیواری زندان‌های اسرائیل گذراند. ولی اولین جمله سمیر پس از رهایی از زندان این بود: «باور کنید من به لبنان نیامده‌ام، مگر که دوباره به فلسطین بازگردم. بازگشتم تا دوباره به آن‌جا بازگردم». درست است که سمیر قنطار روی سرزمین فلسطین به شهادت نرسید، ولی همه افراد دور و نزدیک به روشنی می‌دانند که مأموریت اصلی

شود، به ویژه که عوامل وابسته به سازمان‌های اطلاعاتی و جاسوسی اسرائیل در سوریه در مدت اخیر فعال شده‌اند، و تعدادی از افسران ارتش، و رهبران گروه‌های مقاومت فلسطین را ترور کرده‌اند که شهید سمیر قنطار آخرین آن‌ها بوده است. شکی نیست که ترور سمیر در اوج کشمکش میان اسرائیل و سوریه بر سر جولان قرار داشت، به خصوص که دولت سوریه تصمیم جدی گرفته همه سرزمین‌های اشغالی خود را چه از دست تروریست‌های تکفیری و چه از دست صهیونیست‌ها بازپس بگیرد.

روزنامه الاخبار: منابع امنیتی ترجیح دادند که هوایماهای اسرائیل از بمب هوشمند «spice ۲۵۰» ساخت اسرائیل استفاده کنند. این موشک حدود ۱۱۰ کیلومتر برود دارد، و به وسیله ماهواره هدایت می‌شود، و با دقت به هدف اصابت می‌کند

فرازهایی از رؤیای جوانی که برای آرمان فلسطین شهید شد

روزنامه السفير نیز در تاریخ ۲۰۱۵/۱۲/۲۱ با درج مقاله‌ای به قلم سعدی علوه تحت عنوان «فرازهایی از رؤیای جوانی که برای آرمان فلسطین شهید شد»، به تشریح تاریخچه مبارزات خستگی ناپذیر شهید سمیر قنطار نوشت: از روز خدا حافظی سمیر با ابو العباس دبیر کل جبهه آزادی بخش فلسطین در ساحل شهر صور در جنوب لبنان تا لحظه در آغوش گرفتن سید حسن نصرالله در بخش جنوبی بیروت سه دهه از مقاومت سمیر گذشت.



استقبال مادرخوانده سمیر قنطار از سوگواران فلسطینی در شهر غزه

مانده میز آخرین شام سمیر قنطار و همزمان او در جرمانا به روشنی در میان آوارها دیده می‌شد.

ناخرسندی اسرائیل از پیروزی‌های ارتش سوریه

روزنامه الاخبار در ادامه این مقاله به تحلیل دلایل این اقدام رژیم صهیونیستی در هدف قرار دادن سمیر قنطار و نوع سلاح به کار رفته نوشت: منابع امنیتی ترجیح دادند که هوایماهای اسرائیل از بمب هوشمند «spice ۲۵۰» ساخت اسرائیل استفاده کنند. این موشک حدود ۱۱۰ کیلومتر برود دارد، و به وسیله ماهواره هدایت می‌شود، و با دقت به هدف اصابت می‌کند. مواد منفجره در کلاهک موشک ۸۰ کیلوگرم وزن دارد، که تصویر هدف قبل از شلیک به حافظه الکترونیکی موشک داده می‌شود. با وجودی که سمیر قنطار در مدت اخیر تدابیر امنیتی خود را تغییر داده بود، ولی منابع امنیتی در سوریه بر این باورند که امنیت مناسب در محله الحمصی در جرمانا وجود نداشته است. چرا که این شهرک در پی بروز بحران کنونی سوریه پر جمعیت شده و تعداد زیادی از مردم مناطق نا آرام به جرمانا نقل مکان کرده‌اند، و احتمال قوی وجود دارد که عوامل ستون پنجم گروه‌های تکفیری پس از برقراری آشستی در منطقه آشوب زده البرزه به جرمانا نفوذ کرده باشند.

برخی از منابع سیاسی و امنیتی سوریه ترور سمیر قنطار را به چند دلیل دانسته‌اند:

۱- تثبیت ماندگاری بشار اسد به ریاست جمهوری سوریه و لزوم حفظ یکپارچگی این کشور در قطعه‌نامه اخیر شورای امنیت سازمان ملل متحد، متناسب با اهداف اسرائیل نبوده است. صهیونیست‌ها معتقدند که ادامه راهکار دولت بشار اسد، و راه اندازی جنبش مقاومت در جولان به عنوان یک اهرم فشار به زیان آن‌هاست، و لذا سعی دارند هر طور شده اوضاع منطقه را به هم بریزند. و شکل گیری مقاومت در جولان را در نطفه خفه کنند.

۲- اسرائیل با این ضربه موشکی، انتظار داشت قدرت موشکی خود را به رخ حزب الله بکشاند، ضمن این‌که می‌خواست از اختیاراتی که ائتلاف اسلامی به رهبری عربستان به بهانه مبارزه با تروریسم به اسرائیل بخشیده است خوب بهره برداری کند. در این مقوله نباید فراموش کرد که وزارت خارجه آمریکا در ماه سپتامبر سال جاری نام شهید سمیر قنطار را در لیست سیاه تروریسم قرار داد.

منابع سیاسی و امنیتی سوریه در گفت و گو با روزنامه الاخبار پیش‌بینی کرده‌اند که هدف گیری عوامل و سازمان‌های وابسته به مقاومت و طرفدار سوریه و حزب الله لبنان از سوی اسرائیل به بهانه مبارزه با تروریسم در آینده تشدید



ایشان در سوریه فقط به جبهه منطقه اشغالی جولان ارتباط داشت. این جوان سلحشور به مدت ۳۰ سال از مقاومت در فلسطین بستوه نیامد، و پس از آزادی یحیی سکاف اولین اسیر لبنانی از زندان‌های رژیم صهیونیستی، به «ارشد اسیران» لقب گرفت. سمیر به یکی از استوانه‌های اصلی جنبش ملی مقاومت اسیران در بند شده بود، که زندان‌ها را از چنگ مدیران اسرائیلی بیرون آورد. به خصوص که تعداد اسیران در بند پس از نخستین انتفاضه ملت فلسطین در سال ۱۹۸۷ فراتر از ۱۶ هزار اسیر رفته بود.

پیوند سمیر با فلسطین که همیشه در رؤیای آزادی آن بود، از نخستین عملیات چریکی الخالصة گره خورد. (الخالصة روستایی در نزدیکی مرز لبنان قرار دارد که صهیونیست‌ها نام آن را به شهرک کریات اشمونه تغییر دادند). سمیر عملیات شهادت طلبانه الخالصة را لحظه تاریخی و فراموش ناشدنی یاد کرده و گفته که این عملیات به او انگیزه داد تا به جبهه خلق برای آزادی فلسطین - فرماندهی کل بیبوند. (آقای احمد جبریل دبیر کلی این جبهه را به عهده دارد). این نوجوان لبنانی که به همه احزاب کشورش پشت کرد، و به واحد نهم مخصوص عملیات چریکی در جبهه آزادی بخش پیوسته، نمی‌داند با وجودی که از نظر قد و قواره کوچکتر و کم سن و سال‌تر از هم‌زمان خود در عملیات ناهاریا بود، چگونه فرماندهی این مجموعه را به عهده گرفت. سمیر در تفسیر هدف اصلی فرمانده واحد نهم جبهه از واگذاری این مسئولیت گفته است: «شاید انگیزه جنگیدن با دشمن و به دست گرفتن تفنگ انقلاب مردمی و نه تفنگ یک سرباز ارتش کلاسیک بود که فرماندهی این گروه را به من واگذار کردند».

سمیر قطار در داستانسرایی خاطراتش، عملیات

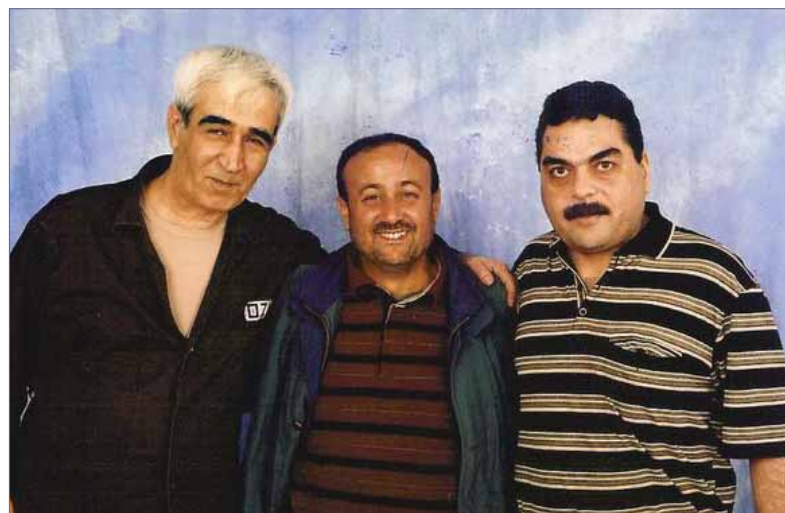
نظامیان صهیونیست او را با هلی کوپتر به مرکز اطلاعات نظامی در منطقه اشغالی الجلیل انتقال می‌دادند، سمیر از آن لحظه راهکار خود را با اسرائیل، دشمن اساسی خود ترسیم کرد. او از نخستین پاسخ به پرسش بازجویان نظامی، تا آخرین نطق رئیس دادگاه مقاومت کرد و تسلیم نشد، تا جایی که زندانبانان او را زندانی جلف و تند خود توصیف کرده و برای تشدید مجازات با اعمال شاقه به زندان صحرائی نفعه در منطقه خشک و گرمسیر و غبارآلود جنوب فلسطین اشغالی روانه کردند.

چریکی در شهرک ناهاریا را به تفصیل روایت کرده و گفته است: «وقتی دانی هاران دانشمند اتمی اسرائیل را به گروگان گرفتم و می‌خواستم او را به لبنان انتقال دهم، به او بسیار فشار وارد آوردم که دخترک خود را رها کند، ولی این نظامیان صهیونیست بودند که در آن شرایط دخترک را به قتل رساندند، و مرا متهم به قتل وحشیانه او در دادگاه معرفی کردند. به رئیس دادگاه گفتم: اگر من دخترک را کشته بودم، باکی نداشتم و با صراحت اعتراف می‌کردم. من هرگز دخترک را نکشتم. اگر دختر بزرگی بود و با اسلحه با من می‌جنگید، شک نکنید که او را می‌کشتم».

روزنامه‌سفر ادامه می‌دهد: سمیر از نخستین لحظه‌ای که به اسارت درآمد، و در حالی که پنج گلوله بدن این نوجوان را سوراخ کرده بودند، و

سمیر پیش از آن در مرحله دانش آموزی ترک تحصیل کرد، تا به دنبال رؤیای شهادت برود، که همواره این واژه را روی نیمکت کلاس حک می‌کرد. البته سمیر پس از اجرای عملیات ناهاریا مانند شهید زنده‌ای شده بود که حدود ۳۰ سال از عمر پر برکت خود را در چهار دیواری زندان‌های اسرائیل گذراند

در سال ۱۹۸۱، زمانی که اعتصاب غذای زندانبانان نفعه شروع شد، سمیر ۱۹ ساله نقش برجسته‌ای در راه اندازی اعتصاب به منظور بهبود وضعیت زندانبانان داشت. ولی زندانبانان به طرز وحشیانه به اسیران حمله کرده و سه تن از آنان را به شهادت رساندند. با آغاز نخستین انتفاضه فلسطین در سال ۱۹۸۷، شهید سمیر قطار مسئولیت تربیت و آموزش فکری کادر برای اداره انتفاضه را از میان زندانبانان فلسطینی به عهده گرفت. فلسطینیانی که در جریان انتفاضه به طور موقت بازداشت می‌شدند، طی چند دیدار با سمیر در زندان، تجربه



عکس یادگاری سمیر قطار با مروان برغوثی و احمد سعادت دبیر کل جبهه خلق در یکی از زندان‌های فلسطین اشغالی

شناخت، و وقت خود را بیهوده هدر نداد. آنگاه تجربیات خود را در راه تحقق هدف مقدسی جمع‌بندی کرد. در آوریل سال ۱۹۷۹، در رأس گروهی از فدائیان و با هدف گروگانگیری تعدادی از نظامیان اسرائیلی و مبادله آن‌ها با زندانیان دربند عازم فلسطین شد، از لباس رزمی که در آن سال به تن داشت در دوران اسارت به شدت از آن محافظت کرد. ژاکت سبز رنگ کوتاه، پیراهن تنگ به رنگ خاکی و شلوار جینز. گویا برای دیدار با دختر رؤیایی خود آماده شده بود. در آستانه آزادی سمیر، اسرائیلی‌ها برای او لباس خیلی تنگ و زننده مانند لباس رقاصان باله آوردند. به زندانیان گفت: ۳۰ سال در زندان بسر بردم و از عزت و کرامت خویش پاسداری کردم. در این نیم ساعت آخر به شما اجازه نمی‌دهم که به من توهین کنید. از هماهنگ کننده اسرائیلی امور زندانیان چند بار خواست یونیفورم نظامی برای او فراهم کند، تا با این لباس وارد سرزمین خود لبنان شود. مأمور هماهنگی در پاسخ به این درخواست به او گفت: از بس که این تقاضا را هم از دبیر کل حزب الله کردی، او را به ستوه آوردی. گویا نصر الله گفته که اگر سمیر این اندازه لجباز و سرسخت نبود، در ۳۰ سال گذشته در زندان زنده نمی‌ماند.

نویسنده روزنامه الاخبار نوشت: لجاجت سمیر قنطار، ساخت دست او است. او به علت شرایط اسارت، شکنجه و رفتار ناشایست مأموران رژیم صهیونیستی، خویشتن را لجباز بار آورده است. پدر سمیر در سال ۱۹۸۱ توسط صلیب سرخ برای او نامه فرستاد و به او اطلاع داد که خواهرش سناء به علت غم و غصه ناشی از فراق برادر دچار سکتة مغزی شده و از دنیا رفته است. هرچند که نامه پس از گذشت یک سال به دست سمیر رسید، ولی او احساس عذاب وجدان کرد. سمیر قنطار در این باره گفته است: «چه بیرحمی... عشق خواهرم را حس می‌کردم... برای دوری‌ام گریه می‌کرد... هرگاه به خانه بازمی‌گشتم، خواهرش می‌کرد در

سرنوشت سمیر از ابتدا برای او روشن بود که سرانجام شهید خواهد شد. این نوجوان کوهستانی زود هنگام وظیفه خود را در این دنیای فانی شناخت، و وقت خود را بیهوده هدر نداد. آنگاه تجربیات خود را در راه تحقق هدف مقدسی جمع‌بندی کرد. در آوریل سال ۱۹۷۹، با هدف گروگانگیری تعدادی از نظامیان اسرائیلی و مبادله آن‌ها با زندانیان دربند عازم فلسطین شد

الاخبار با استناد به خاطرات شهید سمیر قنطار افزود: در سن ده سالگی روزی به همراه پدرم با خوددور از نزدیک اردوگاه صبرا و شتیلا (در جنوب بیروت) گذشتیم. خانه‌های اردوگاه که از حلبی ساخته شده بودند، مرا شوکه کردند. از پدرم پرسیدم این خانه‌ها چیست و چه کسی در آن‌ها سکونت دارد؟ پدر گفت: فلسطینیانی در این خانه‌ها زندگی می‌کنند که اسرائیل آن‌ها را آواره کرده است. از آن روز در دل خود با آوارگان فلسطینی ابراز همدردی کردم، و خود را نیز یک کودک آواره احساس کردم. پنداشتم خانواده‌ای ندارم و پدرم را مانند یک دوست خواندم. چند سال گذشت و مدارس به علت آغاز جنگ‌های داخلی تعطیل شدند. بیدرتنگ کتاب و دفتر نقاشی را که نقشه و پرچم فلسطین را روی برگ‌های آن می‌کشیدم رها کردم. فراموش نمی‌کنم که امضای خود را زیر نقشه و پرچم فلسطین این‌گونه می‌نوشتم: «شهید سمیر قنطار». سپس به سوی آموزش نظامی و حمل اسلحه شتافتم. عجله داشتم که زود هنگام یک چریک فدایی بشوم، و نه یک سرباز در ارتش‌های دولت‌های عرب.

سرنوشت سمیر از ابتدا برای او روشن بود که سرانجام شهید خواهد شد. این نوجوان کوهستانی زود هنگام وظیفه خود را در این دنیای فانی

و آگاهی کسب می‌کردند، و پس از آزادی به گسترش دامنه انتفاضه کمک می‌کردند. برخی از آزادگان فلسطینی نقل کرده‌اند که زندان‌های رژیم صهیونیستی در دوران انتفاضه اول به کارگاه‌های آموزشی تبدیل شده بودند، و سمیر قنطار نقش بزرگی در کادر سازی برای انتفاضه داشت. زمانی هم که سمیر رهایی یافت و کتاب خاطرات خود را منتشر کرد، آن را به همسرش خود، زنده یا شهید شده، دربند یا رهایی یافته اهدا کرد. چه سمیر مقاومت ضد صهیونیستی را در سن ۱۶ سالگی آغاز کرد، و این مأموریت انسانی را در سن ۵۳ سالگی، با شهادت شیرین به پایان رساند، و این سرگذشت طبیعی انسان‌های آزاده است.

از میان ما رفت و به ابدیت پیوست

روزنامه الاخبار در شماره ۲۷۷۱ روز دوشنبه مؤرخ ۲۰۱۵/۱۲/۲۱ با درج مقاله‌ای تحت عنوان «از میان ما رفت و به ابدیت پیوست»، به قلم مهی زراقطه، به تشریح چگونگی شکل‌گیری عشق به آرمان فلسطین در هوش، ذهن و فکر شهید سمیر قنطار پرداخته است. در این مقاله آمده است: هنگامی که داستان این مرد مقاوم، جانباز، اسیر، آزاده، همسر، پدر، مقاوم مجدد، و سرانجام شهید را بازخوانی می‌کنیم، ملاحظه می‌کنیم که سمیر تا چه اندازه روی ایده‌های خود استوار بوده و به رغم سختی‌های طاقت فرسای سال‌های اسارت، خللی در اراده او به وجود نیامده است. سمیر ۱۷ ساله پس از گذشت یک ماه و نیم از آغاز اسارت و شکنجه در جلسات بازجویی، ناگهان به هوش آمد، که زخم او با اصابت پنج گلوله نظامیان صهیونیست به بدن او در شهرک ناهاریا در آوریل سال ۱۹۷۹، شروع نشده است. چه زخم سمیر از زمانی شروع شده که پدرش به او اطلاع داد که اسرائیلی‌ها در سال ۱۹۴۸ سرزمین فلسطین را اشغال و مردمش را اخراج کردند.



حضور هیاتی از مجلس شورای اسلامی بر سر مزار و مراسم یادبود شهید قنطار در بیروت



این تهدیدات نشانگر ترس او از اسرائیلی‌ها نبود، بلکه می‌خواست به تحرکات خود در پشتیبانی از مقاومت فلسطین ادامه دهد. سرانجام سمیر قنطار هنگام ادای مأموریت خود به وسیله ماشین جنگی اسرائیل به شهادت رسید، و در قلب هزاران انسان پاک، آزادی خواه و دل بسته به فلسطین جای گرفت. سمیر از روزی که راهی ناهاریا شد، و در مدتی که در اسارت بسر برد، و روزی که به لبنان بازگشت، همواره لبخند بر چهره داشت.

تور مترقبه در شرایطی که اسرائیلی‌ها مناسب دانستند

روزنامه الاخبار در مقاله دیگری تحت عنوان «تور مترقبه در شرایطی که اسرائیلی‌ها مناسب دانستند» به قلم علی حیدر در شماره ۲۷۷۱، اقدام رژیم صهیونیستی به ترور شهید سمیر قنطار را از زاویه سیاسی مورد بررسی و ارزیابی قرار داده است. نویسنده مقاله بر این باور است که نقش سمیر در برانگیختن مقاومت ضد صهیونیستی در منطقه جولان، اسرائیلی‌ها را به وحشت انداخته بود، و ترور او را نیاز مبرم می‌دانستند، و محافل مطبوعاتی لبنان ترور سمیر را قابل پیشبینی تلقی کرده بودند. به خصوص که اسرائیل ناگزیر شده بوده در چارچوب معامله مبادله اسیران با حزب الله او را آزاد کند. لذا ترور «اسیر ارشد» در پرتو جنگ مستمر میان مقاومت و دشمن صهیونیستی انجام گرفت که گاهی ابعاد و روش‌های گوناگون به خود می‌گیرد.

نویسنده الاخبار ابراز عقیده کرده است: ترور شهید سمیر قنطار بیانگر این نکته است که مقاومت اسلامی در رویارویی با گروه‌های تکفیری تروریستی، نبردهای سختی را در سوریه ادامه می‌دهد، در رویارویی با دشمن صهیونیستی نیز غافل نبوده و با قدرت در صحنه حضور دارد، و هدف قرار دادن سمیر در چارچوب رویارویی مقاومت با تجاوزگری مستمر رژیم صهیونیستی است. دشمن به روشنی قدرت فزاینده مقاومت را درک کرده و گاهی با شعار ضربه زدن به توان کیفی مقاومت، و گاهی با ترور کادرهای مقاومت در سرزمین سوریه می‌کوشد، معادله قدرت را به نفع گروه‌های تکفیری دگرگون کند. خنده آور این است که اسرائیل همه این تجاوزگری‌ها با شعار بیطرفی در بحران کنونی سوریه انجام می‌دهد، در حالی که اهداف و نقش ویرانگر این رژیم در بحران سوریه برای افکار عمومی آشکار گردیده است. به خصوص که نتانیاهو نخست وزیر رژیم صهیونیستی ماه گذشته اعلام کرده بود که اسرائیل در تلاش‌های بین المللی برای یافتن راه حل سیاسی در سوریه دخالت خواهد کرد، و به ایران

و هیچ کدام از ما اسیران از زندان‌های اسرائیل آزاد نخواهد شد، مگر با عملیات مبادله به وسیله مقاومت اسلامی، حس کردم که پرونده آزادی همه اسیران در دست حزب الله است.

بنویسنده الاخبار: مقاومت اسلامی عملاً امید سمیر قنطار را ناامید نکرد، و مجاهدان حزب الله در روز ۱۲ ژوئیه سال ۲۰۰۶، عملیات اسارت نظامیان صهیونیست را در جنوب لبنان به مورد اجرا گذاشتند، که آزادی سمیر عنوان برجسته این عملیات بود. حکومت اسرائیل پس از دو سال مذاکره با حزب الله به وسیله میانجی آلمانی سرانجام با آزادی سمیر و پنج تن دیگر از رزمندگان مقاومت به اضافه پیکرهای ده‌ها شهید لبنانی و عرب موافقت کرد، و این گونه سلول «اسیر ارشد» در بخش سه زندان هداریم در روز ۱۶ ژوئیه سال ۲۰۰۸، پس از گذشت ۱۰۶۷۸ روز زندان برای همیشه بسته شد. سمیر در همان روز هنگام ورود به بیروت اعلام کرد که دو باره به فلسطین برمی‌گردد، و به همین دلیل اسرائیلی‌ها همواره در تعقیب او بودند، و سمیر نیز تهدیدات دشمن را جدی گرفته بود. جدی گرفتن

خانه بمانم... با لبخند او را به آغوش می‌گرفتم و می‌بوسیدم... به او قول می‌دادم که زود برگردم... از دست دادن خواهرم، اوج بیرحمی است. گمان کنم با نادیده گرفتن روزهای دوری‌ام از خانه من او را دوستدار خود کرده بودم. هیچ وقت گمان نمی‌کردم که به جنگ رفتن و بازداشت شدن، باعث مرگ خواهرم سناء می‌شود. هرگز خیال نمی‌کردم که خواهری برای دوری برادرش جانش را از دست بدهد. شاید داستان خیالی بوده باشد. ولی برای من و خواهرم واقعیت داشت.»

مهی زرقاط در این مقاله ادامه می‌دهد: لجاجت سمیر قنطار باعث شد، برای بهبود شرایط زندگی در زندان همیشه با مأموران درگیری داشته باشد، و با خارج از زندان ارتباط برقرار کند. به خصوص در سال ۱۹۸۲ و پس از آغاز فعالیت مقاومت اسلامی لبنان به رهبری حزب الله. سمیر دیدگاه خود را درباره شکل گیری مقاومت اسلامی پس از اشغال لبنان توسط رژیم صهیونیستی این گونه بیان کرده است: «مقاومت، لبنان را در شنوایی، عقل و وجدان من زنده کرد. لبنان زادگاه من و گذرگاه من به سوی فلسطین بود. ولی از روزی که مقاومت اسلامی شکل گرفت، چهره لبنان دگرگون گردید. در سال ۱۹۹۹، با ورود سری دوم اسیران حزب الله از زندان عسقلان به زندان صحرایی نفعه، مجدداً خود را در مرز لبنان حس کردم. احساس کرده بودم که آن‌ها مانند من رها نشده نیستند، و به یک حزب سیاسی وابسته‌اند، که برای آزادی‌شان تلاش خواهد کرد. آنگاه مانند کسی که در شب سرد زیر پتو می‌رود، اطمینان پیدا کردم. با وجودی که در آن برهه بجز مقاومت حزب الله، مقاومتی در لبنان وجود نداشت،

✓ **الاخبار: ترور سمیر قنطار بیانگر این است که مقاومت اسلامی در رویارویی با گروه‌های تکفیری تروریستی، نبردهای سختی را در سوریه ادامه می‌دهد، در رویارویی با دشمن صهیونیستی نیز غافل نبوده و هدف قرار دادن سمیر در چارچوب رویارویی مقاومت با تجاوزگری مستمر رژیم صهیونیستی است**

جنگ با دشمن صهیونیستی چشم پوشی نخواهد کرد، و به گسترش و تقویت ساختار مقاومت در جولان ادامه خواهد داد.

فرمانده جبهه جولان و الجلیل به شهادت رسید

روزنامه السفیر در تاریخ ۲۰۱۵/۱۲/۲۱ با درج مقاله‌ای به قلم نبیه عوضه به عنوان «فرمانده جبهه جولان و الجلیل به شهادت رسید»، به اصرار شهید سمیر قنطار به ادامه مبارزه با دشمن صهیونیستی در چارچوب مقاومت اسلامی لبنان اشاره کرد و نوشت: با وجودی که اسرائیل بارها تمایل خود را

مستقیم او توسط عوامل تکفیری یا جاسوس‌های رژیم صهیونیستی می‌شد، تعدادی از منابع آگاه تأکید کرده‌اند که تلاش‌های دشمن در چند ماه گذشته برای ترور سمیر ناکام ماند، و لذا این رژیم این بار با هوایم‌های پیشرفته و موشک‌های هوشمند، و از راه دور این شخصیت مقاومت را هدف قرار داد.

با این وصف می‌توان گفت که ناکامی سیاستگذاران و محافل اطلاعاتی اسرائیل در ترور شهید سمیر قنطار با روش‌های معمول امنیتی، گزینه نظامی به وسیله هوایم‌های جنگی را آسان‌ترین راه برای از میان برداشتن سمیر دانستند. چون اصرار ایشان به گشودن جبهه مقاومت در جولان مسئولان سیاسی

و حزب الله اجازه نخواهد داد سوریه را خط مقدم جبهه خود در برابر اسرائیل قرار دهند.

در ادامه مقاله آمده است: با وجودی که تلاش‌های دامنه دار دولت‌های منطقه برای سرنگونی بشار اسد، و فروپاشی کشور سوریه به منظور جایگزینی رژیم سازشکار با دشمن، و مخالف مقاومت در لبنان و فلسطین شکست خورده است، ولی موفقیت‌های نظامی مقاومت در سرزمین سوریه باعث شده که دشمن صهیونیستی در یک حرکت پیشگیرانه، عملیات حساب شده‌ای را علیه توان نظامی و کادرهای کیفی رزمندگان مقاومت انجام دهد، و ترور شهید سمیر قنطار در چارچوب این حرکت بوده است. لذا رژیم صهیونیستی به منظور

روزنامه‌نگاران مقاومت فلسطین در ترور گریه‌ناگشت شهید قنطار



سمیر جبهه مقاومت در جولان را پایه‌گذاری کرد، و اهالی این منطقه را به پیوستن به مقاومت فراخواند. این فراخوانی از مرز سوریه فراتر رفت، و طایفه دروژی ساکن فلسطین اشغالی، هم‌کشیان سابق سمیر را نیز دربر گرفت

روحیه بخشیدن به نیروهای شکست خورده تکفیری در برابر پاتک ارتش سوریه و سایر نیروهای مقاومت در جبهه‌های عملیاتی جنوب شهر حلب و روستاهای لاذقیه و نیز پیشروی‌ها چشمگیر در جبهه حمص و جاده حمص به دمشق در برابر تروریست‌های گروهک داعش، در زمانی که خود مناسب تشخیص داد، به این اقدام تروریستی دست زد.

بدون شک تصمیم دشمن برای ترور سمیر در سوریه غافلگیر کننده نبوده است. زیرا این کشور از پنج سال پیش به میدان نبرد و رویارویی میان محور مقاومت و همه دشمنان مقاومت و همپیمانان استراتژیک رژیم صهیونیستی تبدیل شده است. حال که سوریه در مرحله فعلی میدان اصلی کارزار مقاومت و صحنه مبارزه خستگی ناپذیر سمیر قنطار و دمشق به خط مقدم رویارویی با دشمنان مقاومت شده است، اسرائیل با پشتیبانی همه جانبه از گروه‌های تروریستی تکفیری، توانست تا حدودی معادله رویارویی با محور مقاومت را به نفع خود دگرگون کند، و دامنه تحرکات خود را دستکم برای ترور کادرهای مقاومت در سوریه گسترش دهد. ولی این بار با ابزارها و با روش تازه‌ای اقدامات تروریستی خود را به مورد اجرا گذاشت، که در ادامه دخالت در بحران سوریه بی‌سابقه بوده است. حال با توجه به تدابیر امنیتی شدیدی که سمیر قنطار در تحرکات روزمره خود اتخاذ کرده بود که مانع هدف‌گیری

برای ترور سمیر آشکار کرده بود، ابو علی قنطار فرزند روستای عبیه در شهرستان عالیه در استان جبل لبنان که از دوران کودکی عاشق تفتنگ بود، از این تهدیدات هراسی به دل راه نداد، و پس از بازگشت از اسارت بیدرنگ به صف گردان‌های مقاومت لبنان پیوست و در دوره آموزش نظامی شرکت کرد، تا دفاع از آرمان فلسطین را ادامه دهد. بنوشته السفیر: سمیر قنطار در دوران اسارت، زبان عبری آموخت، و پس از آزادی موفق شد به آسانی با اقشار به خصوصی در کبان دشمن به ویژه با دروژی‌های ساکن مناطق اشغالی الجلیل و نیز با ده‌ها تن از آزادگان ارتباط برقرار کند، و آنان را به مبارزه با دشمن مشترک تشویق نماید. چرا که سمیر هنگام اسارت یکی از رهبران کمیته‌های ملی دفاع از حقوق اسیران در زندان‌های فلسطین اشغالی به شمار می‌رفته است. سمیر که از سوی زندانیان

و امنیتی تل آویو نشین را به ستوه آورده بود، و تنها با کمک عوامل اطلاعاتی خود توانسته بودند دفتر کار سمیر را در منطقه جرمانا شناسایی کنند، و بیدرنگ آن‌جا را هدف چهار موشک هوا به زمین قرار دادند. چرا که اغلب مسئولان اسرائیل از جمله نتانیاهو نخست‌وزیر بارها ادعا کرده بودند که بلندی‌های جولان بخشی از خاک اسرائیل است، و هرگونه فعالیت مسلحانه برای بازپس‌گیری آن از نظر اسرائیل خط قرمز است و هرگز آن رانمی‌پذیرد، و برای نگهداری جولان حاضر است هر بهایی را بپردازد.

از سوی دیگر ترور سمیر قنطار و پیش از آن ترور جهاد مغنیه فرزند شهید عماد مغنیه و بسیاری از کادرهای مقاومت در خاک سوریه و در نزدیکی جولان این پیام حزب الله را به صهیونیست‌ها می‌رساند، که این حزب به رغم درگیری با خطر گروه‌های تروریستی تکفیری، هرگز از اولویت



پس از آن به دیدن برادرش عبد الله رفت و به امید دیدار مجدد با او خدا حافظی کرد. هر چند که سمیر در رفت و آمدهای خود مسائل امنیتی و احتیاط را رعایت می‌کرد، ولی در عین حال می‌دانست که دشمن با او حساب و کتاب دارد، و باید این حساب روزی بسته شود. به همین خاطر می‌کوشید زمان را از دست ندهد و تا جایی که در توان دارد از فرصت ضربه زدن به پیکر دشمن استفاده کند. ناگفته نماند که دشمن صهیونیستی پیش از آن چهار بار تلاش کرد سمیر قطزار را به شهادت برساند ولی هر بار ناکام می‌ماند، منابع امنیتی اسرائیل سال گذشته فاش کرده بودند که هدف اصلی حمله به کاروان شهید جهاد مغنیه، ترور سمیر قطزار بوده است، ولی او در کارون حضور نداشته است. پس از آن نیز هلی‌کوپترهای اسرائیل یک دستگاه خودرو در منطقه جولان را به گمان این‌که سمیر سرنشین آن است هدف قرار دادند و شایع کردند که سمیر را به قتل رسانده‌اند، که این خبر به شدت تکذیب شد.

هدف اصلی آنان تخریب دیوار آگاهی و خودباوری مردم، و مخدوش نمودن چهره درخشان حزب الله در افکار عمومی است. حزبی که پس از تجاوزگری رژیم صهیونیستی به لبنان در سال ۲۰۰۶، همبستگی میلیون‌ها شهروند عرب را در کارنامه خود دارد.

جایگاه سمیر قطزار در جنگ اراده‌ها بین حزب الله و اسرائیل

معزز کراجه روزنامه نگار فلسطینی مقیم پاریس با درج مقاله‌ای در شماره ۲۷۷۲ روزنامه الاخبار مؤرخ ۲۲ دسامبر سال ۲۰۱۵، تحت عنوان «جایگاه سمیر قطزار در جنگ اراده‌ها بین حزب الله و اسرائیل»، نوشت: نقش و تاریخچه مبارزاتی شخصیت مهمی مانند سمیر قطزار و چرا به وسیله رژیم صهیونیستی به شهادت رسید، به هیچ وجه قابل بحث و مناقشه نیست. شهادت ایشان نشان می‌دهد که نبرد کنونی میان جبهه مقاومت و اسرائیل در مرز خودباوری جریان دارد. به این دلیل روزی که این جوان فداکار کوله پشتی خود را برداشت و دریا را به سوی فلسطین پشت سر گذاشت، هیچ کسی جرأت بحث و مناقشه درباره این راهکار مقدس را نداشت. چرا که راهکار سمیر آگاهانه بود، و تا موقعی که فلسطین قطب

عرب «کارشناس امور دشمن صهیونیستی» نامیده شده بود، پس از رهایی نسل توانمندی از آزادگان را پشت سر گذاشت و به لبنان بازگشت. در لبنان هم پیشنهادی زیادی برای به عهده گرفتن پست‌های سیاسی از جمله امکان نامزدی برای نمایندگی مجلس لبنان به سمیر ارائه شد، ولی او فریب هیچ پست و مقامی را نخورد، و همیشه این جمله را تکرار می‌کرد: «می‌خواهم شهید بشوم». گویا روزی یکی از رهبران حزب الله از سمیر پرسید که به چه نوع شغلی و در چه زمینه‌ای علاقه دارید؟ سمیر در پاسخ گفت: دوست دارم در کنار جهادگران در خطوط مقدم جبهه باشم. نویسنده مقاله اضافه کرده است: با آغاز بحران خونین در سوریه، سمیر کوشید با استفاده از روابط عمومی خود، اردوگاه فلسطینی یرموک را بیطرف نگه دارد. در این خصوص با برقراری ارتباط با تعدادی از متولیان اردوگاه و ارسال کمک‌های انسانی کوشید تعدادی زیادی از ساکنان اردوگاه را به سلامت از آنجا بیرون بیاورد، تا به روابط دو جانبه سوریه و فلسطین آسیبی وارد نشود. پس از گذشت مدتی که بحران سوریه ابعاد گسترده به خود گرفت و دخالت اسرائیل در آن آشکار گردید، سمیر جبهه مقاومت در جولان را پایه‌گذاری کرد، و اهالی این منطقه را به پیوستن به مقاومت فراخواند. این فراخوانی از مرز سوریه فراتر رفت، و طایفه دروزی ساکن فلسطین اشغالی، هم‌کشیان سابق سمیر را نیز دربر گرفت. اکنون این سؤال مطرح می‌شود که آیا سمیر موفق شده بود که در درون نظامیان دروزی ارتش اسرائیل نفوذ پیدا کند، که دشمن صهیونیستی به تصمیم خود

در ترور سمیر قطزار سرعت بخشید؟ آیا ترور این مرد مقاوم یک اقدام پیشدستانه برای جلوگیری از پیوستن دروزی‌های فلسطین اشغالی به جنبش مقاومت در جولان بوده است؟ در این مقاله آمده است که شاید برای کسانی که سمیر را از نزدیک می‌شناسند، و از نوع فعالیت او در سوریه آگاهی دارند، پرسش‌های فوق‌الذکر منطقی به نظر برسند. به هر حال گویا سمیر از عاقبت سرنوشت خود آگاهی داشت، و در آخرین سفر به لبنان به خانه خواهرش سمیره در روستای عیبیه رفت و آخرین ناهار را در آنجا صرف کرد.



■ تمحصن مردم غزه در واکنش به ترور سمیر قطزار



تبریک مراسم ناپود و تعصن در غزوی شهید سید داغ آرمان فلسطین

دلارهای نفتی، به آشفته کردن آگاهی مردم اقدام کردند، و به دو دستگی و تفرقه مذهبی میان مردم دامن زدند، و هزار و یک دشمن تراشیدند.

هدف اصلی آنان تخریب دیوار آگاهی و خودباوری مردم، و مخدوش نمودن چهره درخشان حزب الله در افکار عمومی است. حزبی که پس از تجاوزگری رژیم صهیونیستی به لبنان در سال ۲۰۰۶، همبستگی میلیون‌ها شهروند عرب را در کارنامه خود دارد، پس از جنگ ۳۳ روزه محافل استکباری به این نتیجه رسیدند، که نابودی حزب الله به وسیله ابزار نظامی هرگز امکان پذیر نیست، و راه دیگری را گزینش کردند که همانا دامن زدن به جنگ فرقه گرایانه مذهبی است، و شرایط و تحولات منطقه خاورمیانه به اهداف آنان کمک کرد، و متأسفانه اکنون برخی از افراد نسبت به شهادت مبارز سرافراز سمیر قنطار به شک و تردید دامن می‌زنند. ولی با این وجود، آنچه اکنون در سوریه اتفاق افتاده «جنگ اراده‌ها» بین حزب الله و اسرائیل است. تل آویو انتظار دارد، توانمندی انسانی و نظامی حزب الله در جبهه سوریه به فرسایش برود، و به مقاومت آسیب معنوی وارد آید. حزب الله شبانه روز تلاش می‌کند، بسا راه اندازی جبهه جدیدی در جولان از یک سو دامنه تحرکات خود را در سوریه گسترش دهد، و از سوی دیگر به توطئه‌های اسرائیل پاسخ دندان شکن داده باشد. این مأموریت به سمیر قنطار و هم‌رزمان او موکول شده بود، که پیش از شهادت اعلام کرد که ساختار اساسی مقاومت در جبهه جولان عملاً تکمیل شده است. لذا حرف نهایی و سرنوشت ساز در میدان عمل مشخص خواهد شد، و هرگاه که اراده مقاومت در سوریه به پیروزی رسید، خیال‌های خام از بین خواهد رفت، و جنگ‌های تخیلی نیز پایان خواهد یافت. ■

با اشغالگران دوست شدن و جرایم او را توجیه کردن هرگز پذیرفتنی و قابل توجیه نیست. سوریه کمر حزب الله و راه امداد آن را تشکیل می‌دهد، و دشمن این حقیقت را خوب شناخته است

شماره یک ما عامل تهدید بودند، یا بیل و کلنگ اصلاحات مثبت در دست داشتند، بدون شک در اولویت موشک‌های اسرائیل قرار داشتند، و نه سمیر قنطار و حاج عماد مغنیه و فرزندش جهاد. آیا تاکنون کسی از شما پرسیده است: اگر جنگ در سوریه را طایفه گرایانه و تفرقه بر انگیز و نامود می‌کنند، پس چرا اسرائیل فرماندهان حزب الله را در سوریه تعقیب می‌کند؟ مگر این جنگ تفرقه بر انگیز به نفع اسرائیل نبوده و حزب الله را از مرزهای شمالی اسرائیل دور نکرده است؟ آنگونه که وانمود می‌کنند، اگر بقای نظام سوریه به سود منافع آمریکا و اسرائیل است، پس چرا پشتیبانان نظام سوریه را تحت تعقیب قرار می‌دهید و از جنگ افروزان پشتیبانی می‌کنید؟ اختلاف نظر در باره یک کشور عربی، یا موضع گیری در برابر سیاست‌ها و راهبردهای حزب الله طبیعی و پذیرفتنی است. اما با اشغالگران دوست شدن و جرایم او را توجیه کردن هرگز پذیرفتنی و قابل توجیه نیست. سوریه کمر حزب الله و راه امداد آن را تشکیل می‌دهد، و دشمن این حقیقت را خوب شناخته است. هنگامی که «پاسداران آزادی» مزدوران را از گوشه و کنار جهان به سوریه گسیل داشتند، و نویسندگان مزدور دریافت کننده

نما و قبله‌گاه حرکت انقلابیون بود، کسی جرأت نداشت بپرسد که تو چه جور آدمی هستی و دین و طایفه تو چیست؟ چه پیش از سمیر قنطار، میلود نجاج تونس، خالد احمد سوری و پیش از آن‌ها ده‌ها فداکار عراقی، یمنی، لیبیایی و الجزایری آگاهانه این راه را پیمودند. راه آگاهانه عمومی بود و نه انفرادی، و مبارزه و جهان تنها با تفنگ نبود، که مبارزه با دشمن، ابعاد فرهنگی، با شعر انقلابی، پیوند جمعی و نکوهش تعصب گرای داشت. کسانی که با راهکار انقلابیون مخالفت می‌کردند «نیروهای مرتجع» نامیده می‌شدند، و از سوی جامعه نفی شده بودند.

روزنامه نگار فلسطینی ادامه داده است: ولی امروز زمان تغییر کرده و مرتجع قبای تجدد گرایی و دمکراسی بر تن قرن‌ها نادانسی و عقب ماندگی پوشانده و خود را مدافع آزادی ملت‌ها معرفی می‌کند. با وجودی که گرد و غبار میدان معرکه پای او آلوده نکرده است، امروز به برکت دسته‌ای از نویسندگان خود باخته و فرهیخته نما، خود را قهرمان معرفی کرده و گواهینامه شجاعت میان دیگران توزیع می‌کند. هنگامی که سمیر پس از ۳۰ سال درد و رنج از پشت میله‌های آهنین رهایی یافت، بدون تردید تصمیم گرفت همان راه گذشته را ادامه دهد. چرا که آگاهی و خودباوری زیبای خود را در زندان حفظ کرده بود، و خویشتن را از جنگ‌های بیهوده و توهم آمیز دور نگه داشته بود، و گذشت زمان را به رسمیت نمی‌شناخت. اگر سمیر قنطار در سوریه کودکان و غیر نظامیان را به قتل می‌رساند، اسرائیل به جای ترور او به او پاداش می‌داد. اگر گروه‌های تکفیری نادان و افراطی عقب مانده که سوریه را به فساد و تباهی کشانده‌اند، و زنان را به اسارت می‌برند، و میراث فرهنگی و تمدن ما را نابود می‌کنند، برای دشمن

از زمان پیدایش رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۴۸ در سرزمین فلسطین تاکنون، ده‌ها عملیات مبادله اسیر میان آن رژیم و اعراب انجام گرفت. مهمترین این عملیات‌ها پس از تجاوز ارتش رژیم صهیونیستی به لبنان در سال ۱۹۸۲ صورت گرفت. ولی عملیات الرضوان که به آزادی شهید سمیر قنطار در سال ۲۰۰۸ انجامید، بازتاب بیشتری در محافل سیاسی و مطبوعاتی منطقه جهان داشت. چون این شهید آراه از یک طرف حدود ۳۰ سال از عمر خود را در زندان‌های فلسطین اشغالی گذراند، و به «ارشد اسیران» نامیده شد، و از طرف دیگر برای آزادی او جنگ و برائگی در ژوئیه سال ۲۰۰۶ بین حزب الله و اسرائیل به راه افتاد.

نگاهی به تاریخچه مبادله اسیران



سال ۲۰۰۴ استقبال اسیران از آزادگان سرخ‌صلب در فرودگاه بیروت

قرار داشت. رژیم صهیونیستی متقابلاً با بازگشت علی ابو هلال از فعالان سندیکاهای کارگری جبهه به روستای ابو دیس موافقت کرد. نامبرده در سال ۱۹۸۶ از فلسطین تبعید شده بود.

۷- گروهی که خود را عضو سازمان جهانی جهاد اسلامی می‌نامید، در تاریخ ۱۹۹۱/۱۰/۲۱، استاذ ریاضیات دانشگاه آمریکایی بیروت به نام جسی تیرنر را در مقابل موافقت رژیم صهیونیستی با آزادی یک اسیر لبنانی از زندان‌های فلسطین اشغالی و ۱۴ زندانی لبنانی از بازداشتگاه خیام، آزاد کرد.

۸- رژیم صهیونیستی در تاریخ ۱۹۹۶/۷/۲۱ در مقابل بازگرداندن اجساد دو نظامی خود از لبنان به نام‌های یوسف بینیک و رحامیم الشیخ، تعداد ۴۵ رزمنده مقاومت اسلامی را از بازداشتگاه خیام آزاد کرد، و پیکرهای ۱۳۲ شهید لبنانی را که در نبرد با متجاوزان صهیونیست به شهادت رسیده بودند، تحویل حزب الله داد. حزب الله بر اساس این توافق که با میانجیگری دولت آلمان صورت گرفت، تعداد ۱۷ سرباز عضو ارتش انتوان لحد مزدور رژیم صهیونیستی در نوار مرزی اشغالی جنوب لبنان را آزاد کرد.

۹- در یکی از بزرگترین عملیات مبادله اسیر که در تاریخ ۱۹۹۸/۶/۲۶ بین حزب الله و رژیم صهیونیستی با میانجیگری دولت آلمان صورت گرفت، تل آویو در ازای دریافت باقی مانده جسد گروهیان ایتمار ایلیا از واحد کوماندوی نیروی دریایی مستقر در فرودگاه اللد، تعداد ۱۰ اسیر لبنانی را از زندان‌های فلسطین اشغالی و تعداد ۵۰ زندانی را از بازداشتگاه خیام آزاد کرد. به موجب این توافق پیکرهای ۴۰ رزمنده مقاومت اسلامی از

آزاد کرد.

۴- رژیم صهیونیستی به منظور یافتن سرنخی از سرنوشت دو نظامی اسیر خود که اختیار حزب الله بودند، در سال ۱۹۹۱ تعداد ۷۶ اسیر لبنانی را در دو مرحله از بازداشتگاه خیام آزاد کرد. پس از آزادی اسیران لبنانی مشخص شد که دو نظامی مزبور در تاریخ ۱۶ فبریه سال ۱۹۸۶ در جریان درگیری با رزمندگان مقاومت اسلامی در جنوب لبنان کشته شده بودند.

۵- دومین عملیات مبادله اسیر بین حزب الله و رژیم صهیونیستی در ۲۱ ژانویه سال ۱۹۹۱ صورت گرفت. حزب الله در مقابل آزادی ۷۶ زندانی لبنانی از بازداشتگاه خیام که در میان آنان دو زن وجود داشتند، جسد یک نظامی اسرائیلی را تحویل سازمان صلیب سرخ جهانی داد.

۶- جبهه دمکراتیک برای آزادی فلسطین، یکی از شاخه‌های سازمان آزادی بخش فلسطین در تاریخ ۱۹۹۱/۹/۱۳ جسد سرباز دروزی سمیر اسعد از اهالی روستای بیت جن در منطقه اشغالی جولان را به رژیم صهیونیستی تحویل داد. جسد این نظامی از سال ۱۹۸۳ در اختیار جبهه دمکراتیک

دومین عملیات مبادله اسیر بین حزب الله و رژیم صهیونیستی در ۲۱ ژانویه سال ۱۹۹۱ صورت گرفت. حزب الله در مقابل آزادی ۷۶ زندانی لبنانی از بازداشتگاه خیام که در میان آنان دو زن وجود داشتند، جسد یک نظامی اسرائیلی را تحویل سازمان صلیب سرخ جهانی داد.

۱- جنبش فتح و رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۸۳ به توافق رسیدند، اسیران طرفین را آزاد کنند. اسرائیل به موجب این توافق تعداد ۴۷۰۰ اسیر فلسطینی و لبنانی را از بازداشتگاه انصار در جنوب لبنان و نیز ۶۵ اسیر فلسطینی را از زندان‌های داخل فلسطین اشغالی در مقابل آزادی شش کوماندوی اسرائیلی که در جنوب لبنان به اسارت گرفته شده بودند، آزاد کند. این تعداد فلسطینی در جریان یورش اسرائیل به جنوب لبنان اسیر شده بودند.

۲- دومین عملیات مبادله اسیر در سال ۱۹۸۵ میان جبهه خلق برای آزادی فلسطین - فرماندهی کل و رژیم صهیونیستی به نام «عملیات الجلیل» صورت گرفت. اسرائیل در ازای آزادی سه نظامی خود تعداد ۱۱۵۰ اسیر فلسطینی را از زندان‌های داخل فلسطین آزاد کرد. از این مجموع تعداد ۱۱۸ اسیر از بازداشتگاه انصار در جنوب لبنان رها شده و به زندان عتلیت در داخل فلسطین اشغالی انتقال داده شده بودند. سه نظامی اسیر اسرائیل نیز در جریان حمله سال ۱۹۸۲ به لبنان به اسارت گرفته شده بودند.

۳- تل آویو در تاریخ ۱۹۸۵/۹/۱۱، تعداد ۱۱۹ اسیر لبنانی را در مقابل آزادی ۳۹ گروگان آمریکایی سرنشین هواپیمای مسافربری بوئینگ شرکت (T.W.A) در فرودگاه بیروت، از زندان عتلیت آزاد کرد. مسافران آمریکایی به وسیله گروهی که خود را عضو سازمان جهانی جهاد اسلامی می‌نامید به گروگان گرفته شده بودند. رژیم صهیونیستی در چارچوب این توافق پیکرهای ۹ رزمنده شهید حزب الله را به لبنان بازگرداند. همچنین ارتش انتوان لحد، ژاندارم اسرائیل در نوار مرزی جنوب لبنان تعداد ۵۱ زندانی لبنانی را از بازداشتگاه خیام

لبنان بازگرداند. حزب الله در ازای آن جسد یک ماهیگیر اسرائیلی را که در آن موقع گفته شده بود از یهودیان اتیوپیایی است و در دریا غرق شده و امواج دریا جسد او را به آب‌های ساحلی لبنان کشانده و هواداران حزب الله او را از آب گرفته‌اند، تحویل اسرائیل داد.

۱۳- در هشتم ژوئن سال ۲۰۰۸، حزب الله در تلاش برای آزاد سازی آقای نسیم نسر از اسارت رژیم صهیونیستی، باقی مانده اجساد متلاشی شده چهار سرباز اسرائیلی را که در جنگ ژوئیه سال ۲۰۰۶ در جنوب لبنان کشته شده بودند، بازگرداند و اسرائیل بیدرنگ نسیم نسر را پس از شش سال اسارت، آزاد و در مرز لبنان تحویل حزب الله داد. نسیم از مادری یهودی لبنانی تبار در سال ۱۹۶۸ در روستای بازوریه در جنوب لبنان به دنیا آمده و در فلسطین اشغالی زندگی می‌کرد. رژیم صهیونیستی او را به اتهام جاسوسی به نفع حزب الله دستگیر و زندانی کرده بود. حزب الله باقی مانده اجساد نظامیان صهیونیست را در کیسه‌های کوچک پلاستیکی در یک تابوت قرار داده بود، و آن را پس از آزادی نسیم نسر به نماینده سازمان صلیب سرخ جهانی مستقر در بندر ناقوره در مرز جنوب لبنان تحویل داد. در آن برهه منابع آگاه آزاد سازی نسیم نسر را نشانگر حسن نیت طرفین به منظور زمینه سازی برای اجرای عملیات بزرگ مبادله قریب الوقوع سمیر قنطار و چهار اسیر دیگر لبنانی با دو نظامی اسیر اسرائیلی عنوان کردند، که همین پیشبینی عملاً یک ماه بعد تحقق یافت.

۱۴- در روز ۱۶ ژوئیه سال ۲۰۰۸، همه چیز برای استقبال شکوهمند از «اسیر ارشد»، آزاده سمیر قنطار در بندر مرزی ناقوره و در بخش جنوبی بیروت آماده شده بود. خبرنگاران، روزنامه‌نگاران و نمایندگان ده‌ها شبکه تلویزیونی عربی و بین‌المللی برای ثبت و ضبط لحظات تاریخی ورود مردی که به خاطر او جنگ ۳۳ روزه خانمانسوز بین حزب الله و رژیم صهیونیستی اتفاق افتاد، و پیروزی بزرگ مقاومت اسلامی در آن رقم خورد، حاضر شده بودند. افزون بر آن ده‌ها تن از شخصیت‌های انقلابی، سیاسی، روحانی و پارلمانی لبنان حضور یافته بودند. ساعتی از ظهر نگذشته بود که کاروان سمیر و سه تن از رزمندگان مقاومت که در جنگ مزبور به اسارت درآمده بودند، و نیز پیکر ۱۹۹ شهید فلسطینی که چند دهه پیش به شهادت رسیده بودند، از مرز فلسطین اشغالی گذشتند و وارد خاک لبنان شدند. در همان حال حزب الله اجساد دو نظامی اسرائیلی را در برابر بهت و حیرت صهیونیست‌ها که گمان کرده بودند زنده هستند، تحویل نماینده سازمان صلیب سرخ داد. با آزادی آزاده شهید سمیر قنطار پرونده قطور اسیران مقاومت لبنان، شاید برای همیشه بسته شد. ■

موفقیت به نتیجه برسد.

سراتمام عملیات مبادله میان حزب الله و رژیم صهیونیستی در روز بیستم آوریل سال ۲۰۰۴، به مورد اجرا گذاشته شد و به موجب آن تعداد ۴۰۰ اسیر فلسطینی، ۲۳ اسیر لبنانی، پنج اسیر سوری، سه اسیر مغربی، سه اسیر سودانی، یک اسیر لیبیایی و یک زندانی آلمانی طرفدار حزب الله آزاد گردیدند. شیخ عبد الکریم عبید و مصطفی دیرانی دو تن از شخصیت‌های حزب الله نیز که در مراحل گذشته با هلی برد کوماندهای رژیم صهیونیستی از لبنان ربوده شده بودند، جزء آزادگان بودند. حزب الله با این توافق موفق شد پیکرهای ۵۹ شهید لبنانی را از اسرائیل بازگرداند.

خبرنگاران، روزنامه‌نگاران و نمایندگان ده‌ها شبکه تلویزیونی عربی و بین‌المللی برای ثبت و ضبط لحظات تاریخی ورود مردی که به خاطر او جنگ ۳۳ روزه خانمانسوز بین حزب الله و رژیم صهیونیستی اتفاق افتاد، و پیروزی بزرگ مقاومت اسلامی در آن رقم خورد، حاضر شده بودند

۱۲- در تاریخ ۲۰۰۷/۱۰/۱۵ عملیات مبادله محدودی بین حزب الله و رژیم صهیونیستی صورت گرفت، که اسرائیل به موجب آن حسن عقیل رزمنده مقاومت را که در جنگ ۳۳ روزه ژوئیه سال ۲۰۰۶ به اسارت گرفته بود، تحویل حزب الله داد. همچنین در چارچوب این توافق پیکرهای دو رزمنده شهید حزب الله به نام‌های محمد یوسف عسیلی (ذو الفقار)، و محمد دمشقیه را که در جنگ ژوئیه به شهادت رسیده بودند، به

جمله پیکر شهید سید هادی نصرالله فرزند جناب سید حسن نصرالله دبیر کل حزب الله تحویل حزب الله داده شد. نیروی دریایی رژیم صهیونیستی یک سال پیش از عملیات مبادله، حدود ۱۸ نظامی از کوماندهای خود را به وسیله هلی‌کوپتر در ساحل روستای انصاریه در جنوب لبنان پیاده کرد که رزمندگان مقاومت اسلامی در کمین آن‌ها قرار داشتند. افزون بر گروهبان ایتمار ایلیا، تعداد ۱۱ افسر و سرباز دیگر اسرائیلی در این مأموریت ناکام به محض پیاده شدن در ساحل انصاریه به وسیله تله‌های انفجاری که حزب الله کار گذاشته بود، تار و مار شدند و پیکرهای آنان به وسیله نیروهای کمکی به فلسطین اشغالی بازگردانده شد.

۱۰- حزب الله در سال ۲۰۰۳ در ازای آزاد سازی دو رزمنده مقاومت اسلامی به نام‌های عمار حسین حمود و غسان زعیترا از زندان‌های فلسطین اشغالی به میانجی آلمانی اجازه داد با سرهنگ الحنان تننایم اسیر اسرائیلی دیدار کند. حزب الله در سال دو هزار موفق شد نامبرده را فریب و به لبنان احضار کند، و او را اسیر و وجه معامله در گفت و گوهای غیر مستقیم برای آزاد سازی اسیران خود کند.

۱۱- حزب الله به منظور آزاد سازی صدها اسیر لبنانی، فلسطینی و عرب از زندان‌های فلسطین اشغالی، در سال دو هزار اقدام به اسیر گیری سه نظامی اسرائیلی در منطقه اشغالی کشتزارهای شبعاء در جنوب لبنان کرد. چون حزب الله نام شهید سمیر قنطار را در لیست آزادگان آینده قرار داده بود، گفت و گوهای غیر مستقیم و چانه زدن‌های طرفین به مدت دو سال طول کشید. شهید قنطار که تا حدودی از جریان گفت و گوها اطلاع داشت، با ارسال نامه برای دبیر کل حزب الله از آزادی خود در این مرحله چشم‌پوشی کرد، تا گفت و گوها با



استقبال مردم لبنان از آزاده نسیم نسر

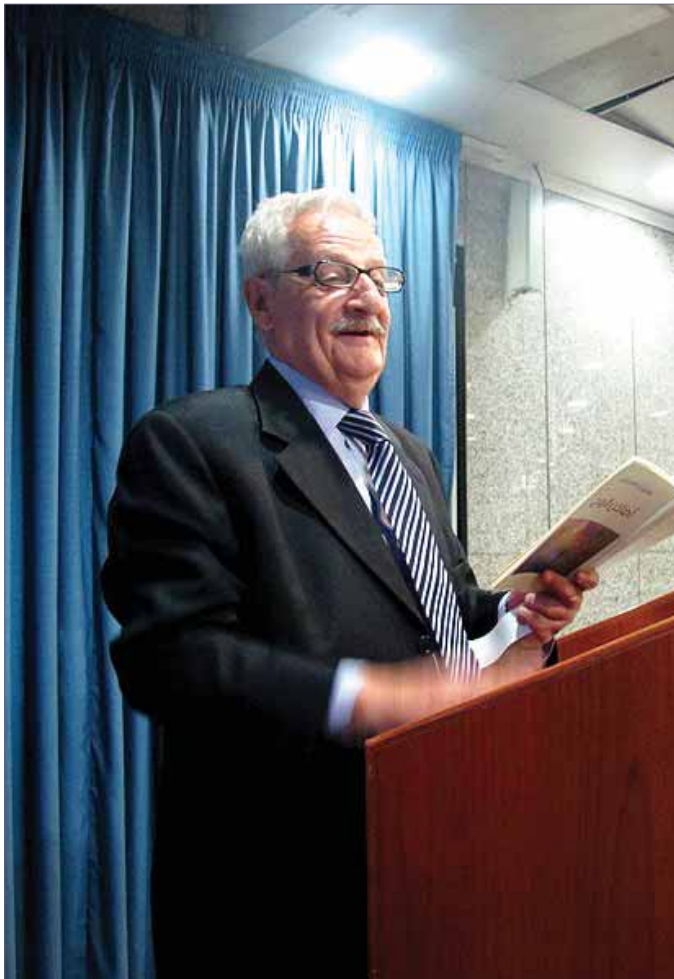
ابیات شعری که طارق ناصر الدین شاعر لبنانی مخصوصاً در سوگ شهید سمیر قنطار سروده است. ناصر الدین طی اظهاراتی در مراسمی که به مناسبت گرامیداشت شهید بزرگوار در زادگاه او در روستای عبیه برگزار شد، سمیر قهرمان را شهید امت تعریف کرد که زندگی خود را وقف آرمان فلسطین و نجات این سرزمین کرده بود.



در سوگ سمیر قنطار

زیباترین شمشیر

نمی‌دانم در حال ترانه سرایی هستم
یا در حال نماز...
یا کلمات ناخود آگاه شکل قافیه به خود
می‌گیرند.
نمی‌دانم چه کنم؟
فریاد برآورم...
یا چند آیه از قرآن ترتیل و تلاوت کنم.
گویا از نزدیک شاهد صحنه هستم...
غم و غصه خفهام می‌کند.
ذلت متراکم در کوهستان عزت (۱)
در خواب هم مرا تعقیب می‌کند.
تو شمشیری، در شوق فرو رفتن در کالبد
دشمن بودی.
تو آسیبی، در شوق تاخت و تاز بودی.
پرچمی بودی که به دست پرچمداران سپرده
شدی.
ای شکننده مردان اسطوره‌ای این کوهستان، و
بازگرداننده این سرزمین به معدن اصلی خود،
سرزمین عزت و قهرمانی‌ها.
تو قنطار هستی...
و رهبران کم حجم، کوچک‌تر می‌شوند، تا
هنگامه بحران‌ها متلاشی گردند.
تو سمیر هستی... و آنان کلاغ صفتانی...
که پیکرهای فقیران را تکه پاره می‌کنند.
و روزانه روی صفحه تلویزیون‌ها یاوه گویی
می‌کنند.
تو بزرگمرد سرافرازی.
و آنان رفاصه‌های هرزه هستند.
آنان نوکران حلقه به گوش کاخ سفید.



یا مشتی زباله و تفاله ته مانده‌اند.
تو مانند ستاره‌ی امید در بیابان تاریک می‌درخشی.
در حالی که آنان فرزندان گمراهی‌اند که در تاریکی زاده شده‌اند.

سمیر تو اسیر آزاده‌ای...
و آنان همچنان اسیر و نو‌کرد، که هنگامه فرا رسیدن لحظه آزادی موعود، شرکت‌های امنیتی وارداتی از حمایت آنان عاجز خواهند ماند.
آنان شیخ کرسی و مقام می‌باشند...
و تو نماد مردمی...
و آنان جلاد مردمند...
تو نماد این سرزمین...
و آنان فروشدگان این زمین‌اند...
و صاحبان زد و بند و اهل معامله...
تو همچون کوهی استوار که در برابر توفان‌های ویرانگر از جا تکان نمی‌خوری.
و آنان کوه شکن...

تو رؤیایی که از سرزمین قدس آمده است.
ولی آنان وارثان روم باستان و بقایای آدم‌های بی هویت.
تو رودخانه خروشان بین دو کوه...
و آنان نگهبانان شرکت‌های چند ملیتی.
تو بازتاب قتل عام روستاهای کفرمتی و عبیه
و آنان مردگانی که مردگان را قبض روح کرده‌اند.
دیروز سمیر را در روستای قانا (۲) دیدم...
که در گوش کودکش می‌گوید: در جنگ آینده مرگ برای بمباران کننده و پیروزی از آن بمباران شده خواهد بود.
شهدای گذشته و آینده را دیدم که پشت سرهم به صف ایستاده‌اند.

دیروز بقاع سر سبز عزت به من اطلاع داد که سمیر صفت شده، و پیروزی موصوف.

درخت کاج پروردگار بر موربانه‌ها برآشفته است.
کوه اهدن، شمشیر شهر زغرتا به دست گرفته و آشکار به میدان آمده است.

ای سمیر... بیروت قیام خواهد کرد و انتقام خون تو را خواهد گرفت.

بیروت رقاصه نیست که طبل زن حرکت او را کنترل کند.
بیروت شهری نیست که دف زن رهبرانش را تعویض کند.
تو همچون شمشیر تنوخ هستی که در قلعه عنجر به امانت گذاشته شده.

تو دومین کوه الباروک هستی.
تو گنجینه قهرمانی‌ها هستی که از درد و رنج دشت‌ها و کوه‌ها...

و اشک کوه الشوف سیراب شده‌ای.

سلام و کلام مرا بپذیر.

تو اکنون از همه شمشیرهای بنی معروف (۳) زیباتر هستی.

منبع روزنامه السفير مؤرخ ۲۰۱۵/۱۲/۲۲

توضیحات مترجم:

(۱) منظور شاعر از کوهستان عزت، منطقه کوهستانی مرکزی دروزی نشین لبنان است که در برگیرنده ارتفاعات الشوف و الباروک و نیز روستای عبیه زادگاه سمیر قنطار می‌باشد.

(۲) قانا نام روستایی در جنوب لبنان است که در جریان حمله گسترده ارتش رژیم صهیونیستی به لبنان در سال ۱۹۹۶ با توپخانه دور برد بمباران شد و حدود صد تن از ساکنان آن قتل عام شدند.

(۳) بنی معروف نام یکی از خانواده‌های طایفه دروزی لبنان است که ولید جنبلاط رئیس حزب سوسیالیست به آن وابسته است، و اکنون این شخص از سیاست‌های آمریکا، اسرائیل و عربستان در منطقه دنباله روی می‌کند. ■

المقاوم الذي لم يتعب...

والقناعة والأمل والإيمان بأن الليل المظلم ليس أبدياً. وفي قصته سترى بداية بزوغ فجر الحرية يلوح هناك في الأفق. في البحث عن حياة سمير سنعرف، كما عرف سمير أن هذه الحرية من الجمال والروعة حقاً بقدر ما يجعل الإنسان أهلاً لأن يهب نفسه وحياته من أجل الدفاع عن القدس وعن مقامات أهل البيت (ع) كما فعل سمير البطل وجميع المقاومين من مختلف شعوب الأمة وأستشهدوا كما استشهد الإمام الحسين بن علي بن ابيطالب عليهم السلام.

«أنا ذاهب إلى فلسطين»، كلمة قالها سمير في عفوان شبابه وهكذا بدأت القصة. حاول الوصول إليها من الأردن أولاً، فمنعته سجانيتها من الوصول. لم ييأس. لم يتعب. لم يهزم. حمل هو ورفاقه الكثير من الرصاص والبنادق وأبحروا إليها بزورق مطاطي من الساحل الجنوبي، وأنطلق نحو أرض أولى القبلتين ليصبح بطلاً خالداً وهذه هي كلمة السر عند أحرار العالم بأن هذا الليل المظلم لا يمكن أن يكون أبدياً.

وأخيراً «أنا عائد إلى فلسطين»، قالها سمير بعد تحرره من الأسر بعد ٩٢ عاماً. أراد أن يبقى نجماً ساطعاً ليضيء درب فلسطين أمام الأحرار الزالحقين نحوها، وحتى ينتهي هذا الليل. إن الشعوب التي اكتويت بجرائم الصهاينة الغزاة، واحترقت مراراً بنار خيانة الأنظمة العربية المهزومة لأكثر من ٥٧ عاماً سيتاح لها أن تقدر قيمة الحرية وقيمة الكرامة وقيمة البطولة وقيمة التضحيات التي قدمها سمير القنطار والشهيد الحاج عماد مغنية وكل الشرفاء أبان مرحلة الدفاع المقدس خلال حرب المقيور صدام ضد الجمهورية الإسلامية.

وكان صوت سيد المقاومين، حسن نصر الله يصدح في عزمته في الاحتفال التأبيني الأسبوعي على روح الشهيد القنطار في بيروت بأن «لا مكان للتراجع، لا مكان للضعف، لا مكان للذل، لا مكان للتعب في ثقافة المقاومة من أجل تحرير فلسطين لم نتعب ولن نتعب. وسننتصر بإذن الله على الأعداء الجبناء في فلسطين، وفي سوريا، وفي الجدلان كما أرادها سمير وستنتصر المقاومة. وكان شهيدنا الغالي يؤمن بأن من يتعب أولاً يُهزم أولاً.

● رئيس التحرير

عاش الشهيد سمير القنطار، فاختصر بحياته قصة فلسطين كلها، وقصة حروب العرب مع الصهيونية كلها. وسقط سمير شهيداً فصار اسمه اختصاراً لكل الكرامات والشرف والعزة والعتفوان: مقاوم، فجريح، فأسير، فأسير محرر، فمقاوم، فشهيد. كيف يمكن لأي إنسان أن يعيش شريفاً أفضل مما عاشه سمير. وهل يمكن لأي إنسان حقاً أن يستشهد كريماً بيد أسوأ أعداء الله وأعداء الإنسانية.

«أنا سمير القنطار، فدائي عربي من أجل تحرير فلسطين». هكذا عرّف نفسه في كتاب «قصتي». وقصته هذه لن تُبقي في قلب أي إنسان ذرة واحدة من اليأس. قصته هذه ستملأ قلبك بالثقة والطمأنينة





Tireless Resistant

The life of Martyr Samir Qantar was dedicated to fight against Zionism for the liberation of Palestine. He was a resistant, a veteran, a captive, a freedman and ultimately a martyr for Palestine's liberation. He was known for his honor, benevolence, aspirations and gratification. For a man of God, nothing is better than living with honor and being martyred by the enemies of God and humanity.

This eminent martyr introduced himself in the foreword of his book, "Qossati", as follows: "I'm Samir Qantar, a Fedaii soldier fighting for the liberation of Palestine." This statement dissolves disappointment in the hearts of freedom-seekers and makes them full of hope, faith, confidence, and comfort. It also assures people that the dark night wouldn't last forever and the freedom of humanity will be achieved as soon as the sun rises. Through reading the life story of Samir, you'll find the concept of freedom so delightful and it implies that the freedom of Qods and defending the shrines of Ahl al-Bait (A.S), deserves self-sacrifice which was also fulfilled by Samir and other Islamic resistance martyrs from different nations.

The life story of Samir which was full of sacrifice and resistance began with this statement: "I go to Palestine." First he tried to go there through Jordan, but the prisoners of the king of Jordan blocked his way to Palestine. However, he didn't feel

disappointed or defeated. The next time, he, with the accompany of his comrades, carrying a backpack full of guns and bullets, headed to the land of the first Qiblah of Muslims, through the South Lebanon Coast by an inflatable boat, so as to tell the seekers of freedom and justice that oppression is perishable.

When Samir Qantar was released after 29 years in captivity, he said: "I'll return to Palestine", in order to persuade the freedom-seekers to keep moving. The Middle East nations, who have confronted countless crimes of Zionists and betrayal of a number of opportunistic Arab nations, for 70 years, should valorize the sacrifices of young people such as Samir Qantar and Emad Moghnieh and also other martyrs who sent Saddam to the graveyard of history.

In the ceremony of the seventh day after the martyrdom of Samir Qantar, Mr. Nasrallah, the secretary general of Lebanese Hezbollah said that in the culture of Islamic resistance to free Palestine, there's no place for boredom, weakness, disappointment, and failure and with God's aid we'll defeat the despicable enemy. Therefore, the story of fights in Palestine, Jolan, and Syria will end as Samir Qantar predicted and just like the triumphant destiny of South Lebanon in 2000. Samir believed: "The one who gets tired first, suffers defeat first".

● Editor-in-chief



کتاب خون عنوان نشست هایی است که به منظور به اشتراک گذاری کتاب های خوانده شده و با هدف ترویج و تبلیغ مطالعه در قالب معرفی کتاب برگزار می گردد
این جلسه در فضایی صمیمی تلاش دارد تجربیات مطالعاتی افراد کتابخوان را برای سایر علاقمندان کتاب و کتابخوانی به اشتراک گذارد این نشست ها در سطوح استان و شهرستان برگزار می گردد
افرادی که در این نشست ها به ارائه و معرفی کتاب ها می پردازند کلیه اقسار جامعه اعم از کتابداران، نویسندگان، فعالین رسانه حوزه کتاب، اعضای کتابخانه های عمومی و سایر علاقمندان خواهند بود

برای کسب اطلاعات بیشتر به پورتال نهاد کتابخانه های عمومی کشور مراجعه فرمایید.

www.iranpl.ir



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

سراخوان

جمع آوری اسناد و آثار فرهنگی شهیدان
و ایثارگران

مرکز اسناد و آثار فرهنگی شهیدان و ایثارگران برای تکمیل پرونده های فرهنگی ایثارگران نیازمند مشارکت و همکاری شماست.

اسناد و آثار فرهنگی شامل موارد ذیل می باشد:

وصیت نامه، نامه، زندگی نامه، دست نوشته، مناجاتنامه، خاطره، مقاله، داستان، یادداشت، آثار هنری، آثار صوتی و تصویری، عکس و تصویر، اسناد خاص و یا هرگونه اسناد آثار فرهنگی مرتبط.

آدرس: تهران، خیابان آیت الله طالقانی، خیابان ملک الشعراء شمالی، پلاک ۵، معاونت فرهنگی و امور اجتماعی بنیاد شهید و امور ایثارگران - اداره کل اسناد و انتشارات، یا دفاتر بنیاد شهید و امور ایثارگران در سراسر کشور

تلفن: ۰۲۱-۸۸۳۰۸۳۴۸

نمابر: ۰۲۱-۸۸۸۲۸۴۳۵

